

ماهنامه اجتماعی،
اقتصادی، علمی و فرهنگی



۲۷۰
بهار ۱۴۰۴

کاروانین



بسم الله الرحمن الرحيم

تضادهای دنیای امروز، روز به روز در حال پُررنگ تر شدن است: تحولات حیرت‌انگیز فناوریانه در کنار شکاف‌های عمیق اجتماعی؛ رشد اقتصادی هم‌زمان با تشدید نابرابری. این پارادوکس‌ها در کشورهای در حال توسعه شدت و پیچیدگی مضاعفی دارند. بحران‌های متوالی جهانی - از همه‌گیری کووید-۱۹ که پشت سر گذاشتیم گرفته تا جنگ‌ها، تغییرات اقلیمی و آشوب‌های ژئوپلیتیک - بار سنگینی بر دوش اقتصادها و جوامعی گذاشته که پیش از این نیز با چالش‌های ساختاری دست‌وپنجه نرم می‌کردند. در چنین بستری، گفت‌وگوی جدی، عالمانه و امیدبخش پیرامون مفاهیم بنیادین عدالت، نابرابری، فقرزدایی و همچنین، نقشی که سیاست‌گذاری اجتماعی هوشمند می‌تواند در این میانه ایفا کند، نه یک انتخاب که یک ضرورت حیاتی برای بقا و پیشرفت است. اما چگونه می‌توان میان نظریه و عمل، گفت‌وگو و اجرا، تحلیل و راهکار مسیری روشن ایجاد کرد؟

این شماره از مجله کار و جامعه، تلاشی برای واکاوی همین پیوندها است؛ از تأمل در معنای نابرابری تا کندوکاو در سیاست‌های فقرزدا، از درس‌های عملی فقرزدایی هدفمند تا ضرورت گفت‌وگوی اجتماعی برای پیشرفت. همچنین، با نگاهی به اهمیت سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران می‌کوشیم تصویری چندبُعدی از چالش‌ها و راه‌حل‌های پیش روی جامعه ارائه دهیم.

امیدواریم این مجموعه، نه تنها چراغی برای بحث‌های کارشناسی بلکه انگیزه‌ای برای اقدامات آگاهانه‌تر در مسیر عدالت و توسعه پایدار باشد.

سردبیر ماهنامه کار و جامعه

کار و جامعه

ماهنامه اجتماعی، اقتصادی

علمی و فرهنگی

شماره ۲۷۰ - بهار ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

مدیر مسئول: شهرام محمدی ده چشمه

سر دبیر: پریساریاحی

مدیر داخلی: ساجده علامه

صفحه آرا و طراح جلد: سعیده افشین افشار

نشانی: تهران، ستارخان، سروش یکم، پلاک ۲۳

تلفن: ۵-۶۶۵۵۶۸۰۱ نمابر: ۶۶۵۵۶۸۱۳

Bookshop: <https://www.lssipub.ir>

کد پستی: ۱۴۵۵۹۶۳۳۱۱

Website: <http://karojamehe.lssi.ir>

Email: karojamehe@lssi.ir

۱

خلاصه سیاستی

۴

گفت‌وگوی اجتماعی در سطح عالی برای
توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی



۲

مقاله علمی

۱۶

سیاست‌گذاری فقرزدا؛
در مسیر عدالت اجتماعی فراگیر



۳۸

تجربه فقرزدایی در چین:
راهبرد فقرزدایی هدفمند (۲۰۲۰-۲۰۱۲)

گفتگو

۳

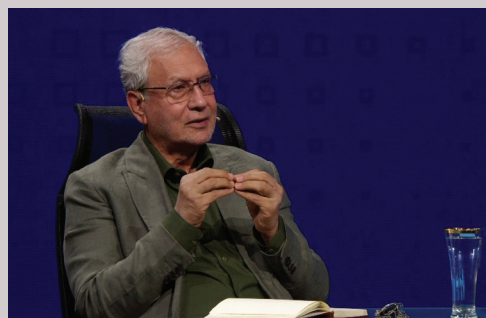
۶۴

برابری به چه معناست و چرا اهمیت دارد؟

۷۸

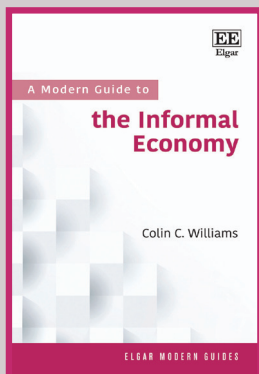
ایران امروز

چرا سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران امروز مهم است؟



۴

تازه‌های نشر



۸۶

مرور کتاب

راهنمای مدرن اقتصاد غیررسمی

۹۲

تازه‌های کتاب

حکمرانی اداره کار

اصلاحات، نوآوری‌ها و چالش‌ها

اخبار

۵

۹۴

اخبار داخلی

۹۴ برگزاری نهمین همایش ملی کار در خردادماه ۱۴۰۴؛

تجلی سه‌جانبه‌گرایی و سیاست‌گذاری مبتنی بر

گفت‌وگوی اجتماعی

۹۶ متن قطعنامه نهمین همایش ملی کار

(تهران - ششم خردادماه ۱۴۰۴)

۱۰۰ یادداشت تفاهم بین مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ایران و مؤسسه

دولتی پژوهشگاه کار، مهاجرت و اشتغال تاجیکستان

۱۰۱

اخبار بین‌الملل

۱۰۱ برگزاری سیصد و پنجاه و سومین اجلاس هیئت‌مدیره سازمان

بین‌المللی کار

۱۰۲ برگزاری یکصد و سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی کار در

سال ۲۰۲۵

۱۰۳ تصویب اولین توافق‌نامه جهانی در مورد همه‌گیری

۱۰۵ امکان دسترسی آزاد به نشریه «بررسی بین‌المللی کار»



گفت‌وگوی اجتماعی در سطح عالی

برای توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی^۱

مترجم: الهام امیری^۲



۱. این نوشتار، ترجمه‌ای از خلاصه مدیریتی گزارش «گفت‌وگوی اجتماعی در سطح عالی برای توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی» است که توسط سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۲۴ ارائه شده است. متن اصلی گزارش از آدرس زیر قابل دسترسی است:
<https://www.ilo.org/publications/flagship-reports/social-dialogue-report-2024-peak-level-social-dialogue-economic-development>.

۲. پژوهشگر مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

مقدمه

جهان با بی‌ثباتی‌های ژئوپولیتیکی، فشارهای تورمی، قطبی‌سازی سیاسی و شتاب سریع پیشرفت‌های فناوری، تخریب محیط زیست، تغییرات اقلیمی و تحولات جمعیتی روبرو است. این مسائل جهانی چالش‌های بسیاری را نه تنها در دنیای کار، بلکه در ساختار جامعه ایجاد می‌کنند. اگر این مسائل حل نشوند، خطر تضعیف تلاش‌های جمعی جامعه جهانی برای تحقق دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد جهت توسعه پایدار و اهداف آن را در پی دارد. در این زمینه، نهادهای حکمرانی کار با وظایف فوری و پیچیده‌ای برای برآورده کردن نیازهای نسل‌های حاضر و آینده و محافظت از زمین روبرو هستند. سازمان بین‌المللی کار (ILO) به طور مداوم بر ضرورت تصویب سیاست‌هایی که پایداری اقتصادی و محیطی را تقویت کرده و پیشرفت اجتماعی را از طریق گفت‌وگوهای اجتماعی پیش برند، تأکید کرده است. نظرات افرادی که به‌طور مستقیم تحت تأثیر چنین سیاست‌هایی قرار دارند - به ویژه کارفرمایان، کارگران و سازمان‌های نمایندگی آن‌ها - باید محور تصمیم‌گیری‌ها باشد. نه تنها برای ساخت جوامع مقاوم، بلکه برای استفاده از فرصت‌های تحول‌آفرین دنیای کار، ایجاد گفت‌وگو و همکاری مؤثر میان این افراد در تمامی سطوح - ملی، بخشی، منطقه‌ای و جهانی - ضروری است.

این گزارش، دومین نسخه از گزارش گفت‌وگوی اجتماعی سازمان بین‌المللی کار است که بر گفت‌وگوی اجتماعی در سطح عالی تمرکز دارد. گفت‌وگوی اجتماعی در سطح عالی سازوکاری قوی برای ارتقای کار شایسته و بنگاه‌های پایدار؛ تضمین توزیع عادلانه درآمد که برای مقابله با نابرابری‌های فزاینده ضروری است؛ مقابله با چالش‌های ناشی از تحولات دیجیتال و سبز؛ و فراهم کردن زمینه برای ترمیم قرارداد اجتماعی ضعیف است. ما در گفت‌وگوی

اجتماعی سطح عالی، یک حفاظ حیاتی در برابر سیاست‌های نادرست و ناآگاهانه می‌بینیم، سیاست‌هایی که منافع اقلیت را بر هزینه‌های اکثریت ترجیح می‌دهند و بر دستاوردهای کوتاه‌مدتی که احتمالاً پیشرفت بلندمدت را تهدید می‌کنند، تمرکز دارند.

با این حال، در زمانی که فضای مدنی در حال کوچک‌تر شدن و اعتماد عمومی به نهادها در حال افول است، وظیفه‌ای که تصمیم‌گیرندگان با آن مواجه هستند چالش‌برانگیز است. توانایی سه‌جانبه‌گرایان سازمان بین‌المللی کار در حمایت از دموکراسی در محیط کار و شرایط و حقوق بنیادینی که کارفرمایان و کارگران را قادر به مشارکت مؤثر در حکمرانی کار می‌سازد، در دستیابی به توسعه اجتماعی، اقتصادی و انسانی فراگیر و پایدار، تعیین‌کننده خواهد بود.

سازمان بین‌المللی کار در تعهد خود برای حمایت از گفت‌وگوی اجتماعی به‌عنوان سنگ‌بنای حکمرانی کار در قرن بیست و یکم، ثابت‌قدم است. بهره‌برداری از شواهد و مثال‌های واقعی که در این گزارش به آن‌ها اشاره شده است، برای تحقق اهداف ائتلاف جهانی سازمان بین‌المللی کار برای عدالت اجتماعی بسیار مهم است: مقابله با نابرابری، تبعیض و محرومیت؛ تحقق حقوق کار به عنوان حقوق بشر؛ تضمین کرامت انسانی و برآورده کردن نیازهای اساسی؛ گسترش دسترسی و توانمندی‌ها برای اشتغال مولد و انتخابی آزادانه و بنگاه‌های پایدار؛ و فراهم کردن حمایت و ایجاد تاب‌آوری.

بنابراین، در پی اقدامات بین‌المللی به‌منظور احیای تعهد جهانی به عدالت اجتماعی، گزارش گفت‌وگوی اجتماعی ۲۰۲۴ به‌نوبه خود یک الحاقیه به‌موقع محسوب می‌شود.

گیلبرت هونگبو

مدیرکل سازمان بین‌المللی کار

خلاصه مدیریتی

نسخه دوم گزارش گفت‌وگوهای اجتماعی سازمان بین‌المللی کار (پس از پاندمی کووید ۱۹)، بر گفت‌وگوهای اجتماعی در سطح عالی (PLSD)^۱ تمرکز دارد که ابزاری حیاتی برای پیشبرد کار شایسته؛ تضمین توزیع عادلانه درآمد؛ کار؛ رسیدگی به چالش‌های گذار دیجیتال و سبز؛ و اصلاح «قرارداد اجتماعی ضعیف» است.

PLSD شامل فرایندهایی است که نمایندگان دولت‌ها، سازمان‌های کارفرمایی و کسب‌وکار و سازمان‌های کاری (شرکای اجتماعی) را در سطوح ملی و بخشی گرد هم می‌آورد. این فرایندها برای تسهیل مذاکرات، مشاوره و تبادل اطلاعات در موضوعات مربوط به کار، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی طراحی شده‌اند. PLSD شامل فرایندهای دوطرفه‌ای است که فقط شرکای اجتماعی در آن مشارکت دارند - به‌ویژه برای رسیدن به توافق‌های جمعی - و همچنین فرایندهای سه‌جانبه‌ای که در آنها نمایندگان دولت نیز مشارکت می‌کنند.

این گزارش با نمایش نمونه‌های کشوری و شیوه‌های مناسب از سراسر جهان، نشان می‌دهد که چگونه PLSD می‌تواند به عنوان یک کاتالیزور قدرتمند برای مدیریت پیچیدگی‌ها، شناسایی راه‌حل‌های متعادل و پایدار، رسیدگی

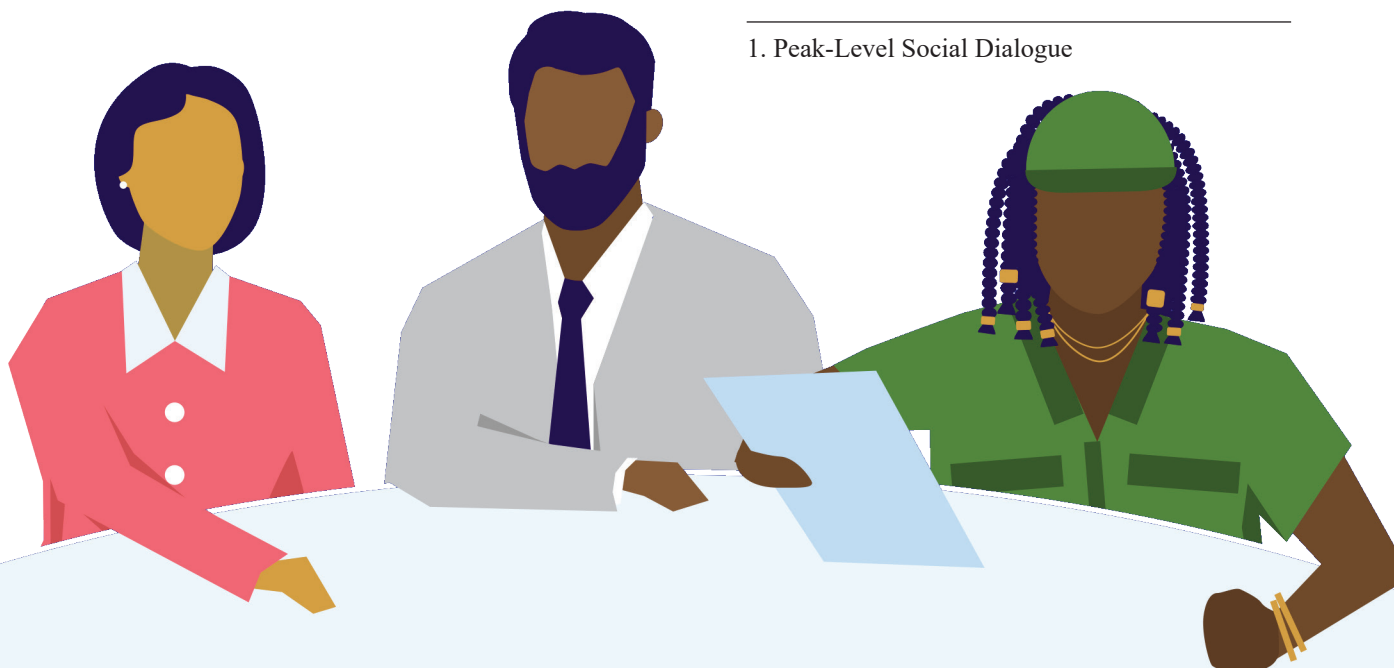
به بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی و ترویج دموکراسی در دنیای کار و جامعه به طور کلی عمل کند.

PLSD به کشورهای مختلف اجازه می‌دهد تا توسعه اقتصادی را همراه با پیشرفت اجتماعی دنبال کنند و با اهداف برنامه ۲۰۳۰ سازمان ملل درخصوص توسعه پایدار برای آینده‌ای فراگیر تر و پایدارتر هم‌راستا باشند.

برنامه ۲۰۳۰ شامل یک رویکرد بلندمدت و فراگیر نسبت به توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی است که PLSD برای ترویج آن مناسب است. این گزارش استدلال می‌کند که رویکرد یک کشور به توسعه می‌تواند تأثیر زیادی بر نحوه عملکرد نهادهای PLSD داشته باشد. درعین‌حال، اثرات مثبت PLSD می‌تواند استراتژی توسعه اقتصادی و اجتماعی یک کشور را تحت تأثیر قرار دهد و آن را به سمت شیوه‌های بلندمدت و فراگیر سوق دهد. این موضوع، همان‌طور که در فصل اول نشان داده شده است، یک رابطه دوطرفه است که در آن هر بخش بر دیگری تأثیر می‌گذارد.

سرمایه‌گذاری در PLSD در زمان بحران‌ها و تغییرات ساختاری سریع در دنیای کار اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

1. Peak-Level Social Dialogue



اگرچه این استانداردها مبنای گفت‌وگوهای اجتماعی مؤثر و فراگیر هستند، اما تقریباً نیمی از نیروی کار جهانی تحت پوشش کنوانسیون‌های شماره ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار قرار ندارند. علاوه بر این، داده‌های سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد که همچنان چالش‌هایی در قوانین و عمل در زمینه احترام و اجرای این حقوق وجود دارد. میانگین جهانی رعایت آزادی انجمن‌ها و حق مذاکره جمعی (شاخص هدف توسعه پایدار ۸.۸.۲) بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۲۲ به میزان ۷ درصد بدتر شده است که ناشی از افزایش نقض آزادی‌های مدنی بنیادین کارفرمایان، کارگران و سازمان‌های نماینده آنها و همچنین حق مذاکره جمعی است.

وضعیت کنونی گفتگوی اجتماعی در سطح عالی: ارزیابی اثربخشی و فراگیری نهادهای ملی گفتگوی اجتماعی

نهادهای ملی گفتگوی اجتماعی (NSDIs)^۱ نقش حیاتی در ترویج مشارکت شرکای اجتماعی در سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی ایفا می‌کنند. بیشتر کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار (ILO) نهادهای دائمی NSDIs با صلاحیت عمومی تأسیس کرده‌اند و تقریباً نیمی از آنها نهادهای اضافی NSDIs مرتبط با مسائل خاص مانند اشتغال، تأمین اجتماعی و تعیین دستمزد دارند.

شرکای اجتماعی دیدگاه کمتر مساعدی نسبت به شمولیت NSDIs دارند، زیرا شکاف‌های بزرگی در مشارکت زنان، جوانان و کارگران و واحدهای اقتصادی در اقتصاد غیررسمی وجود دارد. نتایج نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های قابل‌توجهی در میزان مشارکت زنان در NSDIs وجود دارد، به‌ویژه در نقش‌های رهبری: سه نفر از هر پنج نفر از کارگران و نیمی از پاسخ‌دهندگان کارفرمایی معتقدند

بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی، قطبی‌شدن و کاهش اعتماد به نهادهای حکومتی، پیشرفت جهانی به سوی برنامه ۲۰۳۰ را مختل کرده است. علاوه بر این، تحولات سریع در بازارهای کار که توسط گذارهای دیجیتالی و سبز هدایت می‌شود، چالش بحران‌های چندگانه را تشدید کرده و نابرابری‌ها را افزایش داده و گروه‌های آسیب‌پذیر را به عقب رانده است. در این زمینه، با استناد به مثال‌هایی که ارزش PLSD در مزایای اساسی آن، یعنی ترویج صلح در کار، انسجام اجتماعی، حکمرانی خوب و دموکراسی نشان می‌دهند، سرمایه‌گذاری قابل‌توجه در نهادهای، فرایندها و بازیگران PLSD ضروری است. PLSD می‌تواند با ایجاد منافع تحولی به‌ویژه، ایجاد کار شایسته، رشد بهره‌وری پایدار (فصل ۲)، مقابله با نابرابری‌های بالای درآمدی کار (فصل ۳) و تسهیل گذارهای منصفانه دیجیتالی و سبز (فصل ۴) از توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی حمایت کند. این منافع با هم می‌توانند در شکل‌دهی به «قرارداد اجتماعی تجدیدنظرشده» کمک کنند (فصل ۵).

برای PLSD، مدل «نسخه یکسان برای همه» وجود ندارد اما برخی از پیش‌نیازها باید برای تضمین مالکیت کامل فرایندهای گفتگوی اجتماعی توسط همه طرف‌های ذی‌ربط و پایداری آنها در طول زمان فراهم باشد، به‌ویژه:

احترام به اصول و حقوق بنیادین در محیط کار، به‌ویژه آزادی انجمن‌ها و شناسایی مؤثر حق مذاکره جمعی، مطابق با کنوانسیون آزادی انجمن و حمایت از حق سازمان‌دهی، ۱۹۴۸ (شماره ۸۷) و کنوانسیون حق سازمان‌دهی و مذاکره جمعی، ۱۹۴۹ (شماره ۹۸)، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این حقوق به‌عنوان حقوق بنیادین و شرایط تسهیل‌کننده برای تحقق دستور کار کار شایسته و عدالت اجتماعی شناخته شده‌اند.

1. National social dialogue institutions

هدف توسعه پایدار ارتقا می‌دهند.

PLSD می‌تواند طراحی و اجرای سیاست‌های اشتغال کامل و مولد، از جمله سیاست‌های ملی اشتغال و عملکرد مؤثر خدمات اشتغال عمومی را بهبود بخشد.

داده‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO) درباره ۴۰ سیاست ملی اشتغال که بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۲۰ تصویب شده‌اند، نشان می‌دهد که از PLSD در طراحی، اجرا و ارزیابی حدود ۸۰ درصد از سیاست‌های تجزیه و تحلیل شده اشتغال استفاده شده است. علاوه بر این، نتایج یک نظرسنجی از هیئت‌مدیره‌های خدمات اشتغال عمومی نشان می‌دهد که شرکای اجتماعی در بیش از ۳۰ درصد از کشورهای نظرسنجی‌شده در حکمرانی خدمات اشتغال عمومی مشارکت دارند. آنها همچنین در ارزیابی برنامه‌ها برای اطلاعات بازار کار، تطابق شغلی یا آموزش و ارتقای مهارت‌ها مشارکت دارند. به‌طور کلی، شواهد نشان می‌دهد که PLSD در سیاست‌گذاری اشتغال، بیش از سیاست‌گذاری‌های از بالا به پایین و یک‌جانبه، ارتباطات بین وزارتخانه‌های اقتصاد و مالی، وزارتخانه‌های بخش‌های مختلف و بانک‌های مرکزی را تسهیل می‌کند. در عین حال، توجه بیشتری لازم است تا گروه‌های نیروی کار که در بازار کار دچار نابرابری هستند، به‌ویژه زنان، جوانان و کارگران و واحدهای اقتصادی غیررسمی در نظر گرفته شوند تا اطمینان حاصل شود که سیاست‌های اشتغال نگرانی‌های آنها را برطرف می‌کند.

PLSD نقش کلیدی در شکل‌دهی و اجرای هنجارهایی دارد که حقوق در کار را ترویج می‌دهند...

ماهیت مشورتی PLSD محیطی مناسب برای بررسی و پذیرش چارچوب‌های نظارتی فراهم می‌آورد که با تغییرات در دنیای کار سازگار هستند و در عین حال حقوق کارگران را ارتقا می‌دهند. این رویکرد به تطبیق منافع متنوع کمک

که زنان در تصمیم‌گیری‌های NSDI مشارکت محدودی دارند یا اصلاً مشارکت ندارند. علاوه بر این، یافته‌ها بر لزوم تقویت نمایندگی گروه‌های حاشیه‌ای - از جمله در اقتصاد غیررسمی - و رسیدگی به نگرانی‌های خاص آنها تأکید دارد. در حالی که پاسخ‌دهندگان در مورد مزایای مشارکت بازیگران فراتر از شرکای اجتماعی در NSDIs هم‌نظرند، بسیاری از کارفرمایان و کارگران احساس می‌کنند که نمایندگی سازمان‌های آنها برای کارگران و واحدهای اقتصادی در اقتصاد غیررسمی، محدود است یا نمایندگی ندارد. یک نظرسنجی از شوراهای اقتصادی و اجتماعی و نهادهای مشابه نشان می‌دهد که نمایندگی جوانان در NSDIs نیز به طور مناسبی دنبال نمی‌شود و نگرانی‌های آنها عمدتاً نادیده گرفته می‌شود. همان نظرسنجی به کاهش PLSD فراگیر و حساس به جوانان به‌ویژه پس از پاندمی، اشاره دارد.

گفتگوی اجتماعی در سطح عالی: هم‌راستایی اهداف اقتصادی و اجتماعی برای تضمین کار شایسته برای همه

PLSD می‌تواند با تعادل رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی، انسجام سیاستی را در میان نهادهای دولتی تقویت کند و در نهایت، هدف کار شایسته برای همه را پیش ببرد. این فرایند می‌تواند به اشتغال کامل، حقوق در کار و دسترسی عادلانه به حمایت اجتماعی کمک کند و محیطی مساعد برای رشد پایدار شرکت‌ها و بهره‌وری ایجاد کند. شواهد پژوهشی به نقش PLSD در هماهنگی اقدامات سیاستی فرابخشی از طریق رویکرد «کل دولت» در هر یک از ارکان برنامه کار شایسته اشاره دارند. این گزارش چندین مثال از بازیگران سطح بالا را نشان می‌دهد که شکاف‌های بین وزارتخانه‌های دولتی مرتبط با مسائل اقتصادی و اجتماعی را پُر کرده و بنابراین انسجام سیاستی را در راستای دستیابی به کار شایسته، به عنوان هشتمین

می‌کند و تعهد بازیگران بازار کار را به اصلاح قوانین کار تضمین می‌کند. شواهد نشان می‌دهد که بسیاری از اصلاحات در قوانین کار شامل مشاوره‌های سه‌جانبه بوده است و قانون‌گذاری‌های نهایی بازتابی از پیشنهادات شرکای اجتماعی با درجات متفاوت بوده است. به‌عنوان مثال، توافقی در کمیته دائم گفتگوی اجتماعی سه‌جانبه پرتغال منجر به اصلاح قانون کار شد که هدف آن کاهش کار موقتی و تقویت مذاکره جمعی بود.

... ایمنی و بهداشت شغلی (OSH)^۱

داده‌ها نشان می‌دهند که تقریباً چهارپنجم از کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار (ILO)، نهادهای سه‌جانبه ملی ایمنی و بهداشت شغلی (OSH) را تشکیل داده‌اند که به طراحی سیاست‌ها کمک کرده و فرهنگ پیشگیری از حوادث، بیماری‌ها و مرگ‌ومیرها در محل کار را ترویج می‌دهند. یک مثال برجسته، گروه فنی سه‌جانبه ملی نامیبیا است. این گروه، برای اطمینان از بازگشت ایمن به کار در دوران پاندمی COVID-19 دستورالعمل‌هایی را شکل داد و عناصر کلیدی لایحه ایمنی و بهداشت شغلی (OSH) که تشکیل کمیته‌های آن در سطح بنگاه‌ها را ترویج می‌کند، را نیز به تصویب رساند. علاوه‌براین، PLSD در سطح بخشی برای بهبود نتایج ایمنی و بهداشت شغلی (OSH) از طریق طراحی و اجرای سیاست‌هایی که به‌طور خاص به ویژگی‌های بخش‌های مختلف مانند ساخت‌وساز و پوشاک آماده می‌پردازد، حیاتی است.

PLSD می‌تواند به توسعه نظام‌های حمایت اجتماعی مؤثر، با کیفیت بالا و منابع کارآمد کمک کند.

عملکرد توافقی PLSD این امکان را فراهم می‌آورد که نیازهای مختلف مطرح و رسیدگی شوند تا به بهبود کیفیت

و پوشش استراتژی‌های - حمایت اجتماعی کمک کند. شرکای اجتماعی بر سیاست‌های بیمه اجتماعی و مزایای حمایت اجتماعی تأمین‌شده از طریق مالیات، ازجمله در زمان‌های بحران، بسیار تأثیر گذاشته‌اند و اغلب در چارچوب نهادهای گفتگوی اجتماعی ملی^۲ این کار انجام شده است. داده‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO) از ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ نشان می‌دهند که شرکای اجتماعی در ۱۵۸ اصلاحیه قانونی مربوط به نظام‌های حمایت اجتماعی در ۶۵ کشور مشارکت داشته‌اند که منجر به گسترش پوشش‌های بازنشستگی، مراقبت‌های بهداشتی و مزایای کارکنان شده است. علاوه‌براین، شرکای اجتماعی در نظارت بر نظام‌های حمایت اجتماعی و مدیریت برنامه‌های - حمایت اجتماعی از طریق نمایندگی خود در هیئت‌مدیره‌های طرح‌های تأمین اجتماعی مشارکت دارند.

حمایت PLSD از هماهنگی میان سیاست‌های مختلف برای ایجاد محیطی مساعد برای شرکت‌های پایدار ضروری است.

کارآفرینی پایدار نیاز به تعادل بین اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی دارد که اغلب شامل مصالحه می‌باشد. با تشویق همکاری بین وزارتخانه‌ها و ذینفعان مختلف، PLSD فرایند شناسایی راه‌هایی برای کاهش یا غلبه بر این مصالحه‌ها را تسهیل کرده و به شکستن - موانع اداری که مانع از سیاست‌گذاری هماهنگ می‌شوند، کمک می‌کند. این رویکرد حیاتی است، زیرا توسعه شرکت‌های پایدار نیاز به اقدام در سیاست‌هایی فراتر از مسائل کار دارد. این امر، به‌عنوان مثال، از طریق مشارکت شرکای اجتماعی در هیئت‌مدیره‌های نهادهای آموزش فنی‌حرفه‌ای که توسط وزارتخانه‌ها و آژانس‌های مختلف دولتی هماهنگ می‌شود، و همچنین در هیئت‌مدیره‌های نهادهای مهارت‌های بخشی

2. NSDI

1. Occupational Safety and Health

مانند کمیسیون سیستم ملی گواهی شایستگی‌های کاری در شیلی^۱ قابل مشاهده است.

PLSD برای ترویج تغییرات ساختاری فراگیر و افزایش دهنده بهره‌وری ضروری است و در نتیجه رشد پایدار بهره‌وری را تضمین می‌کند.

تعامل مؤثر بین PLSD و گفت‌وگوی اجتماعی در سطح بنگاه به سازمان‌های کارفرمایان و کارگران در حفظ و هماهنگی دستاوردهای بهره‌وری کمک می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که شیوه‌های مؤثر گفت‌وگوی اجتماعی در سطح شرکت باعث بهبود عملکرد، نوآوری و رفاه در محل کار می‌شود. فراتر از دستاوردهای سطح بنگاه، رشد بهره‌وری نیروی کار نیازمند تغییرات اقتصادی ساختاری و انتقال فعالیت‌های اقتصادی از بخش‌های کم بهره‌وری به بخش‌های با بهره‌وری بالاتر است. در مجموع، رشد پایدار بهره‌وری، زمانی که با فرایندهای PLSD - که تسریع در اشتراک عادلانه دستاوردهای بهره‌وری را ترویج می‌کنند - همراه باشد، به‌طور قابل توجهی به بهبود دستمزدها کمک می‌کند. علاوه بر این، چارچوب‌های سیاستی بین‌المللی، از جمله برخی توافق‌نامه‌های تجاری، فرصت‌هایی برای PLSD فراهم می‌آورد تا سیاست‌های ملی مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و عملیات شرکت‌های چندملیتی را شکل دهد.

تقویت نهادهای PLSD برای توزیع عادلانه درآمد کار

در دهه‌های اخیر، نابرابری درآمدی کار، که با بحران COVID-19 تشدید شده است، به مسئله‌ای فوری تبدیل شده است. تفاوت‌های زیاد درآمد و دستمزدها تلاش برای کاهش فقر را تضعیف می‌کند، تحرک اجتماعی را محدود می‌کند و خطر ناآرامی اجتماعی را افزایش می‌دهد. این گزارش باتکیه بر تحقیق جهانی و نمونه‌های کشوری نشان

می‌دهد که چگونه PLSD می‌تواند توزیع عادلانه درآمد کار را از طریق ترویج چارچوب‌های سیاستی فراگیر که بر برابری درآمد و توسعه اقتصادی پایدار تأکید دارند، پیش برده و با دستور کار ۲۰۳۰ هم‌راستا باشد. این گزارش به نقش گفت‌وگوی اجتماعی سه‌جانبه، تعیین حداقل دستمزد با مشارکت شرکای اجتماعی و مذاکره جمعی بخش‌ها در مقابله با بحران هزینه‌های زندگی و کاهش شکاف دستمزدهای جنسیتی اشاره دارد. این گزارش از کشورها می‌خواهد تا با تقویت نهادهای PLSD، عدالت درآمدی کارگران در سطح جهان را بازگردانند.

در حالی که شکاف‌های بزرگی در تطابق و پوشش باقی مانده است، تمایل مجدد به سیاست‌های حداقل دستمزد وجود دارد.

بیش از ۹۰ درصد از کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار (ILO) نظام‌های حداقل دستمزد را ایجاد کرده‌اند که نشان‌دهنده اهمیت آن در پیشبرد عدالت اجتماعی است. با این حال، بسیاری از این نظام‌ها به اندازه کافی از همه کارگران حمایت نمی‌کنند و در تطابق و پوشش قانونی شکاف‌هایی وجود دارد. تنظیمات نامنظم نرخ‌های حداقل دستمزد به‌ویژه در دوران بحران‌های اقتصادی، قدرت خرید کارگران را فرسایش می‌دهد. این گزارش همان‌طور که در توصیه‌نامه تعیین حداقل دستمزد ۱۹۷۰ (شماره ۱۳۵) آمده است، بر لزوم تعدیل‌های بیشتر در دوره‌های تورمی تأکید دارد و خواستار مشارکت کامل شرکای اجتماعی است.

مشارکت مستقیم و برابر شرکای اجتماعی در تعیین، تنظیم و اصلاح حداقل دستمزدهای قانونی برای بهبود اثربخشی آن‌ها در کاهش فقر و نابرابری درآمدی ضروری است.

اکثر کشورها، معمولاً سازمان‌های کارفرمایی و کارگری

1. Chile-Valora



ابزارهای PLSD برای مقابله با نابرابری بالای درآمد کار شناخته می‌شود. این سازوکارهای PLSD برای محافظت از کارگران کم‌دستمزد، ارتقای رشد واقعی دستمزد و پیشبرد عدالت دستمزدی ضروری هستند. در مقابل، کشورهای که نهادهای PLSD مؤثری ندارند، کمتر قادر به ایجاد چارچوب‌های لازم برای دستیابی به توزیع عادلانه درآمد کار هستند.

گفت‌وگوی اجتماعی سه‌جانبه، حداقل دستمزد و مذاکره جمعی بخشی - که از دستمزدها و درآمدهای واقعی محافظت می‌کنند - به توزیع عادلانه‌تر هزینه‌های تورمی بین کارفرمایان و کارگران کمک می‌کنند.

کشورها اقدامات متفاوتی مانند تنظیمات خودکار و اختیاری دستمزدها را اتخاذ کرده‌اند که اغلب با مشاوره شرکای اجتماعی انجام می‌شود. به‌عنوان مثال، توافقاتی

را از طریق نهادهای سه‌جانبه در فرایند تعیین حداقل دستمزدها درگیر می‌کنند. باین‌حال، کیفیت و تأثیر چنین مشاوره‌هایی بسیار متفاوت است. این گزارش نشان می‌دهد که سازوکارهای تعیین حداقل دستمزد که به‌طور فعال شرکای اجتماعی را درگیر می‌کنند، در محافظت از کارگران دارای مُزد کم و کاهش نابرابری دستمزد مؤثرتر هستند، زیرا نیازهای کارگران و ملاحظات اقتصادی را متعادل می‌کنند. به‌عنوان مثال، شرکای اجتماعی در آفریقای جنوبی از طریق مشارکت در کمیسیون ملی حداقل دستمزد نقش زیادی در تعیین دستمزدها ایفا می‌کنند.

ترکیب تعیین حداقل دستمزد با مذاکره جمعی بخشی، بیشترین تأثیر را بر توزیع عادلانه درآمد کار دارد.

مذاکره جمعی بخشی، به‌عنوان یکی از مؤثرترین

اجتماعی سه‌جانبه در مراکش، در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ حداقل دستمزدها را افزایش داده و مزایای غیردستمزدی مانند کاهش و معافیت‌های مالیاتی را به خانوارهای کم‌درآمد و دارای درآمد متوسط ارائه کردند. کشورهای دیگر مانند فرانسه پس از مشاوره با شرکای اجتماعی، حداقل دستمزدها را بر اساس شاخص‌های هزینه زندگی به‌روزرسانی می‌کنند. در نهایت، کشورهایی که سنت‌های روابط صنعتی قوی دارند، به‌ویژه کشورهای نوردیک اروپا، از توافقات جمعی بخشی برای محافظت از قدرت خرید کارگران استفاده کرده‌اند. این توافقات شامل سازوکارهای شاخص‌گذاری خودکار و تجدید مذاکره‌های مکرر پیرامون دستمزدهای توافق‌شده جمعی برای اطمینان از افزایش دستمزد واقعی در دوره‌های تورم بالا است.

شرکای اجتماعی همچنین می‌توانند از طریق PLSD به کاهش شکاف دستمزدهای جنسیتی کمک کنند.

شرکای اجتماعی می‌توانند از طریق تنظیم سیاست‌های حداقل دستمزد و گسترش حمایت‌های قانونی برای کاهش شکاف دستمزد جنسیتی پیشرفت کنند، زیرا زنان به‌طور نامتناسبی در بین کارگران کم‌دستمزد و در بخش‌هایی که پوشش محدودی دارند، مانند کار خانگی حضور دارند. به‌عنوان مثال در ایتالیا، PLSD به‌صورت مذاکره جمعی بخشی به تنظیم دستمزد و شرایط کاری برای کارگران خانگی کمک می‌کند و شرایط کاری شایسته و رسمی‌سازی در این بخش را ترویج می‌دهد. در نهایت، شرکای اجتماعی می‌توانند اطمینان حاصل کنند که رشد دستمزد در بخش‌های تحت سلطه زنان، از جمله بخش عمومی، با رشد دستمزد در صنایع تحت سلطه مردان هم‌تراز باشد.

گفت‌وگوی اجتماعی سطح عالی PLSD برای گذار مؤثر و فراگیر دیجیتال و سبز

تغییر به سمت اقتصادهای دیجیتال و محیط زیست

پایدار، در حال بازسازی دنیای کار است. این تحولات هرچند فرصت‌هایی برای رشد اقتصادی، نوآوری و ایجاد شغل فراهم می‌آورد، خطراتی نیز از طریق اختلالات عمده در بازار کار به همراه دارد. این گزارش بر نقش حیاتی PLSD در بهره‌برداری از این فرصت‌ها و مواجهه با چالش‌ها از طریق راهبردهای مؤثر و جامع - که هم از کارگران و هم از بنگاه‌ها محافظت می‌کند - تأکید دارد. PLSD اجماع اجتماعی در مورد تحول دیجیتال و سیاست‌های کاهش کربن را تقویت می‌کند و گذارهایی را ایجاد می‌کند که نیروی کار را با مهارت‌های مرتبط تجهیز کرده و اولویت را به گنجاندن گروه‌های آسیب‌پذیر می‌دهد. با این حال، استفاده از PLSD برای مدیریت «گذار دوگانه» هنوز توسعه کامل نیافته است، به‌ویژه در کشورهایی که نهادهای گفتگوی اجتماعی در آنها کمتر تثبیت شده‌اند. این گزارش نشان می‌دهد که تنها یک‌چهارم از بیش از ۱۰۰ فرایند و نتایج PLSD در دوره زمانی ژانویه ۲۰۲۲ تا دسامبر ۲۰۲۳ به موضوع گذار دوگانه پرداخته‌اند که اغلب آنها در کشورهای اروپایی هستند. علاوه‌براین، نتایج نظرسنجی تأیید می‌کند که تحول دیجیتال و تغییرات اقلیمی در اولویت دستور کار NSDIها قرار ندارد. تمرکز مجدد بر سیاست‌های صنعتی با هدف تنوع اقتصادی و تحول ساختاری - که اکنون همکاری بیشتری بین بازیگران دولتی و خصوصی، از جمله شرکای اجتماعی به همراه دارد - فرصتی به‌موقع برای پیشبرد نقش PLSD در هدایت گذار دوگانه فراهم می‌آورد. در مجموع، گذارهای دیجیتال و سبز به‌عنوان زمینه‌های کلیدی برای PLSD در حال ظهور هستند، اما عمدتاً در کشورهای با درآمد بالا. برای جلوگیری از گسترش نابرابری‌ها ضروری است که نابرابری‌ها در توانایی کشورهای در حال توسعه برای سازگاری با این گذارها از طریق PLSD مورد توجه قرار گیرد.

PLSD در برخی از کشورها نقش مهمی در بهبود

دستمزد و شرایط کاری کارگران اقتصاد پلتفرمی ایفا می‌کند و همچنین رابطه شغلی آن‌ها را روشن می‌سازد؛ شواهد نشان می‌دهند که بین گفت‌وگوهای اجتماعی در سطوح عالی و سطح بنگاه در این موضوعات تعاملات مثبت وجود دارد.

مشارکت فعال شرکای اجتماعی در شکل‌دهی به قوانین و رویه‌ها در اقتصاد پلتفرمی، راه‌حل‌های متعادل‌تری را فراهم کرده است که نیازهای کارگران و بنگاه‌ها را برآورده می‌کند و از این طریق، حمایت از حقوق کارگران و رقابت منصفانه را تضمین می‌کند. یکی از نمونه‌های قابل توجه، «قانون راننده‌ها» در اسپانیا است که از یک توافق سه‌جانبه به‌وجود آمد و به شناسایی کارگران تحویل غذا در پلتفرم‌های دیجیتال به‌عنوان کارکن پلتفرم انجامید. مذاکره جمعی توسط شرکای اجتماعی به‌طور گسترده‌ای در سطح بخش، به‌ویژه در حمل‌ونقل و لجستیک، برای تنظیم دستمزد، ساعت‌های کاری، حمایت اجتماعی، ایمنی و سلامت برای کارگران پلتفرمی استفاده می‌شود. این گزارش نشان می‌دهد که PLSD در سطوح ملی و بخشی، با ترویج سازماندهی کارگران در بخشی که غالباً با پراکندگی کارگران شناخته شده است، شرایطی را برای بهبود حقوق کارگران پلتفرم‌ها از طریق گفت‌وگوی اجتماعی در سطح بنگاه فراهم کرده است.

PLSD به‌عنوان ابزاری مؤثر برای تسهیل تحول دیجیتال شرکت‌های سنتی و مقابله با ریسک‌های بالقوه ناشی از مدیریت الگوریتمی و مدل‌های زبان مصنوعی (AI)

از زمان بحران COVID-19، شرکای اجتماعی نقش روبه‌رشدی در طراحی قوانین «کار از راه دور» ایفا کرده‌اند و مسیر را برای گسترش مذاکره جمعی و همکاری در محل کار در زمینه دیجیتال‌سازی در شرکت‌های سنتی هموار کرده‌اند. توافقات اخیر در اروپا و ایالات متحده آمریکا در

سطوح بخشی و در شرکت‌های بزرگ فناوری پیشرفته نیز زمینه‌های جدیدی برای حاکمیت بر هوش مصنوعی ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال، یک توافق بین یک شرکت بزرگ فناوری اطلاعات و یک اتحادیه کارگری در ایالات متحده در سال ۲۰۲۳، مدیریت را ملزم کرده است که کارکنان را از روندهای هوش مصنوعی آگاه کند و نظرات آن‌ها را در توسعه هوش مصنوعی اعمال کند. باتوجه به تحول سریع هوش مصنوعی، ظرفیت PLSD برای ارائه راه‌حل‌های به‌موقع، متناسب و متوازن از سوی بسیاری از ذی‌نفعان به‌عنوان یک بدیل معتبر برای قوانین دستوری و سخت‌وسخت از بالا به پایین در نظر گرفته می‌شود.

PLSD مبتنی بر توسعه مهارت‌ها، برای تجهیز کارگران به مهارت‌های لازم برای مدیریت آینده کار بسیار ضروری است.

این نهادها می‌توانند نقش مهمی در شناسایی مهارت‌های دیجیتال و نگاشت آنچه که از طریق برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای به‌دست آمده، ایفا کنند و به نیاز فزاینده برای آموزش و بازآموزی که توسط فناوری‌های دیجیتال تحریک شده است، رسیدگی کنند. به‌عنوان مثال، شورای مهارت‌های آینده کانادا - یک نهاد PLSD موقت با نمایندگان از دولت، کارگران، تجار و جامعه مدنی - یک پلتفرم شناسایی مهارت‌های دیجیتال را پیشنهاد کرد تا شکاف دیجیتال را پر کرده و دسترسی به توسعه مهارت‌ها را در زمینه اشتغال افزایش دهد.

PLSD برای اطمینان از اینکه گذار سبز برای هر دو طرف - کارگران و شرکت‌ها - منصفانه است، ضروری است و اهداف زیست‌محیطی و اجتماعی را با رشد اقتصادی همسو می‌کند.

با شدیدتر شدن سیاست‌های زیست‌محیطی، حمایت

عمومی از دولت‌ها می‌تواند کاهش یابد. در این زمینه، PLSD نقش کلیدی در ایجاد توافق میان دولت‌ها، شرکای اجتماعی و جامعه در مورد لزوم کاهش کربن ایفا می‌کند. از طریق PLSD، ذی‌نفعان می‌توانند در مورد نقشه‌های راه برای تبدیل سیاست‌های ملی و بین‌المللی اقلیمی به اقدامات ملموس توافق کنند، مانند کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و ترویج محیط‌های کاری سبز در **لهستان و کره جنوبی**، یا در برنامه‌های بازسازی ملی که پایداری زیست‌محیطی را محور قرار می‌دهند، مانند **باربادوس**. علاوه بر این، توافقاتی بخشی، به‌ویژه در صناعی مانند معدن و انرژی، شامل مقرراتی برای تنظیم دستمزدها، گسترش حمایت اجتماعی و توسعه مهارت‌ها هستند تا از حفاظت از کارگرانی که تحت تأثیر گذار سبز قرار می‌گیرند، اطمینان حاصل کنند.

افزایش فراوانی موج‌های گرما، دولت‌ها و شرکای اجتماعی را وادار کرده است تا از طریق گفتگوی اجتماعی متمرکز بر ایمنی و بهداشت شغلی (OSH) به موضوع استرس گرمایی بپردازند.

مشاوره‌های سه‌جانبه نقش کلیدی در شکل‌دهی به قوانین ایفا می‌کنند و با ارائه راهنمایی‌های فنی و ابزارهایی برای کاهش تأثیر فشار گرما بر کارگران و بهره‌وری، به‌ویژه در بخش‌های پُریسک مانند کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری و ساخت‌وساز، از این امر حمایت می‌کنند. به‌عنوان نمونه، کمیسیون بهداشت شغلی سه‌جانبه کاستاریکا قوانینی برای پیشگیری از فشار گرما و حفاظت از کارگران تدوین کرده است و کمپین‌ها، دستورالعمل‌ها و آموزش‌هایی برای حمایت از اجرای این قوانین ارائه داده است.

چانه‌زنی‌های جمعی بخشی نیز در حال ظهور است، که در حال حاضر تمرکز آنها بر مدیریت زمان کار برای کاهش خطرات مرتبط با گرما (بخش ساخت‌وساز آلمان)، و همچنین ارائه غرامت به کارگران آسیب‌دیده (صنعت

جنگلداری و مبللمان ایتالیا) است.

با وجود تأثیرات قابل توجه تغییرات اقلیمی و محیطی بر زنان، فعالان اقتصاد غیررسمی و اقوام بومی و قبیله‌ای، برنامه‌های گفت‌وگوی اجتماعی متمرکز (PLSD) محدودی برای این گروه‌ها وجود دارد.

با اینکه چالش‌های زیست‌محیطی ارتباط تنگاتنگی با مسائل جنسیتی دارند، برنامه‌های PLSD حساس به جنسیت، نادر هستند. کارگران و واحدهای اقتصادی در اقتصاد غیررسمی که به‌طور نامتناسبی تحت تأثیر تغییرات اقلیمی قرار می‌گیرند، شاهد تلاش‌های اندکی برای رسمی‌سازی و گذار به اقتصاد سبز هستند، اگرچه نمونه‌هایی مانند کنیا در آفریقا وجود دارد.

اقوام بومی و قبیله‌ای با خطرات عمده‌ای در گذار به اقتصاد سبز مواجه هستند، نظیر تهدید معیشت و مهاجرت اجباری به دلیل استخراج منابع برای تولید انرژی پایدار. با این حال، آن‌ها نقش مهمی در پایداری محیط زیست ایفا می‌کنند و از دانش سنتی برای اطلاع‌رسانی در ارزیابی تأثیرات و ترویج شیوه‌های «کشاورزی باز زاینده» استفاده می‌کنند.

در آمریکای لاتین، نهادهای اختصاصی PLSD طی مشاوره درباره قوانین محیط زیستی و پروژه‌هایی که بر جوامع آن‌ها تأثیر می‌گذارند، نظرات آن‌ها را وارد فرایند می‌کنند. در پرو، اقوام بومی از جمله سازمان‌های زنان بومی، در زمان تدوین قانون چارچوب تغییرات اقلیمی رسماً طرف مشورت قرار گرفتند که اهمیت مشارکت بومیان در شکل‌دهی به سیاست‌های زیست‌محیطی را برجسته می‌کند.

استفاده از فرصت‌های مذاکره اجتماعی در بالاترین سطح برای عدالت اجتماعی

رویکردهای کوتاه‌مدت و بی‌تأثیر در توسعه اقتصادی و

در گذارهای دیجیتال و سبز برای آینده‌ای عادلانه و پایدار برای همه فراهم می‌آورد. با تقویت اعتماد بین مردم و نهادها، PLSD می‌تواند اطمینان حاصل کند که شمولیت، حمایت و مشارکت رعایت می‌شود، درعین حال که آنچه برای مردم و سیاره اهمیت دارد، ارزشمند شمرده شده و نیازها و محدودیت‌های کارفرمایان مورد توجه قرار می‌گیرد. این روند، مشارکت دموکراتیک در دنیای کار را پیش می‌برد و به‌عنوان مکمل لازم نهادهای دموکراسی نمایندگی عمل می‌کند. برای آزادسازی کامل قدرت تسهیل‌کننده PLSD، این گزارش خواستار اقداماتی قوی‌تر برای تقویت شمول و اثربخشی نهادها، فرایندها و بازیگران PLSD است. این امر به‌ویژه نیازمند موارد زیر است:

پیشرفت اجتماعی، مانع تلاش‌های جهانی برای دستیابی به اهداف برنامه ۲۰۳۰ می‌شود. این رویکردها می‌توانند اثربخشی PLSD را در پیشبرد کار شایسته و عدالت اجتماعی تضعیف کنند. باین حال، بازیگران و نهادهای بالقوه PLSD می‌توانند همکاری در جوامع را تقویت کرده و به‌ویژه زمانی که منافع اجتماعی متفاوت باشد، راه‌حل‌های مشترک برای چالش‌های پیچیده در دنیای کار و فراتر از آن پیدا کنند. PLSD می‌تواند نقش کلیدی در شکل‌دهی به یک «قرارداد اجتماعی جدید» ایفا کند. این امر شامل بازتعریف روابط میان دولت‌ها و شهروندان و همچنین درون جوامع است که برای مقابله با چالش‌های معاصر ضروری است. همچنین، راهی برای بهره‌برداری از فرصت‌های موجود

- احترام به اصول و حقوق بنیادین در کار از جمله آزادی انجمن و شناسایی مؤثر حق مذاکره جمعی برای همه کارگران و همچنین سایر پیش‌نیازها.
- تقویت ظرفیت نهادها و بازیگران PLSD برای مشارکت معنادار که شامل تجهیز شرکای اجتماعی و ادارات کار با منابع و مهارت‌های لازم است. مذاکره اجتماعی باید در تمام زمینه‌های سیاستی از طریق رویکرد «کل دولت» گنجانده شود.
- گسترش پایگاه عضویت شرکای اجتماعی و گسترش دسترسی آن‌ها به گروه‌های کمتر نمایندگی‌شده، به‌ویژه کارگران و واحدهای اقتصادی در اقتصاد غیررسمی، کارگران در ترتیبات جدید کاری، مهاجران، جوانان و شرکت‌های خرد، کوچک و متوسط.
- تشویق به ارزیابی‌های منظم مبتنی بر شواهد از نقش، تأثیر و نتایج نهادهای PLSD در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی. این امر شامل شناسایی و ارزیابی نهادهای گفتگوی اجتماعی ملی (NSDIs) با حمایت سازمان بین‌المللی کار (ILO) و بررسی امکان ایجاد یک شاخص جهانی برای اندازه‌گیری اثربخشی و شمول PLSD است.



سیاست گذاری فقرزدا؛ در مسیر عدالت اجتماعی فراگیر^۱

تهیه و تنظیم: ارغوان فرزین معتمد^۲

چکیده

با وجود تلاش‌های گسترده جهانی برای ریشه‌کنی فقر و علی‌رغم آنکه از بین بردن فقر اولین هدف از اهداف توسعه پایدار در هدف‌گذاری سال ۲۰۳۰ است، این پدیده همچنان یکی از چالش‌های اساسی دنیای امروز است. گزارش فقر جهانی ۲۰۲۴ و تحلیل محاسبات فقر چندبعدی، حکایت از پیچیده‌تر شدن ابعاد فقر و ضرورت ارائه راهکارهای نوین در حل این مسئله است. هرچند سیاست‌های متنوع حمایتی در ایران نیز اجرا شده‌اند، کاهش فقر در مسیر هدف‌گذاری و اهداف تعیین‌شده نبوده است. پایش فقر در دستگاه‌های اجرایی و نهادهای علمی نشان می‌دهد که فقر در ایران، به‌ویژه در دهه اخیر، گسترش و شدت داشته است. در تحلیل علل ایجاد فقر و راهکارهای عملیاتی به‌منظور از بین بردن فقر، همراهی، همکاری و انسجام دستگاه‌های اجرایی، نهادهای غیردولتی و نهادهای مردمی ضروری است. در این راستا، باتوجه به نقش مؤسسه کار و تأمین اجتماعی به‌عنوان بازوی علمی و مشورتی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ورود به مسئله فقر از منظر ساختار سیاست‌گذاری در این حوزه، در اولویت قرار دارد. به این منظور و با رویکرد گفت‌وگو، سیاست‌گذاری فقرزدا، سلسله نشست-کارگاه‌هایی با مشارکت دستگاه‌های اجرایی، نهادهای غیردولتی، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای مدنی و صاحب‌نظران دانشگاهی و علمی در حوزه فقر طراحی و برگزار شد. این نشست‌ها به‌منظور تبیین ابعاد مسئله فقر در ایران، ساختار نظام سیاست‌گذاری فقرزدا، سیاست‌ها و برنامه‌های فقرزدایی، علل عدم موفقیت سیاست‌ها و ارائه راهکارهای عملیاتی به دولت در کاهش فقر در مسیر عدالت اجتماعی سازماندهی شد. نوشتار حاضر به بررسی مسئله فقر و مباحث مطرح‌شده در این سلسله نشست‌های «عدالت اجتماعی فراگیر؛ سیاست‌گذاری فقرزدا» می‌پردازد.

کلمات کلیدی: فقر چندبعدی، کاهش فقر، برنامه‌های فقرزدایی، مشارکت اجتماعی

۱. نوشتار حاضر، گزارشی از سلسله نشست-کارگاه‌هایی با موضوع «سیاست‌گذاری فقرزدا؛ در مسیر عدالت اجتماعی فراگیر» است که توسط مؤسسه کار و تأمین اجتماعی در زمستان ۱۴۰۳ و بهار ۱۴۰۴ برگزار شده است.
۲. پژوهشگر مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

فقر جهانی در آینه آمار و واقعیت

فقر و ابعاد مختلف آن از موضوعاتی است که همواره مورد توجه، تحلیل و بررسی صاحب‌نظران حوزه اقتصاد اجتماعی بوده است. توجه بر ابعاد جدید فقر در دنیای فناورانه امروز و نیز شدت و گسترش فقر در جهان پرتلاطم حاضر، از جمله مباحثی است که مدنظر متخصصان این حوزه است. یکی از معروف‌ترین گزارش‌های بین‌المللی در حوزه فقر، گزارش فقر چندبُعدی است که توسط مرکز ابتکار عمل توسعه و فقرزدایی دانشگاه آکسفورد (OPHI)^۱، به‌طور سالانه تنظیم و به‌صورت مشترک با دفتر توسعه ملل متحد (UNDP) منتشر می‌شود. در این گزارش، فقر چندبُعدی برای تمامی کشورهایی که داده‌ها را در اختیار مؤسسه قرار می‌دهند، به‌شیوه آلفیر-فاستر^۲ محاسبه و به‌صورت عمومی منتشر می‌شود. هر سال باتوجه به وقایع رخ داده در جهان، نتایج به‌دست‌آمده از منظر تحولات بین‌الملل و اتفاقات منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد و تأثیر وقایع مختلف بر فقر اندازه‌گیری و تحلیل می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده از این گزارش‌ها در کنار سایر گزارش‌ها در حوزه‌های فقر نشان داده است که وقوع جنگ‌ها، بیماری‌های همه‌گیر نظیر کووید-۱۹، چالش‌های زیست‌محیطی و... همگی سبب شده‌اند که جهان، فقر بیشتری را در ابعاد مختلف تجربه کند.

گزارش فقر چندبُعدی سال ۲۰۲۴، که با استفاده از داده‌های سال ۲۰۲۳ در ۱۱۲ کشور با جمعیتی بالغ بر ۶/۳ میلیارد نفر تهیه شده است، تصویری نگران‌کننده از گسترش و شدت فقر در جهان ارائه می‌دهد. یکی از نکات برجسته این گزارش، تأثیر مستقیم جنگ‌ها بر تعمیق فقر چندبُعدی است. در حالی که تنها ۱۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای درگیر جنگ زندگی می‌کنند، نزدیک به ۱۹ درصد فقیران چندبُعدی (معادل ۲۱۸ میلیون نفر) در همین

کشورها ساکن‌اند. نرخ فقر چندبُعدی در این کشورها به ۳۴/۸ درصد می‌رسد، که تقریباً سه‌برابر میانگین کشورهای غیرجنگی (۱۰/۹ درصد) است.

دسترسی محدود به برق، آموزش و خدمات پایه در کشورهای جنگ‌زده، نشانه‌ای روشن از شکنندگی زیرساختی و نهادهای اجتماعی است که با تداوم درگیری، فقرا را در چرخه‌ای از محرومیت و نابرابری گرفتار می‌سازد. این یافته‌ها، بر وجود رابطه‌ای معنادار بین درگیری، فروپاشی نهادی و شدت فقر دلالت دارند و ضرورت اقدام فوری برای کاهش نابرابری، بازسازی مناطق آسیب‌دیده و سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری جوامع را برجسته می‌سازند.

در سطح کلان، گزارش نشان می‌دهد که حدود ۱/۱ میلیارد نفر از جمعیت بررسی‌شده (۱۸/۳ درصد) در شرایط فقر چندبُعدی شدید زندگی می‌کنند. از این تعداد، بیش از نیمی، معادل ۵۸۴ میلیون نفر، کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال‌اند و ۸۳/۷ درصد در مناطق روستایی سکونت دارند؛ این آمارها بازتابی از تمرکز فقر در بین جمعیت‌های آسیب‌پذیر است.

از منظر جغرافیایی، دو منطقه صحرای بزرگ آفریقا و جنوب آسیا بیشترین سهم را در جمعیت فقیران چندبُعدی دارند که دربرگیرنده جمعیتی به‌ترتیب معادل ۵۵۳ میلیون و ۴۰۲ میلیون نفر است. بررسی شاخص‌های محرومیت نشان می‌دهد که از میان جمعیت فقیر چندبُعدی:

- ۸۲۸ میلیون نفر به سرویس بهداشتی مناسب دسترسی ندارند؛

- ۸۸۶ میلیون نفر فاقد سرپناه مناسب‌اند؛

- ۹۹۸ میلیون نفر از سوخت پاک برای پخت‌وپز محروم‌اند.

علاوه‌بر این، بیش از نیمی از فقرا با مشکلاتی چون سوءتغذیه، بی‌برقی، بی‌سوادی خانوادگی و محرومیت آموزشی کودکان روبرو هستند؛ مشکلاتی که نه‌تنها کیفیت

1. <https://ophi.org.uk>

2. Alkire-Foster Method

زندگی را به شدت کاهش می‌دهند، بلکه چرخه فقر بین‌نسلی را تداوم می‌بخشند.

این گزارش نه تنها تصویری از فقر چندبُعدی در ۱۱۲ کشور با جمعیتی بالغ بر ۶ میلیارد نفر را نشان می‌دهد، بلکه نشان می‌دهد وقوع جنگ‌ها و درگیری‌ها که در سال‌های اخیر شدت یافته، بر شدت و عمق فقر تأثیر داشته است. پایش منظم فقر، چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی، ابزاری مهم در هشدارهای سیاستی و ارائه راهکارهای به‌موقع و مبتنی بر شواهد در کاهش فقر است.

پایش و اندازه‌گیری فقر، پیش‌نیاز سیاست‌گذاری فقرزدا

سیاست‌گذاری فقرزدا نیازمند درک دقیقی از مفهوم فقر و روش‌های سنجش آن است. در گذشته، تمایزی میان «فقر مطلق» و «فقر نسبی» در ادبیات اقتصادی مطرح بود، اما در رویکردهای نوین توسعه، این تمایز کمتر مورد تأکید قرار می‌گیرد و واژه «فقر» بیشتر به‌تنهایی و به‌معنای نیازهای برآورده‌نشده اساسی افراد به‌کار می‌رود. خط فقر جهانی که بانک جهانی تعریف می‌کند، معیاری جهانی برای شناسایی افرادی است که درآمد یا مصرف آن‌ها کمتر از سطح بقا می‌باشد. در حال حاضر، این خط فقر حدود ۲/۱۵ دلار در روز بر اساس برابری قدرت خرید (PPP) است. در این چهارچوب، افرادی که زیر این آستانه قرار دارند و توان مشارکت اقتصادی ندارند، مانند افراد دارای معلولیت شدید یا سالمندان فاقد حمایت، معمولاً موضوع حمایت‌های اجتماعی مستقیم هستند. اما در مورد افرادی که قابلیت مشارکت و تلاش را دارند، سیاست‌های فقرزدا باید فراتر از حمایت صرف، بر توانمندسازی، ارتقای فرصت‌ها و رفع موانع ساختاری تمرکز یابد. از این منظر، فقر صرفاً مسئله‌ای درآمدی نیست، بلکه پدیده‌ای چندلایه و ساختاری است که به محرومیت از دسترسی مؤثر به آموزش، سلامت، تغذیه، مسکن، انرژی و حتی مشارکت اجتماعی مربوط می‌شود.

اینجاست که مفاهیمی نظیر فقر قابلیت‌ی و فقر چندبُعدی مطرح می‌شود. فقر قابلیت‌ی اولین بار توسط آمارتیا سن^۱، اقتصاددان هندی مطرح شد. در این رویکرد، فقر به‌معنای محرومیت افراد از توانایی‌های اساسی برای داشتن زندگی شایسته است. شاخص‌هایی نظیر شاخص توسعه انسانی و شاخص فقر چندبُعدی، ابزارهایی هستند که فقر را فراتر از تمرکز صرف بر درآمد و حداقل‌های زندگی اندازه‌گیری می‌کنند.

شاخص فقر چندبُعدی^۲ (بر اساس روش آلکیر-فاستر) نخستین بار در سال ۲۰۰۷ توسط سابینا آلکیر^۳ و جیمز فاستر^۴ در قالب یک چارچوب نظری و روش‌شناسی معرفی شد. این روش به‌طور رسمی و گسترده در سال ۲۰۱۰، در قالب گزارش توسعه انسانی سازمان ملل^۵ وارد بدنه سیاست‌گذاری جهانی شد و برای نخستین بار «شاخص جهانی فقر چندبُعدی» با همکاری مرکز اوفی^۶ و برنامه توسعه سازمان ملل^۷ منتشر و جایگزین شاخص قبلی «شاخص فقر انسانی»^۸ شد. این شاخص در کنار شاخص توسعه انسانی، تصویر مناسبی از وضعیت فقر و چالش‌های توسعه ارائه می‌دهد و مبنای مناسبی برای سیاست‌گذاری است. سابینا آلکیر که مبدع و مدرس نحوه محاسبه شاخص و به‌کارگیری آن به‌عنوان ابزار سیاست‌گذاری است، هم‌زمان ریاست مرکز اوفی را نیز برعهده دارد. اوفی سالانه محاسبات مربوط به فقر چندبُعدی در کشورها را انجام داده و نتایج به‌دست‌آمده را با توجه به متغیرهای مختلف تأثیرگذار بر فقر

1. Amartya Sen

2. Multidimensional Poverty Index – MPI

3. Sabina Alkire

4. James Foster

5. UNDP HDR 2010

6. OPHI (Oxford Poverty and Human Development Initiative)

7. UNDP

8. (HPI)

مورد تحلیل قرار می‌دهد تا تصویر دقیق‌تری از وضعیت فقر و عوامل مؤثر بر آن به سیاست‌گذار ارائه دهد. در کنار این شاخص، شاخص توسعه انسانی نیز به‌طور سالانه توسط دفتر شاخص توسعه انسانی برنامه توسعه ملل متحد محاسبه و منتشر می‌شود. شاخص توسعه انسانی هر سال با توجه به برخی متغیرهای کلیدی به‌روز می‌شود و وضعیت کشورها را ارزیابی می‌کند. شاخص‌های نابرابری، برابری جنسیتی و فشار بر سیاره، از جمله مواردی هستند که محاسبه شده و مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

رویکرد نظری در سیاست‌گذاری فقرزدا

نظام سیاست‌گذاری فقرزدا مستلزم رویکردی یکپارچه، داده‌محور و چندبُعدی است که با مشارکت نهادی، انسجام سیاستی و سازوکارهای پایش و ارزیابی مستمر، به کاهش پایدار فقر در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و منطقه‌ای می‌انجامد. در این راستا، دیدگاه‌های مطرح‌شده بر چهار الزام در نظام سیاست‌گذاری فقرزدا تأکید می‌کنند:^۱

۱- پذیرش متعهدانه سیاست^۲

برای آنکه پایش و اندازه‌گیری فقر و سیاست‌گذاری مبتنی بر پایش فقر به‌درستی اجرا و نهادینه شود، باید از حمایت سطوح بالای حاکمیت برخوردار باشد. این حمایت معمولاً از سوی رئیس‌جمهور، معاون اول، یک وزیر کلیدی یا مجلس جلب می‌شود. بدون همراهی سیاسی و مشارکت فعال ذی‌نفعان کلیدی که نشانی از تعهد ایشان در پذیرش سیاست باشد، نمی‌توان انتظار داشت که فرایند سیاست‌گذاری فقرزدا به نتیجه مورد انتظار برسد. پایش و اندازه‌گیری فقر نباید

۱. دیدگاه‌های نظری مطرح‌شده در این بخش برگرفته از دوره تخصصی سیاست‌گذاری فقرزدا در مؤسسه اوفی آکسفورد و مبتنی بر روش آلکیر- فاستر است.

2. Policy Buy-in

صرفاً با هدف تولید گزارش‌هایی باشد که بعضاً فقط در قفسه‌ها باقی می‌ماند، بلکه تولید گزارش فقر باید در مسیر سیاست‌گذاری مؤثر فقرزدا باشد و این امر مستلزم همراهی و تعهد سیاستی در بالاترین سطح حاکمیت است.

پایداری این فرایند زمانی تضمین می‌شود که یک مقام عالی‌رتبه، فرد یا نهادی مشخص به‌عنوان «رهبر اجرایی» یا «چهره محوری» برای پیشبرد این برنامه منصوب شود. این فرد ممکن است وزیر، معاون وزیر، رئیس مرکز آمار یا مدیر یک نهاد تخصصی باشد اما شرط موفقیت او، برخورداری از حمایت کامل مقامات عالی است. در کنار این رهبری سیاسی، وجود یک فرد یا تیم فنی متخصص - معمولاً از نهاد آمار ملی - نیز ضروری است که بتواند شاخص‌های محاسبه فقر و از جمله شاخص فقر چندبُعدی را با درک روش‌شناسی و پیامدهای سیاستی آن، محاسبه و هدایت کند.

۲- پایبندی به اصول فنی^۳

شاخص فقر چندبُعدی ملی باید اطلاعاتی مستند، معتبر و قابل اتکا برای سیاست‌گذاری تولید کند. تحقق این هدف مستلزم آن است که این شاخص با دقت فنی و بی‌طرفی، بر پایه ناگرها یا سنجه‌هایی^۴ که امکان مداخله سیاستی مستقیم داشته و به‌طور منظم به‌روزرسانی می‌شوند، طراحی و اجرا شود.

همچنین، شاخص ملی فقر چندبُعدی باید به‌گونه‌ای نهادینه شود که امکان دست‌کاری آن برای مقاصد سیاسی به حداقل برسد. در عین حال، در تمام مراحل طراحی شاخص ملی، سیاست به نوعی رسوخ کرده است که می‌تواند نکته‌ای مثبت باشد؛ زیرا گاهی فشار و شتاب سیاسی رهبران در آستانه انتخابات می‌تواند به نیرویی سازنده و مؤثر برای پیشبرد برنامه‌های فقرزدایی تبدیل شود.

3. Technical Rigor

4. Indicators

جدول ۱: ماتریس ذی‌نفعان در شاخص فقر چندبُعدی ملی

گروه ذی‌نفع	نوع نقش	سطح تأثیرگذاری	نقش مورد انتظار در فرایند
رهبری در سطوح عالی حاکمیت	حاکمیتی	زیاد	تصویب و تضمین سیاسی، نهادینه‌سازی در سطوح کلان
وزرا و معاونان وزرا	اجرایی	زیاد	هدایت دستگاه‌ها، هماهنگی بخشی، حمایت اجرایی
مرکز ملی آمار / نهاد آماری کشور	تخصصی	زیاد	طراحی، محاسبه و به‌روزرسانی شاخص، تضمین کیفیت داده
کارمندان دولت / کارشناسان دستگاه	اجرایی	متوسط	اجرای سیاست‌ها، تحلیل داده‌ها
سطوح پایین تر حکومت (استانی، محلی)	اجرایی / اجتماعی	متوسط	اجرای محلی برنامه‌ها، تغذیه اطلاعات مکانی
مجلس / پارلمان	حاکمیتی	زیاد	تصویب منابع، حمایت قانونی، نظارت سیاستی
دانشگاهیان و نهادهای علمی	تخصصی	متوسط	تحلیل داده‌ها، نقد علمی، آموزش و پژوهش
رهبران فکری و افراد مرجع	اجتماعی	متوسط	ترویج عمومی شاخص، جلب مشارکت اجتماعی
سایر رهبران سیاسی	حاکمیتی	متوسط	حمایت یا نقد سیاستی، تبیین شاخص در افکار عمومی
رسانه‌ها	اجتماعی	متوسط	انتشار نتایج، آگاهی بخشی عمومی
بخش خصوصی	اقتصادی / سیاستی	متوسط	مشارکت در گفت‌وگوی سیاستی با دولت، حمایت مالی و فنی، اجرای برنامه‌های توانمندسازی، مسئولیت اجتماعی، مشارکت در تحلیل داده‌های بازار کار و اشتغال
جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد	اجتماعی	متوسط	رصد مردمی، ارائه بازخورد از پایین به بالا
افراد فقیر و جوامع آن‌ها	اجتماعی / هدف	زیاد (غیرمستقیم)	مخاطبین سیاست‌ها، مشارکت در ارزیابی تأثیرات
جامعه بین‌المللی	بین‌المللی	متوسط	ارائه پشتیبانی فنی، منابع مالی، تجربه‌های تطبیقی

۳- راهبرد ارتباطات^۱

طراحی شوند، اما در عین حال در چارچوب یک راهبرد

- کلان هماهنگ قرار گیرند. برای مثال:
- پیام برای آمارگران و دانشگاهیان باید بر روش‌شناسی، آزمون‌های اعتبار، وزن‌دهی و دقت آماری متمرکز باشد؛
- پیام برای سیاست‌گذاران ارشد باید بر کاربرد عملی شاخص و قابلیت تبیین آن در سیاست‌گذاری تمرکز کند؛
- پیام برای عموم مردم باید به‌صورت ساده، بصری و روایت‌محور طراحی شود. مثلاً از طریق اینفوگرافی،

یکی از پیش‌نیازهای موفقیت سیاست‌گذاری فقرزدا، ارتباط مؤثر و هدفمند با گروه‌های مختلف مخاطب است. راهبرد ارتباطات باید از زمان تصمیم به توسعه شاخص آغاز شود و در طول مراحل اجرا و به‌کارگیری در سیاست‌ها و برنامه‌های فقرزدا نیز استمرار داشته باشد. این استراتژی باید شامل سه حوزه اصلی باشد: ارتباطات درون‌دولتی، ارتباط با ذی‌نفعان تخصصی و ارتباط با عموم جامعه. پیام‌ها باید متناسب با ویژگی‌ها و علائق هر گروه

1. Communications Strategy

انیمیشن یا ویدئو.

۴- اعتبار^۱

سیاست‌گذاری فقرزدا با استفاده از شاخص فقر چندبُعدی یا هر شاخص مشابه، تنها در صورتی می‌تواند موفق باشد که از سطح بالایی از اعتبار عمومی برخوردار باشد. باتوجه‌به آنکه سنجش فقر ممکن است به‌سرعت به موضوعی سیاسی تبدیل شود، شفافیت فرایند و استقلال نهاد مجری اهمیت حیاتی دارد. کیفیت نتایج شاخص به‌طور مستقیم به کیفیت داده‌های آماری بستگی دارد. بنابراین، نهاد آماری و تیم فنی مرتبط باید مستقل از نفوذ احزاب سیاسی و سیاست‌گذاران اجرایی باشند. این استقلال حرفه‌ای، علاوه‌بر ارتقای اعتماد عمومی، حمایت جریان‌های سیاسی مختلف را نیز تسهیل می‌کند. تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد که برای افزایش اعتماد، نه‌تنها نتایج نهایی بلکه داده‌های خام و فرمول‌های محاسبه نیز منتشر می‌شود تا امکان بازتولید رسمی شاخص توسط هر فرد یا نهاد علاقه‌مند فراهم باشد. اگر حتی یک‌بار استقلال نهاد آماری مخدوش شود، اعتبار آن به‌شدت آسیب می‌بیند و جبران آن دشوار خواهد بود. علاوه‌بر الزامات فوق، دقت در شناسایی تمامی ذی‌نفعان و مشارکت دادن آنها در فرایند سیاست‌گذاری، امری ضروری است. ذی‌نفعان به‌شرح زیر شناسایی می‌شوند:

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت یک نظام سیاست‌گذاری فقرزدا، زمانی می‌تواند موفق عمل کند که الزامات مربوط به پایش مستقل، دقیق، فنی و مستمر فقر را فراهم آورد؛ سازوکار مناسب برای همراهی سیاستی و مشارکت ذی‌نفعان در فقرزدایی را ایجاد کند؛ و سازوکار مرتبط برای سیاست‌گذاری مبتنی بر نتایج پایش فقر و ارزیابی سیاست‌های فقرزدا را فراهم نماید.

نظام سیاست‌گذاری فقرزدا در ایران

در ایران، نهادهای متعددی در حوزه فقرزدایی فعالیت می‌کنند و قوانین و مقررات گوناگونی نیز در زمینه پایش فقر، سیاست‌های رفاهی و برنامه‌های کاهش فقر به‌تصویب رسیده است. باین‌حال، به‌رغم تعدد نهادها و اسناد قانونی، انسجام، هماهنگی و همراهی لازم در نظام سیاست‌گذاری فقرزدا از مرحله پایش و اندازه‌گیری فقر تا تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها همچنان ضعیف و پراکنده است. ازجمله اسناد قانونی موجود می‌توان به «آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی» مصوب سال ۱۳۸۴ اشاره کرد. بر اساس تبصره (۴) ماده (۲) این آیین‌نامه، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی موظف است در نیمه اول هر سال، میزان درآمدی خط فقر مطلق را با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران و بانک مرکزی محاسبه کرده و پس از تأیید شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی، آن را اعلام و مبنای اجرای آیین‌نامه قرار دهد. در این آیین‌نامه، ارائه خدمات رفاهی و حمایت اجتماعی به گروه‌های دچار فقر شدید، فقر مطلق و بالای خط فقر مطلق مورد تأکید قرار گرفته و وظایف دستگاه‌های اجرایی در این زمینه مشخص شده است. بر این اساس، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری سایر دستگاه‌های اجرایی و تحت نظارت شورای عالی رفاه، مسئول شناسایی افراد مشمول و طراحی خدمات حمایتی متناسب با حوزه وظایف خود است. شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی نیز به ریاست رئیس‌جمهور و دبیری وزیر رفاه، مسئول هماهنگی بین‌دستگاهی در اجرای سیاست‌های رفاهی کشور است. همچنین، در «سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی» ابلاغی سال ۱۴۰۱، مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها با هدف ایجاد رفاه عمومی، کاهش فقر و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر تدوین شده است. در این سند، بر اصلاح ساختار و قوانین نهادهای حمایتی، و نیز استقرار نظام احسان و نیکوکاری به‌منظور پیوند دادن ظرفیت‌های مردمی با دستگاه‌های دولتی تأکید

1. Credibility

طراحی و برگزاری سلسله نشست-کارگاه‌های سیاست‌گذاری فقرزدا توسط مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، باتوجه به ظرفیت‌های ساختاری و تخصصی در حوزه فقرزدایی و به‌منظور بررسی دقیق‌تر عوامل مؤثر بر افزایش فقر و راهکارهای سیاستی برای رفع فقر در کشور، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی نسبت به طراحی سلسله نشست-کارگاه‌های سیاست‌گذاری فقرزدا با هدف ایجاد گفتمان فقرزدایی، همراهی سیاستی سیاست‌گذاران، تحلیل چالش‌ها به‌صورت هم‌افزا و ارائه توصیه‌های سیاستی، با مشارکت ذی‌نفعان و باتوجه به ابعاد مختلف فقر اقدام کرد.

در الگوی طراحی‌شده، فقر در ابعاد مختلف نظیر آموزش، سلامت و معیشت، ابعاد مالی، ابعاد زیست‌محیطی و فقر در گروه‌های جمعیتی مختلف مورد توجه قرار گرفت. همچنین نظام سیاست‌گذاری فقرزدا، نظام داده‌ای و پایش فقر، اهمیت سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و رویکردهای عدالت فضایی، رویکردهای تأمین مالی فقرزدا، حمایت‌های اجتماعی و نقش‌آفرینی سازمان‌های مردم‌نهاد مدنظر قرار گرفت. بدین ترتیب، فقر در قالب یک تصویر چندبُعدی بررسی شد: بُعد نخست، ابعاد فقر؛ بُعد دوم، ساختارها و نظام‌هایی که به نقش‌آفرینی در پایش و سیاست‌گذاری فقرزدا می‌پردازند؛ و بُعد سوم، رویکردها و سیاست‌های اجرایی فقرزدایی. بر مبنای این ابعاد، هشت سلسله نشست با عناوین؛ افق‌گشایی موضوع فقر، فقرزدایی و رفاه در آینده سلامت، فقرزدایی و رفاه در آینده آموزش، فقرزدایی و رفاه در جغرافیای ایران، پایش و اندازه‌گیری فقر، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در فقرزدایی، حمایت اجتماعی در مسیر فقرزدایی و تأمین مالی فقرزدا طراحی و برگزار شد. از صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران، دانشگاهیان، مجریان پروژه‌های فقرزدایی و نمایندگان جامعه مدنی، حسب موضوع هر نشست، برای

شده است. در کنار این نهادهای دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی نظیر کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مستضعفان، بنیاد برکت و سایر مجموعه‌ها نیز در حوزه فقرزدایی فعال هستند.

باوجود این ظرفیت‌ها، نظام سیاست‌گذاری فقرزدا در ایران با چالش‌های مهمی روبرو است. نخست آنکه نظام داده و اطلاعات در این حوزه فاقد یکپارچگی و انسجام لازم است. پایش و اندازه‌گیری فقر توسط یک نهاد مستقل که بتواند گزارش‌های بی‌طرفانه و قابل‌اتکا برای سیاست‌گذاران تولید کند، انجام نمی‌شود. در حال حاضر، نهادهایی مانند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس، بانک مرکزی و برخی نهادهای عمومی غیردولتی نظیر کمیته امداد، خود اقدام به پایش فقر و ارائه گزارش‌هایی در این زمینه می‌کنند؛ این در حالی است که همین نهادها نقش مستقیم در طراحی و اجرای سیاست‌های فقرزدایی و رفاه اجتماعی دارند. به‌نظر می‌رسد این وضعیت می‌تواند نوعی تعارض منافع نهادی ایجاد کند؛ چراکه نهاد اجراکننده، هم‌زمان ناظر و ارزیاب عملکرد خود نیز هست. این تعارض، از یک‌سو استقلال ارزیابی را زیر سؤال می‌برد و از سوی دیگر، اعتبار داده‌های مورد استفاده در سیاست‌گذاری را تضعیف می‌کند و می‌تواند منجر به کاهش اثربخشی تصمیم‌گیری‌ها شود. همچنین، مشارکت ذی‌نفعان در فرایند سیاست‌گذاری فقرزدا ضعیف است و ارزیابی سیاست‌ها به‌صورت منظم و نظام‌مند انجام نمی‌شود. این ضعف در ارزیابی، یکی از موانع اصلی اثربخشی سیاست‌های اجراشده در کاهش فقر به‌شمار می‌رود. در نهایت، باید به فقدان یک راهبرد ارتباطی مؤثر برای سیاست‌های فقرزدایی اشاره کرد؛ عاملی که خود موجب کاهش همراهی عمومی و مشارکت اندک ذی‌نفعان در اجرای موفق سیاست‌های فقرزدا شده است.

حوزه اشاره داشت. ایشان ضمن تشریح نقش و وظایف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مؤسسه کار و تأمین اجتماعی در این حوزه، بر ابتکار عمل مؤسسه در مسیر دستیابی به عدالت اجتماعی فراگیر با تأکید بر سیاست‌گذاری فقرزدا پرداخت. وی از تمامی دستگاه‌های اجرایی، دانشگاهیان، نهادهای غیردولتی و نهادهای مدنی دعوت به عمل آورد تا در این فرایند مشارکتی در مسیر سیاست‌گذاری فقرزدا با مؤسسه کار و تأمین اجتماعی همراهی داشته باشند.

آقای دکتر علی ربیعی (استاد علوم ارتباطات دانشگاه پیام‌نور، وزیر اسبق وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور) با تجربه‌ای گسترده در عرصه سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی، فقر را نه صرفاً یک پدیده اقتصادی، بلکه یک ناهنجاری عمیق اجتماعی، تاریخی و فرهنگی دانست. او با اشاره به سیر تاریخی سیاست‌های فقرزدا در ایران، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، تأکید کرد که علی‌رغم وجود نیت‌های خیرخواهانه در سیاست‌گذاران، اجرای برنامه‌هایی مانند یارانه نقدی، بسته‌های معیشتی و توسعه نظام‌های حمایتی، به‌دلیل فقدان انسجام نهادی، ضعف داده‌های اجتماعی و تداوم سیاست‌های بخشی‌نگر نتوانسته است به کاهش پایدار فقر منجر شود. وی تحریم‌های اقتصادی را یک عامل جدی در افزایش فشار اقتصادی به گروه‌های فقیر و کم‌درآمد عنوان کرد و اشاره داشت که عواملی چون تحریم سبب شده که فقر از استثنا به قاعده تبدیل شود و زمانی که فقر قاعده می‌شود، سیاست‌گذاری برای رفع فقر پیچیده‌تر می‌شود.

آقای دکتر جواد صالحی‌اصفهانی (استاد اقتصاد دانشگاه ویرجینیا تک امریکا) مروری بر تعاریف فقر داشت و تأکید کرد که تمرکز بر روند فقر در سیاست‌گذاری به‌مراتب موثرتر از تمرکز بر تعیین خط فقر سالانه است. وی ضمن ارائه نتایج حاصل از محاسبات فقر از قبل از انقلاب تاکنون بر این نکته تأکید داشت که تحریم‌ها تأثیر غیرقابل‌انکاری

ارائه سخنرانی دعوت شد. سازماندهی سخنرانی‌ها به‌گونه‌ای بود که در هر نشست، نماینده‌ای از جامعه علمی تحلیل وضعیت فقر را ارائه دهد، سیاست‌گذاران به ارائه سیاست‌ها بپردازند و فضایی برای معرفی پروژه‌های موفق در فقرزدایی فراهم شود. همچنین در هر نشست فرصتی برای گفت‌وگو میان سخنرانان و حضار پیش‌بینی شد.

در پایان این سلسله نشست‌ها، یک کارگاه یک‌روزه طراحی شد. از کلیه مشارکت‌کنندگان در نشست‌ها دعوت به عمل آمد تا در صورت تمایل در این فعالیت مشارکت کنند. حدود ۴۰ نفر از فعالان این حوزه برای مشارکت در کارگاه اعلام آمادگی کردند. نمایندگان از وزارتخانه‌های تعاون، کار و رفاه اجتماعی، آموزش و پرورش، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مرکز پژوهش‌های مجلس، سازمان برنامه و بودجه، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان حفاظت محیط‌زیست، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، دانشگاه‌ها، مراکز علمی و سازمان‌های مردم‌نهاد در این کارگاه حضور داشتند.

نشست اول: عدالت اجتماعی فراگیر؛ افق‌گشایی موضوع فقر

نشست نخست از سلسله نشست‌های سیاست‌گذاری فقرزدا با عنوان «افق‌گشایی موضوع فقر» در ۱۶ دیماه ۱۴۰۳ برگزار شد. در این نشست، مفهوم فقر مورد واکاوی قرار گرفت. همچنین علل ناکارآمدی سیاست‌های فقرزدا در ایران، از منظر تاریخی، نهادی و سیاستی تحلیل شد. آقایان دکتر ابراهیم صادقی‌فر، دکتر علی ربیعی، دکتر سیدجواد صالحی‌اصفهانی، دکتر اسماعیل گرجی‌پور و خانم دکتر معصومه ابتکار سخنرانان نشست نخست بودند که هریک از منظری متفاوت به تحلیل موضوع فقر پرداختند.

آقای دکتر ابراهیم صادقی‌فر (رئیس مؤسسه کار و تأمین اجتماعی) ضمن ارائه گزارشی از فقر در ایران، بر اهمیت تمرکز بر موضوع فقرزدایی و سیاست‌گذاری در این

بر افزایش فقر داشته است. وی معتقد است پرداخت یارانه می‌تواند راهکاری مؤثر در کاهش فقر باشد.

آقای دکتر اسماعیل گرجی‌پور (معاون رفاه و امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) بر استقرار نظام جامع و چندلایه تأمین اجتماعی و اتخاذ سیاست‌های رفاهی معطوف به فقر و علل پدیدآورنده آن تأکید کرد. وی فقر شاغلان را شایع‌ترین نوع فقر در ایران دانست که ریشه در ضعف پیوند میان اشتغال و تولید دارد. در این چارچوب، ایشان راهبردهای مقابله با فقر را شامل دو دسته «راهبردهای کارآمدساز» و «راهبردهای بودجه‌محور» دانست و بر ضرورت هماهنگی بین‌دستگاهی، چه در سطح افقی بین نهادهای دولتی و چه در سطح عمودی میان سطوح ملی، محلی و نهادهای مردمی و شرکای اجتماعی برای موفقیت سیاست‌های رفاهی تأکید کرد.

خانم دکتر معصومه ابتکار (استاد ایمونولوژی دانشگاه تربیت مدرس و رئیس اسبق سازمان محیط زیست) با رویکردی بین‌رشته‌ای، فقر را با بحران محیط زیست، مهاجرت اقلیمی و نابرابری فضایی پیوند داد. او بر این نکته تأکید کرد که مناطق فقیر معمولاً بیشترین آسیب را از تخریب محیط‌زیست، خشکسالی، کم‌آبی و آلودگی هوا متحمل می‌شوند، در حالی که کمترین سهم را در تولید این بحران‌ها داشته‌اند. به گفته او، سیاست‌گذاری فقرزدا باید حساس به محیط زیست، اقلیم و عدالت بین‌نسلی باشد.

نشست دوم: عدالت اجتماعی فراگیر؛ فقرزدایی و رفاه در آینه سلامت

نشست دوم از سلسله نشست‌های سیاست‌گذاری فقرزدا با تمرکز بر «فقر سلامت» برگزار شد. در این نشست، مسئله فقر در حوزه بهداشت و درمان از منظر هزینه‌های خانوار، ناکارآمدی نظام بیمه‌ای و ضرورت هماهنگی بین‌بخشی در سیاست‌گذاری سلامت اجتماعی مورد بحث قرار گرفت.

سلامت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی فقر چندبُعدی، نه‌تنها تحت تأثیر درآمد، بلکه متأثر از ساختار نظام‌های رفاهی، شیوه‌های تأمین مالی درمان و ظرفیت پاسخگویی بیمه‌ها به نیاز اقشار آسیب‌پذیر است. خانم مریم‌السادات میرمالک‌ثانی و آقایان دکتر علی‌اکبر فضایی، دکتر شهرام غفاری و دکتر محمدرضا واعظ مهدوی از سخنرانان این نشست بودند.

آقای دکتر علی‌اکبر فضایی (استاد اقتصاد سلامت دانشگاه علوم پزشکی تهران) با تأکید بر نقش تعیین‌کننده هزینه‌های سلامت در معیشت خانوارها، هشدار داد که علی‌رغم تأکید سیاست‌های توسعه‌ای بر کاهش هزینه‌های کمرشکن سلامت، این هدف به‌طور کامل محقق نشده و همچنان حدود ۲/۴۲ درصد از خانوارهای ایرانی با این نوع هزینه‌ها مواجه‌اند. سالانه حدود ۷۰۰ هزار خانوار تحت فشار اقتصادی ناشی از درمان قرار می‌گیرند و بیش از ۳۲۰ هزار خانوار به زیر خط فقر غذایی سقوط می‌کنند، وضعیتی که در مناطق روستایی شدیدتر است. علی‌رغم گسترش بیمه‌های پایه و مکمل، سهم بالای پرداخت از جیب، جایگاه سوم هزینه‌های سلامت در سبد خانوار، افزایش نرخ ارز، تورم در بخش دارو و ناکارآمدی بیمه‌ها، همگی نشان از چالش ساختاری در نظام سلامت دارد. فضایی بر ضرورت مداخلات هدفمند، بازنگری در نظام بیمه‌ای و اجرای سیاست‌های حمایتی مؤثر برای کاهش بار مالی سلامت و جلوگیری از فقر ناشی از بیماری تأکید کرد.

آقای دکتر شهرام غفاری (معاون درمان سازمان تأمین اجتماعی) با اشاره به نقش حیاتی سلامت در معیشت اقشار کم‌درآمد و اهمیت آن در توسعه هشدار داد که رشد فزاینده هزینه‌های سلامت در ایران، با افزایش سالانه ۳۸ تا ۶۰ درصد، فشار سنگینی بر خانوارها و نظام تأمین اجتماعی وارد کرده است. باوجود پوشش بیمه‌ای برای بیش از ۹۰ درصد جمعیت و ارائه خدمات به ۴۷ میلیون نفر از طریق

۵۸ هزار مرکز درمانی، همچنان کیفیت، جامعیت و کفایت خدمات درمانی با چالش جدی مواجه است و بیش از ۳۷ درصد هزینه‌های سلامت مستقیماً از جیب مردم پرداخت می‌شود. نابرابری در دسترسی به خدمات، شیوع بیماری‌های مزمن، کمبود پزشک، مهاجرت کادر درمان و نبود نظام ارجاع مؤثر از دیگر عوامل بحرانی در نظام سلامت هستند. وی راهکارهایی چون ایجاد شورای عالی سلامت، توسعه نظام ارجاع، تقویت زیرساخت داده‌ها، سرمایه‌گذاری در پیشگیری و بازنگری در ساختار بیمه‌ای را برای تحقق عدالت اجتماعی و سلامت همگانی ضروری دانست.

خانم میرمالک ثانی (دبیر شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی) با تأکید بر ضرورت انسجام نهادی در تحقق عدالت اجتماعی، اظهار کرد که پراکندگی مسئولیت‌ها و نبود هماهنگی مؤثر میان دستگاه‌های اجرایی، از موانع اصلی در پیشبرد سیاست‌های رفاه و کاهش فقر چندبُعدی است. باوجود تصریح قانون ساختار نظام جامع رفاه اجتماعی بر هم‌افزایی سیاست‌ها، فقدان سازوکارهای اجرایی، تعارض منافع و تحمیل منافع بخشی بر منافع عمومی موجب کاهش اثربخشی مداخلات اجتماعی شده است. وی بر ضرورت تعریف روشن نقش دستگاه‌ها، طراحی حکمرانی جدید برای مدیریت تعارض منافع، و ایجاد هماهنگی در سه سطح نهادی، اجتماعی و اجرایی تأکید کرد. تجارب اخیر دبیرخانه در حوزه‌هایی چون فقر آموزشی، سلامت و مسکن نشان می‌دهد که تنها با حرکت از اقدامات بخشی به سیاست‌های هماهنگ، جلب مشارکت ذی‌نفعان و ایجاد پنجره‌های واحد خدمات حمایتی می‌توان به تحقق عدالت اجتماعی و کاهش فقر چندبُعدی دست یافت.

آقای دکتر محمدرضا واعظ مهدوی (استاد فیزیولوژی دانشگاه شاهد و از معاونین اسبق سازمان برنامه و بودجه) فقر را پدیده‌ای اجتماعی و حاصل سیاست‌های نادرست اقتصادی و اجتماعی دانسته و تأکید کرد که دولت

طبق قانون اساسی موظف است از سیاست‌هایی که منجر به افزایش فقر می‌شوند، پرهیز کند یا در صورت لزوم، برنامه‌های جبرانی مؤثری را اجرا کند. وی با اشاره به آثار تورم بر اقشار کم‌درآمد، عدالت اجتماعی را شرط بنیادین مبارزه با فقر دانست؛ مفهومی که هم در آموزه‌های دینی و هم در اصول حکمرانی عادلانه ریشه دارد. از نظر او نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها و خدمات، نه تنها شکاف‌های اجتماعی را تعمیق می‌بخشد بلکه سلامت جسمی و روانی افراد را نیز تهدید می‌کند. وی با نقد رویکردهای نئولیبرالی به کوچک‌سازی دولت تأکید کرد که تأمین رایگان و برابر خدمات سلامت از وظایف دولت است و تجارب جهانی نیز نشان می‌دهد که نقش فعال دولت در این حوزه، ضامن عدالت و کاهش فقر است. در نهایت، تحقق جامعه‌ای سالم و عادلانه مستلزم بازگشت دولت به رسالت خود در تأمین خدمات عمومی، مهار تورم و مقابله با نابرابری‌هاست.

نشست دوم نشان داد که فقر سلامت نه تنها به کمبود درآمد، بلکه به نابرابری در دسترسی به خدمات بهداشتی، ناکارآمدی بیمه‌ها، و هزینه‌های کمرشکن بستری و دارو مرتبط است. نبود نظام جامع اطلاعاتی سلامت، ناهماهنگی میان نهادها و سهم بالای پرداخت‌های مستقیم، از موانع اصلی دستیابی به عدالت سلامت در ایران هستند. راهکارهای پیشنهادی این نشست بر توسعه بیمه درمانی مؤثر، تقویت صندوق‌های بیمه‌ای، یکپارچه‌سازی سیاست‌های سلامت اجتماعی و تقویت نظام‌های پیشگیری و مراقبت اولیه استوار بود.

نشست سوم: فقرزدایی و رفاه در آینه آموزش

نشست سوم از سلسله نشست‌های سیاست‌گذاری فقرزدا با تمرکز بر «فقر آموزشی» و نقش آموزش در ارتقای عدالت اجتماعی برگزار شد. این نشست به بررسی ابعاد نابرابری آموزشی، چالش‌های کیفیت یادگیری، شکاف در پوشش

تحصیلی، ضعف در مهارت‌آموزی و تأثیر آن‌ها بر بازتولید فقر پرداخت. در این نشست، پنج سخنران از حوزه‌های دولتی، بین‌المللی، پژوهشی و مهارتی به تحلیل وضعیت آموزش در ایران پرداختند که اهم مطالب مطرح‌شده توسط ایشان به شرح زیر بوده است:

آقای دکتر غلامحسین محمدی (رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور) با اشاره به فقر مهارتی به‌عنوان یکی از ابعاد کلیدی فقر در ایران، وضعیت آموزش‌های مهارتی در کشور را به تفصیل تحلیل کرد. وی تأکید کرد که فقر مهارتی ناشی از ضعف ساختاری در نظام آموزشی، ناهماهنگی بین عرضه مهارت و تقاضای بازار کار، پایین بودن سرمایه‌گذاری در آموزش و شکاف جدی بین مهارت‌های موجود و مهارت‌های موردنیاز کارفرمایان است. آمارها نشان می‌دهند که سهم اعتبارات آموزش‌های مهارتی در ایران بسیار پایین‌تر از استانداردهای جهانی است و نرخ خروج کارکنان به دلیل نبود فرصت‌های توسعه فردی بالا است. او با ارائه مدل‌هایی از وضعیت کشورهای دیگر و شاخص‌های جهانی توضیح داد که تنها راه مقابله با فقر مهارتی، ایجاد یک نظام یکپارچه مبتنی بر پیوند میان بازار کار، نظام شایستگی، ارائه‌دهندگان آموزش و ارزیابی صلاحیت حرفه‌ای است. وی بر ضرورت تغییر پارادایم سیاست‌گذاری، هماهنگی نهادی و افزایش سرمایه‌گذاری هدفمند در مهارت‌آموزی برای پاسخ‌گویی به نیازهای آینده بازار کار تأکید کرد.

آقای دکتر علی‌اکبر آذرکیش (معاون وزارت آموزش و پرورش) بر وضعیت پوشش تحصیلی، ترک تحصیل و نابرابری در دسترسی به آموزش را تحلیل کرد و گسترش عدالت آموزشی را از الزامات اساسی سیاست‌های فقرزدا دانست. بر اساس ارائه ایشان، وزارتخانه با تمرکز بر عدالت آموزشی در نظام تعلیم و تربیت، گام‌های مؤثری را اجرایی کرده است. دو راهبرد کلان «رفع محرومیت از فضاهای

آموزشی» و «تحول در فرایند یاددهی و یادگیری»، منجر به ارتقای کیفیت آموزش و گسترش فرصت تحصیلی در مناطق کمتر برخوردار شده است. بر اساس آمار رسمی، پوشش تحصیلی در دوره متوسطه اول حدود ۹۰/۱ درصد و در متوسطه دوم حدود ۸۰ درصد است. همچنین توسعه هنرستان‌های فنی-حرفه‌ای و کار و دانش با بیش از یک میلیون و دویست هزار هنرجو در بیش از ۲۰۰ رشته مهارتی، از دیگر اقدامات کلیدی برای توانمندسازی و اشتغال‌پذیری دانش‌آموزان محسوب می‌شود. علاوه بر این، وزارت آموزش و پرورش برای شناسایی و بازگشت بازماندگان از تحصیل، تقویت زیرساخت‌های آموزشی، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و توانمندسازی معلمان نیز برنامه‌ریزی و اجرا کرده است.

آقای دکتر سید هادی موسوی‌نیک (عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس و مدیر اسبق دفتر مطالعات رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) با معرفی طرح «اتحاد»، پیوند فقر تغذیه‌ای با فقر آموزشی را نشان داد و بر اهمیت طراحی سیاست‌های حمایتی تلفیقی تأکید کرد. این طرح ابتکار جدیدی است که با هدف کاهش فقر بین‌نسلی و ارتقای شاخص‌های انسانی، پیوندی مؤثر میان نظام حمایت اجتماعی و نظام آموزشی برقرار می‌سازد. این طرح با درک محدودیت منابع و ریشه‌دار بودن مشکلات آموزشی و سلامت در فقر، بر دو محور کلیدی متمرکز است: بهبود تغذیه خانوارهای محروم و ارتقای کیفیت آموزشی دانش‌آموزان در مناطق فقیر. ساختار آن شامل دو برنامه مکمل است: «برنامه اتکا» که با ابزارهایی مانند کالابرگ الکترونیک و مشروط‌سازی حمایت‌ها، امنیت غذایی کودکان سه دهک پایین درآمدی را هدف قرار می‌دهد؛ و برنامه «حامد» که مدارس ابتدایی در مناطق محروم را با خدماتی چون تغذیه روزانه، آموزش مکمل، مددکاری اجتماعی و توانمندسازی خانواده‌ها پوشش می‌دهد. این طرح با الهام از تجارب موفق جهانی نظیر «پروگرسا» در

مکزیک و «بولسا فامیلیا» در برزیل، تلاش دارد با تمرکز بر شاخص‌هایی چون کاهش سوء تغذیه، بهبود عملکرد تحصیلی و کاهش بازماندگی از تحصیل، مسیر توسعه انسانی پایدار را هموار سازد.

خانم دکتر مریم سلطان‌زاده (رئیس واحد آموزش صندوق کودکان ملل (UNICEF) در ایران) با تأکید بر روندهای جهانی، آموزش عمومی را عاملی کلیدی در کاهش نابرابری‌های اجتماعی دانست اما هشدار داد که در صورت نابرابری در خود نظام آموزشی، این هدف به خطر می‌افتد. وی سه شاخص بودجه عمومی، نرخ بازماندگی از تحصیل و کیفیت یادگیری را معیارهای اصلی سنجش کارآمدی نظام آموزشی در عدالت اجتماعی معرفی کرد. با مقایسه‌های جهانی، مشخص شد که سهم بودجه آموزش از تولید ناخالص داخلی در ایران (حدود ۳/۸ درصد) کمتر از استاندارد جهانی (۶ درصد) است و هزینه سرانه آموزشی نیز فاصله زیادی با حداقل جهانی دارد که بر کیفیت یادگیری تأثیر منفی می‌گذارد. نرخ بازماندگی از تحصیل نیز، به‌ویژه در مناطق محروم و مرزی، بالاتر از میانگین است و با فقر منطقه‌ای، کاهش مصرف کالری و ضعف مهارت‌آموزی همبستگی دارد. همچنین، روند جهانی کاهش مهارت‌های سواد در نوجوانان در ایران نیز قابل مشاهده است که با ضعف در آموزش مهارت‌محور و توانمندسازی معلمان تشدید می‌شود. وی راهکارهایی همچون افزایش سرمایه‌گذاری عمومی، گسترش آموزش پیش‌دبستانی، حمایت اجتماعی مشروط و ارتقای داده‌محوری در سیاست‌گذاری را برای برون‌رفت از این وضعیت پیشنهاد داد و بر ضرورت سرمایه‌گذاری پایدار، عادلانه و هدفمند برای تحقق عدالت آموزشی تأکید کرد.

آقای دکتر غلامحسین حسینی‌نیا (نماینده ایران در سازمان بین‌المللی کار) بیان کرد: فقر پدیده‌ای پیچیده و بین‌نسلی است که شکستن چرخه آن مستلزم ارتقای آموزش و مهارت‌آموزی برای اقشار کم‌برخوردار است،

چراکه نیروی کار تنها دارایی واقعی آنان محسوب می‌شود. سازمان بین‌المللی کار (ILO) از سال ۲۰۰۸ توسعه مهارت‌ها را به‌عنوان پیوند اصلی میان آموزش، اشتغال و بهره‌وری معرفی کرده و بر سه محور کلیدی تأکید دارد: تطبیق آموزش با نیاز بازار؛ آمادگی برای تغییرات اقتصادی و فناوریانه؛ و ترویج یادگیری مادام‌العمر. سرمایه‌گذاری در مهارت‌آموزی نه تنها به اشتغال‌پذیری، بلکه به افزایش بهره‌وری، اعتماد به نفس و کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود. تجارب جهانی سازمان بین‌المللی کار، از جمله طرح‌های موفق چون «کسب‌وکار خود را شروع و بهبود دهید» و «کارآموزی با کیفیت» نشان داده‌اند که آموزش‌های مهارت‌محور می‌توانند نرخ بالایی از ورود به بازار کار را در پی داشته باشند. نظام‌های کارآموزی مبتنی بر مشارکت کارفرمایان در کشورهای توسعه‌یافته نیز عامل مؤثری در کاهش بیکاری جوانان بوده‌اند. تحقق اثربخش این سیاست‌ها مستلزم همکاری سه‌جانبه دولت، کارگران و کارفرمایان و برنامه‌ریزی مبتنی بر داده‌های دقیق بازار کار است تا آموزش‌های مهارتی بتوانند سهم مؤثری در اشتغال پایدار و کاهش فقر ایفا کنند.

نشست سوم نشان داد که آموزش، به‌ویژه آموزش پایه و مهارت‌آموزی، نقش محوری در کاهش فقر و ایجاد تحرک اجتماعی دارد. توسعه آموزش پیش‌دبستانی در مناطق محروم، گسترش آموزش‌های مهارتی با تمرکز بر مشاغل بومی، پیوند حمایت‌های اجتماعی با استمرار تحصیل و ایجاد نظام داده‌محور برای رصد بازماندگی از تحصیل و کیفیت آموزشی از پیشنهادات مطرح شده در این نشست بود.

نشست چهارم: عدالت اجتماعی فراگیر؛ فقرزدایی و رفاه در جغرافیای ایران

چهارمین نشست از سلسله نشست‌های سیاست‌گذاری فقرزدا با تمرکز بر عدالت فضایی و نقش برنامه‌ریزی

منطقه‌ای در کاهش نابرابری‌های جغرافیایی برگزار شد. در این نشست، تحلیل شد که چگونه فقر در ایران با الگوی تمرکزگرای توسعه، ضعف آمایش سرزمین و ناکارآمدی در توزیع منابع، همبسته است. آقایان دکتر محسن مردعلی، دکتر حامد قادرمرزی، دکتر حبیب جباری و خانم دکتر کوثر کریمی سخنرانان این نشست بودند.

آقای دکتر محسن مردعلی (جانشین مدیرعامل بنیاد علوی) به تشریح مدل‌های فقرزدایی مورد استفاده در بنیاد علوی پرداخت. وی تأکید داشت که توانمندسازی محرومان نیازمند گذار از اقدامات خیریه‌ای به مداخلات ساختاری، توسعه فرصت‌های اقتصادی، ارتقای سلامت و بهبود کیفیت آموزش است. او اشاره کرد که بنیاد علوی با تغییر رویکرد خود و برپایه چارچوب پنج سرمایه، با طراحی ۴۱ برنامه و مشارکت گسترده محلی، مدل عملیاتی خود را بر شبکه‌سازی، فناوری و سرمایه‌گذاری کلان استوار کرده است.

آقای دکتر حامد قادر مرزی (مدیرعامل صندوق روستائیان و عشایر) با تأکید بر نگاه چندبعدی و فضایی به فقر، نقش این صندوق را در کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و تقویت عدالت اجتماعی، کلیدی دانست. وی بهره‌مندی همگانی از بیمه اجتماعی را عاملی برای پایداری جمعیت روستایی، کاهش مهاجرت و پیشگیری از گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی معرفی کرد. ایشان بر لزوم گسترش پوشش بیمه‌ای در مناطق مرزی، تقویت دسترسی و اجرای سیاستی ملی و هماهنگ با مشارکت سایر نهادهای حاکمیتی برای اثربخشی حداکثری تأکید داشت.

آقای دکتر حبیب جباری (معاون دفتر آمایش سرزمین سازمان برنامه و بودجه) با تأکید بر ماهیت چندبعدی و فضایی فقر در ایران، آن را نتیجه توزیع نابرابر فرصت‌ها در سطوح جغرافیایی، اجتماعی و زیست‌محیطی دانست. وی بر لزوم بومی‌سازی مدل فقر چندبعدی و توجه به عواملی چون مسکن، اشتغال، شاخص‌های محیطی و مفهوم

«تله فضایی فقر» در سیاست‌گذاری تأکید کرد. او ضمن اشاره به نابرابری میان مناطق و بازماندن مناطق محروم از چرخه رشد، خواستار تدوین سیاست‌های اجتماعی فراگیر بر پایه آمایش سرزمین، تمرکززدایی و عدالت فضایی شد. دکتر جباری بازنگری در سنجش فقر، شناخت علل ساختاری و رفتاری آن و عبور از نگاه صرف حمایتی به سیاست‌های توانمندساز را شرط لازم برای توسعه عادلانه دانست.

خانم دکتر کوثر کریمی (رئیس بخش سیاست‌گذاری اجتماعی دفتر یونیسف در تهران) بر غفلت از بُعد فضایی و جغرافیایی در سیاست‌گذاری رفاه تأکید کرد و ضعف شاخص‌های فعلی را در نمایش واقعی فقر مناطق محروم، به‌ویژه سکونتگاه‌های حاشیه‌ای و مناطق کوهستانی یادآور شد. او خاطرنشان ساخت که بسته‌های خدماتی استاندارد بدون توجه به تفاوت‌های اقلیمی، کالبدی و فرهنگی نمی‌توانند منجر به کاهش فقر شوند. در پاسخ به این خلأ، شبکه‌ای پژوهشی با محور عدالت فضایی شکل گرفته که با تحلیل ۴۴ حوزه سیاستی و مرور اسناد، در پی تلفیق داده‌های فردمحور و مکان‌محور برای طراحی مداخلات واقع‌بینانه و اثربخش است. این شبکه تلاش دارد با شناسایی نابرابری‌های جغرافیایی و تولید تحلیل‌های بومی، به‌عنوان مرجعی برای سیاست‌گذاری فضا محور و عادلانه در کشور عمل کند.

نشست چهارم بر ابعاد منطقه‌ای محرومیت زدایی و فقرزدایی تمرکز داشت. در آخر، دکتر سپهری (رئیس اسبق مؤسسه کار و تأمین اجتماعی) در جمع‌بندی نشست، بر ضرورت تقویت رویکرد منطقه‌محور در برنامه‌ریزی توسعه تأکید کرد و نگاه بخشی در ساختار سیاست‌گذاری را یکی از موانع اصلی تحقق عدالت فضایی و کاهش نابرابری‌ها دانست. وی با اشاره به تجربه‌های تاریخی و چالش‌های موجود، راهکارهایی مانند تفویض اختیار به مقامات محلی، تقویت بانک اطلاعات منطقه‌ای، حمایت از الگوهای موفق توسعه

محلی، و تعدیل ناعادلانه سهم مناطق از تولید ناخالص داخلی را پیشنهاد داد. همچنین بر اهمیت بازشناسی فقر قابلیتی و جهت‌دهی سیاست‌های مالی و یارانه‌ای به سمت برنامه‌ریزی فضا محور برای کاهش فقر ساختاری و محرومیت‌های منطقه‌ای تأکید کرد.

نشست پنجم: نظام اندازه‌گیری و سیاست‌گذاری فقرزدا

نشست پنجم با تمرکز بر نظام اندازه‌گیری و سیاست‌گذاری فقرزدا در ۱۴ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ برگزار شد. در این نشست، نظام داده و اطلاعات کشور که پایه اندازه‌گیری فقر است، مورد بررسی قرار گرفت. روش‌های اندازه‌گیری فقر مورد بحث قرار گرفت و سیاست‌گذاری‌های کلان در این حوزه مورد واکاوی واقع شد. آقایان دکتر احد رستمی، دکتر فرهاد خداداد کاشی، دکتر محمدعلی فرزین و دکتر علاءالدین ازوجی از سخنرانان این نشست بودند که به بررسی ابعاد موضوع پرداختند.

آقای دکتر احد رستمی (مدیر مرکز مطالعات و اطلاعات رفاهی ایرانیان) با مرور تاریخچه هدفمندی یارانه‌ها در ایران، بر نقش تحول‌آفرین «پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان» در ارتقای سیاست‌های رفاهی و کاهش فقر تأکید کرد. این پایگاه با گردآوری داده‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارها از بیش از ۳۰ نهاد، ابزار اصلی دهک‌بندی، آزمون وسع و تخصیص هدفمند یارانه‌ها و حمایت‌ها در کشور شده است. نهادهایی مانند کمیته امداد، بهزیستی و بیمه سلامت از این داده‌ها برای توزیع خدمات استفاده می‌کنند و حتی در اصلاح سیاست‌های آموزش عالی و تحلیل وضعیت کودکان بازمانده از تحصیل نیز به کار گرفته شده‌اند. این پایگاه اکنون به مبنای تصمیم‌گیری مبتنی بر داده و عدالت در سیاست‌گذاری اجتماعی کشور تبدیل شده است.

آقای دکتر فرهاد خداداد کاشی (استاد اقتصاد دانشگاه

پیام نور) با مرور روند تاریخی سیاست‌های فقرزدایی در ایران تأکید کرد که مقابله با فقر، همان‌گونه که در اصل ۴۳ قانون اساسی تصریح شده، مستلزم درک عمیق‌تری از مفهوم فقر و ابزارهای سنجش آن است. وی با نقد محدودیت‌های تعاریف کلاسیک، بر ضرورت استفاده از شاخص‌های چندبعدی مانند فقر کالری، شدت فقر و «شاخص سن» تأکید کرد و یادآور شد که در دهه ۱۳۹۰، تمامی این شاخص‌ها نشان از افزایش فقر، به‌ویژه در مناطق شهری دارند. او در تحلیل ساختاری، انحصاری‌شدن بازارهای اساسی نظیر مواد غذایی را یکی از عوامل اصلی تشدید فقر معرفی کرد و هشدار داد که سهم بالای این کالاها در سبد مصرفی دهک‌های پایین، فشار مضاعفی بر اقشار آسیب‌پذیر وارد می‌کند. به گفته وی، تجارب جهانی نیز تأیید می‌کنند که نظام‌های اقتصادی رقابتی با درآمد سرانه بالاتر، فقر کمتری را تجربه می‌کنند. دکتر خداداد کاشی در جمع‌بندی بر این نکته تأکید کرد که سنجش دقیق فقر شرط لازم اما ناکافی است و دستیابی به کاهش پایدار فقر بدون بازتعریف عدالت اجتماعی و استقرار یک نظام سیاست‌گذاری منسجم، عادلانه و چندلایه در چارچوب این عدالت ممکن نخواهد بود.

آقای دکتر محمد علی فرزین (اقتصاددان ارشد اسبق دفتر سازمان ملل در ایران) با نقد رویکردهای تک‌بعدی در مواجهه با فقر، بر رویکردهای ترکیبی تأکید و به پیوند فقر با ساختارهای اقتصاد کلان، توزیع درآمد و کیفیت رشد اقتصادی اشاره کرد. او با الهام از نظریه‌پردازانی چون کینز، کاکوانی و آمارتیا سن، بر اهمیت سرمایه‌گذاری‌های اشتغال‌زا، توزیع عادلانه درآمد و بهره‌وری به‌عنوان محورهای فقرزدایی پایدار اشاره داشت. به اعتقاد وی، رشد اقتصادی صرف، بدون توجه به کیفیت آن، نه تنها به کاهش فقر منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است نابرابری و ناکارآمدی را تشدید کند. فرزین بر لزوم عبور از محاسبات مالی صرف و استفاده از مدل‌های نتیجه‌محور و مبتنی بر قابلیت‌های

انسانی تأکید کرد. وی سیاست‌گذاری فقرزدای مؤثر در سه سطح کلان، میانی و خرد را امکان‌پذیر دانست و خواستار بازتعریف الگوی سرمایه‌گذاری در راستای توسعه انسانی و عدالت اجتماعی شد. استفاده از الگوهایی نظیر بسیج جوامع محلی و اعتبارات خرد، از جمله مثال‌های عملیاتی موفق در پیاده‌سازی الگوهای ترکیبی مورد اشاره دکتر فرزین در این حوزه بود.

آقای دکتر علالدین زوجی (رئیس امور کلان سازمان برنامه و بودجه) با تحلیل ساختار اقتصادی ایران تأکید کرد که گذار از فقر مستلزم اصلاح سیاست‌های سرمایه‌گذاری، تمرکز بر رشد باکیفیت و فعال‌سازی سه منبع کلیدی شامل: سرمایه انسانی، مالی و منابع پایه است. وی با استناد به آمارهای اقتصادی نشان داد که رشد دارایی‌ها بسیار بیشتر از رشد دستمزد و سرمایه‌گذاری مولد بوده و این امر منجر به انتقال منافع به صاحبان دارایی و تعمیق نابرابری شده است. او با اشاره به کاهش شدید نرخ مشارکت اقتصادی، ظرفیت پس‌انداز اجتماعی و کاهش سرمایه‌گذاری، بر ضرورت مشارکت فعال‌تر نیروی کار، به‌ویژه جوانان و زنان، تقویت مهارت‌آموزی و بخش تعاون تأکید کرد. ازجمله با انتقاد از تمرکز ناعادلانه GDP در مناطق بالادست، خواستار توزیع متوازن منابع و تقویت رشد در مناطق پایین‌دست شد. به باور او، اجرای موفق برنامه هفتم پیشرفت مستلزم سیاست‌گذاری نتیجه‌محور، مشارکت نهادهای توسعه‌ای و بازتعریف نقش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در ایجاد اشتغال و کاهش فقر است.

در جمع‌بندی نشست پنجم، تأکید شد که سیاست‌گذاری فقرزدا بدون برخورداری از یک نظام داده‌ای یکپارچه، جامع و قابل اتکا ممکن نیست. باوجود سامانه‌های آماری متعدد، فقدان انسجام و اتصال میان آن‌ها مانع تصمیم‌گیری اثربخش شده و ضرورت ایجاد یک زیرساخت ملی داده‌محور برای تحلیل‌های ترکیبی و دهک‌بندی دقیق

را برجسته می‌سازد. پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان ظرفیت بالایی دارد، اما اثربخشی آن مشروط به اتصال نهادی و حقوقی با سایر منابع داده‌ای است. همچنین، استفاده از شاخص‌های چندبُعدی و ترکیبی مانند شدت فقر و شاخص سن، در کنار سنجش ساختار بازار و مدل‌های سیستمی تحلیل رشد و توزیع برای درک واقع‌بینانه‌تر از فقر ضروری است. سیاست‌گذاری فقرزدا زمانی موفق خواهد بود که بر پایه داده‌های تلفیقی، تحلیل‌های میان‌بخشی، و برنامه‌های نتیجه‌محور طراحی و اجرا شود.

نشست ششم: تصویری از مدل‌های فقرزدایی در نهادهای غیردولتی

نشست ششم با محوریت نقش نهادهای مدنی در فقرزدایی در تاریخ ۲۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ برگزار شد و بر ظرفیت این نهادها در تکمیل سیاست‌های رفاهی در حوزه‌هایی چون سلامت، آموزش و معیشت تأکید داشت. در این نشست، نمونه‌های موفق از مشارکت مدنی ارائه شد: تجربه خیرین سلامت در فارس؛ خدمات صنفی خانه کارگر؛ آموزش توانمندساز مؤسسه ارفک؛ و بانکداری پیوندی مؤسسه تاک در حوزه تأمین مالی خرد. سخنرانان نشان دادند که نهادهای مدنی می‌توانند با رویکردی جامعه‌محور و بومی، به بازسازی سرمایه اجتماعی و ارتقای قابلیت‌های خانوارهای محروم کمک کنند. این نشست بر لزوم شناسایی، حمایت و هم‌افزایی میان دولت و نهادهای مردمی در مسیر توسعه عدالت اجتماعی تأکید کرد. سخنرانان این نشست آقای دکتر ناصر شمس، آقای مهندس علیرضا محمودی، خانم دکتر آصفه کامرانی و آقای مهندس جاسیم مصطفوی بودند.

آقای دکتر ناصر شمس (عضو هیئت‌مدیره مجتمع درمانی حضرت رسول اعظم) با اشاره به نقش گسترده نهادهای مردمی در توسعه خدمات اجتماعی، به‌ویژه در حوزه سلامت، نمونه موفق بیمارستان ابوعلی سینا در شیراز

را ارائه داد که با تکیه بر مشارکت خیرین و بدون وابستگی به دولت، به یکی از مراکز پیشروی پیوند اعضا در جهان تبدیل شده است. وی تأکید کرد که این مدل مشارکت محور، با وجود دستاوردهای چشم گیر، با موانع اداری، مالیاتی و حقوقی جدی روبه روست که انگیزه کنش های خیر خواهانه را تضعیف می کند. اجرای ناقص قوانین حمایتی مانند ماده ۱۷۲ مالیاتی، نبود تمایز میان فعالیت های عام المنفعه و اقتصادی و بروکراسی های پُر هزینه، از جمله چالش های کلیدی اند. دکتر شمس خواستار ایجاد کارگروه ملی، پنجره واحد اداری و اجرای کامل قوانین حمایتی شد. وی تأکید کرد که اگر دولت توان مالی ندارد، حداقل باید موانع را از سر راه خیرین بردارد. تجربه موفق ابوعلی سینا نشان می دهد که با سرمایه اجتماعی می توان خدمات پیشرفته ایجاد کرد اما ادامه این مسیر نیازمند به رسمیت شناختن نهادی و تسهیل گری عملی دولت است.

آقای مهندس علیرضا محمودی (مدیرعامل اتحادیه امکان^۱) با تأکید بر مفهوم فقر قابلیت، نقش نهادهای کارگری به ویژه خانه کارگر را در ارتقای مهارت، سلامت، معیشت و امنیت شغلی کارگران، کلیدی دانست. تجربه خانه کارگر با ۳/۲ میلیون عضو و ۵۷ شعبه رسمی نشان می دهد که چگونه یک نهاد صنفی می تواند با ارائه آموزش های فنی، خدمات سلامت، مسکن مشارکتی، فعالیت های رفاهی و توسعه تعاونی ها از فروغلتیدن خانوارهای کارگری به فقر جلوگیری کند. این نهاد با بیش از ۲۰۰۰ تعاونی فعال، ایجاد مراکز رشد، حمایت از کارآفرینی و تسهیل مشاغل نوین از جمله آزادکاری^۲، به عنوان نمونه ای از اقتصاد همبسته اجتماعی عمل می کند. وی همچنین با اشاره به تجربه های

۱. اتحادیه مرکزی تعاونی های مصرف کارگران ایران (امکان) در تاریخ ۱۳۵۰/۸/۵ به دنبال برگزاری ۲ بارگردهمایی کارگران ایران تأسیس شد. اعضای هیئت مدیره فعلی از سال ۱۳۶۲ کار خود را شروع کرده اند و با بعضی تغییرات، همچنان در حال انجام وظیفه می باشند.

2. Freelancers

جهانی مانند موندراگون و توجه سازمان بین المللی کار به نهادهای تعاون محور، بر اهمیت توسعه سیاست های حمایتی برای تقویت چنین نهادهایی در ایران تأکید کرد. تجربه امکان نشان می دهد که با تکیه بر ظرفیت های مردمی، می توان ساختارهای رفاهی کارآمد، کم هزینه و فراگیر ایجاد کرد. این نهادها، در صورت برخورداری از حمایت حقوقی، نهادی و مالی می توانند به بازوی مؤثر دولت در کاهش فقر قابلیت تبدیل شوند.

خانم دکتر آصفه کامرانی (رئیس هیئت مدیره مؤسسه ارفک^۳) با تأکید بر نقش نهادهای مردمی در فقرزدایی پایدار، تجربه این مؤسسه را نمونه ای موفق در توانمندسازی آموزشی و اجتماعی کودکان بازمانده از تحصیل معرفی کرد. ارفک با رویکردی نوآورانه، آموزش را از «کنترل بیرونی» به «کنترل درونی» سوق داده و با تربیت معلمان آگاه، کلاس را به فضای رشد فردی و اجتماعی تبدیل کرده است. در کنار آن، سوادآموزی کاربردی برای مادران، اشتغال زایی برای نوجوانان و ایجاد پیوندهای انسانی میان معلم و دانش آموز، به بازسازی سرمایه اجتماعی در مناطق پُر آسیب کمک کرده است. این مدل آموزشی که در مناطقی چون دروازه غار، سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد پیاده شده، بر پایه اعتماد، روایت، انتخاب و تجربه بنا شده و قابلیت توسعه پذیری به سایر نقاط کشور را دارد. دکتر کامرانی تأکید کرد که فقر، تنها با منابع مالی رفع نمی شود؛ بلکه با آموزش انسانی، رابطه محور و توانمندساز است که می توان نابرابری را به طور ریشه ای کاهش داد.

آقای مهندس جاسیم مصطفوی (مدیرعامل مؤسسه تاک^۴) با تأکید بر فقر قابلیت، تجربه موفق مؤسسه تاک را در توسعه اعتبارات خرد از طریق «بانکداری پیوندی»

۳. ارفک یک سازمان مردم نهاد است که از مرداد ماه ۱۳۹۵ در راستای حمایت، آموزش و توانمندسازی کودکان در معرض آسیب و کم برخورد، زیر نظر وزارت کشور در حال فعالیت است.

۴. یک سازمان مردم نهاد توسعه خدمات مالی خرد روستا

و «گروه‌های خودیار» به‌عنوان الگویی بومی و مؤثر در فقرزدایی معرفی کرد. تاک طی بیش از ۲۰ سال در ۲۳ استان کشور، با راهاندازی بیش از ۵۳۰۰ گروه خودیار (با ۹۳٪ اعضای زن) و ارائه بیش از ۱۹۰ هزار وام با نرخ بازپرداخت نزدیک به ۱۰٪ نشان داده است که سرمایه اجتماعی، سواد مالی و مشارکت زنان می‌تواند جایگزین وثیقه و حمایت بلاعوض شود. این مدل با پیوند نهادهای محلی و نظام بانکی، اعتمادسازی و مشروط‌سازی وام، ایجاد کسب‌وکار را ممکن کرده است. نمونه‌هایی چون پروژه تفتان اثبات کرده‌اند که چنین الگوهایی در ایران نیز عملی و مؤثرند. تاک با جلب همکاری نهادهای دولتی و خیریه‌ها، توانسته الگوی کمک‌های نقدی را به‌سمت سرمایه‌گذاری مشارکتی تغییر دهد. تجربه این مؤسسه ثابت می‌کند که اعتبارات خرد اگر مبتنی بر کرامت، آموزش و سازوکارهای بومی باشد، می‌تواند نقشی کلیدی در کاهش پایدار فقر و توانمندسازی جوامع ایفا کند.

نشست ششم بر نقش نهادهای مدنی در کاهش فقر تأکید داشت. نهادهای مدنی باتوجه به اتصال به شبکه مردمی، می‌توانند به‌عنوان یک بازوی مؤثر در کنار دولت برای کاهش فقر فعالیت کنند. حمایت دولت از نهادهای مدنی در رفع چالش‌های آنها یکی از موارد مورد تأکید در این نشست بود. درعین حال، برقراری یک ارتباط هدفمند و نتیجه‌محور بین دولت و نهادهای مدنی در برنامه‌های فقرزدایی به‌منظور هم‌افزایی بیشتر و ارتقای کارآمدی خدمات ارائه‌شده مورد تأکید این نشست بود.

نشست هفتم: حمایت اجتماعی در مسیر فقرزدایی

نشست هفتم از سلسله نشست‌های سیاست‌گذاری اجتماعی با تمرکز بر محور «حمایت اجتماعی در مسیر فقرزدایی» برگزار شد. این نشست باتوجه به جایگاه راهبردی حمایت اجتماعی در سیاست‌های کاهش فقر و ارتقای رفاه عمومی،

به بررسی ابعاد نظری، راهبردهای ارتباطی و وضعیت نهادی و عملکرد حمایت اجتماعی در ایران اختصاص یافت. سخنرانان این نشست آقای دکتر محمدرضا سپهری، خانم دکتر وحیده نگین و آقای دکتر نیکوپور بودند که درخصوص ابعاد مختلف حمایت اجتماعی و اقدامات دولت در این حوزه ایراد سخن داشتند.

آقای دکتر محمدرضا سپهری (رئیس اسبق مؤسسه کار و تأمین اجتماعی) با اشاره به چهار تحول ساختاری بازار کار یعنی افزایش فارغ‌التحصیلان، حضور زنان، فناوری‌های نو و جوان‌تر شدن نیروی کار، بر ضرورت بازتعریف سیاست‌های اجتماعی با محوریت «کار شایسته» و حمایت اجتماعی فراگیر تأکید کرد. وی حمایت اجتماعی را گسترده‌تر از تأمین اجتماعی دانسته و شامل بیمه‌ها، مساعدت‌های اجتماعی و برنامه‌های بازار کار معرفی کرد که نقشی کلیدی در بهره‌وری و عدالت دارند. پیشنهاد محوری او طراحی «برند اجتماعی» برای گواهی‌دادن به بنگاه‌هایی است که اصول کار شایسته را رعایت می‌کنند، با سازوکاری شامل دبیرخانه، کمیته علمی و ارزیابی داوطلبانه. سپهری همچنین بر نقش آموزش مهارتی، تعاونی‌ها و انسجام نهادی در گذار به عدالت اجتماعی تأکید کرد و در نهایت، ایجاد نظام ملی نشان کار شایسته را گامی مهم در نهادینه‌سازی فرهنگ حمایت اجتماعی و تحقق عدالت دانست.

خانم دکتر وحیده نگین (مشاور سازمان تأمین اجتماعی) با تأکید بر ضرورت طراحی دقیق بسته‌های حمایت اجتماعی، این سیاست‌ها را فراتر از بیمه‌های سنتی و شامل سه محور بیمه‌های اجتماعی، مساعدت‌های اجتماعی و برنامه‌های بازار کار دانست که هدف آن‌ها کاهش فقر و ارتقای توانمندی افراد است. وی تدوین سیاست‌های مؤثر را منوط به چهار مرحله کلیدی دانست: تحلیل منابع آسیب‌پذیری، ارزیابی اثربخشی مداخلات، تطبیق مداخلات با نیازهای واقعی، و تدوین برنامه عملیاتی با هدف‌گذاری،

نشست هشتم: فقرزدایی، تأمین مالی خُرد، توانمندسازی

این نشست تخصصی که در ۵ اسفندماه سال ۱۴۰۳ برگزار شد، باتوجه به اهمیت نقش تأمین مالی و به‌ویژه تأمین مالی خُرد در فقرزدایی به بررسی ظرفیت‌ها و چالش‌های تأمین مالی خُرد و توانمندسازی اقتصادی گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه زنان، اختصاص داشت. باتوجه به اینکه بانک کشاورزی و صندوق کارآفرینی امید از مهم‌ترین نهادها در تأمین مالی خُرد در ایران به‌شمار می‌روند، از این دو نهاد دعوت به‌عمل آمد تا نسبت به ارائه عملکرد خود در این حوزه صحبت کنند. همچنین به‌دلیل اهمیت فقر در گروه اجتماعی زنان و تأثیرات آن در خانواده و زندگی کودکان، از خانم دکتر بهروز آذر (معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری) برای سخنرانی دعوت شد. تجربه طرح واکنش سریع به بحران کووید ۱۹، به‌عنوان یکی از پروژه‌هایی که با تلفیق حمایت اجتماعی و اشتغال‌زایی در سه استان کشور پیاده شد، در این نشست توسط خانم دکتر فرزین معتمد و خانم دکتر آشوری ارائه شد.

خانم دکتر زهرا بهروز آذر (معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری) با تأکید بر «چهره زنانه فقر»، فقر زنان را پدیده‌ای چندوجهی و وابسته به شرایط خاص هر گروه دانست و بر لزوم سیاست‌گذاری متمایز برای زنان سرپرست خانوار، زنان خانه‌دار طبقه متوسط و زنان حاشیه‌نشین تأکید کرد. وی چهار سیاست اثربخش جهانی شامل یارانه‌های نقدی هدفمند، خدمات بهداشتی و آموزش مهارتی، حمایت از کسب‌وکارهای خُرد، و توسعه زیرساخت‌ها را معرفی کرد و در مقابل، از مداخلات سطحی مانند یارانه‌های غیرهدفمند و آموزش‌های بی‌ارتباط با بازار انتقاد کرد. همچنین بر نقش عاملیت فردی، نگرش حل مسئله و تجربه مؤسسه تاک در توانمندسازی زنان از طریق زنجیره کامل خُرد مالی و مشاوره تأکید کرد. به باور او، موفقیت در فقرزدایی از زنان نیازمند

زمان‌بندی و تخصیص منابع. به گفته او، سیاست‌گذاری موفق مستلزم بهره‌گیری از داده‌های معتبر، اجتناب از تصمیم‌گیری سلیقه‌ای و ایجاد ساختار نهادی قوی است. همچنین بر ضرورت ارتباط نظام حمایت اجتماعی با سایر حوزه‌های کلیدی مانند آموزش، سلامت و فرهنگ کار برای تحقق عدالت اجتماعی و رشد فراگیر تأکید شد.

آقای دکتر حسام نیکوپور (مشاور سازمان تأمین اجتماعی) نظام بیمه‌ای ایران را مجموعه‌ای پراکنده، ناهمگون و ناپایدار توصیف کرد که شامل بیش از ۲۲ صندوق با ساختار، مأموریت و نرخ‌های مشارکت متفاوت است. این تنوع، مانعی جدی برای ادغام، عدالت بین‌نسلی و تعادل مالی است، به‌ویژه با غلبه مدل «مزایای معین» که مشوق مشارکت بلندمدت نیست. وی با اشاره به نسبت پشتیبانی پایین، رشد بازنشستگی‌های پیش از موعد، و بدهی عظیم دولت به صندوق‌ها هشدار داد که تداوم این وضعیت موجب بحران نقدینگی و کاهش تاب‌آوری می‌شود. معافیت‌های غیرهدفمند بیمه‌ای و تعیین غیرواقعی مشاغل سخت از دیگر عوامل ناپایداری است. نیکوپور اصلاح نظام تأمین اجتماعی را مستلزم حذف یارانه‌های غیرمولد، بازنگری در سیاست‌های بازنشستگی، پرداخت بدهی‌های دولتی و حرکت به‌سوی نظام چندلایه دانست؛ اصلاحاتی که شرط ضروری برای تحقق عدالت اجتماعی و کارآمدی اقتصادی‌اند.

در نشست هفتم سیاست‌گذاری اجتماعی با محوریت «حمایت اجتماعی در ایران»، سه رویکرد ارتباطی، نظری و نهادی بررسی شد. تأکید شد که موفقیت سیاست‌های رفاهی نیازمند برندسازی نهادی، تلفیق سه‌گانه بیمه، مساعدت و کار شایسته و اصلاحات مالی و ساختاری نظام بیمه‌ای است. درنهایت، بر ضرورت بازنگری سیاستی، بازطراحی نهادی و ارتقای اعتماد عمومی برای پایداری نظام حمایت اجتماعی ایران تأکید شد.

پیوند بین داده‌محوری، سیاست حمایتی هوشمند و شناخت بومی از ریشه‌های فقر است.

آقای مهندس محمدرضا پویافر (معاون اعتباری بانک کشاورزی) در سخنرانی خود فقر را پدیده‌ای چندبُعدی و ساختاری دانست که برای مقابله با آن باید از سیاست‌های جامع و حمایت اجتماعی فراگیر بهره گرفت. وی با معرفی مدل موفق «بانکداری پیوندی» بانک کشاورزی، نقش این بانک را در توانمندسازی زنان روستایی، ایجاد گروه‌های خودیار و پرداخت وام‌های خُرد با نرخ نکول نزدیک به صفر برجسته کرد. تاکنون بیش از ۷۰ هزار زن در ۷۹۸۴ گروه از تسهیلاتی با هدف اشتغال، درآمدزایی و جلوگیری از مهاجرت بهره‌مند شده‌اند. پویافر همچنین به تسهیلات ویژه بانک برای عشایر، مددجویان و بهسازی مسکن روستایی اشاره کرد و از برنامه‌های آینده برای توسعه زنجیره‌های کشاورزی، فروش محصولات و بهره‌گیری از ابزارهای نوین مالی خبر داد. او بر پیوند مؤثر میان سیاست‌گذاری اقتصادی، نظام بانکی و نهادهای محلی برای فقرزدایی تأکید ویژه داشت.

آقای مهندس میثم اصغری (معاون مدیر توسعه زیست‌بوم کسب‌وکار صندوق کارآفرینی امید) صندوق کارآفرینی امید را به‌عنوان نهادی عمومی غیردولتی با مأموریت بانکداری اجتماعی معرفی کرد که از سال ۱۳۸۵ با هدف حمایت از اقشار فاقد دسترسی به نظام بانکی رسمی، تمرکز خود را بر تأمین مالی خُرد، اشتغال‌زایی روستایی و توانمندسازی زنان و جوانان قرار داده است. این صندوق با طراحی پنج محور عملیاتی مانند «هر روستا یک محصول»، «روستای بدون بیکار» و «صندوق‌های خُرد محلی»، الگوهای بومی و مشارکتی را برای توسعه اقتصادی محلی اجرا کرده است. همچنین از رویکردهای نوینی چون تأمین مالی جمعی و همکاری با نهادهای دولتی و خصوصی برای رفع تنگناهای منابع استفاده کرده و بر پایداری اشتغال پس از تأمین مالی

با آموزش، نظارت و شبکه‌سازی تأکید دارد. اقدامات صندوق تاکنون در کاهش فقر، تقویت سرمایه اجتماعی و توسعه کسب‌وکارهای خُرد، نقش مؤثری داشته است.

خانم دکتر ارغوان فرزین معتمد (اقتصاددان ارشد اسبق دفتر توسعه ملل متحد در ایران) از برنامه‌های باعنوان «پاسخ سریع اجتماعی-اقتصادی» به‌عنوان پروژه مشترک دولت جمهوری اسلامی ایران و دفتر توسعه ملل متحد در ایران در پاسخ به بحران اقتصادی و اجتماعی ناشی از همه‌گیری کووید ۱۹ نام برد که با مشارکت معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سه استان تهران، لرستان و هرمزگان طراحی و اجرا شده است. در این برنامه با رویکردی تلفیقی، هم‌زمان به حمایت اجتماعی و احیای اشتغال گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان سرپرست خانوار، جوانان و فعالان اقتصادی خُرد پرداخته شد و به‌جای پرداخت یارانه‌های صرف، پرداخت‌های نقدی، غیرنقدی و خدمات بیمه کرونا با اعمال شروط نرم نظیر دریافت خدمات آموزشی مربوط به کووید، دریافت خدمات روانشناسی اجتماعی، انجام واکسیناسیون و کاشت درخت انجام شد. درعین حال و با توجه به آسیب واردآمده به کسب‌وکارهای خُرد و کوچک، برنامه‌های احیا و ایجاد اشتغال با تمرکز بر مزیت‌های هر منطقه و با طراحی مداخلاتی مبنی بر فعال‌سازی زنجیره‌های شغلی مرتبط با مزیت‌ها در شرایط بحران و با نگاه به توسعه بلندمدت، طراحی و پیاده‌سازی شد. نتیجه اجرای این پروژه، حمایت اجتماعی از بیش از ۵۰۰۰ خانواده و ۵۰۰۰ کسب‌وکار در سه استان بود. شکل‌گیری شبکه‌ای از خوشه‌های طولی، زنجیره‌های شغلی و بازارهای محلی (در شکل فیزیکی و دیجیتالی)، بخشی از فعالیت‌های اجراشده در این پروژه با استفاده از مداخلات توسعه‌ای بود که به کاهش فقر و افزایش تاب‌آوری اجتماعی کمک کرد.

دکتر مرجان آشوری (رئیس اداره شبکه دانش سازمان

جهاد کشاورزی استان لرستان) در ادامه به توضیح تجربه برنامه «پاسخ سریع اجتماعی-اقتصادی» در استان لرستان پرداخت. این طرح با تمرکز بر زنان روستایی آسیب‌پذیر، از جمله زنان سرپرست خانوار، افراد دارای معلولیت و دختران بیکار، تلاش کرد با ترکیب حمایت اجتماعی مشروط، توسعه اشتغال، خوشه‌بندی تولیدی و تقویت زنجیره ارزش محلی در قالب مدل بومی، مشاغل خرد را احیا و تاب‌آوری معیشتی را ارتقا دهد. بیش از ۲۰ کارگاه تولیدی در سه شهرستان لرستان راه‌اندازی شد که در حوزه‌هایی نظیر فرآوری سیب، لبنیات معطر، گیاهان دارویی، پوشاک و صنایع‌دستی فعالیت داشتند و از طریق برند منطقه‌ای «دیارا» به بازار متصل شدند. حمایت‌های اجتماعی نیز به‌صورت مشروط به مشارکت در آموزش، سلامت، درخت‌کاری و تحصیل فرزندان طراحی شده بود. این تجربه، الگویی نوآورانه از توسعه محلی با محوریت زنان، اتصال سیاست‌های حمایتی به بازار و تقویت سرمایه اجتماعی ارائه داد که قابلیت تکرار و گسترش در سایر مناطق را داراست.

نشست هشتم با تمرکز بر تأمین مالی خرد و توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر، بر ضرورت استفاده از روش‌های نوین تأمین مالی خرد و اتصال حمایت‌های اجتماعی و برنامه‌های اشتغال تأکید کرد.

کارگاه پایانی؛ حل مسئله

پس از برگزاری هشت نشست تخصصی در حوزه فقر، با هدف جمع‌بندی نهایی و تدوین پیشنهادهایی برای تقویت نظام سیاست‌گذاری فقرزدا در کشور، از تمامی مشارکت‌کنندگان در نشست‌ها، شامل نمایندگانی از بیش از ۴۰ نهاد اجرایی، بین‌المللی، مدنی، دانشگاهی و سایر بخش‌ها، برای حضور در نشست پایانی دعوت به‌عمل آمد. این نشست که در قالب یک کارگاه حل مسئله طراحی شده بود، در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ برگزار شد و بیش از ۵۰ نفر در آن حضور یافتند.

در آغاز کارگاه، مروری بر مباحث و دستاوردهای هشت نشست پیشین صورت گرفت. سپس شرکت‌کنندگان در قالب هفت گروه کاری تخصصی متناسب با محورهای اصلی نشست‌ها ساماندهی شدند. این گروه‌ها عبارت بودند از:

۱. نظام سیاست‌گذاری فقرزدا و نظام پایش و اندازه‌گیری فقر؛
۲. برنامه‌ریزی منطقه‌ای و فقرزدایی؛
۳. آموزش و فقرزدایی؛
۴. سلامت و فقرزدایی؛
۵. تأمین مالی و فقرزدایی؛
۶. نهادهای مدنی و فقرزدایی؛
۷. فقرزدایی؛ زنان، محیط زیست و هوش مصنوعی.

برای هر گروه، مجموعه‌ای از چالش‌ها و ظرفیت‌های مرتبط با موضوع - بر اساس تحلیل‌های به‌دست‌آمده از نشست‌های پیشین - تدوین و در اختیار اعضا قرار گرفت. از گروه‌ها خواسته شد با بررسی این موارد، توصیه‌های سیاستی مشخص ارائه کنند. نمایندگان هر گروه، نتایج گفت‌وگوها و پیشنهادهای تدوین‌شده را به‌صورت جمع‌بندی ارائه دادند و دیگر گروه‌ها نیز به بیان دیدگاه‌ها و تکمیل مباحث پرداختند. در بخش پایانی، فضای گفت‌وگوی آزاد میان همه حاضران فراهم شد تا ابعاد مختلف مباحث مورد بحث قرار گیرد. شایان ذکر است که نتایج حاصل از این کارگاه، در قالب نشست‌های تخصصی با نمایندگان دستگاه‌های ذی‌ربط، مورد بازنگری و نهایی‌سازی قرار خواهد گرفت و سپس به‌صورت یک پیشنهاد سیاستی جامع و قابل اجرا به دولت ارائه خواهد شد.

جمع‌بندی و پیشنهادات

فرایند طراحی‌شده در مؤسسه کار و تأمین اجتماعی که با تمرکز بر رویکرد مشارکتی و گفت‌وآموزی درخصوص فقر و سازوکار کاهش فقر پیاده‌سازی شد، تجربه ارزشمندی

بود. در این فرایند، درخصوص مفهوم و ابعاد فقر بحث شد؛ ابعاد فقر در ایران مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفت؛ سیاست‌گذاری فقرزدا و سیاست‌های رفاه اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت؛ سیاست‌های فقرزدا در ایران تحلیل شد؛ و ظرفیت‌ها و چالش‌ها در نظام سیاست‌گذاری فقرزدا مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. بدین ترتیب زمینه‌ای فراهم آمد تا صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران، جوامع مدنی، و سایر ذی‌نفعان در یک فضای گفتگویی به بررسی موضوع فقر از ابعاد مختلف پرداخته و به نقد و بررسی سیاست‌گذاری در این حوزه بپردازند. این فرایند سبب شد تا زمینه لازم برای مشارکت ذی‌نفعان در سیاست‌گذاری فقرزدا فراهم شود.

فقر ریشه در عوامل متعدد دارد. بخشی از آن ناشی از چالش‌های اقتصادی در سطح کلان است که بهبود شرایط اقتصادی می‌تواند در کاهش آن مؤثر باشد. اما سیاست‌گذاری فقرزدا حتی در شرایط رشد اقتصادی نیز ضرورتی انکارناپذیر است. تجربه ایران و بسیاری از کشورهای دیگر نشان می‌دهد که رشد اقتصادی به تنهایی منجر به کاهش فقر نمی‌شود؛ از این رو، طراحی و اجرای سیاست‌ها در راستای تحقق رشد فراگیر و رشد حامی فقرا، در کنار سیاست‌های مستقیم فقرزدایی، از اولویت‌های اصلی نظام سیاست‌گذاری است. در مجموع، در نشست‌ها بر این نکته تأکید شد که فقر پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است و مقابله مؤثر با آن مستلزم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌هایی هم‌افزا، یکپارچه و منسجم است. در راستای تقویت نظام سیاست‌گذاری فقرزدا و دستیابی به نتایج ملموس در کاهش فقر، توجه به مجموعه‌ای از الزامات و پیش‌نیازها ضروری است. در ادامه به برخی موارد اشاره می‌شود:

- **نظام سیاست‌گذاری فقرزدا:** برخوردی از یک نظام سیاست‌گذاری فقرزدا به معنای مجموعه‌ای از نهادها، قوانین، مقررات و اقدامات اجرایی است که در انسجام با یکدیگر به پایش مستمر فقر، بررسی ریشه‌های وقوع

آن و سیاست‌گذاری در مسیر کاهش آن بپردازند. در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای کاهش فقر، حمایت عالی‌ترین مقام اجرایی کشور ضروری است.

- **پایش فقر:** پایش فقر در ابعاد مختلف آن با استفاده از شاخص‌هایی نظیر شاخص فقر چندبعدی و شاخص‌هایی که فقر قابلیت را اندازه می‌گیرد در کنار شاخص‌های فقر درآمدی ضروری است. در حال حاضر، نهادهای مختلفی در کشور گزارش اندازه‌گیری فقر تهیه می‌کنند. ضروری است نهادی مرجع و مستقل، مسئولیت اندازه‌گیری فقر را به‌منظور ارائه گزارش به سیاست‌گذار عهده‌دار شود. استقلال در اندازه‌گیری فقر یک ضرورت است. نهادی که اندازه‌گیری فقر را انجام می‌دهد باید بی‌طرفانه محاسبات را انجام و اطلاعات را در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهد. اندازه‌گیری فقر نیازمند داده‌های دقیق است.

- **داده‌های پایش در زمان واقعی:** تولید آمار در زمان و بدون تأخیر یک ضرورت است. در حال حاضر نظام داده‌ای ایران، یک نظام داده‌ای در زمان واقعی نیست. به این معنا که داده به‌روز تولید نمی‌شود و تأخیر در تولید آمار مانع از واکنش سریع، به‌ویژه در زمان بحران‌ها است. علاوه‌براین، هم‌چنان با چالش وجود آمارهای متفاوت مواجه هستیم که خود منجر به محاسبات متفاوتی در پایش فقر می‌شود و سیاست‌گذاری در این حوزه را با چالش مواجه می‌سازد. در حال حاضر در نظام داده‌ای کشور سامانه‌های مختلفی وجود دارد که به روش‌های مختلف داده تولید می‌کنند. مرکز آمار ایران، بانک مرکزی ایران، سامانه رفاه ایرانیان مستقر در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از جمله مهم‌ترین مراجع داده‌ای هستند. اتصال سامانه‌ها و برخورداری از یک نظام داده‌ای واحد و مرجع در پایش دقیق و فنی

فقر و ارائه اطلاعات واحد به سیاست‌گذار ضروری است. درعین حال، حرکت به سمت تولید داده در زمان واقعی نیز یک ضرورت است.

- **مشارکت ذی نفعان:** همان طور که اشاره شد، فقر یک موضوع چندوجهی است و رفع آن نیازمند مشارکت دامنه وسیعی از ذی نفعان است. وجود شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی در کشور، یک ظرفیت مهم در ایجاد هماهنگی‌های بین دستگاهی در سیاست‌گذاری‌های این حوزه است. لیکن این شورا تنها متشکل از دستگاه‌های دولتی است. حضور سایر ذی نفعان در فرایند سیاست‌گذاری فقرزدا حائز اهمیت است. مشارکت نمایندگان نهادهای مدنی، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری فعال در حوزه تأمین مالی خرد، بخش خصوصی، متخصصین دانشگاهی و غیردانشگاهی، رسانه‌ها و... در این فرایند ضروری است. در صورت عدم توجه به این مسئله، نه تنها ابعاد سیاست‌گذاری فقرزدا درست سنجیده نمی‌شود، بلکه اجرای سیاست‌ها نیز الزاماً با اقبال مواجه نخواهد شد و همراهی سیاستی لازم به دست نخواهد آمد. از این رو، طراحی سازوکاری برای مشارکت نمایندگان تمامی ذی نفعان در این حوزه ضروری است.

- **انسجام سیاستی در همه ابعاد:** از نکات کلیدی در سیاست‌گذاری فقرزدا، ضرورت انسجام سیاستی است. ماهیت چندبُعدی فقر، سیاست‌گذاری در این حوزه را به امری پیچیده و میان‌بخشی تبدیل کرده است؛ از این رو، انسجام و هم‌راستایی سیاست‌ها در تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با هدف فقرزدایی امری اجتناب‌ناپذیر است. در این میان، تحلیل و تطبیق سیاست‌های کلان کشور با اهداف فقرزدایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دستیابی به این انسجام، مستلزم هماهنگی مؤثر بین دستگاهی است. شورای عالی رفاه

و تأمین اجتماعی به عنوان یک نهاد فرابخشی، ظرفیت مناسبی برای ایفای نقش در این زمینه دارد و می‌توان با تقویت جایگاه و کارکرد این شورا در حوزه فقرزدایی، زمینه طراحی سازوکارهای مؤثر برای تحقق انسجام سیاستی را فراهم ساخت.

- **ترکیب سیاست‌های حمایت اجتماعی و اشتغال:** هر چند در حال حاضر سیاست‌های حمایت اجتماعی (در حوزه‌های مساعدتی و بیمه‌ای و...) و سیاست‌های اشتغال در حوزه‌های مختلف طراحی و پیاده‌سازی می‌شوند، اما همچنان با گسترش فقر، به ویژه فقر شاغلان مواجه هستیم. حمایت‌های اجتماعی الزاماً در اتصال به سیاست‌ها و برنامه‌های توانمندسازی و اشتغال‌زا طراحی و پیاده نمی‌شوند. به عبارتی دیگر، ترکیب بهینه سیاست‌ها صورت نمی‌گیرد که این خود منجر به کاهش بهره‌وری و اثربخشی سیاست‌ها می‌شود. در یک نظام سیاست‌گذاری قوی، امکان ترکیب این نوع سیاست‌ها مبتنی بر تحلیل دقیق وضعیت موجود میسر خواهد بود.

- **ارزیابی سیاست:** از دیگر نکات مهم در سیاست‌گذاری فقرزدا، ارزیابی اثرات سیاست‌های پیاده‌شده است. در حال حاضر در نظام سیاست‌گذاری فقرزدا، خلاء یک نظام ارزیابی سیاست وجود دارد. طراحی سازوکار مناسب برای ارزیابی سیاست‌ها نقش بسیار مهمی در افزایش اثربخشی سیاست‌ها دارد.

فرایند گفتمان‌سازی فقرزدا ذیل چارچوب عدالت اجتماعی فراگیر، تجربه‌ای ارزشمند در به کارگیری رویکردهای مشارکتی برای پشتیبانی فکری و دانشی از دولت در عرصه سیاست‌گذاری به شمار می‌آید. امید است نتایج این فرایند، در تعامل و همکاری با دستگاه‌های اجرایی و سایر ذی نفعان به تقویت نظام سیاست‌گذاری فقرزدا در ایران بینجامد.



چین در پایان سال ۲۰۲۰ اعلام کرده است که به هدف خود در مبارزه ملی با فقر دست یافته است. بر این اساس، ایران نیز می‌تواند در راه مبارزه با فقر در کشور خود، از تجربه فقرزدایی چین به عنوان یک کشور در حال توسعه آسیایی بهره گیرد. بنابراین، در راستای همکاری‌های بین‌المللی چین و ایران، توجه به تجربه چین در فقرزدایی به عنوان «مدل توسعه غیرغربی» می‌تواند سودمند باشد. لذا این مقاله با هدف مطالعه تجربه فقرزدایی چین با تأکید بر «راهبرد فقرزدایی هدفمند» طی دوره ۲۰۱۲-۲۰۲۰ ارائه شده است. این مطالعه، از طریق منابع، مکاتبات و جلسات متعدد با مرکز بین‌المللی کاهش فقر در چین (IPRCC) تهیه شده است.

در راهبرد فقرزدایی هدفمند، به جای سیاست‌های عمومی گسترده، بر اقدامات هدفمند براساس شرایط خاص هر خانوار یا روستا تأکید شده است. هدف کلی این راهبرد، محو فقر مردم مناطق روستایی و در نتیجه، محو فقر منطقه‌ای در سراسر چین تا سال ۲۰۲۰ بوده است. یک سازوکار رایج در سیاست چین برای دستیابی به اهداف سیاسی در مدت زمان محدود، رویکرد «پوشش‌محور» است. راهبرد فقرزدایی هدفمند نیز به عنوان یک پوشش سیاسی با ایجاد گروه‌های هدایت‌کننده فقرزدایی در تمام سطوح اداری عمل کرده است. بدین طریق، چین باتکیه بر ظرفیت بالای سیاسی و اداری خود تحت رهبری متحد و متمرکز «حزب کمونیست چین»، یک شبکه مدیریتی فقرزدایی با نام «مدل مدیریت شبکه‌ای» ایجاد کرده است. از آنجا که ایران در مسیر بهره‌گیری از تجربه فقرزدایی چین با چالش‌های مهمی از جمله محدودیت منابع مالی پایدار و فقدان یک نظام دیوان‌سالاری کارآمد در دل یک حکمرانی با ساختار چندنهادی روبرو خواهد بود، استفاده از راهبردهای «فقرزدایی هدفمند بومی‌شده» پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه: فقرزدایی، راهبرد فقرزدایی هدفمند، مدل مدیریت شبکه‌ای، رویکرد پوشش‌محور.

۱. این مقاله بخشی از مطالعات طرح «مطالعه تجارب موفق کشورهای جهان در مبارزه با فقر» است که توسط معاونت رفاه اجتماعی در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری صندوق کودکان ملل متحد (Unicef) و مرکز بین‌المللی فقر (IPC) با نظارت تخصصی دکتر هادی موسوی‌نیک و دکتر محمدرضا عبداللهی در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ صورت گرفته است.
۲. پژوهشگر مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

۱- مقدمه

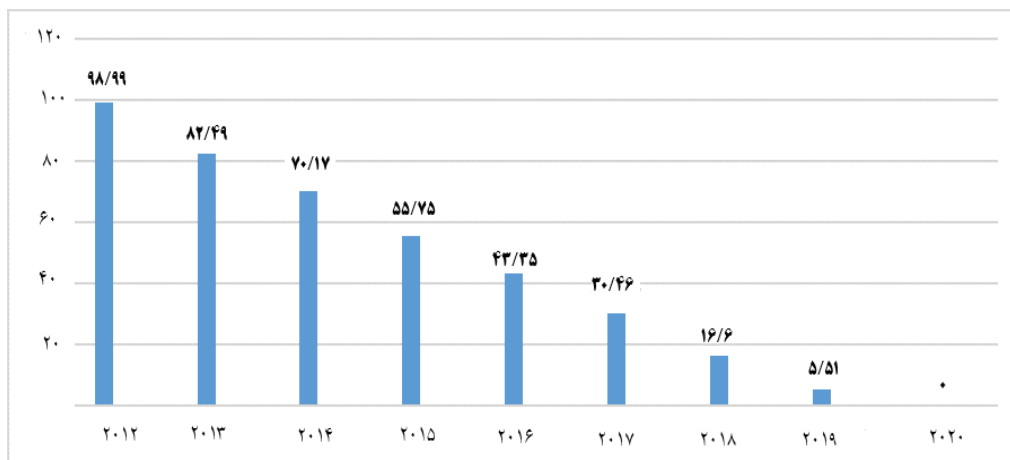
چین، به عنوان بزرگترین کشور در حال توسعه جهان با ۱/۴ میلیارد جمعیت، همزمان با صدمین سال تأسیس حزب کمونیست در پایان سال ۲۰۲۰ اعلام کرد که به هدف خود در مبارزه ملی با فقر دست یافته است. کشوری که برای مدت‌ها، علاوه بر پایه‌های ضعیف و توسعه نامتوازن، گرفتار چنان فقر شدید و وسیعی بود که به‌ندرت در جای دیگری از جهان دیده شده است. اما امروز نه تنها رشد اقتصادی چین در میان کشورهای جهان برجسته و چشمگیر است، بلکه موفقیت چین در ریشه‌کنی فقر نیز مورد توجه و پرسش بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته است. عملکرد موفق و تجربه قابل توجه چین در از بین بردن فقر، می‌تواند فهم بشر از روندهای فقرزدایی را عمیق‌تر کرده، نظریه‌های فقرزدایی را بسط و غنا بخشیده و اعتماد سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه را در ریشه‌کنی فقر افزایش دهد. از این‌رو، تجربه فقرزدایی چین می‌تواند برای سایر کشورها برای انتخاب مسیر مناسب فقرزدایی به‌مثابه یک مرجع عمل کند. در حال حاضر، چین با همکاری سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه نهادهای سازمان ملل، به بسیاری از کشورها در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی در مبارزه با فقر به شکل‌های گوناگون از کمک‌های آموزشی تا کمک‌های مالی یاری می‌رساند.

در این میان، ایران نیز می‌تواند در راه مبارزه با فقر در کشور خود، از تجربه فقرزدایی چین بهره گیرد. در راستای همکاری‌های بین‌المللی چین و ایران، توجه به تجربه چین در فقرزدایی به عنوان «مدل توسعه غیرغربی» می‌تواند برای ایران بسیار سودمند باشد. لذا این گزارش با هدف مطالعه تجربه فقرزدایی در چین ارائه شده است. اگرچه حزب کمونیست چین تاریخ مبارزه خود با فقر را از آغاز تشکیل

این حزب می‌داند، اما این مقاله بر تجربه فقرزدایی چین با عنوان «راهبرد فقرزدایی هدفمند»^۱ طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ متمرکز است. چین خود از این دوره با عنوان گام نهایی در مبارزه ملی با فقر مطلق و منطقه‌ای نام می‌برد. از آنجاکه بخش عمده فقر مطلق در چین در مناطق روستایی قرار گرفته و چین با توسعه نامتوازن منطقه‌ای میان روستا و شهر روبرو بوده است، جامعه هدف این دوره از تلاش‌های چین در فقرزدایی بر مناطق روستایی متمرکز است. چین مدعی است طی این دوره، همه ۱۲۸,۰۰۰ روستا (و ۸۳۲ شهرستان) فقیر شناسایی شده و ۹۸/۹۹ میلیون نفر در مناطق روستایی که زیر آستانه فقر زندگی می‌کردند، از شر فقر رهایی یافته‌اند (نمودار ۱). همچنین درآمد خالص سرانه^۲ فقرای روستایی از ۶,۰۷۹ یوان در سال ۲۰۱۳ به ۱۲,۵۸۸ یوان در سال ۲۰۲۰، یعنی به‌طور متوسط سالانه ۱۱/۶٪ افزایش یافته است (نمودار ۲).

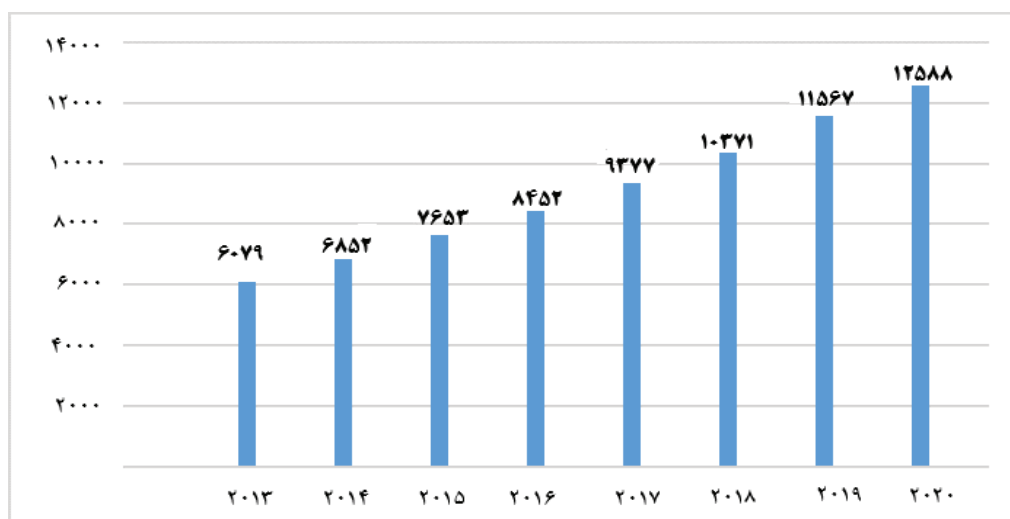
در این مقاله، ابتدا به تعریف راهبرد فقرزدایی هدفمند در ادامه تلاش‌های گذشته حزب کمونیست چین در تاریخ مبارزه با فقر خواهیم پرداخت. سپس، نحوه اجرای این راهبرد در چین که خود دربرگیرنده نظام سازمانی و مدیریتی، شناسایی فقرا، سیاست‌ها و اقدامات، خروج از فقر و ابقای پایدار آن است، بررسی می‌شود.

1. The Strategy of Targeted Poverty Alleviation
2. The per capita disposable income



نمودار ۱: تعداد شهروندان فقیر در مناطق روستایی در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۲۰ (به میلیون نفر)

منبع: گزارش منتشر نشده (IPRCC)



نمودار ۲: درآمد خالص سرانه سالانه فقرای روستایی در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۲۰ (به یوان)

منبع: گزارش منتشر نشده (IPRCC)

۲- راهبرد فقرزدایی هدفمند

چین پس از تاسیس در سال ۱۹۴۹ مسئله فقر را عمدتاً از طریق اصلاح نظام اجتماعی و توسعه اقتصادی در مقیاس کلان مورد توجه قرار داد. پس از آغاز اصلاحات و خروج از انزوای بین‌المللی در سال ۱۹۷۸، فقرزدایی عمدتاً از طریق اصلاحات اقتصادی روستایی و رشد اقتصادی

جمهوری خلق چین در تاریخ مبارزه خود با فقر، تعریف فقر و اهداف و راهبردهای فقرزدایی را همواره بر اساس شرایط و مراحل توسعه، تغییرات جمعیتی و توزیع و ساختار جمعیت فقرا در کشور تعیین کرده است. جمهوری خلق

را نیز اجرا کرده است. در این راهبرد، سیاست‌های عمومی گسترده به اقدامات هدفمند براساس شرایط خاص تغییر می‌کند. منظور از اقدامات هدفمند، «ارائه راهنمایی‌های متمایز برای فقرزدایی هدفمند، مطابق با شرایط محلی با جستجوی حقیقت از واقعیت‌ها» است. از آنجا که انواع بسیار مختلفی از فقر وجود دارد و دلایل آن از موردی به موردی دیگر متفاوت است، این راهبرد در مبارزه با فقر نه تنها به دنبال ارائه راهکارهای ساختاری و کلی برای طیف وسیعی از فقر نیست، بلکه با تأکید بر خاص بودگی در پی راه‌حل‌های متمایز برای هر خانوار یا روستای فقیر با توجه به شرایط و ویژگی‌های خاص آنها است. بنابراین، ما با دو هدفمندی در این راهبرد مواجه هستیم: ۱) گروه‌های فقیر با ویژگی‌ها، علل فقر و نیازهای خاص خود که مستلزم شناخت دقیق مورد به مورد جامعه هدف است؛ ۲) ارائه اقدامات متمایز با شرایط و ویژگی‌های گروه‌های مختلف که نیازمند سیاست‌ها و اقدامات هدفمند است. اجرای چنین راهبردی نیازمند نظام‌های اطلاعاتی و مدیریتی پویا برای شناسایی دقیق فقر و ارائه سیاست‌ها و اقدامات هدفمند است.

بنابراین، چین در اجرای این راهبرد چهار پرسش را سرلوحه قرار داده است:

۱. چه کسانی باید مورد کمک قرار گیرند؟
۲. چگونه باید کمک کرد؟
۳. چگونه فقر را خارج از فقر محسوب کنیم؟
۴. چه کسانی باید کمک کنند؟

۲-۱- موضع‌گیری راهبردی

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و هیئت‌دولت^۱ جمهوری خلق چین در سال ۲۰۱۵ تصمیم خود مبنی بر پیروزی

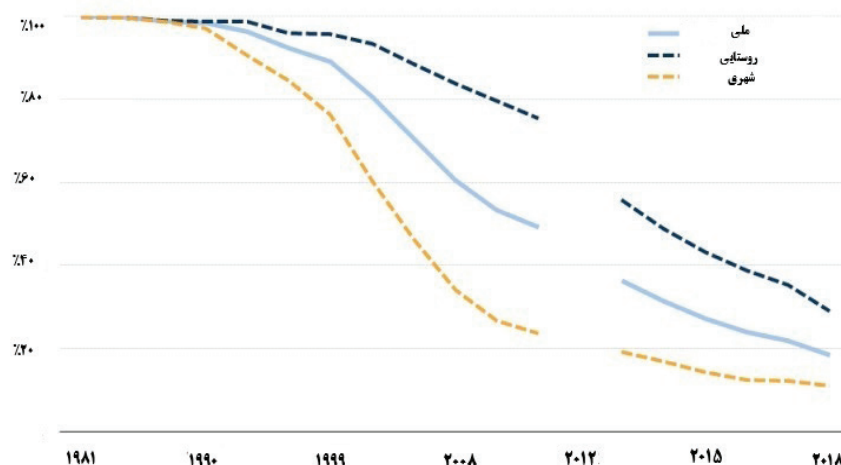
پیش برده شد. بدین گونه که مردم مناطق فقیرنشین با اتخاذ اقدامات توسعه‌گرا، به افزایش ظرفیت خود برای انباشت ثروت و توسعه درون‌زا از طریق تعدیل ساختار اقتصادی محلی، استفاده از منابع محلی و توسعه تولید در پاسخ به تقاضای بازار هدایت شدند. در واقع، می‌توان گفت چین در این دوران از طریق توسعه با تأکید بر رشد اقتصادی در پی رفع علل ساختاری و نهادی فقر در کشور بوده است:

- راه‌اندازی اصلاحات ارضی و استقرار نظام سوسیالیستی پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹؛
 - اجرای نظام مسئولیت قرارداد خانوار با پرداخت مبتنی بر بازده تولید پس از آغاز اصلاحات و گشایش در سال ۱۹۷۸؛
 - ایجاد اقتصاد بازار سوسیالیستی و لغو کلیه مالیات‌های کشاورزی؛
 - تفکیک حقوق مالکیت، حقوق قراردادها و حقوق مدیریت زمین‌های قراردادی روستایی و اصلاح بیشتر نظام حقوق مالکیت جمعی روستایی از هیجدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۲.
- این اقدامات به توسعه روستا و افزایش درآمد کشاورزان کمک کرده است. همچنین، چین با گشایش درب‌ها به روی اقتصاد جهانی شاهد رشد سریع و پایدار تجارت خارجی، ایجاد فرصت‌های شغلی بسیار و منابع بیشتر برای درآمد بالاتر نیروی کار روستایی بوده است. بنابراین، از زمان تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، به‌ویژه از زمان شروع اصلاحات و گشایش ۱۹۷۸، این کشور با رشد سریع و پایدار اقتصاد ملی در پی توسعه اقتصادی در کشور بوده و حمایت مستحکمی از تلاش‌های فقرزدایی توسعه‌محور کلان انجام داده است.

در دوره جدید، چین همچنان که اقدامات پیشین خود را ادامه داده است، هم‌زمان «راهبرد فقرزدایی هدفمند»

1. State council

هیئت دولت از وزیران و معاونین نخست‌وزیر تشکیل می‌شود که توسط نخست‌وزیر اداره می‌گردد.



توضیح: وقفه سری‌های زمانی در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ به علت تغییر در نمونه‌گیری و روش‌شناسی است.

نمودار ۳: نرخ فقر در سطح کشور، شهر و روستا در چین از سال ۱۹۸۱-۲۰۱۸ (۵/۵۰ دلار در روز)

- تضمین دسترسی به آموزش اجباری، خدمات درمانی پایه و مسکن ایمن برای ساکنین فقیر روستایی؛
- نزدیکی شاخص‌های عمده خدمات عمومی در مناطق فقیرنشین به میانگین کشور.

در مبارزه با فقر را اعلام کرد. در پی این تصمیم، تلاش‌های کاهش فقر که با تدوین طرح کلی فقرزدایی توسعه محور در مناطق روستایی (۲۰۱۰-۲۰۱۱) و پیاده‌سازی آن از سال ۲۰۱۱ آغاز شده بود، تقویت شد. از آنجا که شکاف استاندارد زندگی میان شهر و روستا از اواسط دهه ۱۹۹۰ در چین روبه‌افزایش بود، این تصمیم از بین‌بردن کامل فقر مطلق با تمرکز بر مناطق روستایی را هدف قرار داد (نمودار ۳) با این تصمیم، موضع‌گیری جدیدی در زمینه کاهش فقر رقم خورد؛ سازوکار جدیدی برای کمک‌کردن ارائه شد و سیاست‌ها و اقدامات بهبود یافتند.

هدف کلی:

محو فقر منطقه‌ای در سراسر کل کشور از طریق محو فقر مردم مناطق روستایی شناسایی‌شده تا سال ۲۰۲۰.

اهداف جزئی:

- افزایش نرخ رشد درآمد مصرفی سرانه کشاورزان در مناطق فقیرنشین نسبت به میانگین آن در کشور؛
- اطمینان از تأمین مداوم غذا و پوشاک کافی؛

۲-۲- شناسایی فقرا: به چه کسانی باید کمک کرد؟
برای کمک به فقرا باید بدانیم آنها چه کسانی هستند. چین جمعیت فقیر گسترده‌ای داشت که از نظر ترکیب پیچیده بود. این کشور مجموعه‌ای از استانداردها و رویه‌ها را برای شناسایی دقیق فقرا ایجاد کرده است. این استانداردها مطابق با واقعیت‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور و نیازهای اساسی زندگی مردم فقیر تدوین شده‌اند. در اواسط دهه ۱۹۸۰، زمانی که چین شروع به تعریف و محاسبه خط فقر کرد، تا حدودی از روش‌های جامعه بین‌المللی به‌ویژه بانک جهانی (مانند روش هزینه-تقاضا، خط غذایی به اضافه خط غیرغذایی و غیره) به عنوان مرجع استفاده شده بود. در ابتدا، فقط خط فقر درآمدی تعریف و اندازه‌گیری می‌شد. سپس به تدریج ابعاد بیشتری به معیارهای فقر مانند غذا، پوشاک، آموزش اجباری، خدمات اولیه پزشکی، مسکن امن

سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های فقر شناسایی کرده‌اند. ۳. دولت در سطح بخش و روستا با تأیید شهرستان، در مجموع ۹۸/۹۹ میلیون نفر جمعیت در خانوارهای فقیر در شهرستان‌ها و روستاهای فقیر و غیرفقیر در سراسر کشور را تا سال ۲۰۱۲ شناسایی کرده است. معیارهای شناسایی عبارت‌اند از: درآمد سالانه، دسترسی به غذا و پوشاک کافی و تضمین دسترسی به آموزش اجباری، بهداشت و درمان پایه و مسکن امن. جامعه هدف متمرکز بر خانوارهای روستایی فقیر است که بر اساس استانداردهای زیر مشخص شده‌اند. یک خانوار بر اساس این استانداردها در لیست فقرا وارد یا از آن خارج می‌گردد.

الف- درآمد خصوصی خانوار: باقیمانده ثابت درآمد سالانه خانوار، زیر خط ملی فقر. منظور از خط ملی درآمد (فقر)، درآمد خالص سرانه سالانه^۴ خانوار به‌میزان کمتر از ۲۳۰۰ یوان به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰ معادل حدود ۳۳۹/۷ دلار در سال و کمتر از یک دلار در روز است.

ب- وضعیت خانوار با توجه به دو نوع اطمینان:

۱. اطمینان از دسترسی به غذای اساسی کافی که دربرگیرنده توانایی تأمین نیازهای غذایی اساسی است و پوشاک کافی که دربرگیرنده توانایی تأمین لباس شرافتمندانه و مناسب فصلی است.

۲. اطمینان از تضمین دسترسی به آموزش اجباری، بهداشت و درمان پایه و مسکن ایمن.

✓ آموزش اجباری: تا پایه نهم آموزش اجباری، هیچ فرد بازمانده از تحصیل به‌علت مشکلات اقتصادی نباید در خانوار وجود داشته باشد. همچنین وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان خانوار در سایر مقاطع نیز مورد نظر قرار می‌گیرد.

و غیره افزوده شد. وقتی نوبت به مرحله نهایی مبارزه با فقر در راهبرد ملی کاهش فقر رسید، چین معیارهای فقر درآمدی شخصی و وضعیت خانوار را با اشاره به دو اطمینان^۱ و سه تضمین^۲ تدوین کرد. به‌طور کلی، چین در طول راهبرد ملی کاهش فقر سه هدف اصلی را در سطح کلان تعیین کرد: شهرستان‌های فقیر، روستاهای فقیر و خانوارهای فقیر. ۱. دولت مرکزی در مجموع ۸۳۲ شهرستان فقیر در سراسر کشور را شناسایی کرده است. معیارهای شناسایی آن شامل موارد زیر است: شیوع فقر^۳، درآمد سرانه کشاورز، درآمدهای مالی محلی، سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی، زیرساخت‌ها و غیره. اما این امر به این معنا نیست که دولت مرکزی فقط سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های کاهش فقر را در شهرستان‌های فقیر اجرا می‌کند. اگرچه سایر شهرستان‌ها به عنوان شهرستان فقیر تعریف نشده‌اند، اما همچنان وظیفه ملی کاهش فقر را بر عهده دارند و روستاها و خانوارهای فقیر خود را برای اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های فقر شناسایی کرده‌اند.

۲. دولت در سطح شهرستان، در مجموع بیش از ۱۲۸,۰۰۰ روستای فقیر در شهرستان‌های فقیر و غیرفقیر در سراسر کشور را شناسایی کرده است. معیارهای شناسایی عبارت‌اند از: شیوع فقر، درآمد سرانه کشاورز، درآمد مالی محلی، سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی، زیرساخت‌ها و غیره. اما این امر به این معنا نیست که دولت فقط سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های کاهش فقر را در روستاهای فقیر اجرا می‌کند. سایر روستاها، اگرچه به عنوان روستای فقیر تعریف نشده‌اند، اگر خانوارهای فقیر داشته باشد، همچنان وظیفه ملی کاهش فقر را بر عهده دارند و خانوارهای فقیر در خود را برای اجرای

1. Assurances
2. Guarantees
3. Poverty incidence

4. Per capita annual disposable income

✓ بهداشت و درمان پایه: توانایی خانوار در پرداخت هزینه‌های اولیه پزشکی.

✓ مسکن ایمن: خانوار باید از خانه‌ای ایمن برخوردار باشد. اداره مسکن شهری و روستایی شهرستان سازمان‌دهنده ارزیابی حرفه‌ای ایمنی هر خانه خانوار روستایی است. نتایج در یک طیف A,B,C,D قرار می‌گیرند. اگر درجه ایمنی خانه‌ای D یا C باشد و خانوار به دلیل مشکلات اقتصادی قادر به پرداخت هزینه‌های بازسازی یا نوسازی نباشد، می‌توان آن را به عنوان خانوار فقیر شناسایی کرد.

۲-۱-۲-۲- روش شناسایی جامعه هدف

ارسال درخواست خانوار از دو مسیر انجام می‌گیرد: اول، خانوار فقیر پس از اطلاع‌رسانی یا انتشار خبر از سوی مسئولان روستا، درخواست خود را به کمیته روستا ارائه می‌کند. دوم، شاخه حزب روستا، کمیته و تیم کاری تجزیه و تحلیل اولیه را انجام داده و در مورد خانوارهای مشخص بر اساس معیارهای فقر تعیین شده نتیجه‌گیری می‌کنند. برای آن دسته از خانوارهایی که نمی‌توانند درخواست خود را ارائه کنند، مسئولان روستا به آنها در انجام این کار کمک می‌کنند. پس از ارسال تقاضا یا درخواست، مسئولان روستا با برگزاری یک نظرسنجی از خانوارهای متقاضی یا یک گروهی با روستائیان، بررسی‌های جامعی را در مورد فقر خانوار متقاضی انجام می‌دهند. پس از آن، در سطح بخش، دولت و کمیته حزب با هم کار می‌کنند تا فهرست خانوارهای فقیر و جدول اطلاعات فقر هر خانوار را که توسط مقامات روستا گزارش شده است، بررسی کنند. در این سطح، بازبینی از طریق یک پیمایش و بحث با مقامات روستا صورت می‌گیرد. در سطح شهرستان، گروه ویژه کاهش فقر، فهرست روستاها و خانوارهای فقیر و اطلاعات فقر آنها را مورد بازرسی اولیه قرار داده و سپس آنها را به کمیته حزب و

دولت در شهرستان گزارش می‌دهد. سپس هر دو نهاد، نشست مشترکی را برای تصمیم‌گیری در مورد تأیید آنها برگزار می‌کنند. در صورت تأیید، مسئولان دولتی شهرستان آنها را در داخل شهرستان به صورت عمومی اعلان خواهند کرد. پس از آن در صورت عدم اعتراض، روستای فقیر و خانوار فقیر به طور رسمی شناسایی می‌شوند. در نهایت، اطلاعات مربوط به عنوان هدف اصلی راهبرد ملی کاهش فقر در «سامانه ملی اطلاعات فقرزایی» به صورت نمایه الکترونیکی درج خواهد شد.^۱ همچنین روستاها و شهرستان‌هایی که به عنوان فقیر تأیید می‌شوند در این سامانه ثبت می‌شوند. دولت چین از طریق این نظام ثبت، برای اولین بار در تاریخ فقرزایی خود، هر فرد فقیر در هر روستا را شناسایی کرده و علل فقر و نیازهای هر خانوار روستایی را ثبت کرده است. بنابراین، سامانه ملی اطلاعات فقرزایی، پشتیبانی اطلاعاتی قدرتمندی را برای اقدامات هدفمند در جهت تحقق اهداف تعیین شده فراهم می‌کند. شایان ذکر است که گروه ویژه فقرزایی از دولت مرکزی تا شهرستان به سامانه ملی اطلاعات کاهش فقر دسترسی دارد. ۱. داده‌های نمایه الکترونیکی خانوار فقیر در سامانه ملی اطلاعات فقرزایی شامل موارد زیر است:

- آدرس محل شامل استان، شهرستان، بخش، روستا؛
- شماره تلفن و اطلاعات حساب بانکی خانوار؛
- اطلاعات اعضای خانوار از جمله وضعیت خانواده، شماره شناسنامه، سطح تحصیلات، مهارت کار، وضعیت اشتغال، بیمه بازنشستگی، بیمه درمانی، دریافت حداقل کمک‌هزینه زندگی و غیره.
- علل فقر خانوار مانند بیماری، از کارافتادگی، بلایای طبیعی، تحصیل، ازدواج، فوت یکی از اعضای مهم، کمبود منابع زمین، منبع آب، مهارت، نیروی کار، منابع مالی، حمل و نقل و غیره.
- وضعیت درآمد شامل: درآمد دستمزد، درآمد دارایی، درآمد تولید و غیره.
- وضعیت تولید و زندگی شامل: منابع تولید (زمین زراعی، مرتع، زمین جنگلی، اندازه حوضچه ...)، وضعیت حمل و نقل، درجه ایمنی خانه، آب آشامیدنی سالم، برق، سرویس بهداشتی، سوخت، خدمات اینترنت، همکاری تولیدی با تعاونی‌های حرفه‌ای، شرکت‌های مهم و مزرعه‌های خانوادگی کارآمد و غیره.

دارد. اما به استثنای دولت مرکزی، اداره ویژه فقر از سطح استان تا شهرستان فقط می‌تواند به اطلاعات حوزه خود دسترسی داشته باشد و همچنین می‌تواند با داده‌های عینی لازم سروکار داشته باشد. خانوارها به این سامانه دسترسی ندارند. باین حال، هر خانوار یک نسخه چاپی از اطلاعات خود در پایگاه داده فقر دارد و اگر چیزی تغییر کند، تیم روستا از آنها بازدید کرده و آن را به‌روسانی می‌کند.



نمودار ۴: فرایند درخواست و شناسایی فقرا

۲-۳- سیاست‌ها و اقدامات: چگونه باید کمک کرد؟

انواع بسیار مختلفی از فقر وجود دارد و دلایل آن از موردی به موردی دیگر متفاوت است. نمی‌توان بدون راهکار مناسب، علت اصلی فقر را برطرف ساخت. از این رو، راهبرد هدفمند، برای کاهش فقر، سیاست‌ها و اقدامات «طبقه‌بندی‌شده و هدفمند»^۱ را به کار می‌گیرد که مبتنی بر وضعیت هر خانوار، شرایط محلی و علل انواع مختلف فقر است. این سیاست‌ها و اقدامات هدفمند در چین در پنج دسته ارائه شده‌اند.

۲-۳-۱- سیاست فقرزدایی از طریق تأمین اجتماعی^۲

این سیاست بر نیازهای آسیب‌پذیرترین گروه‌ها مانند معلولین، افراد دارای بیماری‌های مزمن و سالمندان ناتوان که قادر به از بین بردن فقر با تلاش خود نیستند تمرکز دارد. در واقع، جامعه هدف این سیاست، خانوارهای فقیری هستند که قادر به شرکت در برنامه‌های فقرزدایی از طریق توسعه صنعتی و کسب شغل نیستند. فقرزدایی در این سیاست اغلب متمرکز بر ارائه کمک‌های نقدی شامل حداقل کمک‌هزینه معیشتی مستقیم، نظام تضمین معیشت اولیه، نظام کمک‌های موقت و طرح بازنشستگی است. همچنین، خدمات و تسهیلات برای حمایت از چنین گروه‌هایی با افزایش ظرفیت ارائه مراقبت در مراکز خدماتی بهبود یافته است. برای نمونه، سرانه سالانه کمک‌هزینه‌های معیشتی روستایی به میزان ۱۸۸/۳ درصد از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ افزایش یافته است.

در این سیاست، وزارت تأمین اجتماعی در دولت مرکزی سیاست‌ها و معیارهای شناسایی ذی‌نفعان را تدوین کرده، دولت استانی استاندارد کمک را تعیین کرده، دولت شهرستانی جامعه هدف را مشخص کرده و مسئولان در بخش و روستا مسئول ارائه کمک به ذی‌نفعان هستند.

هر کمک ذکر شده دارای سامانه پایگاه داده خود از دولت مرکزی تا محلی است که در سامانه ملی اطلاعات فقر نیز قابل نمایش است. بودجه توسط دولت مرکزی و محلی تأمین می‌شود. علاوه بر وزارت تأمین اجتماعی در دولت مرکزی و ادارات محلی که بر اجرای این سیاست نظارت دارند، بخش‌های مالی و حسابداری در دولت مرکزی و محلی نیز در نظارت بر کارها مشارکت دارند. در عین حال، اجرای این سیاست برای خانوارهای فقیر تحت پوشش ارزیابی ویژه راهبرد کاهش فقر نیز هست.

۲-۳-۲- سیاست فقرزدایی از طریق توسعه صنعتی (اقتصادی)^۳

مستقیم‌ترین و موثرترین روش فقرزدایی از طریق توسعه صنعتی (اقتصادی) است. یک راه اساسی، کمک به یافتن مشاغل محلی برای فقرایی است که می‌توانند با اتکا به خود از فقر نجات یابند. به عبارت دیگر، در این سیاست بر تقویت اقتصاد صنعتی برای ارائه فرصت‌های شغلی بیشتر تأکید می‌شود. در این راستا، چین به حمایت و هدایت مناطق فقیر در جهت توسعه فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر منابع موجود خود پرداخته است. بنابراین، جامعه هدف این سیاست، مناطق فقیر و خانوارهای فقیری است که دارای منابع تولید و نیروی کار هستند. این سیاست بر کمک‌های زیر متمرکز است: حمایت از مناطق فقیر، شامل شهرستان‌ها و روستاهای فقیر برای توسعه صنایع مشخص با مزایای ویژه؛ حمایت از مناطق فقیر برای راه‌اندازی پارک‌های صنعتی و پایگاه‌های تولیدی؛ حمایت از مناطق فقیر برای تقویت زنجیره صنعتی از کاشت تا بازاریابی؛ حمایت از کشاورزان به ویژه خانوارهای فقیر برای راه‌اندازی تعاونی‌های حرفه‌ای و ایجاد ارتباط نزدیک با تعاونی‌ها، بنگاه‌های برجسته و مزرعه‌های خانوادگی

3. Poverty alleviation through industrial (economic) development

1. Categorized and targeted
2. Poverty alleviation through social security

اجرای این سیاست برای خانوارهای فقیر تحت پوشش ارزیابی ویژه راهبرد کاهش فقر نیز هست.

۲-۳-۳- سیاست فقرزدایی از طریق جابه‌جایی^۲

این سیاست بر انتقال افراد فقیر (و حتی غیرفقیر) از مناطق نامساعد تمرکز دارد. برخی از مردم در مناطق نامساعد زندگی می‌کردند و از شرایط طبیعی سخت و بلایای طبیعی مکرر رنج می‌بردند. اگر آنها در همان مکان‌ها می‌ماندند، از بین بردن فقر برای آنها بسیار دشوار بود. بنابراین، این افراد به مناطق دیگر منتقل شدند. پس از توجیه این افراد در مورد دلایل جابه‌جایی، تنها افراد واجد شرایط که موافق جابه‌جایی بودند، انتقال یافتند. بدین معنی که در انجام این سیاست از اجبار استفاده نشده است. در عوض، شرایط و نیازهای گروه‌های هدف کاملاً مورد توجه قرار گرفته است، مقیاس جابه‌جایی از طریق تحقیقات تعیین شده و برنامه‌های امکان‌پذیر تدوین و به‌صورت مرحله‌ای اجرا شده است. کمک به ساخت مسکن و اجتماع جدید و توسعه صنعت و فرصت‌های شغلی از کمک‌های ارائه‌شده در این سیاست است. امکانات حمایتی، پارک‌های صنعتی و کارگاه‌ها برای ایجاد شغل برای افراد اسکان‌داده‌شده ایجاد شده تا از درآمد پایدار و دسترسی عادلانه آنها به خدمات عمومی اطمینان حاصل شود. از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، بیش از ۹ میلیون نفر با این سیاست از فقر خارج شده‌اند. محل سکونت قبلی این افراد اغلب برای بهبود محیط‌زیست تبدیل به زمین‌های درخت‌کاری شده یا کشاورزی شده است.

این سیاست به‌طور عمده توسط وزارت توسعه و اصلاحات ملی مدیریت می‌گردد. دولت مرکزی سیاست‌ها و معیارهای شناسایی ذی‌نفعان را تدوین کرده و دولت محلی مسئول تدوین نقشه جامع و برنامه‌های مشخص و اجرای آنهاست. علاوه بر سامانه ملی اطلاعات کاهش فقر،

کارآمد در حوزه توسعه صنعتی و حمایت از خانوارهای فقیر برای توسعه عملیات صنعتی خود. در این مسیر، ایجاد اشکال جدید صنایع و فناوری‌ها مانند تجارت الکترونیک، تولید برق فوتوولتائیک و صنعت گردشگری، تأکید بر مصرف محصولات و خدمات تولیدی مناطق فقیرنشین، تسهیل انتقال صنایع فرآوری مواد غذایی، تولید پوشاک و سایر صنایع از شرق به غرب و تسهیل انتقال نیروی کار میان مناطق مختلف اقتصادی باتکیه بر همکاری مناطق شرقی و غربی کشور، ارائه حمایت‌های مختلف از جمله ارائه وام با نرخ بهره ترجیحی به کارآفرینان و متخصصان، حمایت‌های مالی چون وام و یارانه به خانوارهای فقیر^۱، ارائه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای رایگان، ایجاد سامانه‌های کاریابی الکترونیکی منطقه‌ای و ارائه خدمات رفاه عمومی به بیکاران از اقدامات هدفمند چین در این رابطه بوده است. با رشد چنین صنایع تخصصی، اقتصاد مناطق فقیرنشین تقویت شده است.

این سیاست به‌طور عمده توسط وزارت کشاورزی و امور روستایی مدیریت می‌گردد. دولت مرکزی سیاست‌ها و معیارهای شناسایی ذی‌نفعان را تدوین کرده و دولت محلی مسئول تدوین نقشه جامع و برنامه‌های مشخص و اجرای آنهاست. علاوه بر سامانه ملی اطلاعات کاهش فقر، گروه ویژه فقرزدایی در سطح دولت محلی باید برنامه‌های مشخص مختلف را با توجه به نیازهای شهرستان‌های فقیر، روستاهای فقیر و خانوارهای فقیر در توسعه صنعتی طراحی کند. هر برنامه‌ای نیاز به جمع‌آوری انواع اطلاعات در تمام مراحل اجرای خود دارد. بودجه توسط دولت مرکزی و محلی تأمین می‌گردد. علاوه بر وزارت کشاورزی و امور روستایی در دولت مرکزی و ادارات محلی که بر اجرای این سیاست نظارت دارند، بخش‌های مالی و حسابداری در دولت مرکزی و محلی نیز در نظارت بر کارها مشارکت دارند. درعین حال،

۱. ارائه وام‌های کوچک زیر ۵۰,۰۰۰ یوان، بدون ضمانت و وثیقه، با بازپرداخت در سه سال و نرخ بهره معیار و یارانه بهره به خانوارهای فقیر.

دولت مرکزی و محلی دارای سامانه پایگاه داده ویژه برای ثبت برنامه‌های جابه‌جایی و ذی‌نفعان آن در مناطق مختلف است. بودجه توسط دولت مرکزی و محلی تأمین می‌شود. علاوه بر وزارت توسعه و اصلاحات ملی در دولت مرکزی و ادارات محلی که بر اجرای این سیاست نظارت دارند، بخش‌های مالی و حسابداری در دولت مرکزی و محلی نیز در نظارت بر کارها مشارکت می‌کنند. در عین حال، اجرای این سیاست برای خانوارهای فقیر تحت پوشش ارزیابی ویژه راهبرد کاهش فقر نیز هست.

۲-۳-۴- سیاست فقرزدایی اکولوژیکی

تمرکز این سیاست بر برطرف کردن فقر از طریق جبران خسارات اقتصادی مرتبط با کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی و ایجاد مشاغل زیست‌محیطی در مناطق فقیرنشین است. در این سیاست به پروژه‌های ملی ساخت اکوسیستم و حفظ محیط‌زیست در مناطق فقیرنشین اولویت داده می‌شود. همچنین، خسارات اقتصادی آسیب‌های زیست‌محیطی و پرداخت‌های انتقالی بیشتر به محیط‌زیست مناطق فقیر تخصیص می‌یابد. بنابراین، جامعه هدف این سیاست، مناطق فقیر نیازمند بهبود محیط‌زیست و تحت پوشش پروژه‌های حفاظت از اکوسیستم ملی و منطقه‌ای است. چین با تأکید یکسان بر فقرزدایی و حفاظت از محیط‌زیست، سرمایه‌گذاری در بازسازی اکولوژیکی و حفاظت از محیط‌زیست را در مناطق فقیرنشین تقویت کرده و مشاغل زیست‌محیطی را برای افراد فقیر ایجاد کرده است. از سال ۲۰۱۳، در مجموع ۴/۹۷ میلیون هکتار زمین کشاورزی در مناطق فقیرنشین به جنگل‌ها و مراتع برگردانده شده است. ۱/۱۰۲ میلیون فقیر به عنوان جنگلبان در مجموع از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ به کارگرفته شده‌اند، ۶۳/۸۷۷ میلیون نفر از مردم فقیر برای مشارکت در پروژه‌های ساخت محیط‌زیست با دریافت دستمزد معرفی شده‌اند و ۲۳،۰۰۰ تعاونی/تیم

جنگل‌زایی ایجاد شده است. بنابراین، مردم فقیر با مشارکت در پروژه‌های جنگل‌کاری، تبدیل زمین‌های کشاورزی احیاشده به جنگل یا مرتع، احیا و حفاظت از جنگل‌ها و مراتع و تالاب‌ها و پرورش گیاهان جنگلی روغنی و کار در گردشگری جنگلی، ضمن افزایش درآمد خود سهم عمده‌ای در بهبود محیط‌زیست در مناطق فقیر داشته‌اند.

این سیاست به‌طور عمده توسط وزارت اکولوژی و محیط‌زیست و وزارت منابع طبیعی مدیریت می‌شود. دولت مرکزی سیاست‌ها و معیارهای شناسایی ذی‌نفعان را تدوین کرده و دولت محلی مسئول تدوین نقشه جامع و برنامه‌های مشخص و اجرای آنهاست. علاوه بر سامانه ملی اطلاعات کاهش فقر، دولت مرکزی و محلی دارای سامانه پایگاه داده ویژه برای ثبت برنامه‌های اکولوژیکی و ذی‌نفعان آن در مناطق مختلف است. بودجه توسط دولت مرکزی و محلی تأمین می‌گردد. علاوه بر وزارتخانه‌های ذکرشده در دولت مرکزی و ادارات محلی که بر اجرای این سیاست نظارت دارند، بخش‌های مالی و حسابداری در دولت مرکزی و محلی نیز در نظارت بر کارها مشارکت دارند. در عین حال، اجرای این سیاست برای خانوارهای فقیر تحت پوشش ارزیابی ویژه راهبرد کاهش فقر نیز هست.

۲-۳-۵- سیاست فقرزدایی از طریق آموزش

این سیاست بر بهبود آموزش در مناطق فقیرنشین برای پیشگیری از انتقال نسلی فقر متمرکز است که با افزایش سرمایه‌گذاری بیشتر در هزینه‌های کشور برای آموزش مناطق فقیر صورت می‌گیرد. جامعه هدف این سیاست، مناطق فقیر نیازمند به توسعه آموزش پایه و حرفه‌ای و خانوارهای فقیر دارای دانش آموز در مقاطع مختلف آموزشی است. کمک‌های ارائه‌شده شامل موارد زیر است: افزایش سرمایه‌گذاری آموزشی در مناطق فقیر؛ تقویت توسعه آموزش پیش‌دبستانی، ابتدایی، دبیرستان و عالی در مناطق



آنهاست. علاوه بر سامانه ملی اطلاعات کاهش فقر، دولت مرکزی و محلی دارای سامانه پایگاه داده ویژه برای ثبت برنامه‌های بهبود آموزش و ذی‌نفعان آن در مناطق مختلف است. بودجه توسط دولت مرکزی و محلی تأمین می‌گردد. علاوه بر وزارتخانه‌های ذکر شده در دولت مرکزی و ادارات محلی که بر اجرای این سیاست نظارت دارند، بخش‌های مالی و حسابداری در دولت مرکزی و محلی نیز در نظارت بر کارها مشارکت دارند. در عین حال، اجرای این سیاست برای خانوارهای فقیر تحت پوشش ارزیابی ویژه راهبرد کاهش فقر نیز هست.

فقیر؛ بهبود کیفیت اداره مدارس و تدریس در مناطق فقیر؛ ارائه یارانه و کمک به خانوارهای فقیر در انواع اشکال آموزش؛ اجرای برنامه‌های بهبود تغذیه دانش‌آموزان در مناطق فقیر؛ اولویت‌بخشی به دانش‌آموزان خانوارها و مناطق فقیر در ثبت نام، معافیت شهریه، کمک‌های اجتماعی، کمک‌هزینه معیشتی، وام کمک‌آموزشی و غیره در انواع مختلف آموزش. این سیاست به‌طور عمده توسط وزارت آموزش و پرورش مدیریت می‌شود. دولت مرکزی سیاست‌ها و معیارهای شناسایی ذی‌نفعان را تدوین کرده و دولت محلی مسئول تدوین نقشه جامع و برنامه‌های مشخص و اجرای

جدول ۱: انواع سیاست‌های فقرزدایی و اجزای آن

منابع تأمین بودجه	سازمان مدیریت‌کننده	منابع اطلاعاتی ^۱	کمک‌های ارائه شده	گروه هدف	سیاست	
بودجه دولت مرکزی و محلی	وزارت منابع انسانی و تأمین اجتماعی	پایگاه داده ویژه هر یک از کمک‌های ذکر شده	حداقل کمک‌هزینه معیشتی، مستقیم، نظام تضمین معیشت اولیه، نظام کمک‌های موقت، طرح بازنشستگی	خانوارهای فقیر ناتوان از شرکت در برنامه‌های فقرزدایی توسعه صنعتی	فقرزدایی از طریق تأمین اجتماعی	۱
بودجه دولت مرکزی و محلی	وزارت کشاورزی و امور روستایی	هر نوع اطلاعات موردنیاز در طول کل فرایند اجرای هر برنامه توسعه	توسعه اقتصاد صنعتی در مناطق فقیر	مناطق و خانوارهای فقیر دارای منابع تولید و نیروی کار	فقرزدایی از طریق توسعه صنعتی	۲
بودجه دولت مرکزی و محلی	کمیسیون توسعه و اصلاحات ملی	پایگاه داده ویژه ثبت برنامه‌های جابه‌جایی و ذی‌نفعان	بسیج گروه‌های هدف جهت انتقال به مکان مناسب؛ کمک به ساخت مسکن و اجتماع جدید و توسعه صنعت و فرصت‌های شغلی	خانوارهای فقیر و غیرفقیر ساکن در مناطق نامساعد	فقرزدایی از طریق جابه‌جایی	۳
بودجه دولت مرکزی و محلی	وزارت منابع طبیعی و وزارت اکولوژی و حفاظت از محیط‌زیست	پایگاه داده ویژه ثبت برنامه‌های اکولوژیکی و ذی‌نفعان	سرمایه‌گذاری و اجرای بیشتر برنامه‌ها و پروژه‌های ساخت‌وساز اکولوژیکی و حفاظت از محیط‌زیست در مناطق فقیر	مناطق فقیر نیازمند بهبود محیط‌زیست و تحت پوشش پروژه‌های حفاظت از اکوسیستم ملی و منطقه‌ای	فقرزدایی اکولوژیکی	۴
بودجه دولت مرکزی و محلی	وزارت آموزش و پرورش	پایگاه داده ویژه ثبت برنامه‌های بهبود آموزش و ذی‌نفعان	افزایش سرمایه‌گذاری آموزشی در مناطق فقیر؛ تقویت توسعه آموزش پیش‌دبستانی، ابتدایی، دبیرستان و عالی در مناطق فقیر؛ بهبود کیفیت اداره مدارس و تدریس در مناطق فقیر؛ ارائه یارانه و کمک به خانوارهای فقیر در انواع اشکال آموزش؛ اجرای برنامه‌های بهبود تغذیه دانش‌آموزان در مناطق فقیر؛ اولویت‌بخشی به دانش‌آموزان خانوارها و مناطق فقیر در ثبت‌نام، معافیت شهریه، کمک‌های اجتماعی، کمک‌هزینه معیشتی، وام کمک‌آموزشی در انواع مختلف آموزش	مناطق فقیر نیازمند به توسعه آموزش پایه و حرفه‌ای؛ خانوارهای فقیر دارای دانش‌آموز در مقاطع مختلف آموزشی	فقرزدایی از طریق آموزش	۵

۱. به‌غیر از سامانه ملی اطلاعات فقرزدایی.

۲-۴- سازوکارهای اجرایی سیاست‌ها

چین از سازوکارهای متعددی برای اجرای مؤثر سیاست‌های فقرزدایی استفاده کرده است که برخی از مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است:

ادغام سیاسی عمودی^۱ و ادغام سیاسی افقی^۲

ادغام سیاسی عمودی به منظور پیوند دادن عمودی سطوح دولتی به سطوح بالاتر در مرکز صورت می‌گیرد. به این ترتیب، سطوح پایین‌تر مانند محله‌ها از حقوق خودگردان برخوردار شده و در توسعه راهبردهای خود برای دستیابی به فقرزدایی آزاد هستند. «ادغام سیاسی افقی» بخش‌های مختلف دولتی را یکپارچه می‌کند. بدین معنا که گروه‌های هدایت‌کننده به عنوان یک نظام با روابط متقابل وجود دارد که متشکل از مدیران همه بخش‌های مربوطه مانند مسئول امور حزب، آموزش، امور مالی، حمل‌ونقل، پلیس مسلح و همچنین کمیسیون بازرسی است.

جفت‌سازی^۳

طبقه‌بندی سراسری خانوارهای فقیر از طریق نظام ثبت ملی، مقامات محلی را قادر می‌سازد تا داده‌های هر فرد، خانوار و روستا را جمع‌آوری کنند. برای هر خانواری که به عنوان فقیر تعیین می‌شود، یک کادر به عنوان مشاور شخصی در فقرزدایی به آن خانوار اختصاص می‌یابد. همچنین، یک «کارت تماس با پشتیبانی هدفمند» به آنها اعطا می‌شود که نام کادر و میزان یارانه‌هایی که آن خانوار دریافت می‌کند، بر آن ثبت می‌گردد.

همکاری‌های مشترک شرق و غرب

از آنجاکه چین با نابرابری اقتصادی-اجتماعی قابل توجه‌ای

1. Vertical political integration
2. Horizontal political integration
3. Pairing-up

در شرق نسبت به غرب در سطح کشور روبرو است، دولت با هدف کاهش این نابرابری‌ها میان شرق و غرب، همکاری‌های بخش‌های کسب‌وکار میان غرب و شرق را تحت پروژه‌های مشترک نظیر تبلیغ فروش از طریق ایجاد برندهای مشترک یا اهدای کمک‌های مالی به پروژه‌ها برای کمک به افرادی که به عنوان فقیر شناخته می‌شوند، تشویق می‌کند. همچنین جوانان با استعداد و متخصصان برای آموزش حرفه‌ای از شرق به مناطق دورافتاده در غرب گسیل می‌شوند.

۲-۵- خروج از فقر؛ چگونه افراد را خارج از فقر

محسوب کنیم؟

یک سازوکار خروج از فقر با مقررات روشن براساس استانداردهای فقر و رویه‌های حذف ثبت‌نام‌کنندگان از لیست خانوارها، روستاها و شهرستان‌های فقیر ایجاد شده است. این امر مانع از سوءاستفاده مانند دستکاری و جعل داده‌ها شده و از ادامه ارائه کمک به آنهایی که از فقر خارج شده‌اند، ممانعت می‌گردد. بنابراین، دولت به طور سالانه یک برنامه فقرزدایی و یک برنامه حذف ثبت‌نام فقرای از فقر خارج شده دارد. برای اطمینان از نتایج دقیق، بر سه پارامتر در ارزیابی شامل «صحت تصمیمات»، «شیوع بازگشت فقر در میان مناطق فقیر» و «رتبه‌بندی عمومی اقدامات کمکی» تأکید شده است.

در طول نبرد ملی علیه فقر از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، در پایان هر سال، دفتر گروه شهرستان یک پیمایش نظارت و ارزیابی یا یک بازرسی سالانه در مورد خانوارها و روستاهای فقیر با مشارکت مسئولان روستا، بخش و شهرستان و دیگر گروه‌های ثالث را سازماندهی می‌کند. اگر پس از تلاش‌های انجام گرفته در سال جاری، روستاها و خانوارهای فقیر از معیار فقر فراتر روند، می‌توان آن‌ها را به عنوان خارج از فقر شناسایی کرده و در سامانه اطلاعات ملی فقر ثبت کرد. در عین حال، در صورتی که سایر روستاها و خانوارهای غیرفقیر

در سال جاری زیر معیار فقر قرار بگیرند، می‌توانند به‌عنوان هدف جدید فقر شناسایی شده و با ایجاد نمایه الکترونیکی در سامانه اطلاعات ملی فقر ثبت شوند. با این حال، روستاها و خانوارهای فقیر خارج‌شده، اگر واجد شرایط باشند یا اقدامات حمایتی قبلی‌شان هنوز به پایان نرسیده باشد، همچنان می‌توانند از حمایت‌های راهبرد کاهش فقر برخوردار شوند. نتایج برای اطمینان از درستی، جهت بررسی و ارزیابی عمومی براساس رویه‌های شفاف، داده‌های دقیق و پرونده‌های کامل منتشر می‌شود.

علاوه بر این، دفتر گروه راهبری فقرزدایی هیئت‌دولت برای شهرستان‌های فقیر یک نظارت و ارزیابی یا بازرسی سالانه را با مشارکت وزارتخانه‌های مربوطه و گروه‌های ثالث در مورد شهرستان‌های فقیر معرفی شده توسط دولت استانی به‌منظور خروج از رتبه شهرستان‌های فقیر برگزار می‌کند. اگر تشخیص داده شود که شهرستان‌ها فراتر از استانداردهای فقر شهرستان هستند، می‌توان آن‌ها را به عنوان خارج‌شده از فقر شناسایی کرد و در سامانه اطلاعات

ملی فقر ثبت کرد. با این حال، شهرستان‌های خارج‌شده نیز همچنان نیاز به اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های فقر دارند، زیرا هنوز تعداد کمی از روستاهای فقیر و خانوارهای فقیر داشته و در توسعه اقتصادی و اجتماعی با مشکلات مختلفی روبرو هستند. همچنین، چین از سال ۲۰۲۰ تا اوایل ۲۰۲۱ یک پیمایش کلی در زمینه فقرزدایی انجام داده است که داده‌های دقیقی را در مورد پیشرفت کمک به خروج فقرا از فقر ارائه می‌دهد.

شایان ذکر است که خانوارها و مناطق تنها زمانی رها یافته از فقر دانسته می‌شوند که بعد از مدتی دوباره به آن بازنگردند. پس از سال ۲۰۲۰، دولت مرکزی تصمیم گرفت یک «مهلت اضافی»^۱ پنج‌ساله را برای تثبیت نتیجه کاهش فقر در سراسر کشور ایجاد کند. برای این منظور، برای خانوارها، روستاها و شهرستان‌هایی که قبلاً فقیر بوده‌اند یک مهلت پنج‌ساله از روزی که از فقر خارج شده‌اند در نظر گرفته می‌شود که در آن، سیاست‌های فقرزدایی و نظارت دولتی تا کسب وضعیت مطمئن ادامه می‌یابد. بنابراین، شهرستان‌ها، روستاها و خانوارهای فقیر که از فقر خارج شده‌اند اما همچنان در وضعیت غیرقابل اعتمادی هستند، می‌توانند هنوز از حمایت‌های سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های مرتبط برخوردار شوند. در طول این دوره، آنها همچنان از سیاست‌های حمایتی اساسی طبقه‌بندی شده برخوردار خواهند بود. نظام‌ها و عملکردهایی که اثربخشی آنها ثابت شده است مانند دبیران ارشد و تیم‌های کاری

1. A grace period



دبیر کل حزب کمونیست چین، رئیس‌جمهور و به نوعی رهبر چین است.^۳ در واقع، رهبر حزب کمونیست چین و رئیس‌جمهور چین در رأس این مدل قرار می‌گیرد. تنظیم و تدوین راهبرد، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی کلی توسط نهادهای دولت مرکزی یعنی هیئت‌دولت صورت می‌گیرد. هیئت‌دولت تحت هدایت نخست‌وزیر به عنوان رئیس دولت^۴، از وزیران و پنج معاون نخست‌وزیر تشکیل می‌شود. در مسیر اجرا، مقامات «استانی» مسئولیت کلی را بر عهده می‌گیرند و مقامات «شهرستان» مسئول اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات هستند. «بخش‌ها» و «روستاها» کارهای عملیاتی را برعهده دارند. این شبکه همه مناطق فقیر را تحت پوشش قرار می‌دهد و مأمورین برای کمک به هر خانوار نیازمند به روستاها اعزام می‌شوند. بر اساس راهبرد کاهش فقر طراحی‌شده، دولت، بودجه مربوطه را تنظیم و به سیاست‌ها، برنامه، پروژه و اقدامات و غیره اختصاص می‌دهد. همچنین وظیفه نظارت و ارزیابی از بالا تا پایین برعهده وزارتخانه‌های ویژه در دولت مرکزی و ادارات زیر مجموعه آن تحت رهبری حزب و دولت است.

هیئت‌دولت، بالاترین ارگان اداره دولت در چین است که همان کابینه متشکل از وزرای مختلف به ریاست نخست‌وزیر می‌باشد. براساس راهبرد ملی کلی کاهش فقر تدوین‌شده توسط کمیته مرکزی حزب و هیئت‌دولت، به برخی از وزارتخانه‌ها در هیئت دولت (وزارتخانه‌های مرکزی^۵) مسئولیت‌هایی داده می‌شود. در هیئت دولت و وزارتخانه‌های زیر مجموعه آن، یک سازمان مرکزی حزب

مقیم، همکاری شرقی-غربی، جفت‌سازی و کمک‌های اجتماعی ادامه یا بهبود خواهند یافت. همچنین با گذشت زمان، سیاست‌های سازگار و بهینه با موقعیت آنها مانند بازهدایت منابع مورد استفاده برای از بین بردن فقر به سوی اراده جدی برای احیای روستا به کار گرفته می‌شود. در این میان «گروه‌های کلیدی» مانند گروه‌هایی که در آستانه فقر هستند و به راحتی می‌توانند دوباره به آن برگردند، گروه‌هایی که با هزینه‌های بیماری، بلایا یا حوادث، یا کاهش شدید درآمد روبرو می‌شوند یا گروه‌های اسکان‌یافته (جابه‌جاشده) مورد بررسی و تحت نظارت مستمر هستند. در این راستا، دولت سامانه بانک اطلاعاتی ملی فقر را به‌روز کرده و همانند گذشته سالانه پایش و ارزیابی را انجام می‌دهد. این امر نوعی مدیریت پویا را رقم می‌زند که به معنای تشخیص زودهنگام مشکلات و مداخله از طریق اقدامات حمایتی است.

۲-۶- نظام سازمانی و مدیریتی: چه کسانی کمک می‌کنند؟

فقر طیف وسیعی از حوزه‌ها را دربر می‌گیرد و بسیار پیچیده است. لذا ریشه‌کنی آن نیازمند سازمان، رهبری و اجرای دقیق است. یک سازوکار رایج در سیاست جمهوری خلق چین برای دستیابی به اهداف سیاسی در مدت زمان محدود، رویکرد «پویش‌محور»^۱ است. راهبرد فقرزدایی هدفمند نیز به عنوان یک پویش سیاسی با ایجاد گروه‌های هدایت‌کننده فقرزدایی در تمام سطوح اداری عمل می‌کند. بدین طریق، چین با تکیه بر توانایی سیاسی و سازمانی خود، یک شبکه مدیریتی فقرزدایی با نام «مدل مدیریت شبکه‌ای»^۲ ایجاد کرده است. در این مدل، «حزب کمونیست چین» به عنوان تدوین‌کننده و هماهنگ‌کننده و نظارت‌کننده اصلی عمل می‌کند. باید توجه داشت که در حال حاضر، شی جین پینگ،

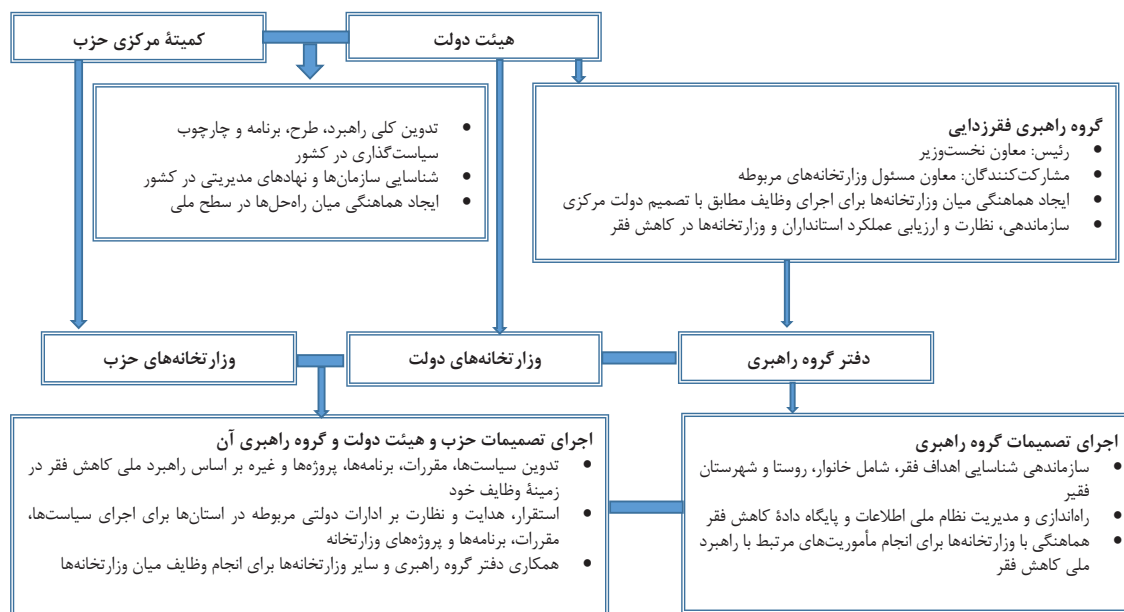
۳. سیاست جمهوری خلق چین در چارچوب جمهوری سوسیالیستی اداره می‌شود که توسط حزب کمونیست چین به ریاست دبیرکل اداره می‌شود. در واقع، نظام سیاسی چین یک نظام سیاسی تک‌حزبی است. بنابراین، قدرت دولتی در جمهوری خلق چین از طریق حزب کمونیست، دولت مرکزی و نمایندگی استانی و محلی آنها اعمال می‌شود.

۴. نخست‌وزیر نیز از اعضای ارشد کمیته دائمی حزب کمونیست است.

5. Central ministries

1. Campaign-based approach

2. A gridded management model

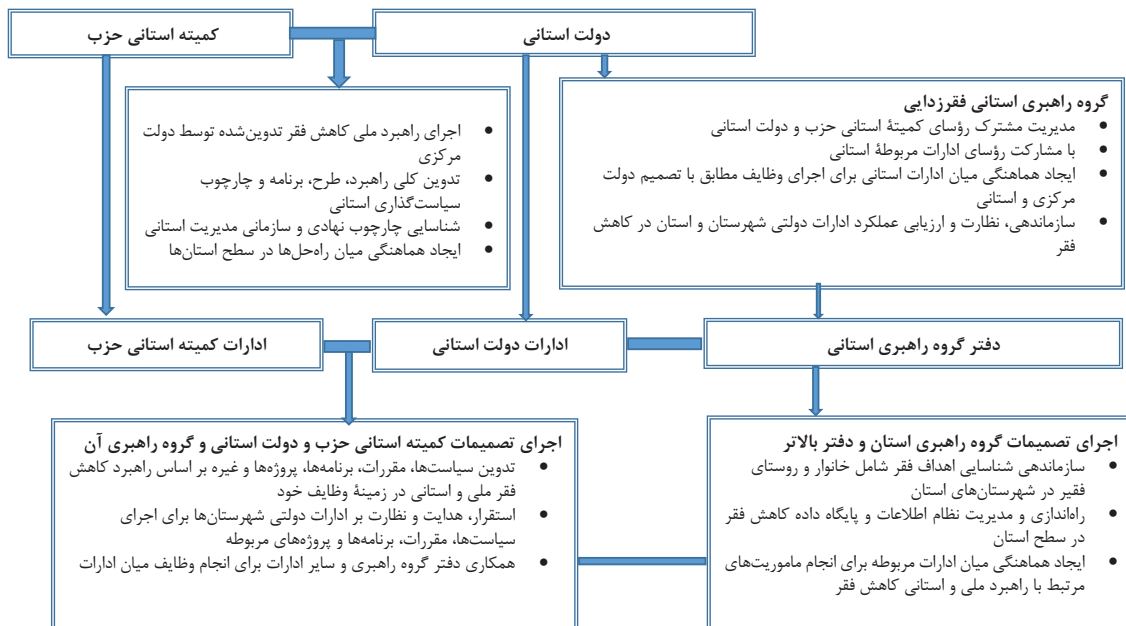


شکل ۱: سازوکار اجرایی راهبرد فقرزدایی هدفمند در سطح کشور

استان» و «شاخهٔ استانی حزب»، مدیریت استانی چارچوبی مشابه با مدیریت مرکزی دارد. در سطح استان، بخش اعظم بودجهٔ کاهش فقر از سوی مقامات مرکزی و باقی آن از محل درآمدهای مالی خود استان تأمین می‌شود. مانند دولت مرکزی، دولت استانی بودجه را به شهرستان‌های تحت حوزهٔ خود بر اساس وضعیت فقر در شهرستان‌ها تخصیص می‌دهد. در نظارت و ارزیابی، از طرفی، مسئولان استانی نظارت و ارزیابی از سوی دولت مرکزی را پذیرفته و از طرفی دیگر، باید بر عملکرد مسئولین شهرستان در کاهش فقر نیز نظارت و ارزیابی داشته باشند (شکل ۲).

راه‌اندازی می‌شود که دارای نقش رهبری است. وزارتخانه‌ها براساس راهبرد ملی سیاست‌ها، برنامه‌ها، پروژه‌ها و ... مرتبط با وظایف خود را تدوین کرده و همچنین ادارات زیرمجموعه خود را در دولت محلی به منظور اجرای وظایف سازماندهی می‌کنند (شکل ۱).

مسئولان استانی، عمدتاً شامل کمیتهٔ استانی حزب و دولت استانی، نقش و مسئولیت درپیش گرفتن راهبرد کلی، سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های تدبیرشدهٔ وزارتخانه‌های ویژه و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های محلی بیشتر براساس موقعیت واقعی محلی و سرانجام، تکمیل مأموریت ریشه‌کنی فقر در حوزهٔ خود را دارند. با توجه به رابطهٔ «مسئولان دولتی



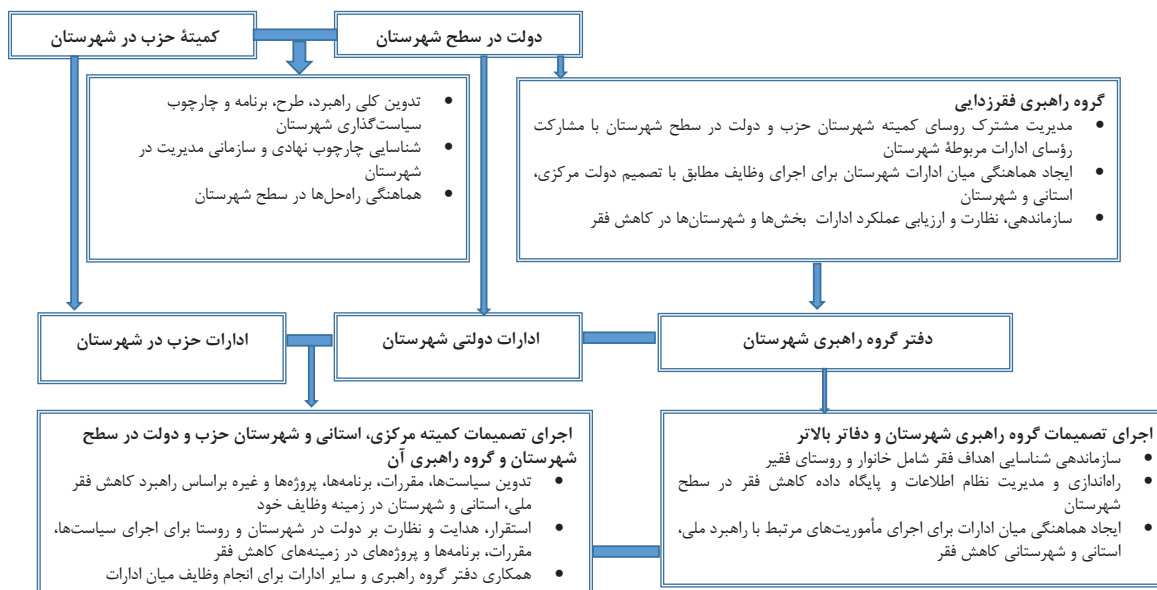
شکل ۲: سازوکار اجرایی راهبرد فقرزدایی هدفمند در سطح استان

مرکزی و استانی تأمین می‌گردد. در عین حال، خود شهرستان نیز باید بخش کوچکی را سرمایه‌گذاری کند. تمام این منابع مالی می‌تواند توسط مسئولان دولتی شهرستان به صورت یکپارچه استفاده شوند. بر اساس طرح سالانه کاهش فقر، مسئولان دولت در شهرستان بودجه را به سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف برای کاهش فقر در روستاها و به خانوارها و افراد اختصاص می‌دهند.

۴. از یک سو، مسئولان دولتی شهرستان نظارت و ارزیابی از سوی دولت استانی را پذیرفته و از سوی دیگر، عملکرد ادارات دولتی شهرستان و کلیه ادارات دولتی در سطح بخش در فقرزدایی را مورد پایش و ارزیابی قرار می‌دهند.

مسئولان شهرستان عمدتاً شامل کمیته حزب در شهرستان و دولت در سطح شهرستان هستند که دارای نقش، مسئولیت و وظایف زیر در کاهش فقر می‌باشند (شکل ۳):

۱. تدوین و پیاده‌سازی طرح اجرایی شهرستان و برنامه‌ها و پروژه‌های مشخص تدبیر شده بر اساس راهبرد، سیاست‌ها و الزامات ملی و استانی کاهش فقر؛
۲. سازماندهی ادارات ویژه دولت در سطح شهرستان، دولت در سطح بخش و روستا برای شناسایی روستاهای فقیر و خانوارهای فقیر بر اساس استاندارد ملی فقر و راه اندازه‌گیری پایگاه داده و سپس درج آنها در سامانه ملی اطلاعات کاهش فقر؛
۳. بودجه کاهش فقر در شهرستان عمدتاً از دولت

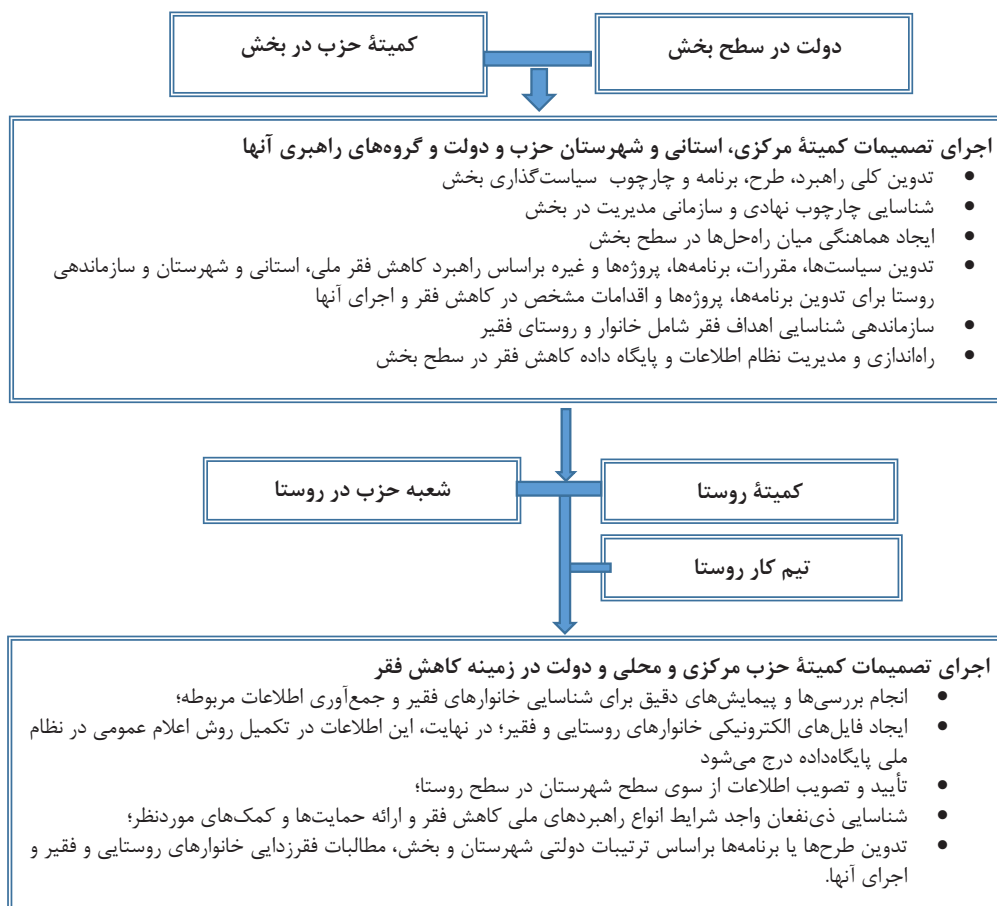


شکل ۳: سازوکار اجرایی راهبرد فقرزدایی هدفمند در سطح شهرستان

همه روستاییان در روستا انتخاب می‌شوند. مسئولیت‌های مهم آن عبارتند از: رسیدگی به دارایی‌های مختلف جمعی، طراحی طرح توسعه اقتصادی و اجتماعی، اداره امور عمومی روستا، اجرای سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های دولت‌های مافوق. همچنین کمیته روستا باید نظارت و ارزیابی بخش‌های دولتی مافوق را بپذیرد. شاخه حزب روستا یک سازمان اجتماعی از حزب است که از ۵-۷ عضو تشکیل شده است. همه اعضاء از اعضای حزب در روستا هستند و توسط آنها انتخاب شده‌اند. این سازمان برای انجام مسئولیت‌های خود با کمیته روستا همکاری می‌کند. تیم کار روستا یک نهاد حمایتی برای کمیته روستا و شاخه حزب در روستا است که صرفاً با هدف کاهش فقر در مدت اجرای راهبرد ملی فقرزدایی تشکیل شده است. این تیم متشکل از ۳-۵ عضو از بخش‌های دولتی و سازمان‌های حزبی مافوق است. مأموریت مهم آن، کمک به کمیته روستا و شاخه حزب برای تدوین طرح کاهش فقر و توسعه اقتصادی و اجتماعی، سازماندهی

مسئولان دولتی بخش عمدتاً شامل کمیته حزب در بخش و دولت در سطح بخش دارای نقش‌ها، مسئولیت‌ها و وظایف زیر در کاهش فقر است (شکل ۴):

۱. بر اساس طرح کاهش فقر طراحی شده توسط دولت شهرستان، سیاست‌های فقر را انجام داده و پروژه‌ها و برنامه‌ها را در روستاها و برای خانوارها و افراد به اجرا درمی‌آورند.
 ۲. به طور کلی، دولت در سطح بخش نیازی به سرمایه‌گذاری خود در بودجه ندارد، زیرا دولت برای هر سیاست، پروژه و برنامه، بودجه اختصاص داده است.
 ۳. دولت در سطح شهرستان نیز باید به سازماندهی و مشارکت در روند شناسایی روستاها و خانوارهای فقیر و گزارش آنها به شهرستان برای تصویب اقدام کند.
- کمیته روستا یک سازمان اداری است که از ۵-۷ عضو تشکیل شده است. همه اعضای آن، از روستاییان و توسط



شکل ۴: سازوکار اجرایی راهبرد فقرزدایی هدفمند در سطح بخش و روستا

می‌گردد. تحت مدیریت و رهبری بخش‌های دولتی مافوق، کمیته روستا، شاخه حزب و تیم کاری برای اداره امور عمومی روستا، اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه و فقر با یکدیگر همکاری می‌کنند.

پیش از این، چین در جریان اجرای ساخت مناطق روستایی سوسیالیستی جدید با یک بحران حکمرانی در این مناطق روبرو شده بود. مشکل آن بود که سیاست‌ها از بالا تا پایین‌ترین سطح دولت در مناطق روستایی دنبال نمی‌شدند. در این مناطق به‌ویژه در روستاهای جنوب غربی چین، قبیله‌گرایی مانع از حکمرانی مقامات بالاتر در

اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های کاهش فقر، مدیریت منابع مالی و بهره‌برداری از دارایی‌های اقتصادی، شناسایی خانوارهای فقیر و غیره است. عموماً بودجه روستا در کاهش فقر و توسعه اقتصادی و اجتماعی از سوی بخش‌های دولتی برتر تأمین می‌گردد. اگر چه در مواردی در صورت نیاز، روستا از درآمد روستا نیز استفاده می‌کند و کمک‌های مالی خانوارهای کشاورز را در طرح توسعه و برنامه‌های کاهش فقر بسیج می‌کند. حقوق و مشوق‌های کمیته روستا و شاخه حزبی روستا از بودجه مالی شهرستان و تیم کار روستا از نهادهای مافوق که آنها را به تیم اعزام کرده‌اند، تأمین

روستاها بود. قبایل تحت کنترل (حزب) بر طبق منافع خود بر روستاها حکومت می‌کردند. اغلب مواقع، کادرهای حزبی روستایی اعضای این قبایل بودند؛ زیرا در گذشته، حزب برای حفظ ثبات در روستاها متکی بر قبایل محلی بود. از این رو، پول دریافت‌شده از مقامات بالاتر برای فقرزدایی در این مناطق در جهت منافع اعضای این قبایل مصرف می‌شد. بنابراین، چین با فقدان اقتدار در این مناطق روبرو بود. برای اصلاح و تقویت ساختار حکمرانی مبارزه با فقر در مناطق روستایی، طرح «دبیر اول در محل» در پیش گرفته شد. مهم‌ترین نقش این طرح، مبارزه با قبیله‌گرایی و فقرزدایی مؤثر در مناطق روستایی است. در این طرح، دبیر اول در رأس تیم کار روستا - در استخدام مسئولان دولتی سطوح بالاتر برای فقرزدایی در روستا - برای دو سال به روستا فرستاده می‌شود. بنابراین، هر روستای فقیر یک تیم کار روستایی مقیم از سطح بخشداری و بالاتر دارد که در جهت تحقق طرح فقرزدایی روستا کار می‌کند. این تیم‌ها متشکل از مأمورانی هستند که به اقامت در همان روستا گماشته می‌شوند. مأموران تیم‌های کار روستایی باید از نظر سیاسی قابل اعتماد و حرفه‌ای بوده و رویکردی عملی برای انجام کار خود داشته باشند. دبیران اول تیم‌های کار روستا به دقت انتخاب شده و به روستاهای فقیر اعزام می‌شوند. طیفی از افراد به‌عنوان مدیران روستایی برای تصدی پست دبیر اول سازمان‌های روستایی از میان اعضای سخت‌کوش، فداکار و مبتکر حزب - از جمله کسانی که خود را وقف مبارزه با فقر در مناطق روستایی کرده‌اند، کهنه‌سربازان، کارآفرینان، کارکنان مهاجر بازگشته، سرپرستان تعاونی‌های کشاورزی و فارغ‌التحصیلان دانشگاه - انتخاب می‌شوند. همچنین، تلاش شده است گروه‌های مردمی سست و ضعیف در مناطق روستایی با روابط نزدیک‌تر میان روستاییان و مسئولین دولتی در روستا و میان حزب و مردم اصلاح

و تقویت شوند. با روابط نزدیک‌تر میان روستاییان و مسئولین دولتی در روستا و میان حزب و مردم، مردم در مناطق فقیر اعتماد و اطمینان بیشتری به حزب و دولت یافته‌اند.

بدین طریق، چین مدعی است که این طرح فقرزدایی، بستر جدیدی برای مشارکت افراد فقیر در امور جمعی نیز ایجاد کرده است. به عبارتی دیگر، فقرا در فرایند تصمیم‌گیری و اجرا در مبارزه با فقر مشارکت بیشتری داشته‌اند. همین امر موجب تقویت انگیزه‌های آنها برای مبارزه با فقر شده است. هنگام تصمیمات مهم در اجرای پروژه‌های فقرزدایی و استفاده از بودجه در سطح روستا، روستائیان یک نظام «۲+۴» را اجرا کرده‌اند. منظور از این نظام، یک فرایند سیاست‌گذاری دموکراتیک در امور روستا تحت مدیریت سازمان‌های حزبی روستا است. منظور از «۴» در اینجا ۴ مرحله است: پیشنهادات می‌بایست توسط شعبه حزب روستا ارائه شود، به‌طور مشترک توسط شعبه حزب و کمیته روستائیان مورد بحث قرار گیرد، توسط اعضای حزب مورد ارزیابی قرار گیرد و تصمیم‌ها توسط نمایندگان روستا اتخاذ شود. «۲» به معنای شفافیت در ۲ سطح: تصمیمات و نتایج اجرا است که باید به اطلاع عموم برسد. سازوکارهای نظارتی بر امور روستا و کمیته‌های روستائیان نیز بهبود یافته است تا اطمینان حاصل شود که امور عمومی مورد بحث و رسیدگی همگان قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، فدراسیون‌های صنعتی و تجاری و افراد برجسته از توانایی خود برای حمایت فکری و مادی استفاده کرده‌اند. صنایع مختلف تشویق شده‌اند تا با مزایای حرفه‌ای خود از طریق راه‌اندازی برنامه‌های خاص بخشی، ارائه پشتیبانی فناورانه، بهبود آموزش، فعالیت‌های فرهنگی و مراقبت‌های بهداشت و درمان و افزایش مصرف، به این طرح کمک کنند. از شرکت‌های خصوصی خواسته شده است تا در فقرزدایی توسعه‌محور مشارکت کنند. آنها به

توسعه اقتصادی، ساخت زیرساخت‌ها، ارائه خدمات عمومی و تأمین اجتماعی نمی‌گردد. به غیر از سرمایه‌گذاری مستقیم دولت، نظام بانکی نیز از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ وام‌های مختلفی جهت کاهش فقر در حدود ۶,۵ تریلیون یوان را صادر کرده است. در عین حال، این رقم شامل حمایت و کمک مالی بخش خصوصی و سایر نیروهای اجتماعی نیز نمی‌گردد. به عنوان نمونه، سرمایه‌گذاری شرکت‌های سرمایه‌گذاری چین شرقی برای فقرزدایی در چین بیش از ۱ تریلیون یوان بوده است. شایان ذکر است که وزارت امور مالی در داخل سیستم دولتی دارای رویه خاصی برای نظارت بر سرمایه‌گذاری و استفاده از صندوق‌های کاهش فقر است، همچنین اداره حسابرسی ملی، حسابرسی ویژه‌ای را در مورد کاهش فقر انجام داده است. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری و استفاده از منابع مالی فقر در ارزیابی جامع از عملکرد کاهش فقر از قدرت مرکزی به استانی و استانی به شهرستانی نیز تحت پوشش قرار می‌گیرد.

نظارت و ارزیابی

چین هرگونه فساد و سوءاستفاده در کار را از طریق دقیق‌ترین نظارت و ارزیابی برطرف می‌کند و برای اطمینان از نتایج معتبر و محکم به تقویت نظارت و ارزیابی بر نتایج می‌پردازد. محتوای مورد ارزیابی، اجرای مسئولیت‌ها، سیاست‌ها و نتایج است. برای این کار از رویکردهای مختلفی چون تورهای بازرسی تخصصی از برنامه‌ها، مصاحبه با مأمورین محلی و پیمایش خانوار استفاده می‌کند. چین برای تقویت نظارت بر کار فقرزدایی، یک «نظام جامع نظارت»^۲ را ایجاد کرده است که ترکیبی از نظارت داخل حزب، احزاب سیاسی دیگر، دولت و عموم مردم است.

2. Comprehensive observation system

ایجاد مشاغل ماهر در زمینه استخراج معادن در مناطق با پتانسیل بالا تشویق شده‌اند که هم برای مشاغل و هم برای آن مناطق سودمند است. سازمان‌های اجتماعی و شهروندان برای مشارکت در کاهش فقر و فعالیت‌های مرتبط با منفعت عمومی بسیج شده‌اند. در چین یک روز به‌عنوان روز ملی مبارزه با فقر نام‌گذاری شده و یک نظام ملی برای ستایش الگوهای مبارزه با فقر ایجاد شده است. همه این اقدامات، محیطی را ایجاد کرده است که همه افراد علاقمند در آن می‌توانند در فقرزدایی مشارکت داشته باشند.

بدین ترتیب، یک شبکه بزرگ فقرزدایی ایجاد شده است که در آن، دولت، جامعه و بازار با هماهنگی با یکدیگر کار می‌کنند و در آن، پروژه‌های تحت حمایت دولت، برنامه‌های خاص بخشی و کمک‌های سازمانی و اجتماعی مکمل یکدیگر هستند. یک چارچوب با مشارکت کامل بازیگران متعدد از مناطق، حوزه‌ها، بخش‌ها و کارهای مختلف وجود دارد. یک چارچوب از کمک‌های نهادهای حزبی و دولتی، سازمان‌های مردمی، شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی و حتی ارتش به روستاها و شهرستان‌های فقیر در جریان بوده است.

بودجه

در کنار این شبکه مدیریتی یک «نظام سرمایه‌گذاری چندگانه»^۱ ایجاد شده است که حمایت مالی از فقرزدایی را تضمین می‌کند. دولت در طول این دوره، بودجه خود برای مقابله با این چالش را به طور مداوم افزایش داده است. طبق آمار کشور، دولت مرکزی بودجه‌ای تحت عنوان بودجه ویژه فقر به میزان ۶۶۰,۱ میلیارد یوان، دولت استانی ۴۵۶,۹ میلیارد یوان و دولت شهرستان ۴۸۴,۴ میلیارد یوان را در طول راهبرد ملی کاهش فقر از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ سرمایه‌گذاری کرده است. اینها شامل بودجه‌های مالی برای

1. Multiple investment system

نظارت درون حزبی

کمیته بازرسی انضباطی و نظارت ملی کمیته مرکزی حزب کمونیست برای مبارزه با فساد و تخلف بر کل کار فقرزدایی نظارت و بازرسی انضباطی انجام می‌دهد. طبق روال معمول، برای اطمینان از یک محیط سالم، تخلف از مقررات و انضباط حزب بررسی و مجازات می‌گردد. در طول راهبرد فقرزدایی، فقرزدایی به یکی از اهداف تورهای بازرسی حزب تبدیل شده است. در دور اول بازرسی کار فقرزدایی توسط نوزدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، ۱۴ استان و مناطق خودمختار (خودگردان) تحت پوشش قرار گرفت. در دور دوم بازرسی، کمیته مرکزی به طور ویژه، ۱۳ استان و واحدهای اداری معادل و کمیته‌های حزب، ۱۱ بخش مرکزی حزب و دولت و دو بنیاد (شرکت سرمایه‌گذاری) مالی مرکزی که نقش‌های مهمی در فقرزدایی داشته‌اند را مورد بازرسی قرار داد. از هیجدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین (۲۰۱۲)، ۴۹۸ گزارش از تخلف در طرح فقرزدایی پیگیری و بررسی شد که ۸۷ درصد آن تأیید و مسئولین این انحرافات محاکمه و مجازات شده‌اند. ۶۹ درصد از موارد فساد و سوءاستفاده، گزارش و به اطلاع عموم رسانده شده است. از ژانویه ۲۰۱۶ تا نوامبر ۲۰۲۰، به ۳۳۷،۷۰۰ مورد از فساد و سوءاستفاده در طرح فقرزدایی رسیدگی شده است، به ۴۶۴،۵۰۰ نفر یا هشدار داده شده است یا به دریافت آموزش ملزم شده‌اند و ۲۴۱،۳۰۰ نفر نیز مطابق با مقررات دولتی یا انضباطی چین مجازات شده‌اند.

نظارت احزاب سیاسی دیگر

از سال ۲۰۱۶، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، نظارت بر کار فقرزدایی در مناطق دشوار هشت استان و منطقه خودمختار را به کمیته‌های مرکزی هشت حزب غیر کمونیستی دیگر سپرد. این احزاب سیاسی با سفرهای میدانی به این مناطق، مأموریت خود در نظارت بر نحوه

اجرای سیاست‌ها و اقدامات در آن مناطق را انجام می‌دهند.

نظارت دولتی

نظارت وزارتخانه‌های دولتی مسئول اصلاح و توسعه، امور مالی، آموزشی، مسکن و توسعه شهری-روستایی، سلامت، تأمین اجتماعی، منابع آب، بر اجرای سیاست‌ها، اقدامات و وظایف تقویت شده است.

تورهای دولتی بازرسی

از سال ۲۰۱۶، دفتر گروه مدیریتی هیئت‌دولت در توسعه و فقرزدایی، نظارت و بازرسی سالانه بر کار فقرزدایی - عمدتاً بر کار کمیته‌های حزب و ادارات دولتی ۲۲ استان مرکزی و غربی و مناطق خودمختار و بخش‌های مربوطه دولتی و حزب مرکزی - را سازمان داده است.

حسابرسی دولتی

اداره حسابرسی ملی، یک حسابرسی سالانه مستمر از اجرای اقدامات سیاست‌گذاری و کاربرد بودجه‌ها در برنامه‌های کلیدی در تمام ۸۳۲ شهرستان فقیر را انجام می‌دهد.

نظارت عمومی

در دسامبر ۲۰۱۴، دولت برای امکان نظارت توسط مردم، خط تلفن «۱۲۳۱۷» را برای گزارش مشکلات فقرزدایی افتتاح کرد. این خط تلفن، گزارش‌ها و شکایت‌ها در رابطه با مشکلات در مدیریت، تخصیص و کاربرد بودجه‌ها، مشکلات در اجرا و مدیریت پروژه‌های فقرزدایی و تخلف‌هایی مانند سوءاستفاده، فساد و اختلاس را دریافت می‌کند. همچنین رسانه‌های خبری از طریق انتشار مشکلات در کار فقرزدایی و طرح پیشنهادات سازنده، نظارت را تقویت می‌کنند. از سوی دیگر، چین سازوکارهای تشویق مأمورین برای انجام مسئولیت‌ها و اتخاذ ابتکارات توسط آنان را نیز بهبود



منطبق با آن بود. اجرای این رویکرد نیازمند یک سامانه اطلاعاتی دقیق و شبکه‌ای منسجم از نهادهای حکمرانی در تمام سطوح (از دولت مرکزی تا نهادهای روستایی) بود که باتکیه بر اقتدار سیاسی و توان اجرایی حزب کمونیست چین عملیاتی شد. در واقع، چین از طریق یک «مدل مدیریت شبکه‌ای» با ایجاد سازوکارهای مشارکتی میان دولت مرکزی، دولت‌های محلی، حزب کمونیست، جامعه مدنی، بازار و حتی ارتش، توانست یک شبکه فراگیر برای مدیریت فقر ایجاد کند. چین توانست از طریق پنج مسیر اصلی سیاستی (تأمین اجتماعی، توسعه صنعتی، جابه‌جایی، آموزش و اکولوژی) مداخلات متنوع و کارآمدی را برای اقشار مختلف فقیر طراحی و اجرا کند. هم‌زمان، توجه به سازوکارهای نظارتی، ارزیابی اثربخشی، شفافیت و حتی مشارکت محلی (مانند نظام ۲+۴) تضمین‌کننده کارایی و مشروعیت این سیاست‌ها بود. بنابراین، سه مؤلفه کلیدی در موفقیت این راهبرد قابل توجه است:

- (۱) یکپارچگی نهادی و اقتدار سیاسی در سطوح مختلف حکومت؛
- (۲) استفاده از فناوری اطلاعات در ایجاد بانک اطلاعاتی

داده است. دولت از طریق توجه و مراقبت بیشتر و ایجاد یک رویکرد مناسب در انتخاب و انتصاب مأمورین، انگیزه آنها در انجام وظایف و تلاش‌شان در راه مبارزه با فقر را افزایش داده است.

۳- بحث و نتیجه‌گیری

تجربه فقرزدایی هدفمند در چین طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ را می‌توان یکی از نمونه‌های موفق سیاست‌گذاری اجتماعی در دهه‌های اخیر دانست. این تجربه نه تنها منجر به خروج قریب به ۹۹ میلیون نفر از زیر خط فقر شد، بلکه توانست از طریق یک پویا، الگویی نوین از حکمرانی اجتماعی، بسیج منابع چندسطحی و مشارکت جامعه را به نمایش بگذارد. همچنین این راهبرد با درپیش گرفتن سیاست‌ها و اقدامات «طبقه‌بندی‌شده و هدفمند» با تمرکز بر «تشخیص دقیق فقر» و «مداخله متناسب با ویژگی‌های هر خانوار»، شکل جدیدی از سیاست‌گذاری «داده‌محور و محلی‌سازی‌شده» را معرفی کرد. برخلاف سیاست‌های کلی و همسان‌سازی‌شده، این راهبرد مبتنی بر طبقه‌بندی دقیق خانوارها، شناسایی زمینه‌های فقر و ارائه بسته‌های حمایتی

ملی فقرا؛

۳) تنوع بخشی به سیاست های حمایتی متناسب با نیازهای خاص خانوارها.

همان طور که بیان شد، ایران نیز می تواند در راه مبارزه با فقر در کشور خود، در ادامه همکاری های بین المللی چین و ایران، از تجربه چین در فقرزدایی به عنوان «یک مدل توسعه غیر غربی» بهره گیرد. چنان که چین با همکاری با سازمان های بین المللی، به ویژه نهادهای سازمان ملل، به بسیاری از کشورها در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی در مبارزه با فقر به شکل های گوناگون از کمک های آموزشی گرفته تا کمک های مالی یاری می رساند. اما در مورد بهره گیری این تجربه در سایر کشورها از جمله ایران باید دو نکته را در نظر گرفت؛ ۱) بررسی محدودیت ها و نقاط ضعف این تجربه در چین؛ و ۲) بررسی تطبیقی شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشور در قیاس با چین به منظور بررسی میزان امکان پذیری الگوگیری و نیز چالش های محتمل در پیاده سازی این تجربه.

یکی از مهم ترین انتقادات به تجربه فقرزدایی چین که حول اجرای این راهبرد متمرکز است، ناتوانی این مدل در

انتقال پایدار قدرت به مردم، تمرکز شدید بر کنترل مرکزی و غفلت نسبی از ابعاد توانمندسازی، مشارکت محلی و عدالت اجتماعی است. اگرچه بسیار تلاش شده است که بر مشارکت مردمی تأکید شود اما این تجربه به شدت متکی به رهبری متمرکز حزب کمونیست و ساختارهای سلسله مراتبی حکمرانی از بالا به پایین بوده است. همچنین پوشش محور بودن پروژه فقرزدایی، آن را به یک پروژه سیاسی تبدیل کرد که احتمال تحمیل اهداف سیاسی بر اهداف اجتماعی را افزایش می دهد. به ویژه آنکه اعلام ریشه کنی کامل فقر در سال ۲۰۲۰ توسط حزب کمونیست، بیشتر به عنوان یک دستاورد سیاسی برای مشروعیت رژیم دیده شد تا یک واقعیت مطلق. برای مثال، این امر، چنان که در اغلب برنامه های سیاسی ایدئولوژیک معمول است، مسئولان مختلف را به توسعه راه حل های سریع به جای راهبردهای پایدار با منافع اقتصادی در بلندمدت واداشت. همچنین این امکان وجود دارد که چنین دریافت کنندگانی



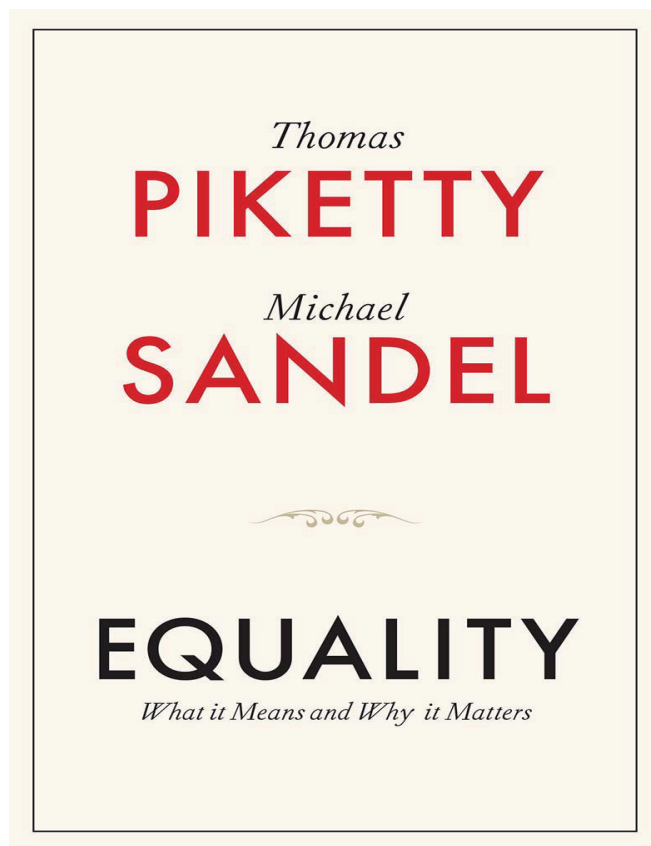
اقدامات توسعه‌گرا همراه شد، انباشت ثروت و توسعه درون‌زا از طریق تعدیل ساختار اقتصادی محلی و توسعه تولید در پاسخ به تقاضای بازار را به‌دنبال داشت. از این‌رو، این کشور با رشد سریع و پایدار اقتصاد ملی در پی توسعه اقتصادی، از توان مالی بالایی برای تأمین منابع مالی موردنیاز در مبارزه با فقر برخوردار بوده است. اما از آنجاکه شرایط اقتصادی ایران امروز به‌شدت متأثر از تحریم و کاهش درآمد ارزی و رشد اقتصادی است، تأمین منابع مالی پایدار برای چنین تجارب بزرگ فقرزدایی، محدود و ناپایدار است. دوم، توجه به تفاوت‌ها در نظام حکمرانی هر دو کشور ضروری است. تجربه چین به‌شدت متکی به اقتدار سیاسی متمرکز حزب کمونیست و ساختارهای سلسله‌مراتبی حکمرانی با ظرفیت نهادی بالای یک نظام دیوان‌سالاری منسجم و کارآمد است. درحالی‌که ایران با یک نظام ناکارآمد دیوان‌سالاری در دل یک حکمرانی با ساختار چندنهادی، از اقتدار واحد و لازم در طرح، اجرا و نظارت یکپارچه کارآمد چنین راهبردهایی از سطوح ملی تا محلی برخوردار نیست.

با این وجود، به‌جای الگوبرداری کامل و مستقیم از چین می‌توان از راهبردهای «فقرزدایی هدفمند بومی‌شده» استفاده کرد که شرایط ویژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای مقصد را در نظر می‌گیرد. برای مثال، تجربه راهبرد هدفمند فقرزدایی در چین می‌تواند به ایران در زمینه سیاست‌ها و اقدامات حمایتی طبقه‌بندی‌شده و هدفمند متناسب با نیازهای خاص خانوارها و همچنین بهینه‌سازی و توسعه پایگاه اطلاعات رفاهی ایرانیان یاری رساند.

پس از پایان پوشش سیاسی فقرزدایی هدفمند دوباره دچار فقر شوند. علاوه بر این، احتمال دستکاری کادرها در آمار فقرزدایی خانوارها به‌منظور ارائه دستاوردهای خود برای ارتقا نیز وجود دارد. این امر ممکن است باعث شود کادرها بر برآورده‌سازی نظام اجرایی تمرکز کرده، و به هدف اصلی یعنی فقرزدایی توجه نکنند. یکی دیگر از انتقادهای مهم که حول تشخیص فقرا قرار می‌گیرد، ماهیت فن‌سالارانه^۱ از بالا به پایین این راهبرد با تمرکز بر سامانه‌های داده‌محور و اطلاعات دقیق است که می‌تواند با برخی خطاهای سیستمی یا فسادهای محلی همراه گردد. برای نمونه، این راهبرد اساساً به خانوارهای فقیری می‌پردازد که وضعیت نسبتاً بهتری دارند زیرا پیشرفت آنها با احتمال بیشتری به اقتصاد محلی نفع می‌رساند. فقیرترین افراد اغلب از حمایت اجتماعی محروم می‌شوند. درواقع، میان خانوارهای فقیر و خانوارهایی که به عنوان فقیر طبقه‌بندی نمی‌شوند، تضاد وجود دارد. خانوارها برای دریافت مزایای دولتی از پوشش فقرزدایی هدفمند، تشویق به تظاهر به فقر می‌شوند. همچنین، کادرها در این زمینه ممکن است بستگان و دوستان خود را به‌عنوان خانواده‌های فقیر در اولویت قرار دهند.

علاوه بر این، در بهره‌گیری از تجربه فقرزدایی هدفمند چین در ایران با بررسی تطبیقی شرایط ویژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورمان ذکر دو نکته ضروری است. اول، چنانکه پیش‌تر توضیح داده شد، چین، بنیان‌های مستحکمی را برای موفقیت تلاش‌های فقرزدایی از طریق توسعه با تأکید بر رشد اقتصادی در سطح کلان فراهم کرده است. پس از آغاز اصلاحات و خروج از انزوای بین‌المللی در سال ۱۹۷۸ که با رشد سریع و پایدار تجارت خارجی و اتخاذ

1. Technocratic



برابری

به چه معناست و چرا اهمیت دارد؟

(بخش اول)

توماس پیکتی^۱ و مایکل سندل^۲

تهیه و ترجمه: سید حسین موسوی^۳

۱. توماس پیکتی (Thomas Piketty) اقتصاددان و اهل فرانسه است. او در حال حاضر استاد مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی و مدرسه اقتصاد پاریس است. وی در زمینه نابرابری در ثروت و درآمد فعالیت می‌کند. مهم‌ترین کتاب وی با عنوان «سرمایه در قرن بیست و یکم» که به فارسی نیز ترجمه شده است، بسیار مورد توجه قرار گرفته است.
۲. مایکل جی. سندل (Michael J. Sandel) استاد فلسفه سیاسی در دانشگاه هاروارد است. او عضو دائمی آکادمی هنرها و علوم آمریکا نیز هست. سندل، به‌ویژه، در طرح، نقد و تدریس نظرات جدید پیرامون عدالت در جهان مشهور است. از مهم‌ترین کتاب‌های ترجمه‌شده وی در ایران می‌توان از «عدالت» و «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» نام برد.
۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.



نوشتار پیش‌رو، بخشی از گفتگوی میان مایکل سندل و توماس پیکتی در مدرسه اقتصاد پاریس در تاریخ ۲۰ مه ۲۰۲۴ است که در کتابی با همین نام توسط انتشارات پالیتی در کمبریج در سال ۲۰۲۵ گردآوری شده است. هر دو صاحب‌نظر به نابرابری اقتصادی، عدالت اجتماعی و نقش اخلاق در اقتصاد می‌پردازند، اما پیکتی بیشتر با رویکرد اقتصادی-تاریخی و سندل با رویکرد فلسفی-اجتماعی به موضوع نزدیک می‌شوند. گفتگوی آن‌ها حاوی بینش‌های مهمی در مورد برابری و عدالت در جهان کنونی ما مبتنی بر ترکیبی از این دو رویکرد است. آن‌ها در این گفتگو در مورد موضوعاتی نظیر اهمیت برابری در گسترش نظام‌های رفاهی، محدودیت‌های سوسیال دموکراسی امروز و دولت اجتماعی (به جای دولت رفاه) و مسائل اخلاقی بازارها (کالاذایی و کاهش نابرابری مالی) بحث کرده که به ایده‌های اصلی طرح‌شده در کتاب‌های این دو صاحب‌نظر اشاره دارد. با توجه به اهمیت «عدالت» در برنامه دولت چهاردهم و نیاز به آگاهی از بینش‌های نو در مورد «سوسیال دموکراسی» و «دولت رفاه» در ایران، متن کامل گفتگو توسط مؤسسه کار و تأمین اجتماعی به صورت کتاب در دست انتشار است. هم‌زمان، بخش‌هایی از این گفتگو در شماره‌های مجله «کار و جامعه» نیز منتشر می‌گردد.

۱- چرا باید نگران نابرابری بود؟

◀ سندل:

توماس، از اینکه میزبان این گفتگو در مدرسه اقتصاد پاریس دربارهٔ برابری هستی، سپاسگزارم. یکی از راه‌های بررسی معنای برابری این است که ابتدا بپرسیم چرا نابرابری اهمیت دارد. پژوهش‌های تو به‌خوبی و باوضوح نشان داده‌اند که نابرابری‌های درآمد و ثروت تا چه اندازه شدید و چشمگیر هستند. بیا ببینیم با همین نابرابری‌ها آغاز کنیم. تو نشان داده‌ای که در اروپا، ۱۰ درصد ثروتمندتر جامعه بیش از یک‌سوم کل درآمد را به‌خود اختصاص می‌دهند و مالک بیش از نیمی از دارایی‌ها هستند و در ایالات متحده، این نابرابری‌ها حتی شدیدترند. بسیاری از ما این وضعیت را نگران‌کننده می‌دانیم، اما دقیقاً چرا این یک مسئله است؟

◀ پیکتی:

خوشحالم که فرصت این گفتگو برای ما فراهم شده است. اجازه دهید ابتدا تأکید کنم که من نسبت به مسئلهٔ برابری و نابرابری خوش‌بین هستم. این نکته را در کتاب جدیدم «تاریخ مختصر برابری»^۱ مطرح کرده‌ام؛ در این کتاب تأکید می‌کنم: با اینکه امروز نابرابری‌های زیادی در اروپا، ایالات متحده، هند، برزیل و در سراسر جهان وجود دارد، اما در بلندمدت، حرکتی به سوی برابری بیشتر در جریان است. این حرکت از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ پاسخ به این پرسش، درواقع راهی برای پاسخ دادن به سؤال شماست. این حرکت ناشی از بسیج اجتماعی و یک مطالبهٔ سیاسی نیرومند و گسترده برای برابری در دسترسی به آنچه مردم از آن تلقی کالاهای اساسی دارند - از جمله آموزش، بهداشت، حق رأی و به‌طور کلی مشارکت هرچه فراگیرتر در اشکال گوناگون زندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مدنی و سیاسی -

است. در آثار خودت بر نقش خودفرمانی^۲ و مشارکت تأکید کرده‌ای، و به‌نظر من همین اشتیاق به مشارکت دموکراتیک و خودفرمانی است که در بلندمدت، محرک اصلی این حرکت به‌سوی برابری بیشتر بوده است.

البته این حرکت از زمان‌های بسیار دور یا دوران پیشاتاریخ همیشه وجود نداشته است. این جریان به‌طور جدی از اواخر قرن هجدهم با انقلاب فرانسه و لغو امتیازهای اشراف و تا حدی هم با انقلاب آمریکا آغاز شد. [این جریان] در قرن نوزدهم با لغو برده‌داری، ظهور جنبش‌های کارگری، حق رأی همگانی مردان و سپس گسترش حق رأی به زنان ادامه می‌یابد. این روند در قرن بیستم با ایجاد نظام‌های تأمین اجتماعی، مالیات‌های تصاعدی و روند استعمارزدایی ادامه پیدا می‌کند و حتی در دهه‌های اخیر نیز همچنان ادامه داشته است. گاهی از دوران نفولیب‌رال که از دههٔ ۱۹۸۰ آغاز شد، به‌عنوان عصری از افزایش نابرابری یاد می‌شود که تا حدی هم درست است. اما در برخی ابعاد نابرابری، مثل نابرابری جنسیتی، نژادی و تا حدی هم نابرابری بین شمال و جنوب جهان، روند بلندمدت حرکت به‌سوی برابری بیشتر همچنان ادامه داشته است. و به‌نظر من، این روند در آینده هم ادامه خواهد یافت. چرا؟ چون با ظهور مدرنیته، نوعی آگاهی دموکراتیک نیز رشد کرده است؛ نوعی میل و خواست جمعی برای دسترسی برابر به کالاهای اساسی، مشارکت در همهٔ عرصه‌ها و برخورداری از کرامت انسانی در همهٔ سطوح. و همین میل و آگاهی، درواقع نیروی محرکهٔ اصلی این حرکت، حتی در مورد جنبه‌های مالی و اقتصادی نابرابری، بوده است.

در پاسخ مشخص به پرسش تو دربارهٔ نابرابری درآمد و ثروت، باید بگویم که ارقامی که دربارهٔ سطح بالای نابرابری امروز اشاره کردی، درست هستند. اما واقعیت این است که صد سال پیش وضع حتی بدتر بوده است. دویست سال

1. A Brief History of Equality

2. Self-government

پیش هم همین‌طور، نابرابری‌ها از امروز هم شدیدتر بودند. پس اگر از زاویه تاریخی و بلندمدت نگاه کنیم، می‌بینیم که پیشرفت‌هایی حاصل شده و وضعیت بهتر شده است. البته این مسیر هیچ‌گاه آسان نبوده و همیشه با نبردهای بزرگ سیاسی و بسیج‌های اجتماعی گسترده همراه بوده و همین‌طور هم ادامه خواهد داشت. نکته مثبت اینجاست که می‌شود در این مبارزه‌ها پیروز شد و ماقبل‌هم موفق شده‌ایم. مطالعه این مبارزات، شاید یکی از بهترین راه‌هایی باشد که در اختیار داریم تا خود را برای گام‌های بعدی آماده کنیم.

◀ سندل:

تا جایی که از صحبت برداشت کردم، تو به سه دلیل اشاره کردی که نشان می‌دهند.

چرا نابرابری یک مسئله است. اول، دسترسی همگانی به کالاهای اساسی؛ دوم، برابری سیاسی، یعنی حق اظهار نظر، قدرت، و مشارکت؛ و سومی، کرامت انسانی است.

مایلم ببینم آیا می‌توانیم این سه دلیل را به‌صورت جداگانه بررسی کنیم تا روشن‌تر شود چرا برابری (و نابرابری) اهمیت دارد.

بیا ببینیم فرض کنیم که امروز نابرابری‌های درآمد و ثروت همچنان وجود داشت، اما به شکلی می‌توانستیم فرایند سیاسی را از تأثیر این نابرابری‌های اقتصادی مصون نگه داریم. مثلاً تصور کنیم که تأمین مالی کارزارهای انتخاباتی کاملاً عمومی باشد و هیچ‌گونه کمک مالی خصوصی وجود نداشته باشد. یا فرض کنیم می‌توانستیم لابی‌گری را چنان تنظیم کنیم که شرکت‌های بزرگ و افراد ثروتمند نتوانند نفوذ نامتناسبی در سیاست داشته باشند. فرض کنیم به‌نوعی می‌توانستیم صدای سیاسی و مشارکت شهروندان

را از تأثیرات نابرابری‌های اقتصادی دور نگه داریم. و حالا فرض کنیم که می‌توانستیم دسترسی به نیازهای اساسی انسانی، مثل بهداشت، آموزش، مسکن، غذا و حمل‌ونقل را از طریق یک نظام رفاه‌محور و فراگیرتر تأمین کنیم. یعنی تصور کنیم که موفق شده‌ایم مسئله اول یعنی دسترسی به کالاهای پایه و مسئله دوم یعنی امکان مشارکت و داشتن صدای سیاسی را حل کنیم، اما نابرابری‌های درآمد و ثروت همچنان پابرجا بمانند. در این صورت، آیا باز هم با یک مسئله مواجه خواهیم بود؟

◀ پیکتی:

فکر می‌کنم باز هم با یک مسئله روبه‌رو خواهیم بود؛ به‌ویژه از نظر کرامت انسانی و روابط انسانی و قدرتی که با نابرابری همراه‌اند. فاصله مالی صرفاً یک فاصله عددی یا پولی نیست؛ بلکه با فاصله اجتماعی همراه است. البته نفوذ شرکت‌ها بر سیاست و رسانه یکی از آشکارترین نمودهای اثر پول بر حوزه عمومی است و واقعاً تصور اینکه بتوان این مشکل را با سطح درآمد و ثروتی که امروز داریم حل کرد، بسیار دشوار است. اما حتی اگر، طبق فرض ذهنی تو - بتوانیم این مشکل را حل کنیم، همچنان با نابرابری عظیمی در قدرت خرید زمان دیگران مواجه خواهیم بود.^۱ بنابراین، اگر من بتوانم با خرج کردن معادل یک ساعت از درآمد، کل یک سال کار تو را بخرم، این وضعیت نوعی فاصله اجتماعی در روابط انسانی به‌وجود می‌آورد که پرسش‌ها و نگرانی‌های بسیار جدی را پیش می‌کشد. درواقع، مفهوم دموکراسی و خودگردانی فقط به ساختار رسمی انتخابات یا دسترسی به اخبار محدود نمی‌شود، بلکه شامل روابط روزمره و غیررسمی میان مردم در جامعه نیز هست. روابطی که در آن افراد با یکدیگر تعامل

۱. این جمله به شکلی فشرده به نابرابری در استخدام، کنترل نیروی کار، یا حتی خرید خدمات انسانی اشاره دارد. یعنی توانایی اقتصادی افراد ثروتمند برای تسلط بر وقت و نیروی دیگران. (مترجم)

و تبادل نظر می کنند، به طور جدی توسط نابرابری های شدید مالی تهدید می شود.

در نهایت، از نظر من مهم ترین استدلال سیاسی و فلسفی، در واقع یک استدلال تاریخی است؛ یعنی اینکه در طول تاریخ توانسته ایم همه این نگرانی ها را هم زمان پاسخ دهیم. ما موفق شده ایم نابرابری را، نه فقط از نظر دسترسی به کالاهای اساسی و مشارکت، بلکه همچنین از نظر نابرابری پولی در درآمد و ثروت، به طور چشمگیری کاهش دهیم. اگر به وضعیت امروز نگاه کنیم، حتی با افزایش نابرابری در چند دهه اخیر، شکاف درآمدی در اروپا میان ۱۰ درصد یا ۱ درصد بالای جامعه با ۵۰ درصد یا ۱۰ درصد پایین، به مراتب کمتر از صد سال پیش است. در مورد ایالات متحده، این موضوع به اندازه اروپا صادق نیست، اما این شکاف حتی در آمریکا هم نسبت به صد سال پیش کمتر شده است.

پس در طول زمان، مسیر ما به سوی برابری بیشتر بوده و نکته جالب اینجاست که نه تنها این روند مانعی برای رفاه یا دیگر اهداف مهم نبوده، بلکه خود برابری یکی از عوامل اصلی شکل گیری رفاه مدرن بوده است. چرا؟ چون در پس افزایش چشمگیر رفاهی که در طول تاریخ تجربه کرده ایم، ظهور یک نظام اجتماعی-اقتصادی فراگیرتر و برابرتر، به ویژه با دسترسی گسترده تر به آموزش، نقشی کاملاً حیاتی داشته است.

اکنون در این مسیر، دو محدودیت وجود دارد. اول اینکه وقتی درباره دسترسی به کالاهای اساسی صحبت می کنیم، باید به این نکته توجه داشته باشیم که آنچه صد سال پیش کالای اساسی محسوب می شد، با امروز تفاوت دارد. امروزه یکی از مسائل مهم، برقراری یک نظام آموزشی عادلانه، به ویژه در سطح آموزش عالی است؛ موضوعی که تو در نوشته های به آن پرداخته ای و بعداً هم درباره اش صحبت خواهیم کرد. فعلاً کوتاه بگویم: به نظر من، اینکه عملاً از یک آرمان بلندپروازانه و برابری طلبانه برای آموزش عالی دست کشیده ایم، ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی و مهم تر از

آن دموکراتیک امروز ما است. نکته مهم دومی که می خواهم همین حالا بر آن تأکید کنم، بُعد بین المللی و نابرابری میان شمال و جنوب جهان است. بخش بزرگی از رفاهی که امروز در کشورهای شمالی به ویژه در اروپا و ایالات متحده وجود دارد، نه تنها نتیجه گسترش آموزش و سرمایه گذاری فراگیرتر در حوزه سلامت و مهارت ها بوده - که به نوبه خود تحولی مثبت و بُرد-بُرد در ساختارهای نهادی به شمار می آید - بلکه این رفاه، تا حد زیادی مرهون تقسیم کار جهانی نیز هست. در عمل، این تقسیم کار جهانی اغلب به معنای استثمار منابع، چه منابع طبیعی و چه منابع انسانی، به شکلی خشن و بی رحمانه بوده است. افزون بر این، چنین روندی با هزینه هایی سنگین برای پایداری زیست محیطی سیاره ما همراه بوده است؛ مسئله ای که امروز بیش از پیش با آن روبه رو هستیم. از نگاه من، این وضعیت یکی از مهم ترین محدودیت های همان روند مثبتی است که پیش تر از آن، با عنوان حرکت به سوی برابری بیشتر و رفاه بالاتر یاد کردم و این خود، چالش اصلی آینده است. اما در عین حال، همین واقعیت دلیلی است که چرا هنوز به آینده خوش بینم؛ چون باور دارم تنها راه مقابله با چالش های سیاره مان، پیشروی هر چه بیشتر در مسیر برابری است؛ حتی فراتر از آن چه تاکنون تصور می کردیم.

۲- آیا پول باید نقش کمتری داشته باشد؟

سندل:

بسیار خوب. تا اینجا سه بُعد از برابری را شناسایی کردیم و بحث هایی را درباره آن ها آغاز کردیم: بُعد اقتصادی، بُعد سیاسی، و بُعد اجتماعی که شامل مفاهیمی مانند کرامت، منزلت اجتماعی و احترام می شود. دوست دارم در ادامه به آن بُعد سوم برگردیم، چون از برخی جهات پیچیده ترین و در عین حال جذاب ترین بخش بحث است. اما ابتدا مایلیم به

که نقش پول در جامعه کمتر شود. برای مثال، فرض کنیم بتوانیم کالاهای اساسی انسانی مانند دسترسی به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن و مشارکت و نفوذ سیاسی را از بازار خارج کنیم. تصور کن بتوانیم زندگی اجتماعی را تا جایی غیرکالایی کنیم که تنها مزیت واقعی ثروتمند بودن، توان خرید قایق تفریحی، خاویار، جراحی زیبایی یا سایر کالاهای لوکس باشد. اگر قرار باشد یکی از این دو پروژه را انتخاب کنیم - یکی بازتوزیع رادیکال درآمد و ثروت در حالی که ساختار کالایی اقتصاد حفظ شود؛ و دیگری، پایدار ماندن توزیع کنونی ثروت، اما همراه با کالزدایی از زندگی اجتماعی - کدامیک را ترجیح می‌دهی؟

❖ پیکتی:

برای پاسخ به پرسش تو، می‌خواهم ابتدا به این نکته اشاره کنم که سوسیال‌دموکراسی زمانی خود یک پروژه رادیکال محسوب می‌شد. برای مثال، وقتی سوسیال‌دموکرات‌های سوئد در دهه ۱۹۳۰ و سپس پس از جنگ جهانی دوم به قدرت می‌رسند، یا حزب کارگر بریتانیا در سال ۱۹۴۵ به دولت راه می‌یابد، افرادی را به‌عنوان وزیر و مقام دولتی منصوب می‌کنند که در سنین ۱۱، ۱۲ یا ۱۳ سالگی ترک تحصیل کرده بودند؛ افرادی که کارگر معدن زغال‌سنگ بودند. این تحولات در کشورهایی رخ داد که سابقه‌ای اشرافی داشتند؛ نه فقط در بریتانیا، بلکه حتی در سوئد نیز همین‌طور بود. تا پایان جنگ جهانی اول، در سوئد فقط ۲۰ درصد از مردان حق رأی داشتند و حتی در میان این ۲۰ درصد، تعداد آرای هر فرد بسته به میزان ثروتش از ۱ تا ۱۰۰ رأی متغیر بود. حتی در انتخابات محلی، هیچ سقفی برای تعداد آرا وجود نداشت؛ به‌طوری‌که در چند دهه شهرداری، تنها یک نفر بیش از ۵۰ درصد آرا را در اختیار داشت و به‌طور کاملاً قانونی به دیکتاتوری تمام‌عیار تبدیل شده بود. این، وضعیت سوئد پیش از جنگ جهانی اول بود.

پیشنهاد‌های تو برای مقابله با این سه نوع نابرابری بپردازم؛ پیشنهادهایی که شامل مواردی از این قبیل است: مالیات تصاعدی‌تر؛ گسترش کامل‌تر نظام رفاه اجتماعی؛ و مالیات بر ارث به‌گونه‌ای که بتواند نوعی ارث همگانی را تضمین کند. من با تمام این پیشنهادها همدل و موافقم. برخی ممکن است بگویند که این‌ها در مجموع چیزی جز نسخه‌ای تقویت‌شده از همان پروژه سوسیال‌دموکراتیکی که همین حالا هم داریم، نیستند؛ یعنی تلاش برای تحقق کامل‌تر و عمیق‌تر آن. اما هنگام مطالعه آثار تو، متوجه چند پیشنهاد شدم که ماهیتی رادیکال‌تر دارند و شاید بتوان گفت فراتر از چارچوب شناخته‌شده پروژه سوسیال‌دموکراتیک حرکت می‌کنند و در پی بازتعریف آن هستند. یکی از آن‌ها که بسیار جالب است، به بُعد فراملی یا فرامرزی مربوط می‌شود. اما پیش از ورود به آن بحث، در نوشته‌هایت از چیزی با عنوان «فرایند تدریجی کالزدایی»^۱ از اقتصاد و زندگی اجتماعی سخن گفته‌ای و من دوست دارم سؤالی درباره پیوند میان کالزدایی و بازتوزیع مطرح کنم، زیرا پروژه کلاسیک سوسیال‌دموکراسی در اصل، بر بازتوزیع درآمد و ثروت و در نتیجه، بر بازتوزیع قدرت سیاسی تمرکز دارد. می‌خواهم یک فرضیه فکری مربوط به بازتوزیع و کالزدایی مطرح کنم. تصور کن دو راه متفاوت برای مقابله با نابرابری‌هایی که درباره‌شان صحبت کرده‌ایم، وجود دارد: راه اول این است که تلاش کنیم درآمد و ثروت را بازتوزیع کنیم تا به همه، سطحی از قدرت‌خرید نسبتاً برابر بدهیم، اما ساختار اقتصاد را به همان اندازه‌ای که امروز کالایی شده هست، دست‌نخورده باقی بگذاریم. این می‌شود راه حل شماره یک.

راه حل دوم این است که توزیع درآمد و ثروت را به همان شکلی که اکنون هست باقی بگذاریم، اما اقتصاد و زندگی اجتماعی را از حالت کالایی خارج کنیم، به‌گونه‌ای

1. decommodification

ما از چنین گذشته‌ای می‌آییم و فکر می‌کنم درک این موضوع مهم است که تا امروز مسیر طولانی‌ای طی کرده‌ایم. این واقعیت همچنین نشان می‌دهد که هیچ‌چیز قطعی و تغییرناپذیر نیست؛ برابری یا نابرابری، نتیجه عوامل فرهنگی یا تمدنی ثابت و ازپیش تعیین‌شده نیست. بلکه همه‌چیز می‌تواند با بسیج سیاسی و اراده جمعی دگرگون شود.

بگذار این مثال را کمی بیشتر باز کنم، چون ما را به بحث کالازدایی هم نزدیک می‌کند. وقتی سوسیال‌دموکرات‌ها از طریق جنبش اتحادیه‌های کارگری در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در سوئد به قدرت رسیدند، در عمل این را ثابت کردند که دولت ذاتاً طرفدار نابرابری یا برابری نیست؛ همه‌چیز بستگی دارد به اینکه چه کسی دولت را در اختیار دارد و با آن چه می‌کند. آن‌ها توانستند ظرفیت دولت سوئد را در خدمت پروژه‌های کاملاً متفاوت قرار دهند؛ پروژه‌ای که در آن، به جای توزیع حق رأی بر اساس درآمد و ثروت، افراد را بر اساس درآمد و ثروت‌شان مشمول مالیات‌های تصاعدی بالا می‌کردند و سپس با این منابع، سیستمی که خارج از منطق پولی و سودمحور اداره می‌شد، از جمله نظام آموزشی را تأمین مالی کردند.

کالازدایی از گذشته تا حال به همین معنا بوده است. اینکه بخش‌هایی از اقتصاد را به‌طور کامل از سلطه انگیزه سود خارج کنیم. خبر خوب این است که این کار نه تنها عملی شده، بلکه امروز این بخش‌ها بسیار هم گسترده شده‌اند. آموزش و بهداشت روی هم رفته نزدیک به ۲۵ درصد از اقتصاد را تشکیل می‌دهند؛ یعنی بسیار بزرگ‌تر از مجموع تمام بخش‌های تولیدی در کشورهای توسعه‌یافته. این بخش‌ها عمدتاً خارج از منطق سودآوری و مدل مالکیت سهام‌داران فعالیت می‌کنند و در عمل هم به خوبی کار می‌کنند. در کشوری مثل ایالات متحده، که بخش بهداشت و درمان تا حد زیادی بر پایه منطق سود اداره می‌شود، تقریباً ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی فقط صرف حوزه

سلامت می‌شود، اما نتایج آن بسیار ضعیف‌تر از کشورهای مانند کشورهای اروپایی است که سیستم سلامت‌شان بر پایه منطق عمومی و غیرانتفاعی اداره می‌شود. بنابراین، کالازدایی در عمل موفق بوده است. این فرایند به شکل تنگاتنگی با بازتوزیع درآمد و کاهش فاصله‌های دستمزدی و درآمدی پیوند داشته و در نتیجه بسیج‌های اجتماعی سوسیال‌دموکراتیک و فعالیت‌های رادیکال اتحادیه‌های کارگری که در زمان خود تحول‌خواه و رادیکال محسوب می‌شدند، شکل گرفته است.

یادمان باشد، وقتی هایک^۱ داشت کتاب «راه بردگی»^۲ را می‌نوشت، به دوستان بریتانیایی و سوئدی‌اش که به حزب کارگر یا سوسیال‌دموکرات‌ها رأی می‌دادند، هشدار می‌داد: «شما به سرنوشت شوروی دچار خواهید شد و در نهایت به دیکتاتوری خواهید رسید.» این سخن از سوی کسی مطرح می‌شد که در دهه ۱۹۷۰ از پینوشه حمایت کرد؛ و اینکه او از سوسیال‌دموکرات‌های سوئدی یا حزب کارگر بریتانیا تا این اندازه وحشت داشت، اکنون می‌تواند برای ما خنده‌دار به نظر برسد. اما در آن زمان، این جنبش‌های سیاسی چنان ترسناک جلوه داده می‌شدند که گویی بربرها قرار است کنترل دولت را به دست بگیرند. اما در نهایت، آن‌ها عملکرد بسیار خوبی داشتند.

مشکل اینجاست که سوسیال‌دموکراسی، به‌ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد، مشخصاً از حوالی ۱۹۹۰ یا ۲۰۰۰، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به تدریج - و دست کم در نگاه برخی از رهبران - به صورت یک پروژه تمام‌شده و ایستا دیده شد؛ گویی که راهش را رفته و دیگر نیازی به تحول یا بازاندیشی ندارد. و این یک خطاست، چون نوع تحولی که من برای قرن بیست و یکم در نظر دارم، هم‌سنگ همان دگرگونی‌ای است که در طول صد سال گذشته رخ داده است. من در آثارم

1. Hayek

2. Road to serfdom

از سوسیالیسم مشارکتی و سوسیالیسم دموکراتیک صحبت می‌کنم؛ نظامی که به‌طور قابل‌توجهی با اقتصاد امروزی تفاوت دارد. اما در عین حال باید بگویم: این مدل پیشنهادی به همان اندازه با سوسیال‌دموکراسی امروز تفاوت دارد که خود سوسیال‌دموکراسی امروز با سرمایه‌داری صد سال پیش تفاوت دارد. یعنی این تحول، از نظر اندازه و عمق، در همان حد و اندازه خواهد بود.

حال به موضوع کالازدایی برگردیم. سعی می‌کنم به پرسش تو به‌طور مستقیم پاسخ دهم. کدام یک مهم‌تر است؟ کاهش نابرابری مالی یا کالازدایی از اقتصاد و زندگی اجتماعی؟ اگر فرایند کالازدایی به اندازه کافی پیش برود، به‌روشنی می‌توان گفت که نابرابری مالی تقریباً بی‌اهمیت می‌شود. فرض کنیم ۹۹ درصد اقتصاد از حالت کالایی خارج شده باشد؛ یعنی ۹۹ درصد کالاها و خدمات مثل آموزش، بهداشت و سایر نیازهای اساسی به‌صورت رایگان در دسترس باشند. در این حالت، تنها ۱ درصد اقتصاد کالایی باقی می‌ماند و درآمد پولی افراد نیز فقط معادل ۱ درصد از کل درآمد ملی خواهد بود؛ چون طبیعتاً درآمد ملی باید شامل خدمات عمومی رایگانی هم که تا حدی در محاسبات کنونی ما لحاظ می‌شوند، بشود. در چنین شرایطی، اگر درآمد پولی فقط ۱ درصد از کل اقتصاد را تشکیل دهد، آنگاه اینکه شکاف درآمدی در آن ۱ درصد، نسبت ۱ به ۵ باشد یا ۱ به ۱۰ یا حتی ۱ به ۲۰، اهمیت چندانی نخواهد داشت. در واقع، در آن ۱ درصد باقی‌مانده، دیگر جایی برای جراحی‌های زیبایی گران‌قیمت شما وجود نخواهد داشت، چون قدرت‌خرید بسیار اندکی باقی می‌ماند. باین‌حال، باید تأکید کرد که ما باید هم‌زمان هر دو مسیر، هم کالازدایی و هم کاهش نابرابری مالی را دنبال کنیم؛ زیرا در طول تاریخ نیز این دو به‌صورت هم‌زمان پیش رفته‌اند و از سوی دیگر، سهم کالایی‌شده اقتصاد برای مدت زیادی بسیار بیشتر از ۱ درصد باقی خواهد ماند.

در اینجا مایلم بر روند تاریخی شکل‌گیری و گسترش دولت اجتماعی تأکید کنم. برخی ترجیح می‌دهند از اصطلاح «دولت رفاه» استفاده کنند، اما من ترجیح می‌دهم از واژه «دولت اجتماعی» استفاده کنم، چرا که این مفهوم شامل آموزش، سایر خدمات و زیرساخت‌های عمومی - و نه صرفاً تأمین اجتماعی به معنای محدود آن - می‌شود. رشد تاریخی دولت اجتماعی از رهگذر عواملی نظیر ظهور اتحادیه‌های کارگری، ایجاد صندوق‌های تأمین اجتماعی، مشارکت‌های اجتماعی برای تأمین مالی این صندوق‌ها و همچنین، برپایی نظام مالیاتی بسیار تصاعدی و کاهش چشمگیر شکاف‌های دستمزدی، درآمدی و ثروتی ممکن شد. ما همگی روایت کلی را می‌دانیم، اما گاهی فراموش می‌کنیم که چندین کشور شاهد شکل‌گیری و گسترش دولت اجتماعی بودند؛ نه فقط سوئد، آلمان، فرانسه و بریتانیا، بلکه حتی ایالات متحده نیز در زمره آن‌ها قرار داشت. در طول چندین دهه از قرن بیستم، نرخ مالیات بر درآمدهای بالا در آمریکا تا ۸۰ یا حتی ۹۰ درصد می‌رسید. از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰، میانگین نرخ مالیات بر درآمدهای بالا در ایالات متحده ۸۲ درصد بود. ظاهراً این موضوع نه‌تنها باعث نابودی سرمایه‌داری در آمریکا نشد، بلکه اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، در همان دوران بود که بهره‌وری اقتصاد آمریکا، بر حسب درآمد ملی به‌ازای ساعت کار، در بالاترین سطح جهانی قرار داشت و فاصله‌اش با سایر کشورها از همیشه بیشتر بود.

چرا چنین بود؟ چون در آن زمان سطح آموزش در ایالات متحده بسیار گسترده‌تر بود و این برتری آموزشی تا حدی در قرن بیستم نیز مشهود بود. در میانه قرن بیستم، شکاف آموزشی میان آمریکا و سایر کشورها بسیار چشمگیر بود. در دهه ۱۹۵۰، ۹۰ درصد از نسل جوان در ایالات متحده به دبیرستان می‌رفتند، درحالی‌که در همان زمان، در آلمان، فرانسه و ژاپن، این رقم تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد بود.

و رسیدن به دسترسی تقریباً همگانی به دبیرستان در آن کشورها تا دهه ۱۹۸۰ طول کشید. و این همان کلید اصلی رفاه اقتصادی است. در میانه قرن بیستم، وجود نرخ مالیات ۸۰ یا ۹۰ درصدی بر درآمدهای بسیار بالا و ثروت‌های به ارزش‌سیده بزرگ، در نهایت هیچ پیامد منفی قابل توجهی برای هیچ بخش مهمی از اقتصاد به همراه نداشت.

این کاهش چشمگیر شکاف درآمد، ثروت و دستمزد نه فقط از طریق نظام مالیات تصاعدی، بلکه از راه‌هایی مانند تعیین حداقل دستمزد و افزایش نقش نمایندگان کارگری و اتحادیه‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تحقق یافت؛ نقشی که به باور من، در آینده باید بسیار قوی‌تر و پُررنگ‌تر در هیئت‌مدیره شرکت‌ها حضور داشته باشد.

همه این‌ها بسیار مهم بودند. همین عوامل بودند که به شکل‌گیری قرارداد اجتماعی جدیدی کمک کردند که در آن، طبقه متوسط حاضر به مشارکت در تأمین مالی دولت اجتماعی شد. آن‌ها می‌دانستند که خودشان از این نظام بهره‌مند خواهند شد، اما در عین حال اطمینان داشتند که افراد در رأس جامعه، مالیات به مراتب بیشتری پرداخت می‌کنند. در حالی که امروز روشن است که نوعی بی‌اعتمادی جدی - و حتی چیزی فراتر از بی‌اعتمادی - در میان طبقه متوسط نسبت به این موضوع وجود دارد: این احساس که ثروتمندان سهم منصفانه‌شان را نمی‌پردازند و همین باعث می‌شود که افراد طبقه متوسط بگویند: «خب، اگر این‌طور است، چرا من باید هزینه افراد فقیرتر از خودم را بپردازم؟» در نتیجه، کل آن قرارداد اجتماعی که در قرن بیستم بنا شده بود، رو به فروپاشی گذاشت.

در نهایت، مالیات تصاعدی نقشی بسیار حیاتی داشت، چون همین ابزار بود که امکان کنترل قدرت اقتصادی ناشی

از شکاف‌های بزرگ درآمدی یا دستمزدی، به‌ویژه شکاف میان افراد با بالاترین حقوق در بخش خصوصی و کارکنان دولت را فراهم می‌کرد. پیش‌تر درباره تأثیر نابرابری مالی بر کرامت انسانی و نظم اجتماعی صحبت کردیم، اما این مسئله از منظر کارایی هم اهمیت دارد. اگر بخواهید در نهادهای نظارتی عمومی، افراد شایسته‌ای استخدام کنید اما دستمزد آن‌ها ۲۰ برابر کمتر از کارکنان شرکت‌هایی مانند گوگل باشد، طبیعتاً با مشکل مواجه خواهید شد. راه‌حل این نیست که حقوق کارکنان دولت را ۲۰ برابر افزایش دهیم. راه‌حل، به‌وضوح، کاهش چشمگیر شکاف دستمزدها و تعدیل فاصله‌های درآمدی است. در هر صورت، این همان چیزی است که در عمل و در تجربه‌های تاریخی مؤثر واقع شده است.

من در درجه اول یک مورخ اجتماعی و اقتصادی هستم. در کارم به‌عنوان یک پژوهشگر علوم اجتماعی، به تاریخ برابری می‌پردازم. و بله، ما مجبور نیستیم بین کالازدایی و نظام بازتوزیع یکی را انتخاب کنیم، چون این دو در طول تاریخ هم‌زمان عمل کرده‌اند و در کنار یکدیگر نتایج فوق‌العاده‌ای به‌بار آورده‌اند.

۳- حدود اخلاقی بازارها

◀ سندل:

بسیار خوب، اجازه بده این موضوع را با دقت بیشتری دنبال کنم. من متوجه‌ام که این دو، بازتوزیع و کالازدایی، چطور می‌توانند با هم عمل کرده و یکدیگر را تقویت کنند، اما به‌نظر من دو دلیل جدی برای نگرانی از کالایی‌شدن بیش‌ازحد زندگی اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. اولی همان است که تو توضیح دادی: اینکه کالایی‌سازی باعث می‌شود پول اهمیت بیشتری پیدا کند و در شرایطی که نابرابری اقتصادی وجود دارد، دسترسی افراد را به کالاهای

اساسی مانند آموزش، بهداشت و حق مشارکت سیاسی محدود می‌کند. پس این یک دلیل روشن و مهم برای نگرانی نسبت به کالایی‌شدن و ضرورت کالازدایی از زندگی اجتماعی است. اما می‌خواهم نظر تو را دربارهٔ دلیل دومی که ممکن است برای کالازدایی از زندگی اجتماعی وجود داشته باشد، بدانم؛ دلیلی که نه مستقیماً به برابری و نه حتی به تأمین دسترسی به کالاهای اساسی انسانی مربوط است. مسئله این است که آیا تبدیل کردن همه چیز به کالایی برای فروش، به‌جز اینکه دسترسی را برای کسانی که توان مالی ندارند دشوار می‌کند، ارزش و معنای خود آن کالاها را هم بی‌ارزش، تحریف‌شده یا زایل نمی‌کند؟

برای مثال، می‌توان به آموزش عالی اشاره کرد. اگر آموزش به‌شدت کالایی شده باشد، بدیهی است که مسئله دسترسی نابرابر مطرح می‌شود؛ مسئله‌ای که پیش‌تر به‌عنوان یکی از انتقادهای رایج به آن پرداختیم. اما آیا کالایی‌شدن آموزش باعث نمی‌شود که دانشجویان به آموزش به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به شغل بهتر یا کسب درآمد بیشتر، صرفاً به صورت ابزاری نگاه کنند و آیا این نگاه ابزاری در نهایت باعث نمی‌شود که در ذهنیت دانشجویان و در نهایت، در نگرش خود دانشگاه‌ها، ارزش درونی آموزش و یادگیری به حاشیه رانده شود یا کمرنگ گردد؟

◀ پیکتی:

قطعاً همین‌طور است. این روند حتی معلمان را نیز فاسد می‌کند. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که وقتی به معلمان پاداش مالی‌ای داده می‌شود که به نمرات دانش‌آموزان‌شان وابسته است، در ابتدا ممکن است نمرات بالاتری مشاهده شود. اما وقتی شش ماه بعد از دانش‌آموزان می‌پرسیم که واقعاً چه چیزهایی یاد گرفته‌اند، درمی‌یابیم که تقریباً هیچ چیز نیاموخته‌اند. چرا که معلمان به‌جای آموزش مفاهیم عمیق و ماندگار، آن‌ها را نه برای درک واقعی مطالبی

که بعد از چند ماه هم در ذهن باقی بمانند، بلکه صرفاً برای موفقیت در امتحان آماده کرده‌اند.

بنابراین، حق با شماست و اگر قبلاً این موضوع را واضح بیان نکردم، عذر می‌خواهم. در واقع، همین موضوع دلیل اصلی و کلیدی موفقیت فرایند کالازدایی، به‌ویژه در حوزه‌های آموزش و سلامت در قرن بیستم بود. البته می‌توان مثال‌های دیگری نیز در زمینه‌هایی چون زیرساخت‌های عمومی، حمل‌ونقل عمومی، بخش انرژی یا فرهنگ آورد. حوزه‌هایی که به‌گمان من در قرن بیست‌ویکم احتمالاً بیش از ۵۰ درصد و شاید حتی ۶۰، ۷۰ یا ۸۰ درصد از نظام اقتصادی ما را تشکیل خواهند داد. اما اگر فرایند کالازدایی در حوزه‌های آموزش و سلامت چنین موفق عمل کرد، دقیقاً به این دلیل بود که انگیزه‌های درونی‌ای که افراد برای کار در این حوزه‌ها دارند، معمولاً در مواجهه با انگیزه‌های مالی یا سودمحور از بین می‌روند.

به نظام سلامت آمریکا نگاهی بیندازید. سال‌هاست که مبالغ هنگفتی صرف آن شده است. زمانی می‌گفتم مراقبت‌های درمانی ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را می‌بلعد، بعد شد ۱۵ درصد، حالا رسیده به ۱۸ درصد و به‌زودی به ۲۰ درصد هم می‌رسد. اما در ازای این همه هزینه، در زمینه‌هایی مثل امید به زندگی و شاخص‌های پایه سلامت چه چیزی گیر مردم می‌آید؟ نتایج بسیار ضعیف بوده است. چرا برخی نظام‌های عمومی سلامت در اروپا با هزینه‌ای کمتر، عملکرد بسیار بهتری دارند؟ شاید دستمزدها پایین‌تر باشد، شاید پزشکان در اروپا کمی کمتر ثروتمند باشند - البته آن‌ها هم ثروتمند هستند، اما نه به اندازهٔ پزشکان آمریکایی - با این حال، به‌نظر می‌رسد کاری که انجام می‌دهند حداقل به همان خوبی است.

به‌نظر من وقتی همه چیز را به کالایی برای خرید و فروش تبدیل می‌کنید و صرفاً با افزایش انگیزه‌های مالی و حقوق بالاتر پیش می‌روید، بخش بزرگی از چیزهایی را که مردم

واقعاً در کار و زندگی‌شان برایشان اهمیت دارد، از بین می‌برید. و این فقط یک تصور یا خیال نیست، بلکه بر پایه بررسی‌های واقعی از عملکرد این رویکرد است. برخی تلاش کرده‌اند تا ساختارهای سودمحور را در همه‌جا پیاده کنند. مثلاً دانشگاه ترامپ نمونه‌ای بود از یک دانشگاه با ساختار انتفاعی که نتیجه‌اش فاجعه‌بار بود. حتی نخبه‌گراترین و گران‌ترین دانشگاه‌ها - مانند دانشگاه هاروارد یا دیگر مؤسسات آیوی لیگ - نیز مانند شرکت‌های سهامی با هدف سود اداره نمی‌شوند. آن‌ها مؤسسات غیرانتفاعی هستند. این به آن معنا نیست که عملکرد این مؤسسات عادلانه است. سیاست‌های پذیرش، نحوه عضویت در هیئت‌مدیره هاروارد و بسیاری مسائل دیگر جای بحث و انتقاد دارند. اما دست‌کم در این سیستم، شما صندلی یا قدرت رأی خود را به‌طور مکانیکی و مستقیم به فرزندان منتقل نمی‌کنید یا دست‌کم نباید چنین باشد. در نتیجه، قدرت پول به‌طور کلی، و قدرت مالکیت خصوصی به‌طور خاص، کمتر است. آیا دانشگاه‌ها در قالب شرکت‌های سهامی (سهام‌دار محور) بهتر عمل می‌کردند؟ به‌نظر من نه، چون در آن صورت احتمالاً آنچه شما در هاروارد یا دانشجویان‌تان در چنین مؤسسه‌ای ارزشمند می‌دانید، یعنی تعهد به آموزش و پژوهش، از بین می‌رفت. بنابراین، بله، کالادایی در اصل به انگیزه‌های درونی مربوط می‌شود؛ و این مفهوم را می‌توان به بخش‌های دیگری مانند فرهنگ، حمل‌ونقل و دیگر حوزه‌ها نیز گسترش داد؛ حوزه‌هایی که به‌نظر من در آینده بیش از پیش اهمیت پیدا خواهند کرد.

◀ سندل:

آدام اسمیت^۱ پیشنهاد کرده بود که دستمزد مدرسان در آکسفورد بر اساس تعداد دانشجویانی که در سخنرانی‌هایشان شرکت می‌کنند، تعیین شود.

1. Adam Smith

◀ پیکتی:

شاید او بیش از حد اقتصاددان بود!

◀ سندل:

و کانت^۲، اگر اشتباه نکنم، در نخستین شغلش دستمزدش بر اساس تعداد دانشجویانی که در کلاس‌هایش شرکت می‌کردند، پرداخت می‌شد.

◀ پیکتی:

بله، پول در گذشته نیز نقش بزرگی در آموزش داشت. امروز وقتی در آمریکا از دانشجویانی صحبت می‌کنیم که به‌واسطه پیشینه تحصیلی خانوادگی در همان مؤسسه، از امتیاز پذیرش برخوردار می‌شوند^۳ - اینکه فرزندان فارغ‌التحصیلان یا حامیان بزرگ مالی می‌توانند عملاً ورود خود به دانشگاه را بخرند - من را یاد پایان دوران امپراتوری چین می‌اندازد. ما معمولاً امپراتوری چین را جایی می‌دانیم که برای امتحانات ورودی ارزش زیادی قائل بود. و واقعاً هم امتحانات بسیار پیچیده‌ای برای ورود به مناصب عالی دولتی وجود داشت. اما در عین حال، می‌توانستی با پول هم وارد شوی. در آن زمان، یک نظام پیچیده وجود داشت که طی آن، فرزندان طبقه‌ی جنگجوی مانچو - که معمولاً تحصیلات چندانی نداشتند - به‌دلیل جایگاه جنگاوری خانواده‌شان، به‌طور ویژه به برخی از مناصب عالی در دستگاه دولتی دسترسی پیدا می‌کردند. در کنار آن‌ها، برخی از بورژواها (طبقه ثروتمند شهری) نیز بودند که پول زیادی داشتند، اما فرزندان‌شان الزاماً آن‌طور که باید موفق نبودند. این خانواده‌ها توانستند ترتیبی دهند که از طریق پرداخت پول، ضعف عملکرد تحصیلی فرزندان‌شان

2. Kant

۳. در بسیاری از دانشگاه‌های آمریکایی، به‌ویژه دانشگاه‌های خصوصی و نخبگانی مانند آیوی لیگ (مثل هاروارد و ییل)، فرزندان فارغ‌التحصیلان (legacy students) در فرایند پذیرش از نوعی اولویت یا امتیاز

غیررسمی برخوردارند. (مترجم)

را جبران کنند و برای آن‌ها راهی به‌سوی موقعیت‌های بالا باز کنند.

پس، چیز جدیدی در این ماجرا وجود ندارد. مطمئنم که در آن زمان هم مردم برای توجیه این وضعیت تلاش می‌کردند؛ نه دقیقاً به سبک آدام اسمیت یا کانت که درباره انگیزهٔ معلمان صحبت می‌کردند، بلکه از این زاویه که اگر می‌خواهید برای مؤسسه‌تان حمایت جذب کنید، باید با چنین شرایطی کنار بیایید. درست مثل آنچه امروز در آمریکا می‌بینیم. این نوع بحث‌ها پیشینه‌ای طولانی و پُرحاشیه دارند. من نمی‌گویم که این استدلال‌ها همیشه نادرست یا غیرقابل قبول‌اند. بعضی از آن‌ها را باید جدی گرفت. اما اگر با نگاهی انتقادی و تاریخی به این فرایندها بنگریم، به‌نظر من نتیجه‌گیری روشن است: کالازدایی برابری طلبانه^۱ موفقیتی بزرگ بوده است.

◀ سندل

دلیل اینکه می‌خواستم ببینم آیا با این استدلال دوم برای غیرکالایی‌سازی زندگی اجتماعی موافق هستید یا نه – استدلالی که مستقیماً به برابری مربوط نمی‌شود، بلکه به تحریف در معنای کالاها و رویه‌های اجتماعی مربوط است – این است که به‌نظر من این استدلال، رادیکال‌تر از پروژهٔ اجتماعی دموکراتیک جریان اصلی است، یا دست‌کم از آن فاصله بیشتری دارد، و شاید حتی با شیوهٔ اندیشیدن اقتصاددانانِ جریان اصلی دربارهٔ اقتصاد نیز در تضاد باشد. چراکه این استدلال از ما می‌خواهد دربارهٔ شیوهٔ درست ارزش‌گذاری کالاها بحث و گفتگو کنیم. درحالی که بسیاری از اقتصاددانانِ جریان اصلی، شکل‌های موجود ارزش‌گذاری را بدیهی می‌پندارند؛ آن‌ها ترجیحات واقعی مصرف‌کنندگان را همان‌گونه که هست می‌پذیرند و صرفاً می‌پرسند چطور می‌توان رضایت آن‌ها را در چارچوب برخی ملاحظات

1. Egalitarian decommodification

توزیعی، به حداکثر رساند. اما استدلال تحریف معنایی کالازدایی – اگر بتوان آن را این‌گونه نامید – ما را ملزم می‌کند که دربارهٔ شیوهٔ درست ارزش‌گذاری در حوزه‌هایی مانند سلامت، آموزش و فعالیت‌های فرهنگی بحث کنیم. به این معنا که باید در عرصهٔ سیاست عمومی، این پرسش را مطرح کنیم که آیا برخی شیوه‌های ارزش‌گذاری از برخی دیگر برتر یا شایسته‌تر هستند یا نه. چنین رویکردی باعث می‌شود اقتصاد و همچنین گفتمان عمومی، قضاوت‌محور و ارزشی‌تر شود؛ تا حدی که شاید برای بسیاری از سوسیال‌دموکرات‌ها، و به‌طور حتم برای لیبرترین‌ها^۲، ناخوشایند و ناراحت‌کننده باشد. سؤال اینجاست: آیا چنین گفتمان قضاوت‌محوری، چه در حوزهٔ اقتصاد و چه در فضای عمومی، برای شما جذاب و قابل‌پذیرش است؟ یا ترجیح می‌دهید در برابر آن مقاومت کنید؟

◀ پیکتی

بله، این برای من جذاب است. بگذارید روشن بگویم که من خودم را چندان یک اقتصاددان نمی‌دانم. کاری که انجام می‌دهم را بیشتر نوعی تاریخ‌نگاری اجتماعی و اقتصادی می‌دانم؛ درواقع، در نقطهٔ تلاقی میان تاریخ اقتصادی-اجتماعی و اقتصاد سیاسی، آن هم به معنای قدیمی‌اش؛ معنایی که بُعد اخلاقی و سیاسی اقتصاد سیاسی را به‌رسمیت می‌شناسد.

اجازه بدهید بر این نکته هم تأکید کنم که فرایند ارزش‌گذاری در ذات خود یک امر سیاسی است. بنابراین، این تصور که می‌توان مسئلهٔ ارزش را به بازار یعنی به عرضه و تقاضا واگذار کرد، نه‌تنها از نظر فکری ناکافی است، بلکه با واقعیت نیز سازگار نیست. حتی امروز باوجود تمام محدودیت‌هایی که در نظام حساب‌های ملی و شاخص تولید ناخالص داخلی وجود دارد – و با اینکه می‌دانیم نابرابری را

2. Libertarian – لیبرال‌های افراطی

حزب کارگر در سال ۱۹۴۵ در بریتانیا به قدرت رسید، یا حتی در مورد روزولت در آمریکا با وجود تفاوت سنت‌های سیاسی و همچنین با سوسیال‌دموکرات‌های سوئدی، یا زمانی که سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های فرانسوی در همان سال ۱۹۴۵ به قدرت رسیدند و نظام تأمین اجتماعی و خدمات عمومی را بنا نهادند، یک پروژه رادیکال بود. در همه این موارد، با پروژه‌هایی رادیکال مواجه بودیم؛ اما چون موفق شدند، به جریان اصلی تبدیل شدند. امروز هم با چالشی مشابه روبه‌رو هستیم. و برای پاسخ دادن به آن، باید با کاستی‌ها و ضعف‌های مهم سنت سوسیال‌دموکراتیک قرن بیستم روبه‌رو شویم و آن‌ها را اصلاح کنیم.

یکی از مسائل اصلی این است که روند گسترش آموزش و سلامت متوقف شده است؛ در حالی که ما باید این روند را ادامه دهیم.

اما اگر واقعاً بخواهیم کل یک نسل وارد آموزش عالی شود، باید به‌طور جدی به میزان منابعی که باید به نظام آموزشی اختصاص یابد فکر کنیم، چرا که در نقطه‌ای، تغییر در مقیاس کمی به تغییر در کیفیت می‌انجامد. همچنین باید به این پرسش بپردازیم که پذیرش عادلانه در نظام آموزش عالی دقیقاً به چه معناست و به‌طور کلی، چگونه می‌توان این بخش اجتماعی گسترده را سازمان‌دهی کرد. مشکل اینجاست که ما همه چیز را در سطح سرمایه‌گذاری‌های دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ منجمد کرده‌ایم. اگر به میزان منابع عمومی اختصاص‌یافته به آموزش نگاه کنیم، می‌بینیم که این مقدار بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۹۰، ده برابر - از کمتر از ۰/۵ درصد درآمد ملی در سال ۱۹۱۰، به حدود ۵ یا ۶ درصد از درآمد ملی از سال ۱۹۹۰ تاکنون - افزایش یافت.

به اندازه کافی در نظر نمی‌گیریم و مسائلی مثل زیست‌پذیری سیاره‌مان را هم عملاً نادیده می‌گیریم - با همین نظام ناقص هم، فرایند ارزش‌گذاری، به‌نوعی سیاسی است. مثلاً ارزش خدماتی مانند سلامت و آموزش که به‌صورت رایگان ارائه می‌شوند، در عمل بر اساس هزینه تولید آن‌ها تعیین می‌شود و همین خودش نوعی تصمیم‌گیری سیاسی درباره ارزش آن‌هاست. از نظر فنی، این یعنی دستمزدها و منابعی که ما برای ارائه آموزش و سلامت لازم می‌دانیم، ارزش آموزش و سلامت را در حساب‌های ملی تعیین می‌کنند. این ارزش‌گذاری از طریق فرایند بازار، یعنی عرضه و تقاضا، انجام نمی‌شود. بلکه این حاصل یک فرایند تصمیم‌گیری سیاسی است؛ فرایندی که در آن ما به‌صورت جمعی، از طریق نهادهایی مانند پارلمان، ساختارهای بودجه‌ای و رویه‌های سیاسی که البته بی‌نقص نیستند، تصمیم می‌گیریم. تصمیم می‌گیریم که مثلاً یک پزشک در بیمارستان دولتی یا یک معلم در مدرسه دولتی چقدر حقوق بگیرد. و همین تصمیم‌هاست که در نهایت ارزش آموزش و سلامت را در حساب‌های ملی و تولید ناخالص داخلی رقم می‌زند.

پس، این بُعد سیاسی ارزش‌گذاری همین حالا هم وجود دارد. شاید امروزه این بخش حدود ۲۵ یا ۳۰ درصد از کل ارزش تولیدی باشد که در درآمد ملی ثبت و به این شکل محاسبه می‌شود. اما به‌نظر من، در آینده این سهم می‌تواند به ۵۰، ۶۰، ۷۰ یا حتی ۸۰ درصد برسد. بنابراین، کالادایی، دربرگیرنده ارزش‌گذاری سیاسی هم هست؛ همان چیزی که شما آن را ارزیابی ارزشی یا داورانه^۱ می‌نامید.

اگر دوباره به سوسیال‌دموکراسی برگردیم، باید بپرسیم: آیا این یک پروژه ایستا و به‌پایان‌رسیده است؟ آیا فقط کافیست کمی بیشتر در همان مسیر گذشته پیش برویم؟ یا به تغییری اساسی‌تر و رادیکال‌تر نیاز داریم؟ می‌خواهم تأکید کنم که سوسیال‌دموکراسی در آغاز، یعنی وقتی

1. Judgmental Evaluation

سومین محدودیت بزرگ سوسیال دموکراسی در قرن بیستم، بُعد فراملی آن بود.

این همان نکته‌ای است که واقعاً می‌خواهم بر آن تأکید کنم: این‌که دولت‌های رفاه، از لحاظ تاریخی، در چارچوب دولت‌های ملی شمال جهانی شکل گرفتند، در حالی‌که نابرابری‌های شمال - جنوب عملاً نادیده گرفته شدند و حتی مهم‌تر از آن، این واقعیت که رونق اقتصادی کشورهای شمال هرگز بدون وجود جنوب امکان‌پذیر نبود. در سال ۱۸۶۰، درست پیش از جنگ داخلی آمریکا، دو سوم پنبه‌ای که در صنایع نساجی بریتانیا یا فرانسه استفاده می‌شد، از جنوب ایالات متحده و از مزارع برده‌داری تأمین می‌شد. بعد از لغو برده‌داری نیز این پنبه، نه از خود بریتانیا یا فرانسه بلکه از مصر و هند می‌آمد. این الگو بعدها نیز تکرار شد. در قرن بیستم با نفت و سوخت‌های فسیلی، و امروزه با استخراج مواد معدنی، همین وابستگی به منابع جنوب ادامه پیدا کرده است.

بنابراین، این یک فرایند جهانی تقسیم کار و استثمار منابع طبیعی و نیروی کار در سطح جهانی بوده که باعث ثروتمند شدن کشورهای شمال شده است. و این بی‌تردید مهم‌ترین محدودیت نظام سوسیال دموکراتیک و سرمایه‌داری رفاه‌محور شکل گرفته در شمال جهان طی قرن بیستم است و همین جاست که تغییر باید در آینده ایجاد شود. در غیر این صورت، به‌گمان من رقابت جهانی به‌ویژه رقابت ژئوپولیتیکی با چین، حتی جدی‌تر از تهدید اتحاد جماهیر شوروی در قرن بیستم، تهدیدی جدی‌تر برای مدل‌های غربی خواهد بود.

اما از آن زمان تاکنون، چه در ایالات متحده و چه در اروپا، این سطح از سرمایه‌گذاری عملاً ثابت باقی مانده است، در حالی‌که سهم نسلی که وارد آموزش عالی می‌شود، به‌شدت افزایش یافته است. در دهه ۱۹۸۰، در بهترین حالت تنها ۲۰ یا ۳۰ درصد از هر نسل وارد دانشگاه می‌شدند؛ اما امروز این رقم به ۵۰ یا ۶۰ درصد و حتی در کره جنوبی به ۷۰ درصد رسیده است. اگر این افزایش را بدون افزایش منابع دنبال کنید، نتیجه این خواهد بود که تعدادی دانشگاه نخبه منابع زیادی دریافت می‌کنند، اما در مقابل، بیشتر دانشجویان که به دانشگاه‌های دولتی یا کالج‌های محلی می‌روند، از دسترسی به منابع مناسب محروم می‌مانند.

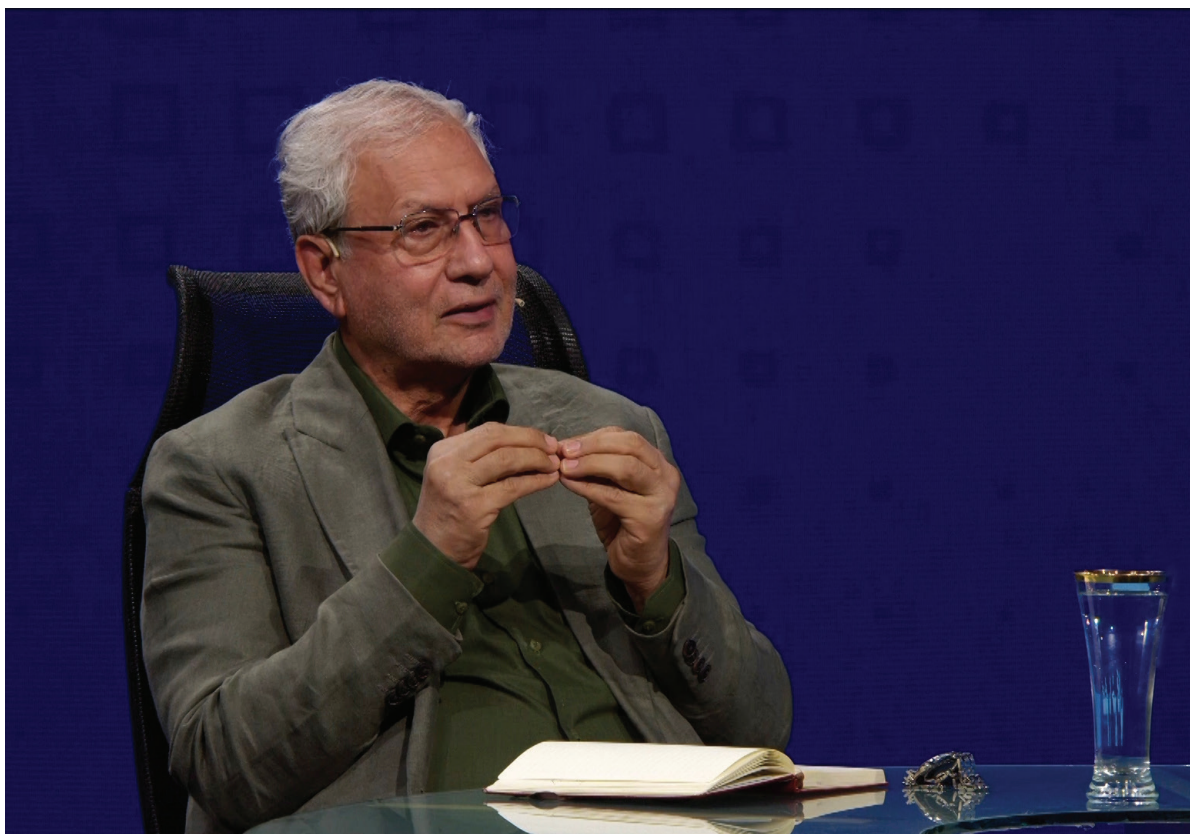
پس این، اولین محدودیت بزرگ پروژه‌ی سوسیال دموکراتیکی است که در گذشته داشتیم. اما محدودیت دوم

فقدان مشارکت نه فقط در گفتگوی سیاسی و زندگی سیاسی بلکه در فرایند تصمیم‌گیری در شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی است.

یکی از اجزای بسیار مهم آنچه من از سوسیالیسم مشارکتی در ذهن دارم، این است که دست‌کم ۵۰ درصد از حق رأی در شرکت‌ها به نمایندگان کارگران اختصاص یابد، حتی اگر هیچ سهم سرمایه‌ای نداشته باشند. در کنار آن، ۵۰ درصد باقی‌مانده که به سهام‌داران تعلق دارد، باید تحت مقررات سخت‌گیرانه‌ای قرار گیرد؛ به این معنا که مثلاً، هیچ سهام‌داری نباید بیش از ۱۰ درصد از حق رأی را در شرکت‌های بزرگ در اختیار داشته باشد. این ساختار، در عمل، فرایند تصمیم‌گیری در شرکت‌ها را به شکلی رادیکال دموکراتیک می‌کند..

چرا سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران امروز مهم است؟^۱

گفت‌وگو با علی ربیعی



این نوشتار گفتگویی با علی ربیعی در مورد سیاست‌گذاری اجتماعی است که در برنامه «هوای هم» در ۲۸ فروردین ۱۴۰۴ تهیه شده است. هدف این برنامه که با میزبانی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مؤسسه کار و تأمین اجتماعی برگزار می‌شود، بررسی مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران امروز از طریق گفت‌وگو با صاحب‌نظران، متخصصان، سیاست‌گذاران، دانشگاهیان و دست‌اندرکاران حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی است.

دکتر علی ربیعی، هم‌اکنون دانشیار علوم ارتباطات دانشگاه‌های تهران، رئیس انجمن علمی مطالعات فرهنگی و ارتباطات ایران و دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور است. همچنین ایشان سابقه مقام عالی وزارت در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در دولت روحانی و مشاور اجتماعی در دولت خاتمی را در کارنامه خود دارد.

۱. مصاحبه‌کننده: ارغوان فرزین معتمد؛ پژوهشگر اقتصادی مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

◀ با توجه به سابقه ارزشمندی که شما در زمینه سیاست اجتماعی در کشور دارید، از نظر شما چرا سیاست‌گذاری اجتماعی در کشور، به‌ویژه در حال حاضر که دوباره بحث انجام یا عدم انجام مذاکرات در سیاست خارجی از سر گرفته شده است، اهمیت دارد؟

این مسئله ریشه تاریخی دارد. شاید در ده سال گذشته به شکل جدی‌تر و عمیق‌تر مطرح شده است، ولی در سال‌های گذشته هم همیشه این بحث وجود داشت. دو دیدگاه درباره مسائل جامعه وجود دارد. به‌طور کلی، برخی اولویت مسائل جامعه را مسائل اقتصادی می‌دانستند و این دیدگاه کاملاً غلط هم نیست. به‌طور طبیعی، زندگی روزمره، معیشت مردم و پویایی جامعه مرتبط با توسعه است و در مسائل اقتصادی، شاخص‌های اقتصادی همگی بسیار مهم هستند. اما شاید بیش از یک دهه است که بحث اقتصاد سیاسی به‌صورت گسترده مطرح شده است که اساساً مسئله اقتصاد ایران، اقتصاد سیاسی است و باید از منظر سیاسی به مسائل اقتصادی ایران نگاه کرد. این موضوع باعث شکل‌گیری دو جریان نظری شد: عده‌ای می‌گفتند اساساً این نوعی فرافکنی از مسائل است و عده‌ای دیگر معتقد بودند حتی رئیس‌جمهور کشور هم نمی‌تواند اقتصاد را بدون گشایش در سیاست خارجی حل کند. این دو دیدگاه بسیار در کشور مطرح و مورد بحث بود.

بنابراین، یک الگوی ذهنی و شاید الگوی نظری دیگری مطرح شد که بدون اقتصاد و بدون حل مسائل خارجی، مسائل اقتصادی نمی‌تواند حل شود. البته من ضمن این بحث، جریان سومی را چند سال پیش مطرح کردم و برخی

از دوستان نیز که نمی‌خواهم نام ببرم به این تفاهم ذهنی رسیدند که امروز حل مسائل سیاست خارجی بدون حل مسائل داخلی و اجتماعی (اعم از مسائلی مانند سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تقویت هویت ملی و همچنین مسائل داخلی بین گروه‌های اجتماعی، رابطه بین نهاد دولت و جامعه، رابطه بین سازمان‌های دولتی و نخبگان سیاسی) ممکن نیست. من این دیدگاه را مطرح کردم که حل مسائل اجتماعی ایران مقدم بر حل مسائل سیاست خارجی است. دلایلی برای این موضوع دارم: اروپا معمولاً بیشتر از آمریکا به مسائل ارزشی و هنجاری درباره ایران حساس است، اما آمریکا عمده‌تأ روی اختلافات سیاسی تمرکز دارد. من فکر می‌کنم تا زمانی که قدرت ملی که ناشی از انسجام اجتماعی است تقویت نشود، آنها ما را به‌طور دائم در قلاب مسائل هنجاری خواهند دید و همین موضوع باعث افزایش فشارها بر کشور می‌شود. در ماجرای سال ۱۴۰۱ هم شاهد این مسائل بودیم. همچنین، عمده برنامه‌های سیاستی ما به‌دلیل نابسامانی‌های ساختاری بین اجزای مختلفی که دولت به مفهوم عام را تشکیل می‌دهند - نمی‌خواهم از اصطلاح «بی‌سامانی سیاسی» استفاده کنم - دچار مشکل شده‌اند. به چند دلیل، معتقدم مسائل اجتماعی در اولویت هستند. عده‌ای می‌گویند مسائل اقتصادی و اقتصاد سیاسی نیز تحت تأثیر سیاست خارجی قرار می‌گیرند. من همیشه بر این باور بوده‌ام و هستم که سیاست خارجی باید از مسائل داخلی و اجتماعی عبور کند. این دیدگاه من به‌تدریج و تقریباً به این شکل در ذهنم شکل گرفت. البته قصد ندارم دیدگاه دوم را که اقتصاد را اقتصاد سیاسی می‌داند و معتقد است اقتصاد ایران امروز به مسائل خارجی گره خورده است، رد کنم. بلکه بر این باور هستم که این موضوع ابعاد دیگری نیز دارد. همه شاخص‌ها نشان می‌دهند که این مسئله اساساً غیرقابل انکار است. شاید کمی محاسبات عددی کمک کند. سال‌های برجام و سال‌های دوران درخشان اقتصاد در دوره

آقای خاتمی - که من افتخار مشاوره اجتماعی ایشان را داشتم - را اگر بررسی کنید، چه در نرخ اشتغال، چه در حداقل دستمزد، چه در نرخ سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و حتی پویایی و نشاط اجتماعی، بدون تردید می‌توان گفت اقتصاد ما حتماً وابسته به این است که چگونه می‌توانیم از اقتصاد جهانی بهره‌مند شویم. اما نظر من این بود و هست که حل مسائل سیاست خارجی بدون توجه به مسائل داخلی دشوار و نیازمند بازنگری است.

نشویم، باز باید مردم به ما حق بدهند. الان مردم به ما این حق را می‌دهند که باید گفتگو کنیم و اگر هم شکست بخوریم، مردم باید حق بدهند که این‌ها تمام تلاش خود را به کار گرفتند، ولی بدعهدی و بی‌وفایی و نظام ظالمانه جهانی به هر حال مانع می‌شود. اینکه مردم به ما حق بدهند، به نظر من همان چیزی است که معطوف به جامعه می‌شود. بعضی‌ها بحث از جامعه می‌کنند. اگر چه سؤال شما غیرمستقیم مرتبط بود، ولی من آن را به‌طور مستقیم مرتبط می‌کنم. ما در نوع نگاه به جامعه دچار مشکل هستیم.

بگذارید اساس بحث را روشن کنم. بحث سیاست اجتماعی در مرحله بعد مطرح می‌گردد. اصلاً چطور جامعه را می‌بینیم؟ یک عده به جامعه اعتقاد دارند، ولی وقتی می‌خواهند جامعه را تعریف کنند، می‌گویند: «مردم». غلط هم نیست؛ به مردم اعتقاد دارند. وقتی می‌گویند «مردم»، منظورشان از مردم یک رابطه است که من به آن رابطه «هورایی» می‌گویم (یا امروزه رابطه «کامنتی» بنامیم). مردم را اجزای متفرقی می‌بینند که این مردم باید خودبه‌خود رابطه‌شان خوب باشد: مثلاً قبول داشته باشند، اعتماد داشته باشند، کارایی داشته باشند و تأثیرات بالا بگذارند. این اشکال دارد. نه اینکه ایده غلط باشد، ولی الزامات رابطه با مردم را نمی‌بیند. بیان دیگرش این است: مردم یک مفهوم انتزاعی است. یعنی چه؟ مردم! تک تک افراد را می‌خواهید؟ یا اصلاً منظورتان افکار عمومی است؟ وقتی می‌خواهید با مردم کار کنید، دیگر تک‌تک افراد معنا ندارند. مردم یک مفهوم انتزاعی است. در اینجا است که به نظر من یا درک درستی از مردم نیست، یا به قول عامیانه، اینجا یک «زیرآبی» صورت گرفته است که کار با جامعه را نخواهند تعریف کنند. وقتی ما حرف از کار با مردم می‌زنیم؛ از مردمی‌سازی صحبت می‌کنیم؛ یا می‌خواهیم مردمی عمل کنیم؛ در حقیقت مسیری جز این نداریم که نهادهای اجتماعی را در نظر بگیریم. نهادهای اجتماعی، میانجی‌های

◀ در هر حال، ممکن است دو سناریو پیش‌روی کشور قرار داشته باشد؛ یک سناریو اینکه مذاکرات به سرانجام برسد و ارتباطات بین‌المللی تقویت شود - همان‌طور که شما اشاره کردید، آمارها هم نشان داده زمانی که برجام برقرار بود، دارای بیشترین رشد اقتصادی و کمترین نرخ تورم بودیم - اما در عین حال، ممکن است به توافق نرسیم. در سناریوی دوم، منظور شما از اینکه باید به سمت سیاست‌گذاری اجتماعی رفت یا به سمت یک سیاست‌گذاری اجتماعی موفق حرکت کرد که بتواند مسائل اقتصادی را هم بهبود بخشد، چیست؟ به‌طور مشخص در چه مواردی باید تمرکز بیشتری کرد؟

در هر حالتی ما نیازمند این هستیم که مردم به ما حق بدهند. در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران، مردم کاملاً به حاکمیت حق می‌دادند، به دولت حق می‌دادند. کشورشان مورد تجاوز قرار گرفته بود و هیچ‌کس این موضوع را نمی‌پذیرفت. در این دوره هم، چه ما موفق بشویم و چه

که در عمل هم همین طور رخ داده است. حال نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که باید با این آسیب‌ها مقابله کرد و آن کسی هم که می‌خواهد در نهاد اجتماعی کار کند، خود آدم مشکوک ماجراست! در سه سال گذشته، حتی خود من و آدم‌های فوق‌العاده شناخته‌شده‌ای که همه آنها را می‌شناسند، نتوانستیم - نه از وزارت کشور و نه از سازمان بهزیستی - مجوز فعالیت بگیریم. یعنی به نهادهای اجتماعی، نه به‌عنوان یک ظرفیت حل‌کننده مسائل بلکه حتی به‌عنوان یک تهدید هم نگاه می‌شود.

هنگامی من حرف از اجتماعی‌شدن می‌زنم، به اعتقاد من، اجتماعی‌شدن دولت به این معناست که دولت باید مشارکت با مردم را در قالب نهادهای اجتماعی دنبال کند. این یک وجه مهم است. یعنی اصلی‌ترین وجه این است. این امر در اقتصاد و سرمایه‌گذاری، وضوح بیشتر است. آنجایی که وضوح کمتر است، در حوزه فرهنگ است. در حوزه فرهنگ، باید بر نهادهای فرهنگی برخاسته از جامعه متکی باشیم. حتی در حوزه سیاسی به‌خاطر این نوع نگاه است که نهاد میانجی سیاسی بین مردم و دولت‌ها مانند احزاب و اتحادیه‌های بزرگ شکل نمی‌گیرد. این امر به یک ترمیم در دیدگاه نیاز دارد، یک ترمیم رویکردی می‌خواهد که وقتی می‌گوییم «جامعه» منظورمان چیست؟ منظور از «ظرفیت جامعه» فقط پول انداختن در صندوق کمیته امداد نیست. ظرفیت جامعه فقط کمک کردن مناسبی نیست. ظرفیت جامعه، فقط حضور در یک مناسک نیست. ظرفیت‌های زیادی وجود دارد و موانع زیادی هم در این مسیر است.

مردم هستند. میانجی مردم و سازمان، میانجی ذی‌نفعان پایین با سیستم بالا، میانجی مردم با حاکمیت، میانجی مردم با دولت. این متأسفانه مورد غفلت قرار می‌گیرد. یک فهمی که خودم کردم (و حتی در نامه‌هایی آن را به آقای پزشکیان منعکس کردم) این است که یک فهم ناخودآگاه ولی بسیار استراتژیک نسبت به جامعه وجود دارد که به‌نظر من نوعی فهم «بیست تا سی درصدی» است، یک فهم کامل از جامعه نیست. بگذارید بگویم فهم ناقص از جامعه. یک مثال می‌زنم تا کمی روشن‌تر شود: ما آمدیم گفتیم در مسائل اجتماعی باید برنامه‌ریزی شود. در این راستا، شورای اجتماعی در کشور درست شد. شورای انقلاب فرهنگی هم آیین‌نامه نوشت و دولت هم کاری کرد. بالاخره هم شورای اجتماعی در کشور تشکیل شد. دقیقاً تبلور این نوع نگاه ناقص به جامعه را شما در شورای اجتماعی در سال‌های گذشته می‌توانید ببینید. وقتی می‌گویند «جامعه»، منظورشان آسیب‌های اجتماعی است. مثلاً می‌گویند: «جامعه را باید سیاست‌گذاری کرد»، می‌روند در سیاست‌گذاری در حوزه‌های اعتیاد، خودکشی، طلاق و موارد مشابه. نمی‌خواهم بگویم این‌ها درست نیست، ولی این‌ها بیست تا سی درصد داستان است. هفتاد درصد دیگر در مورد سیاست‌گذاری اجتماعی، ظرفیت‌های اجتماعی است. متأسفانه وقتی هم از مردمی‌شدن صحبت می‌شود، در حوزه اقتصاد، در صنعت یا در تولید است ولی در حل مسائل اجتماعی، این فهم به وجود نیامده است. حتی در صنعت و تولید هم باز آن شرکت، آن اتاق، آن نهاد است که به ذهن می‌آید. یا در نهایت، می‌گویند تعاونی. بالاخره مردم تک‌تک نیستند، در قالب تعاونی‌ها یا نهادها شکل پیدا می‌کنند. یا نهادی است، یا اتاقی است، یا شرکتی درست می‌شود. ما در مسائل اجتماعی متأسفانه به این ظرفیت‌های عظیم اجتماعی توجه نداریم. این درک من از سیاست‌گذاری و نگاه سیاست‌گذار به جامعه دقیق است و فکر می‌کنم مبتنی بر بسیاری از شواهد می‌باشد. شواهدی

داشت. به نظر من، آن نهادهای کوچک شوراها یک الگوی ذهنی خوب بود که مراقبت می‌کردند که کارخانه‌ها تعطیل نشوند. یعنی نوعی میانجی بین کارگران آن کارخانه با ساختار دولتی که نوپا بود، بودند. همان موقع یکی از رفقای من که مسئولیتی داشت به من گفت: «من با کارگران که حرف می‌زنم اصلاً احساس بدی ندارم اما با شوراها که صحبت می‌کنم مدام اعتراض می‌کنند». به آن دوستم گفتم شورا از یک طرف می‌خواهد به کارگران بگوید که الان پول نیست، من نمی‌توانم اضافه‌کاری بدهم و از طرفی به توی وزیر که می‌رسد می‌خواهد چالش‌گری بکند. آن وزیر تحمل نمی‌کرد. ما هنوز از سال ۵۹ تا حالا همان چالش را داریم. نهادهای میانجی، تلخی به سیاست‌گذار تسری می‌دهند. ما نه بلوغش را داریم و نه دانش کار با جامعه را یاد گرفتیم. می‌خواهیم با جامعه حامی-پیرو کار کنیم. شاید حالا به کار بردن کلمه حامی-پیرو خیلی درست نبود. منظور، همان گرفتن حمایت یک‌طرفه است. وقتی می‌گوییم اجتماعی شدن دولت، یعنی دولت برنامه‌ای داشته باشد که بتواند با نهادهای مدنی کار کند. یک مورد این است. پس اگر بخواهیم دسته‌بندی بکنیم؛ (۱) واگذاری وظایف دولت به نهادهای مدنی، (۲) دولت بتواند با نهادهای مدنی کار کند و در تصمیم‌سازی‌ها مشارکتش بدهد.

به‌عنوان مثال، اتحادیه‌ها و سندیکاهای راه و راه‌آهن و کامیون، اتوبوس بتوانند در سیاست‌های حمل و نقل تاثیر بگذارند. این گام اول است. از سمت مقابل، خوشبختانه در افشار زیادی از جامعه، متوسط به بالا، به دلایلی همچون تحصیلات، نخبگی وجود دارد. من امروز می‌بینم کسانی که در گذشته شاید از آنها انتظار نمی‌رفت که بخواهند مسائل را تجزیه و تحلیل کنند، خارج از انتظار این کار را انجام می‌دهند. باید در نهادها هم آمادگی ایجاد بشود. بنابراین، نیاز به رفع نگاه امنیتی از نهادهای مدنی هست و آنها باید به عنوان ظرفیت دیده شوند. البته نهادهای

◀ شما در بحث امنیت کشور نیز سابقه دارید و بسیاری شما را با این سابقه می‌شناسند. این بحث اجتماعی‌شدن دولت خود به یک شکلی به امنیت در جامعه کمک می‌کند. اما در عین حال ما می‌بینیم که مثلاً در مورد NGOها یا سازمان‌های غیردولتی که در کشور فعال هستند، چالش‌های زیادی وجود دارد. در طی سالیان طولانی برای اینکه این نهادها به ظرفیتی برای اجتماعی‌شدن دولت تبدیل بشود، اتفاقی نیفتاده است. اخیراً شما شاید با همان کلاه دستیار اجتماعی، بخشی از فعالیت‌های خودتان را بیشتر به این سمت هدایت کرده‌اید که این نهادها را چطور می‌شود تقویت کرد. به راستی، چه باید کرد که این نهادها آن جایگاهی را که شما می‌فرمایید در سیاست‌گذاری اجتماعی پیدا بکنند؟ و چرا پیدا نمی‌کنند؟ یعنی اگر دولت برای اینکه از آن فهم ناقص به سمت استفاده از این ظرفیت‌ها در سیاست‌گذاری اجتماعی حرکت کند و آنچه که به قول شما یک چیز فراگیر باشد و همه جامعه را دربر بگیرد، چه گام‌هایی را باید بردارد؟

گام اول تغییر رویکرد است. من در سال ۱۳۵۹، نماینده کارگران در شورای عالی کار بودم. من قبل از انقلاب سابقه فعالیت‌های کارگری داشتم. ما در سال ۱۳۵۹ شورا تشکیل داده بودیم. بحران‌هایی وجود داشت. سرمایه‌گذاران از ایران رفته بودند. دیدگاه خیلی تندی در مورد نگاه به سرمایه‌گذار وجود داشت. امروز هم بسیاری جرأت نمی‌کنند «سرمایه‌دار» بگویند، باید از «کارآفرین» استفاده کنیم. این نگاه‌ها وجود

بحث شوم. در خیلی از مناسبت‌های دیگر می‌توانست این سه‌جانبه‌گرایی‌ها تداوم داشته باشد.

◀ شما در ابتدای صحبت‌تان فرمودید که در زمان جنگ، افراد به یکدیگر کمک می‌کردند. من این بخش از صحبت شما را این‌گونه بیان می‌کنم که بیشتر مردم در آن زمان به هم یاری می‌رساندند. شاید به قول شما، این حس مشترک وجود داشت که به کشور ما حمله شده و همه باید دست به دست هم داده و جلوی آن را بگیریم. به یاد داریم که همه مراقب هم بودند و هوای یکدیگر را داشتند. حتی در بحث سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی آن زمان، همین سیاست‌ها کمک می‌کرد که فشار اقتصادی آن‌قدرها روی مردم احساس نشود. در بخش دیگری از فرمایشات شما، دربارهٔ اعتماد صحبت شد. آیا این اعتماد امروز وجود دارد یا نه؟ هرکدام از ما در زندگی شخصی و تجربهٔ زیستهٔ خودمان، این را حس می‌کنیم که گویی آن اعتماد کم است. حتی می‌شنویم که مردم می‌گویند: «این کار را باید دولت انجام دهد»، «آن کار را باید دولت انجام دهد»، در حالی که ممکن است برخی از این‌ها وظایف فردی ما باشد. چه اقداماتی برای این اعتماد از دست‌رفته در تقویت نهادها و مشارکت آن‌ها در سیاست‌گذاری‌ها باید انجام داد؟

سؤالی که مطرح می‌کنید، آن‌قدر گسترده است که برای پاسخ به آن به یک همایش یک‌هفته‌ای با سی پنل نیاز داریم! اما به‌طور خلاصه، هرچه از فضای انقلاب و جنگ دور

مدنی هم باید بلوغ پیدا کرده و توانمند بشوند. از این رو، من به آقای رئیس‌جمهور پیشنهاد کردم که باید در دولت «برنامهٔ توانمندسازی نهادهای مدنی» بگذارید. خیلی‌ها می‌گفتند شما می‌خواهید مخالف‌پروری کنید. بله ما می‌خواهیم همین کار را بکنیم. می‌خواهیم توانمند کنیم که طرف ما بتواند اعتراض کند و مشارکت بکند. ایشان هم موافقت کردند. احتمالاً آیین‌نامه‌اش دارد می‌آید. احتمالاً در کمیسیون اجتماعی - فرهنگی و در صحن دولت هم بیاید که چطور ظرفیت‌افزایی بکند. به هر حال، یک حرکت دوطرفه است: اول، نظریه باید درست بشود. نظریهٔ نهادهای مدنی، نظریهٔ اجتماعی شدن باید جا بیفتد. دوم، آمادگی ساختاری در سمت دولت و حاکمیت ایجاد شود. وقتی حاکمیت می‌گویم، اجزای دولت، قوه مقننه، قوه قضاییه یعنی سایر نهادهای مهم منظوم هست. نوعی تمرین و ممارست اجتماعی نیاز هست تا نهادهای مدنی و توانمندسازی آنها اتفاق بیفتد. این امر، برنامه و سیاست‌گذاری می‌خواهد که در سطح استان‌ها چطور مشارکت صورت گیرد. برای مثال، من این ایده در ذهنم هست که در شوراهای استانی کاری بکنیم که حتماً چند تا از نهادهای مدنی در شورای مرتبط شرکت کنند. من عضو شورای انجمن‌های علمی هستم. اخیراً با دولت کاری را جلو می‌بریم که در کمیسیون‌های دولت، انجمن‌های علمی بتوانند مشارکت کنند. خوشبختانه پذیرفتند. دبیر هیئت دولت نامه زده که انجمن‌هایی را متناسب با کمیسیون‌ها - از هر کدام سه تا چهار تا انجمن - معرفی کنید. یا در وزارت کار یک سه‌جانبه‌گرایی بسیار سنتی داریم که واقعاً در وزارت کار نهادینه شده است. چون بر همین اساس شکل گرفته است. ما در آنجا سه‌جانبه‌گرایی خیلی خوبی را تجربه کردیم. یکی از تجارب من هم همین بوده است. منتها عده‌ای سه‌جانبه‌گرایی را فقط موقع [تعیین حداقل] مُزد می‌پسندیدند. من وقتی وزیر بودم اصلاً این‌گونه نبود که فقط موقع تعیین [حداقل] مُزد وارد این

می‌شویم، گفتمان و کانون‌های محوری آن دوران ضعیف‌تر می‌شود. این یک روند طبیعی است. بخشی از آن نیز به این برمی‌گردد که افراد داده‌ها و ستاده‌های خود از سیستم را با دیگران مقایسه می‌کنند. هرچه جلوتر آمدیم، این حس یگانگی ضعیف‌تر شد. وقتی شرایط جنگی و انقلابی تبدیل به یک نظام اداری می‌شود، طبیعی است که این اتفاق بیفتد. بخشی نیز به تغییرات ارزشی برمی‌گردد. ارزش‌های دهه‌های سی یا چهل با امروز بسیار متفاوت است. امروز ترکیبی از ارزش‌های بقا و ارزش‌های ابراز وجود دیده می‌شود. همچنین، برخی رفتارها و بی‌توجهی‌ها به آرای مردم، باعث کاهش اعتماد شده است. وقتی مردم ببینند مشارکتشان بی‌اثر است، طبیعی است که اعتمادشان کم شود. این سؤال بسیار مهمی است، ولی پاسخ به آن در این فرصت کوتاه ممکن نیست.

◀ شما درباره نقش دولت در اجتماعی‌کردن و تقویت نهادهای اجتماعی برای مشارکت در سیاست‌گذاری صحبت کردید. به‌طور مشخص، کدام نهادهای دولتی باید متولی این موضوع باشند و چگونه؟ برای مثال، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که به‌لحاظ ماهیتی، اجتماعی است یا سازمان امور اجتماعی که در وزارت کشور وجود دارد. شوراهایی داریم که برای هماهنگی‌های بین‌دستگاهی شکل گرفته‌اند. اما به‌نظر می‌رسد انسجام لازم در سیاست‌گذاری وجود ندارد و اغلب نیز به سمت آسیب‌های اجتماعی حرکت کرده‌اند. شما به‌عنوان فردی با سابقه طولانی در دولت و فعالیت در حوزه جامعه مدنی، چه پیشنهادی برای بهبود این ساختار دارید؟

این بحث در دو سطح مطرح می‌شود: (۱) سطح دستگاه‌هایی که مستقیم با مسائل اجتماعی سروکار دارند، مانند نهادهای مدنی. (۲) کل دولت به‌معنای اعم آن باید چارچوب‌هایی را مشخص کند و تغییر رویکرد دهد. یک مثال ساده در قوه مجریه این است که وقتی پروژه‌ای افتتاح می‌شود، آثار آن برای مردم ملموس نیست. افتتاح پروژه را هم مردمی و اجتماعی کنید. برای مثال، من در برخی از پروژه‌ها از ذی‌نفعان آنجا مثلاً یک فرد دارای معلولیت دعوت می‌کردم که قیچی بزند. تاحدودی مؤثر بود. حالا تصور کنید بتوانیم یک همبستگی نظری را در شکل‌گیری سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی مشارکت دهیم، یا به نظرات افکار عمومی اهمیت دهیم، چه اندازه می‌تواند کمک کند. یک بخشی در رفتارهای دولت است که باید اجتماعی باشد. یک بخشی هم مربوط به پیشران‌ها یا کشانه‌های اجتماعی دولت است که در هیچ دوره‌ای هدف مشترک با یکدیگر دنبال نکردند و این یک نقص است. دولت باید سیاست اجتماعی داشته باشد. اما متأسفانه در بسیاری از دوره‌ها چنین نبوده است. البته در برخی موارد هم وجود داشته است. برای مثال، ایجاد شورای شهر یک سیاست اجتماعی کلان بود. یا خود من در یک دوره چندساله هدف‌گذاری کرده بودم که نهادهای وابسته به وزارت کار مثل شوراهای کانون‌ها، نهادهای خیریه‌ای به یک عددی برسد و روی کیفیت آنها کار شود. یکی از مشکلات دولت، نداشتن رسانه مؤثر برای انتقال پیام‌های اجتماعی است. کار دیگری که دولت باید انجام دهد سیاست‌گذاری معطوف به همبستگی اجتماعی و گسترش ارزش‌های مشترک است. همچنین، متأسفانه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی ما گاهی با جامعه تعارض‌آمیز بوده‌اند. ما سه دسته ارزش داریم: ارزش‌های رسمی؛ ارزش‌های میان‌مردمی (ارزش‌هایی که مردم با آن هنجارها را درست می‌کند و با هم مراوده می‌کنند)؛ و ارزش‌های مشترک (بین ارزش‌های رسمی و

نهاد کوچک یا یک انجمن محلی بود. ما در هزاران شکل از این نهادها زیست کرده‌ایم و زندگی کرده‌ایم. در دوره جدیدتر، هرچه جلوتر می‌آییم، نوعی گسست از نهادهای دیرین داریم و عدم پیوست به نهادهای جدید را شاهد هستیم. این گسست، ما را - منظورم از «ما»، جامعه است - کمی عقب نگه می‌دارد. سیستم تا حدی مانع پیشرفت می‌شود، و گرنه یکی از راه‌های نهادهای مدرن، همین‌ها هستند که باید بیایند. باید بتوانیم بیشتر هوای همدیگر را داشته باشیم، سایه‌سار هم و همراه هم باشیم. سبقت بگیریم و به دیگران راه بدهیم. اینهاست که می‌تواند به‌نظر من خوشبختی و شادی جامعه را به‌دنبال بیاورد. فقط پول نیست - البته پول مهم است - اما فقط پول نیست. اگر این سبک زندگی را پیش بگیریم، جامعه به ثروت خواهد رسید.

میان‌مردمی). هرچه ارزش‌های مشترک بیشتر تقویت شوند، قوام و ثبات جامعه افزایش می‌یابد. برای مثال، بغل اداره گذرنامه یک آرایشگاه بود (البته این مربوط به دهه شصت است). به کسی اجازه نمی‌دادند با آستین کوتاه وارد اداره گذرنامه شود. این آرایشگاه پیراهن اجاره می‌داد که افراد بتوانند وارد اداره گذرنامه شوند. این کدام ارزش است؟ کجای این ارزش است؟ یا ماهواره جمع می‌کردیم. این همان سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی است که تعارض‌آمیز است. باید ارزش‌های مشترک را افزایش داد. راه‌حل این است که سیاست‌هایی طراحی کنیم که ارزش‌های بنیادین جامعه، مانند هویت ملی و دینی را تقویت کنند.

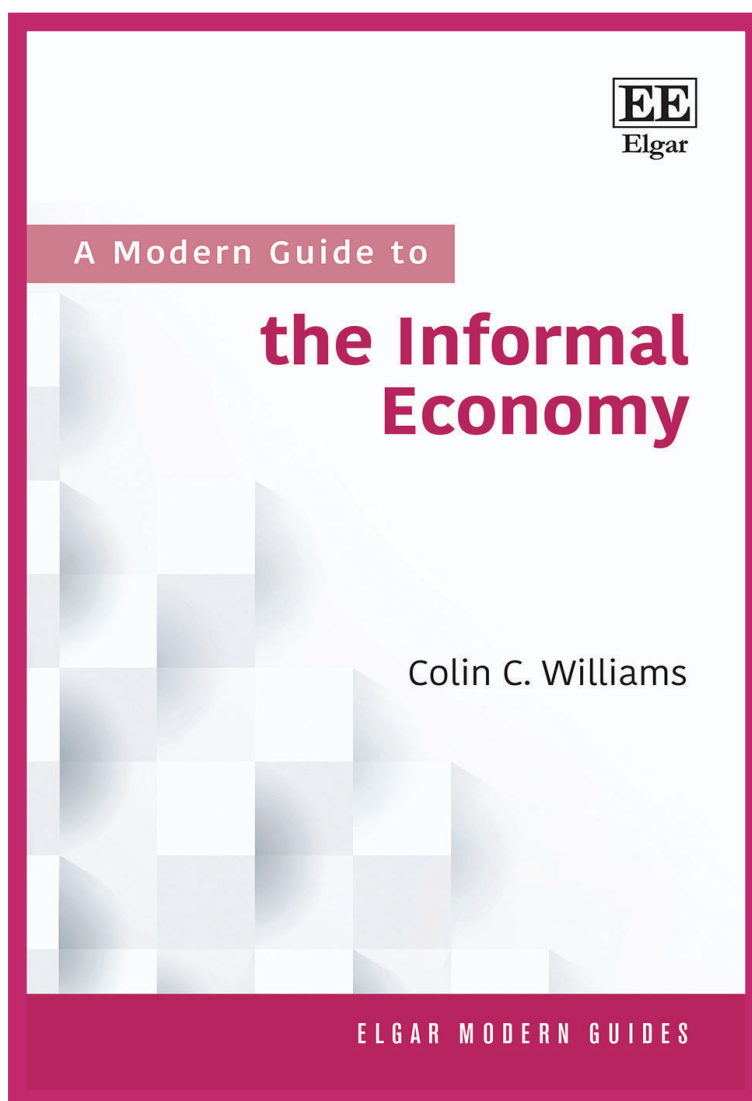
◀ می‌توانم از شما خواهش کنم یک سخن پایانی هم به ما بگویید؟

من فکر می‌کنم - چون می‌خواهم راجع به موضوع گفت‌وگویمان صحبت کنم - که معاضدت اجتماعی، تعاون اجتماعی و گفتگوی اجتماعی، حرف زدن با هم، این‌ها پایه‌های شکل‌گیری یک جامعه باثبات، بانشاط و جامعه‌ای است که وسیله پیشرفت است هرچه ما فردگرایی منفی را بیشتر در جامعه ببینیم، جامعه خوشبختی کمتری را احساس می‌کند، شادی کمتری را احساس می‌کند. بنابراین، شاید توصیه‌ام اینجا این باشد که بگوییم: هر کدام در هر جایی که می‌توانید، یک ائتلاف یا نهادی را درست کنید. من در زندگی گذشته خودم، از بچگی در نهادها بزرگ شدم: مسجد، هیئت، کتاب خواندن در کتابخانه، تیم فوتبالی که می‌رفتم یک

راهنمای مدرن اقتصاد غیر رسمی^۱

نویسنده: کالین سی. ویلیامز

تهیه و ترجمه: پریسا ریاحی^۲



1. A Modern Guide to the Informal Economy, by Colin C. Williams. Cheltenham, Edward Elgar Publishing, 2023. xii + 398 pp. ISBN 9781788975605 (print version); ISBN 9781788975612 (eBook).

۲. پژوهشگر، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

مقدمه

«اقتصاد غیررسمی نه یک انحراف، بلکه پاسخی عقلانی به نهادهای ناکارآمد است»

سهم نیروی کار غیررسمی در جهان، به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته روبه‌افزایش است و این امر موجب شده تا مورد توجه اقتصاددانان قرار گیرد. برخی سنجه‌ها حاکی از آن است که اکثریت قابل‌توجهی (۶۱٪) از اشتغال جهانی غیررسمی است.^۱ پیش از این تصور می‌شد که مشاغل غیررسمی عمدتاً در کشورهای کم‌درآمد و یا در حال توسعه حضور دارند، لیکن اخیراً اقتصاد گیگ و ظهور کارگران پلتفرمی، این پدیده را در کشورهای توسعه‌یافته نیز قابل‌توجه ساخته است. علاوه‌بر آن، دوران همه‌گیری کووید-۱۹ نیز توجه نیروی کار را بیش از پیش به کار ازره‌دور و مشاغل فریلنسری جلب کرده که خود می‌تواند به اقتصاد غیررسمی دامن زند.

کتاب «راهنمای مدرن اقتصاد غیررسمی» اثر کالین سی. ویلیامز، یکی از جامع‌ترین بررسی‌های اخیر در مورد اقتصاد غیررسمی است که با رویکردی بین‌رشته‌ای به تحلیل این پدیده پرداخته است. این کتاب نه تنها برای پژوهشگران، بلکه برای سیاست‌گذاران حوزه کار و تأمین اجتماعی — به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران که سهم اقتصاد غیررسمی در آن قابل‌توجه است — حاوی بینش‌هایی ارزشمند است.

خلاصه کتاب

کتاب «راهنمای مدرن اقتصاد غیررسمی» در ۱۲ فصل سازماندهی شده و دارای سه بخش اصلی است:

بخش اول: چارچوب مفهومی و اندازه‌گیری اقتصاد غیررسمی

کتاب، مطابق با متون متداول تحلیلی، با مرور تعاریف آغاز

می‌شود و ضمن برشمردن اسامی و تعاریف متعدد مورد استفاده در ادبیات اقتصاد غیررسمی، آن را از مفاهیمی مانند «اقتصاد سیاه» یا «اقتصاد زیرزمینی» متمایز می‌کند. پس از آن به تشریح تبیین‌های نظری کلیدی درباره اقتصاد غیررسمی می‌پردازد و به‌دقت روش‌های رایج اندازه‌گیری اقتصاد غیررسمی (مثل روش‌های مالیاتی یا بررسی‌های میدانی) را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

ویلیامز تقابلی نسبتاً روشن بین دو تعریف اصلی ارائه می‌کند: (۱) تعریف سازمان بین‌المللی کار (ILO) از اشتغال غیررسمی که شامل اشتغال در بنگاه‌های کوچک ثبت‌نشده به‌عنوان شخصیت حقوقی (بخش غیررسمی) و همچنین اشتغال فاقد حمایت‌های قانونی و اجتماعی در بنگاه‌های رسمی است؛ و (۲) تعریفی که بیشتر بر فعالیت‌های تولیدی که از دید دولتی‌ها پنهان نگاه داشته می‌شوند، متمرکز است. این تمایز از اهمیت کلیدی برخوردار است، چراکه نحوه تعریف ما از اقتصاد غیررسمی تا حد زیادی درک ما از علل غیررسمی‌بودن و بالتبع گزینه‌های اصلی سیاست‌گذاری را شکل می‌دهد.

مسائل مربوط به اندازه‌گیری، موضوعی محوری در این کتاب هستند و این کتاب به‌عنوان مرجعی بی‌نظیر برای بررسی طیف کامل روش‌های موجود برای سنجش اندازه اقتصاد غیررسمی عمل کرده است. از نظر ویلیامز، روش‌های مستقیم (پیمایشی) از این‌رو که اطلاعات دقیق‌تری درباره ویژگی‌های کارگران در اقتصاد غیررسمی و مشخصات کلیدی فعالیت‌های آن‌ها ارائه می‌دهند، برای اندازه‌گیری اشتغال غیررسمی ارزشمند هستند. وی همچنین اشاره می‌کند که معیارهای غیرمستقیم قدیمی‌تر در سنجش اشتغال غیررسمی، در نمایش این واقعیت که اقتصاد غیررسمی — برخلاف انتظارات نظری رایج — با رشد و توسعه اقتصادی از بین نرفته است، مفید بوده‌اند.

1. ILO, Women and Men in the Informal Economy: A Statistical Picture, 3rd ed. Geneva, 2018

◀ بخش دوم: علل و پیامدهای اقتصاد غیررسمی

بخش دوم کتاب به بررسی ابعاد و ویژگی‌های اقتصاد غیررسمی در سطح جهانی و تحلیل تفاوت‌های بین‌کشوری در میزان شیوع این پدیده می‌پردازد. در این کتاب باتکیه بر تعریف سازمان بین‌المللی کار (ILO) و بانک داده‌های هماهنگ جهانی این سازمان، نشان داده می‌شود که خویش‌فرمایان فاقد کارگر (خوداشتغال‌ها و فریلنسرها) بزرگ‌ترین بخش اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند که شامل حدود ۴۵ درصد از کل اشتغال غیررسمی جهان است. در مقابل، کارفرمایان تنها حدود ۲/۷ از مشاغل غیررسمی را تشکیل می‌دهند. ویلیامز در این بخش علل مختلف مؤثر بر اقتصاد غیررسمی از جمله علل ساختاری و نهادی (مانند قوانین پیچیده، فساد، نابرابری) و علل فردی (فرار از مالیات، انعطاف‌پذیری شغلی) را بررسی کرده و پیامدهای آن بر رشد اقتصادی، نابرابری و امنیت شغلی را گوشزد می‌کند.

◀ بخش سوم: راهکارهای سیاستی

تفاوت در اندازه و ترکیب اقتصاد غیررسمی برای سیاست‌گذاری این حوزه اهمیت بسزایی دارد. بنابراین، بخش سوم کتاب به چالش‌های سیاستی می‌پردازد و پنج گزینه سیاستی رقیب را معرفی می‌کند:

۱- سیاست سرکوبگرانه (Repressive Approach)

منظور، استفاده از ابزارهای تنبیهی مانند جریمه‌های مالیاتی، پیگرد قانونی، یا بستن کسب‌وکارهای غیررسمی است. هدف سیاست‌های سرکوبگرانه، کاهش فوری فعالیت‌های غیررسمی از طریق افزایش هزینه‌های مشارکت در آن است. این گونه از سیاست (که تجربه استفاده از آن در برخی از نهادهای ایران نظیر اقدامات شهرداری علیه دستفروشان نیز وجود دارد) ممکن است به حاشیه‌نشینی بیشتر کارگران آسیب‌پذیر بیانجامد و در کشورهای با حکمرانی ضعیف،

اغلب غیرعملی یا فسادزا است.

۲- سیاست بی‌تفاوتی (Laissez-Faire Approach)

به معنی عدم مداخله فعال دولت و پذیرش اقتصاد غیررسمی به‌عنوان بخشی «طبیعی» از توسعه اقتصادی است. در این رویکرد، به «خودتنظیمی بازار» بها داده می‌شود. انتقادی که به این رویکرد وارد می‌شود، نادیده گرفتن نقض حقوق کارگران (نداشتن دستمزد عادلانه، بیمه، یا امنیت شغلی) است و برای کشورهایی که سهم اقتصاد غیررسمی از GDP در آنها بالا است (مثل ایران با حدود ۲۵-۴۰٪)^۱، مناسب نیست.

۳- سیاست تسکینی (Palliative Approach)

در این گونه از سیاست‌ها، دولت به ارائه حمایت‌های محدود اجتماعی (مانند بیمه سلامت پایه) می‌پردازد، اما هیچ تلاشی برای رسمی‌سازی نمی‌کند. هدف اصلی دولت در اعمال این نوع از سیاست‌ها، کاهش فقر در کوتاه‌مدت است. با این وجود، سیاست تسکینی نه‌تنها قادر به حل مشکل ساختاری اقتصاد غیررسمی نیست، بلکه ممکن است انگیزه رسمی‌سازی را نیز تضعیف کند.

۴- سیاست رسمی‌سازی اجباری

(Enforced Formalization)

به‌معنای الزام بنگاه‌ها به ثبت قانونی و رعایت مقررات کار و مالیات است و به‌منظور ایجاد شفافیت و گسترش پایه مالیاتی به کار گرفته می‌شود. اجرای این سیاست‌ها در بوروکراسی‌های پیچیده (نظیر ایران که ثبت شرکت‌ها در آن زمان‌بر است) با چالش مواجه می‌شود و از آن گذشته، کارگران غیررسمی که از هزینه‌های ثبت می‌ترسند، در

1. IMF Country Report No. 23/123 (2023). Islamic Republic of Iran: Selected Issues.

مقابل آن مقاومت نشان می‌دهند.

۵- سیاست رسمی‌سازی تشویقی

(Incentive-Based Formalization)

در این رویکرد که مورد تأکید ویلیامز است، مشوق‌ها (مثل معافیت‌های مالیاتی) با کاهش موانع نهادی ترکیب می‌شوند. ویلیامز رسمی‌سازی تشویقی را با شرایط کشورهای در حال توسعه سازگار می‌داند. این «راهبردهای ترکیبی» هم انگیزه‌های اقتصادی و هم اصلاحات نهادی را در نظر می‌گیرند. وی توصیه‌های مهمی درباره اقدامات جانب عرضه برای تشویق به گذار از اشتغال غیررسمی به اشتغال رسمی ارائه می‌دهد. این موارد شامل طیفی از مداخلات برای ساده‌سازی فرایند ثبت، مشوق‌های مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم، حمایت از کسب‌وکارها و آموزش می‌شود.

◀ نقاط قوت و ضعف کتاب

۱- رویکرد چندرشته‌ای

دیدگاه ویلیامز، دیدگاهی برگرفته از اقتصاد نهادی است که با پیوند زدن آن به جامعه‌شناسی کار و حقوق تنظیمی، موفق شده است تا تحلیلی غنی و جامع از پدیده اقتصاد غیررسمی ارائه دهد. وی با تمرکز بر اقتصاد نهادی بر نقش قوانین رسمی و غیررسمی در شکل‌گیری اقتصاد غیررسمی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه قوانین پیچیده ثبت کسب‌وکار به گسترش بخش غیررسمی دامن می‌زند. وی همچنین به‌درستی به تأثیر هنجارهای اجتماعی به عنوان یک نهاد غیررسمی (مثل بی‌اعتمادی به دولت) بر تمایل به فعالیت غیررسمی می‌پردازد.

ویلیامز با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی کار به بررسی روابط قدرت و ساختارهای اجتماعی مؤثر بر اقتصاد غیررسمی پرداخته و نابرابری جنسیتی در مکزیک و نقش

شبکه‌های قومی^۱ را مثال می‌زند. وی برای واکاوی شکاف بین قوانین رسمی و واقعیت‌های اجرایی از نظریه‌های حقوقی استفاده کرده و شواهدی نظیر طفره رفتن ۹۰٪ بنگاه‌های کوچک از اجرای قانون کار در مصر و تناقض‌های حقوقی در مقررات شهری هند (که دستفروشی را «غیرقانونی» می‌دانند، اما ۱۴٪ اشتغال شهری را همین دستفروشی تشکیل می‌دهد) را مطرح می‌کند. وی با پیوند این دیدگاه‌ها یک بنگاه خیاطی در بنگلادش را تصویرسازی می‌کند که به‌دلیل هزینه‌های بالای ثبت رسمی (مالیات ۲۵٪ درآمد) غیررسمی باقی می‌ماند (نگاه نهادگرا)؛ توسط شبکه‌های خانوادگی اداره می‌شود تا اعتماد افقی را جایگزین قراردادهای رسمی کند (نگاه جامعه‌شناسانه)؛ و باوجود نقض قوانین کار، به دلیل ضعف نظارت دولتی به کار خود ادامه می‌دهد (نگاه حقوقی).

این رویکرد ترکیبی که ویلیامز در پیش گرفته است، فواید بسیاری دارد از جمله اینکه از تقلیل‌گرایی اقتصادی (که همه چیز را به انتخاب عقلانی فردی نسبت می‌دهد) اجتناب کرده و امکان توجه هم‌زمان به عوامل ساختاری (نظیر تحریم‌های ایران)؛ عوامل نهادی (نظیر فساد اداری) و عوامل خُرد (ترجیحات فردی) را فراهم می‌سازد. هرچند در این کتاب کمتر به تنش‌های بین این دیدگاه‌ها پرداخته شده است. مثلاً زمانی که هنجارهای اجتماعی (مانند کمک‌های متقابل در بازارهای غیررسمی) با قوانین رسمی در تضاد قرار می‌گیرند، چه راهکار سیاستی را می‌توان پیاده کرد، بی‌پاسخ می‌ماند.

۲- تمرکز بر ناهمگونی اقتصاد غیررسمی

یکی از برجسته‌ترین نقاط قوت کتاب، درک این واقعیت است که اقتصاد غیررسمی پدیده‌ای تک‌بعدی و همگون نیست. ولذا، نمی‌توان نسخه واحد برای بخش‌های مختلف

۱. مثل کارگران افغان در بخش ساخت‌وساز غیررسمی ایران

آن پیچید. نویسندگان با همین ادراک، تحلیل دقیقی از انواع مختلف فعالیت‌های غیررسمی در کتاب ارائه داده است. این تمایز در چند بُعد انجام شده است:

- تمایز بر اساس انگیزه‌های فعالیت:

ویلیامز به خوبی فعالیت‌های غیررسمی مبتنی بر بقا را از فعالیت‌های غیررسمی مبتنی بر فرصت متمایز می‌کند. دستفروشی دوره‌گرد، که معمولاً توسط زنان سرپرست خانوار یا مهاجران - که هر دو از اقشار آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند- انجام می‌شود، گونه‌ای از فعالیت غیررسمی مبتنی بر بقا است. در مقابل، فریلنسرها حوزه IT که عمده‌ای برای فرار مالیاتی از ثبت رسمی کسب‌وکار خود شانه خالی می‌کنند، فعالیت غیررسمی مبتنی بر فرصت دارند.

- تمایز بر اساس نوع رابطه کاری:

۴ گروه اصلی در این بُعد تشخیص داده شده‌اند که ویژگی‌های متفاوتی با یکدیگر دارند و شامل خوداشتغال‌ها (خویش‌فرمایان فاقد کارگر)، کارگران خانوادگی بدون مزد، کارگران مزدبگیر غیررسمی (نظیر کارگران غیررسمی)، و کارفرمایان غیررسمی (پیمانکاران جزء) می‌شود.

- تمایز بخشی:

فعالیت‌های غیررسمی در بخش‌های مختلف نیز ویژگی‌های متفاوتی دارند. ویلیامز در تحلیل‌های خود، ۳ بخش با غیررسمی‌سازی بالا (بالای ۶۰٪) نظیر ساخت‌وساز یا خرده‌فروشی؛ بخش‌های با غیررسمی‌سازی متوسط (۳۰٪ تا ۶۰٪) نظیر حمل‌ونقل و صنایع دستی؛ و همچنین بخش‌های با غیررسمی‌سازی پایین (کمتر از ۳۰٪) نظیر خدمات مالی یا بهداشت و درمان را از یکدیگر متمایز می‌کند.

- تفاوت‌های جغرافیایی:

فعالیت‌های غیررسمی در مناطق درون‌شهری، ویژگی‌های متفاوتی از به عنوان مثال، مناطق مرزی دارند. در شهرهای بزرگ و توسعه‌یافته‌تر معمولاً تمرکز فعالیت‌های غیررسمی بر فعالیت‌های خدماتی دارای ارزش‌افزوده بالا (نظیر IT) است در حالی که در مناطق مرزی، این فعالیت‌ها تمرکز بر قاچاق کالا دارند.

۳- مطالعات موردی متنوع

در این کتاب، مثال‌های متنوعی از کشورهای اروپایی (مانند یونان)، آمریکای لاتین (برزیل) و آسیا (هند) ذکر و با یکدیگر مقایسه شده‌اند. این مطالعات موردی به خوبی نشان می‌دهند چگونه بسترهای نهادی متفاوت، راه‌حل‌های متفاوتی را می‌طلبند.

۴- تأکید بر نقش سیاست‌های اجتماعی

ویلیامز با رویکردی نوین نشان می‌دهد که سیاست‌های اجتماعی (و نه صرفاً اقتصادی یا حقوقی) می‌توانند مؤثرترین ابزار برای کاهش اقتصاد غیررسمی باشند. وی استدلال می‌کند که بسیاری از کارگران غیررسمی به دلیل عدم دسترسی به تورهای ایمنی رسمی مجبور به فعالیت در این بخش می‌شوند. از این رو، وی سیاست‌های حمایت اجتماعی را پیش‌شرطی برای رسمی‌سازی می‌داند. ویلیامز بر هماهنگی سه نهاد خدمات بهداشتی (نظیر بیمه سلامت پایه)، آموزش (نظیر سواد مالی، مهارت‌های دیجیتال) و سازوکارهای مالی (نظیر حساب‌های بانکی کم‌هزینه) تأکید دارد.

باید توجه داشت که این کتاب این هشدار را نیز می‌دهد: سیاست‌های اجتماعی زمانی مؤثرند که پایدار باشند (نه مقطعی)؛ محلی‌شده باشند (نه دستوری) و با مشارکت نهادهای مدنی اجرا شوند.

نتیجه‌گیری

کتاب ویلیامز به‌رغم برخی کاستی‌ها، مرجع بسیار ارزشمندی برای درک اقتصاد غیررسمی است و مطالعه آن به تمامی متخصصین اقتصاد و سیاست‌گذاران اشتغال پیشنهاد می‌شود. با یادگیری از این کتاب، برای تسریع رسمی‌سازی فعالیت‌های غیررسمی در کشور ایران نکات زیر قابل تأمل‌اند:

- ۱- اجتناب از سیاست‌های صرفاً تنبیهی: تجربه کشورهایمانند پرو نشان داده که سرکوب مشاغل غیررسمی (مثل تخریب دستفروشی‌ها) تنها به حاشیه‌سازی بیشتر می‌انجامد.
- ۲- تلفیق سیاست‌های اشتغال و تأمین اجتماعی (مشوق‌های چند بُعدی): نظیر مشوق‌های بیمه‌ای برای کارگران ساختمانی غیررسمی.
- ۳- درک منطق نهادی محلی: مثلاً دلیل جذابیت قاچاق در منطقه مرزی، برای طراحی راه‌حل سیاستی حیاتی است
- ۴- اصلاح نظام مالیاتی: در ایران، فرار مالیاتی بیشتر ناشی از ضعف نظام نظارتی است تا نرخ‌های بالا. بنابراین، افزایش شفافیت (مثل تراکنش‌های بانکی) باید اولویت داشته باشد.
- ۵- تولید داده‌های دقیق: بدون آمارهای واقعی (مثل سهم اقتصاد غیررسمی از GDP ایران)، طراحی سیاست‌ها ناممکن است.

کالین سی. ویلیامز، استاد بازنشسته و ممتاز مدیریت عمومی دانشگاه شفیلد (انگلیس)، از چهره‌های برجسته جهانی در پژوهش‌های اقتصاد غیررسمی و کار غیراستاندارد است. وی نویسنده بیش از ۴۰ کتاب در این حوزه بوده و برای طراحی شاخص‌های اندازه‌گیری اقتصاد غیررسمی، با سازمان بین‌المللی کار (ILO) و (OECD) همکاری داشته است. همچنین پژوهش‌های میدانی متعددی برای مقایسه راهکارهای سیاستی کشورهای در حال توسعه در اروپای شرقی، آمریکای لاتین و جنوب آسیا انجام داده است.



آدرس صفحه شخصی در دانشگاه شفیلد:

<https://www.sheffield.ac.uk/management/people/emeritus-honorary-and-visiting-staff/colin-c-williams>



حکمرانی اداره کار

اصلاحات، نوآوری‌ها و چالش‌ها

نویسندگان: جیسون هیس، لودک ریچلی

مترجم: سیدناصر حسینی

کتاب «حکمرانی اداره کار» به بررسی جامع و عمیق ابعاد مختلف حکمرانی در عرصه کار و تأمین اجتماعی اختصاص دارد. این اثر به تحلیل و تبیین اصول، چالش‌ها و سازوکارهای حکمرانی در زمینه کار، حقوق کارگران و کارفرمایان، نظارت بر بازار کار و تأمین اجتماعی می‌پردازد. در دنیای امروز که تغییرات سریع اجتماعی، اقتصادی و فناورانه رخ می‌دهد، ضرورت ایجاد و بهبود حکمرانی مؤثر در این حوزه بیش از پیش احساس می‌شود. این کتاب با توجه به اهمیت بالای موضوعات کار و اشتغال، به بررسی نظام‌های حکمرانی کار در سطح ملی و بین‌المللی

پرداخته و راهکارهایی را برای ارتقای کارایی، شفافیت و عدالت در این حوزه ارائه می‌دهد. این اثر در سیزده فصل به موضوعات کلیدی در این زمینه می‌پردازد که شامل مواردی چون اصول حکمرانی در اداره کار، نقش دولت‌ها در سیاست‌گذاری و نظارت، تعاملات میان نهادهای مرتبط دولتی و خصوصی در اداره کار، چالش‌ها و راهکارهای تأمین اجتماعی و نقش آن در توسعه پایدار و همچنین راههای تقویت نظام‌های بازرسی کار و حقوق کارگری است.

فصول مختلف کتاب به‌ویژه برای جامعه کارگری و کارفرمایی ایران حائز اهمیت است. با توجه به پیچیدگی‌های روابط کار در کشور و چالش‌های موجود، این اثر می‌تواند به‌عنوان منبعی معتبر و راهنمایی عملی برای بهبود و توسعه حکمرانی کار در ایران عمل کند. همچنین، این کتاب می‌تواند به تقویت گفتگوهای اجتماعی و همفکری میان کارگران، کارفرمایان و سیاست‌گذاران کمک کرده و بهبود فضای کاری و تقویت همکاری‌های سازنده میان طرفین را تسهیل نماید. در کنار این مباحث، توجه به حکمرانی کار به‌عنوان عنصری کلیدی در توسعه اجتماعی و اقتصادی کشورها، به‌ویژه در دوران پس از بحران‌های جهانی مانند همه‌گیری کرونا و چالش‌های زیست‌محیطی، ضروری به‌نظر می‌رسد. این کتاب در تلاش است تا راه‌های مؤثری برای مدیریت بهتر بازار کار پیشنهاد داده و از این طریق، به پیشبرد اهداف توسعه پایدار در کشورها کمک کند.

در کتاب «حکمرانی اداره کار»، چندین مطالعه موردی در زمینه‌های مختلف مربوط به اداره کار و همچنین از مناطق مختلف جهان، گرد آورده شده است. با این حال، تمامی نویسندگان این کتاب یک ویژگی مشترک را به‌نمایش گذاشته‌اند و آن تلاش دولت‌ها برای بهبود سیاست‌های کار با استفاده از روش‌های حکمرانی نوآورانه است. اگرچه موضوعات و شرایط متفاوت هستند - به‌عنوان مثال، از معرفی حداقل دستمزد ملی در آلمان تا دیجیتالی‌شدن بازرسی کار در سریلانکا یا مدیریت عملکرد در آفریقای جنوبی یا روش‌های جدید اجرایی در ژاپن - اما چالش‌های کلی بسیار مشابه‌اند. اولین آنها، مبنا قرار دادن تصمیمات سیاسی برپایه حقایق، داده‌های قابل اعتماد و تجزیه و تحلیل صحیح آنها است. دومین چالش، به‌کارگیری همه‌بازیگران، از جمله سایر ادارات دولتی، شرکای اجتماعی و کارکنان ارگان‌های اداری در تصویب و اجرای آنها است. سوم، انتخاب روش‌های اجرایی مناسب، تأمین بودجه لازم، ابزارها و دانش فنی است. چالش چهارم، تجزیه و تحلیل و ارزیابی تأثیر تدابیر و سیاست‌های اتخاذشده، جهت تجربه‌اندوزی برای آینده است. شایان ذکر است که هیچ‌یک از نمونه‌های مورد بحث در این کتاب، به‌عنوان یک نمونه «بدون مشکل» تلقی نمی‌شود. در مقابل، همه نویسندگان این کتاب، آشکارا با چالش‌ها و موانعی سروکار داشته‌اند که ارگان‌های اداره کار با آنها مواجه بوده‌اند؛ بنابراین نمونه‌هایی واقعی را در اختیار خواننده قرار می‌دهند که می‌توان از آنها درس گرفت.

این اثر می‌تواند به عنوان یک مرجع علمی، یاری‌دهنده سیاست‌گذاران، پژوهشگران و علاقمندان به حوزه کار در درک بهتر مسائل و چالش‌های حکمرانی کار باشد و نقش مؤثری را در ارتقای کیفیت زندگی کاری و بهبود حکمرانی این حوزه در ایران ایفا کند.

کتاب «حکمرانی اداره کار» از طریق فروشگاه مجازی مؤسسه کار و تأمین اجتماعی به نشانی <https://www.lssipub.ir> در دسترس علاقمندان قرار دارد.



برگزاری نهمین همایش ملی کار در خردادماه ۱۴۰۴

تجلی سه‌جانبه‌گرایی و سیاست‌گذاری مبتنی بر گفت‌وگوی اجتماعی

نهمین همایش ملی کار جمهوری اسلامی ایران، با الهام از کنفرانس بین‌المللی کار (ILO) و مبتنی بر راهبرد سه‌جانبه‌گرایی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مجامع سیاست‌گذاری حوزه کار، تعاون و رفاه اجتماعی کشور، با حضور نمایندگان رسمی دولت، کارفرمایان و کارگران در تهران در خردادماه ۱۴۰۴ برگزار شد. هدف از این سازوکار، فراهم‌سازی بستری برابر برای چانه‌زنی منصفانه گروه‌های اجتماعی در میدان سیاست‌گذاری، پیشگیری از نادیده‌گرفتن منافع گروه‌های غایب و حرکت به‌سوی اجماع سه‌جانبه در مسائل کلیدی بازار کار است.

در این همایش، گروه‌های سه‌گانه نمایندگان در قالب کمیسیون‌های تخصصی به گفت‌وگو، بررسی، رأی‌گیری و تدوین راه‌حل‌های مشترک پرداختند. در گام نخست، کمیته علمی همایش نهم با حضور نمایندگان تشکلهای کارگری و کارفرمایی، مدیران بخش دولتی و اساتید برجسته دانشگاهی در دبیرخانه همایش تشکیل شد. این کمیته با هدف تمرکز بر رویکرد زمینه‌محور، چالش‌ها و موضوعات راهبردی مورد نظر معاونت‌های تخصصی وزارتخانه و شرکای اجتماعی را شناسایی و اولویت‌بندی کرد.

در نتیجه، ۸ محور کلان و ۵۲ زیرمحور تخصصی با اجماع کمیته علمی تصویب شد که در قالب ۴ کمیسیون تخصصی سه‌جانبه سازماندهی گردید:



۱. کمیسیون سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری برای تولید

- سرمایه‌گذاری برای تولید
- حمایت از تولید داخلی و کاهش واردات غیرضروری

۲. کمیسیون اشتغال، تعاون و مهارت‌افزایی

- سیاست‌های اشتغال و توسعه تعاون
- آموزش‌های مهارتی مبتنی بر تقاضای بازار و مشارکت ذی‌نفعان

۳. کمیسیون روابط کار، ایمنی و سلامت شغلی

- تسهیل انتقال از اقتصاد غیررسمی به رسمی
- بهبود روابط کار، ایمنی شغلی و حفاظت از نیروی انسانی

۴. کمیسیون عدالت اجتماعی و سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی

- کاهش نابرابری و توسعه متوازن منطقه‌ای
- تقویت نظام رفاه و حمایت اجتماعی پایدار

کار در سراسر کشور مواجه گردید. بیش از ۱۴۰ مقاله علمی به دبیرخانه ارسال شد که پس از داوری علمی چندمرحله‌ای توسط تیم داوری و اعضای کمیته علمی، مجموعاً ۲۲ مقاله

هم‌زمان با تصویب محورها، فراخوانی سراسری برای دریافت مقالات علمی و تحلیلی منتشر شد که با استقبال چشمگیر پژوهشگران، مدیران، دانشگاهیان و فعالان حوزه

متن قطعنامه نهمین همایش ملی کار

(تهران - ششم خردادماه ۱۴۰۴)

با استعانت از خداوند متعال، نهمین همایش ملی کار با شعار «سرمایه گذاری برای تولید - کارشایسته برای همه» با مشارکت تشکلهای کارگری و کارفرمایی و نمایندگان دولت در راستای تحقق سیاستهای ابلاغی مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) و اهداف برنامه هفتم پیشرفت، کارشایسته و عدالت اجتماعی، صیانت از نیروی کار، اشتغال فراگیر و تأکید بر تعادل کار و زندگی و ضرورت بهره‌مندی از فضای گفتگوی اجتماعی و راهبرد سه‌جانبه‌گرایی با الهام از محورهای سازمان بین‌المللی کار، در فضایی علمی و تعاملی طی یک هفته در قالب کمیسیون‌های چهارگانه (سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری برای تولید؛ اشتغال، تعاون و مهارت‌افزایی؛ روابط کار، ایمنی و سلامت؛ عدالت اجتماعی و سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی) تشکیل گردید. این همایش که در تاریخ ششم خردادماه ۱۴۰۴ با استقبال شرکای اجتماعی و دولت در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار گردید بر اجرای مفاد قطعنامه به‌شرح ذیل تأکید نمود:

۱- اجرای کامل قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار و نقش‌آفرینی شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی و تنظیم بسته اجرایی مشوق‌های سرمایه‌گذاری و اصلاح زیرساخت‌های تولید با جلب مشارکت شرکای اجتماعی، تکمیل زنجیره‌های ارزش و استفاده از ظرفیت اقتصاد دیجیتال، هوش مصنوعی و توسعه خدمات گردشگری.

به‌عنوان مقاله برتر و ۵۲ مقاله به‌صورت پوستر پذیرفته شد که در کتاب مجموعه مقالات همایش منتشر خواهند شد. نشست کمیسیون‌های تخصصی چهارگانه طی روزهای ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ برگزار شد. در این نشست‌ها، ضمن ارائه مباحث علمی، نمایندگان گروه‌های سه‌گانه به بررسی بندهای پیشنهادی برای قطعنامه نهایی پرداختند. در ادامه، کمیسیون تلفیق باحضور نمایندگان کمیسیون‌ها، متن نهایی قطعنامه را تدوین کرد.

در نهایت، مجمع عمومی نهمین همایش ملی کار در تاریخ ۶ خرداد ۱۴۰۴ با حضور گسترده نمایندگان دولت، تشکلهای کارگری و کارفرمایی، اساتید دانشگاه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فعالان اجتماعی برگزار شد. در این مراسم، آقای دکتر میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، آقای دکتر بابایی کارنامی رئیس محترم کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی و همچنین، نمایندگان گروه‌های دولت، کارگر و کارفرما به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. در این مراسم پیام ویدیویی آقای گیلبرت هونگبو مدیرکل سازمان بین‌المللی کار (ILO) برای نهمین همایش ملی کار در ایران نیز به نمایش درآمد.

در پایان مجمع عمومی، قطعنامه نهایی نهمین همایش ملی کار مشتمل بر ۲۹ بند که پیش‌تر در کمیسیون‌های تخصصی و سپس در کمیسیون تلفیق با اجماع شرکای اجتماعی تدوین شده بود، توسط دبیر همایش قرائت شد. این قطعنامه با اکثریت مطلق آرا به تصویب اعضای محترم گروه‌های کارگری، کارفرمایی و دولت رسید و به‌عنوان سند رسمی همایش توسط نمایندگان این سه گروه و دبیر همایش امضا شد.

این قطعنامه نه‌تنها بازتابی از ظرفیت‌های گفت‌وگوی اجتماعی و سه‌جانبه‌گرایی در ایران است، بلکه به‌عنوان مرجع سیاست‌گذاری در حوزه کار، تعاون و رفاه می‌تواند نقشی مؤثر در بهبود شرایط بازار کار، ارتقای آموزش‌های مهارتی و تقویت نظام حمایت اجتماعی کشور ایفا کند.

۷- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری و مشارکت دستگاه‌های ذی‌ربط و شرکای اجتماعی نسبت به ارتقای فرهنگ کار و تلاش، ترویج اخلاق حرفه‌ای و نهادینه‌سازی ارزش‌های مرتبط با کارشایسته، عدالت اجتماعی با استفاده از تدوین سند فرهنگ کار و همچنین ظرفیت تولیدات داخلی به‌عنوان ارزش‌های بومی و اسلامی اقدام می‌نماید.

۸- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است با استفاده از ظرفیت سازمان‌های تابعه خود در زمینه سیاست‌گذاری و حمایت از ارائه خدمات مراقبت از سالمندان اقدام نماید.

۹- مؤسسه کار و تأمین اجتماعی ضمن بررسی آثار فناوری‌های نوین بر کسب‌وکارها، نسبت به تدوین مدل‌های مناسب برای حمایت اجتماعی و بیمه‌ای از اقتصاد پلتفرمی و ضرورت آینده‌پژوهی نظام تأمین اجتماعی و بازنگری در تکالیف کارفرما و کارگر در اقتصاد دیجیتال اقدام می‌نماید.

۱۰- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در راستای اجرای بند ۷ از ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی مقاوله‌نامه ۱۵۵ نسبت به تدوین گزارش وضعیت بهداشت و سلامت محیط کار با تمرکز بر آمار بیماری‌های ناشی از کار و شناسایی چالش‌ها و تعیین اولویت‌های سلامت محیط کار اقدام نماید.

۱۱- وزارت خانه‌های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نسبت به به‌روزرسانی محتوا و استانداردهای آموزشی و منابع آموزشی در راستای افزودن محتوای ایمنی و بهداشت شغلی در برنامه‌های آموزشی اقدام نمایند.

۲- شناسایی مزیت‌های رقابتی، منطقه‌ای و تمرکز بر تأمین مالی خرد و فراگیر در نظام تأمین مالی، نظام بانکداری اجتماعی-توسعه‌ای، بازار سرمایه و نظام بانکی و تأسیس شرکت‌های سهامی عام پروژه‌محور.

۳- طراحی پایگاه ملی استانداردسازی عناوین شغلی کشور از طریق همکاری مشترک مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی و معاونت روابط کار.

۴- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط نسبت به طراحی سازوکار نظام حمایت اجتماعی برای حمایت پایدار از گروه‌های هدف با تمرکز بر محورهای ذیل اقدام می‌نماید:

الف) ارزیابی و اصلاح مداخلات حمایت‌های اجتماعی؛
ب) بهره‌گیری از اسناد آمایش سرزمین، عدالت فضایی و توسعه منطقه‌ای؛
ج) ارتقای بهره‌وری نیروی کار، رشد اشتغال‌محور، توانمندسازی گروه‌های هدف و تأمین مالی فراگیر.

۵- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری و مشارکت دستگاه‌های ذی‌ربط در راستای آموزش و توان‌افزایی زنان با تدوین و ابلاغ سند تعادل کار و زندگی با استفاده از ظرفیت اقتصاد دیجیتال و اقتصاد مراقبت و فناوری‌های نوظهور و مشارکت آنها در سطوح مختلف تصمیم‌گیری اقدام می‌نماید.

۶- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نسبت به بازطراحی سازوکار لازم در راستای تعادل منابع و مصارف صندوق‌های بازنشستگی و اصلاحات ساختاری و واگذاری شرکت‌ها و بنگاه‌های صندوق‌ها در اجرای برنامه هفتم پیشرفت اقدام می‌نماید.

۱۲- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با مشارکت دستگاه‌های ذی‌ربط و شرکای اجتماعی نسبت به بازنگری در مقررات ایمنی و رفع تعارضات و مسئولیت‌ها در حوادث ناشی از کار و بیماری‌های شغلی با توسعه مؤسسات ایمنی غیردولتی و در راستای مدیریت یکپارچه و توسعه بیمه مسئولیت حوادث اقدام نماید.

۱۳- مؤسسه کار و تأمین اجتماعی با همکاری معاونت روابط کار و شرکای اجتماعی نسبت به توسعه آموزشی‌های ایمنی و تهیه شناسنامه ایمنی و مهارتی کارگران به‌منظور توانمندسازی و کاهش حوادث و بیماری‌های شغلی اقدام نماید.

۱۴- سازمان ملی استاندارد با همکاری دستگاه‌های مرتبط و تشکلهای کارگری و کارفرمایی نسبت به تدوین استانداردهای لازم برای ابزار و ماشین‌آلات در محیط کار و الزام به اجرای آنها اقدام نماید.

۱۵- مؤسسه کار و تأمین اجتماعی نسبت به تشکیل کارگروه‌های آینده‌پژوهی ایمنی و بهداشت، هوش مصنوعی و با به‌کارگیری ظرفیت‌های تشکلهای تخصصی ایمنی و بهداشت و هوش مصنوعی و مطالعه امکان‌سنجی ایجاد سازمان ایمنی و بهداشت شغلی و سامانه ثبت حوادث شغلی اقدام نماید.

۱۶- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری شرکای اجتماعی با هدف صیانت از نیروی کار نسبت به بازنگری و تصویب سند ملی کارشایسته متناسب با اهداف برنامه هفتم پیشرفت با تدوین شاخص‌های کارشایسته، توسعه انسانی و رفاه اجتماعی اقدام نماید.

۱۷- مؤسسه کار و تأمین اجتماعی از طریق گفتگوی اجتماعی و با مشارکت شرکای اجتماعی نسبت به بازبینی و به‌روزرسانی قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی همسو با اقتصاد پلتفرمی، گذر از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد رسمی، دیجیتال و سبز و توسعه سیستم‌های ایمنی و بهداشت شغلی هوشمند اقدام نماید.

۱۸- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای)، وزارت علوم و تحقیقات، و فناوری، و وزارت آموزش و پرورش با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات نسبت به توسعه آموزش‌های مهارتی مرتبط با اقتصاد پلتفرمی و آموزش‌های موردنیاز بازار کار مبتنی بر نرم‌افزارهای هوش مصنوعی و فناوری‌های نوظهور اقدام نماید.

۱۹- سازمان تأمین اجتماعی با مشارکت شرکای اجتماعی و در راستای وظایف قانونی در جهت فراهم آوردن پوشش بیمه‌ای مناسب و حمایت‌های قانونی لازم برای شاغلین پلتفرمی اقدام نماید.

۲۰- دولت با مشارکت شرکای اجتماعی به‌منظور تحقق عدالت اجتماعی در حوزه‌های تعاون، اشتغال و مهارت‌آموزی، برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی را برای توسعه مهارت‌های شغلی اقشار آسیب‌پذیر، معلولان، زنان و گروه‌های کمتربرخوردار تدوین و اجرا نماید.

۲۱- در راستای تحقق شعار ایران ماهر به‌منظور جذب و به‌کارگماری نیروی کار ماهر و دارای صلاحیت حرفه‌ای و در اجرای قانون نظام جامع آموزش فنی و تربیت فنی، حرفه‌ای و مهارتی، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور با مشارکت دستگاه‌های ذی‌ربط نسبت به استقرار نظام سنجش و

صلاحیت حرفه‌ای و تجهیز مراکز سنجش مهارتی و ارزیابی مهارت‌ها و اعتبارسنجی مدارک مهارتی اقدام نماید.

۲۲- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با آینده‌پژوهی مستمر بازار کار در پرتو تحولات دیجیتال و مهارت‌های نوین موردنیاز بازار کار و مشاغل نوظهور نسبت به استقرار کارشایسته در اقتصاد پلتفرمی بر پایه اصول عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق نیروی کار اقدام نماید.

۲۳- سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط و در اجرای قانون نظام جامع آموزش و تربیت فنی، حرفه‌ای و مهارتی نسبت به جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید در حوزه مهارت‌ها اقدام و نقش خود را در نظارت بر کیفیت و انطباق دوره‌های آموزشی با نیازهای واقعی بازار کار و استانداردهای ملی و بین‌المللی ایفا نماید.

۲۴- تشکّل‌ها با تقویت نقش تسهیل‌گری و مشاوره‌ای خود، زمینه مشارکت مؤثر اعضا اعم از کارگران، کارفرمایان و تعاونی‌ها را در فرایندهای سیاست‌گذاری، مهارت‌آموزی، شناسایی نیازهای مهارتی و اجرای برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی شغلی با تأکید بر مهارت‌های نرم، کارآفرینی و تاب‌آوری در جریان تغییرات فناوری را فراهم آورند.

۲۵- دولت با حمایت همه‌جانبه از تعاونی‌ها، به‌ویژه تعاونی‌های پلتفرمی دانش‌بنیان و فعال در مشاغل نوظهور و تعاونی‌های مصرف و مسکن کارگری، زمینه حضور مؤثر آنها را در راستای تحقق عدالت اجتماعی در بخش‌های مختلف اقتصادی فراهم آورد.

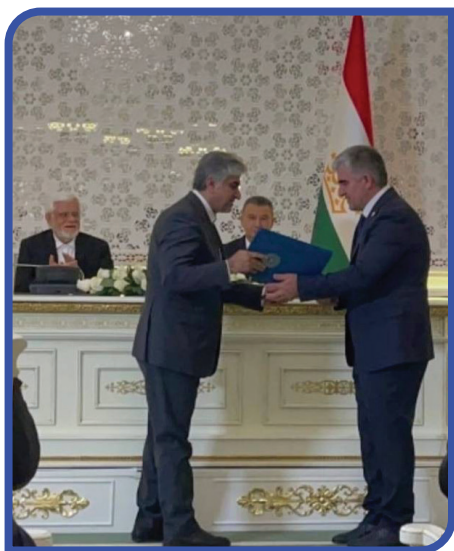
۲۶- دولت با جلب مشارکت تشکّل‌ها و شناسایی و ترویج الگوهای موفق تعاونی در حمایت از مشاغل نوظهور و پلتفرمی، بستر لازم را برای سازماندهی و توانمندسازی شاغلان این حوزه فراهم و با ارائه خدمات حمایتی و آموزشی به افزایش تاب‌آوری و امنیت شغلی آنان در برابر چالش‌های اقتصادی مساعدت نمایند.

۲۷- شورای عالی آموزش و تربیت فنی، حرفه‌ای و مهارتی کشور تدابیر لازم را نسبت به ایجاد فرصت‌های برابر برای مهارت‌آموزی مستمر و با کیفیت به‌ویژه در حوزه‌های موردنیاز فناوری‌های دیجیتال و مشاغل نوظهور برای کارگران و اعضای تعاونی‌ها در سراسر کشور متناسب با نیازهای منطقه‌ای اقدام نماید.

۲۸- کلیه دستگاه‌های اجرایی و نهادهای ذی‌نقش در مفاد این قطعنامه، بر اساس تقسیم کار ابلاغی دبیرخانه همایش ملی کار مکلف به اجرای موضوعات و اقدامات مرتبط بوده و دبیرخانه ضمن پیگیری و جمع‌بندی عملکرد دریافتی از دستگاه‌ها و نهادهای مجری و همکار، گزارش پیشرفت کار مفاد قطعنامه را به‌صورت دوره‌ای به مراجع ذی‌صلاح ارائه می‌نماید.

۲۹- دبیرخانه همایش ملی کار تدابیر لازم را با برگزاری نشست‌های تخصصی و هم‌اندیشی نمایندگان گروه‌های کارگری، کارفرمایی و دولت جهت گفتگو به‌منظور ارائه توصیه‌های سیاستی و نظرات پیشنهادی در خصوص مسائل مبتلابه جامعه کار و تولید به‌منظور عملیاتی‌سازی مفاد قطعنامه به‌عمل آورد.

یادداشت تفاهم بین مؤسسه کار و تأمین اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ایران و مؤسسه دولتی پژوهشگاه کار، مهاجرت و اشتغال تاجیکستان



یادداشت تفاهم بین مؤسسه کار و تأمین اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ایران و مؤسسه دولتی پژوهشگاه کار، مهاجرت و اشتغال تاجیکستان امضا شد. این تفاهم‌نامه با هدف تقویت همکاری‌های علمی، پژوهشی و آموزشی در حوزه‌هایی از جمله اشتغال، کار شایسته، رفاه و روابط کار، ایمنی و بهداشت، مشاغل سبز، اقتصاد دیجیتال، آینده کار میان دو کشور تنظیم شده است. این همکاری گامی عملی در مسیر تحقق «دیپلماسی رفاه» عنوان شد که از اولویت‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مؤسسه کار و تأمین اجتماعی به‌شمار می‌رود.

این یادداشت تفاهم در سفر معاون اول رئیس‌جمهور، دکتر محمدرضا عارف، به تاجیکستان به منظور دیدار رسمی دوجانبه و شرکت در کنفرانس بین‌المللی حفاظت از یخچال‌های طبیعی با رویکرد ایجاد زمینه‌های جدید همکاری به ویژه در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، علم و فناوری و گردشگری در تاریخ ۸ و ۹ خرداد ۱۴۰۴ امضا شد. در این سفر، سه سند و یادداشت تفاهم همکاری مشترک دیگر نیز بین مقام‌های عالی‌رتبه دو کشور (یادداشت تفاهم درخصوص اجرای طرح تأسیس مرکز فناوری‌های ایران و تاجیکستان بین سازمان توسعه همکاری‌های علمی و فناوریانه بین‌المللی معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست جمهوری ایران و آژانس نوآوری و فناوری دیجیتال تاجیکستان، یادداشت تفاهم بین راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران و راه‌آهن تاجیکستان و یادداشت تفاهم تسویه مطالبات شرکت فراب از وزارت انرژی تاجیکستان) نیز تبادل شد. همچنین، بیانیه مشترک معاون اول رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر تاجیکستان به امضای طرفین رسید که بیانگر

عزم جدی دو کشور برای توسعه روابط در حوزه‌های مختلف از جمله کار، رفاه اجتماعی، فناوری و حمل‌ونقل است. علاوه بر این، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی در کنفرانس بین‌المللی یخچال‌های طبیعی که با محوریت تغییرات اقلیمی و نقش کشورها در حفاظت از منابع طبیعی همچون یخچال‌ها با حضور مقامات عالی‌رتبه در کشورهای مختلف در شهر دوشنبه، پایتخت جمهوری تاجیکستان برگزار شد، مشارکت داشت. از آنجا که مؤسسه کار و تأمین اجتماعی در یکی از زیرمجموعه‌های تخصصی نهمین همایش ملی کار در سال ۱۴۰۴ به موضوع مشاغل سبز و تأثیرات تغییرات اقلیمی بر بازار کار آینده پرداخته بود، در این کنفرانس به ارائه یافته‌های مطالعاتی و سیاستی خود در حوزه مشاغل سبز و تأثیرات تغییرات اقلیمی برای اعضای پنل تخصصی پرداخت. این کنفرانس گامی دیگر در راستای پیوند دادن سیاست‌های زیست‌محیطی با راهبردهای اشتغال و توسعه پایدار بود. حضور ایران در این نشست نشانه‌ای از اهتمام دستگاه‌های متولی به تحولات جهانی در حوزه کار و محیط‌زیست است.



برگزاری سیصد و پنجاه و سومین اجلاس هیئت‌مدیره سازمان بین‌المللی کار

هیئت‌مدیره سازمان بین‌المللی کار، راهبرد این سازمان در مورد کار شایسته در زنجیره تامین و چارچوب جهانی مواد شیمیایی برای سیاره‌ای عاری از زباله‌های خطرناک را مورد بحث قرار داد. علاوه‌براین، هیئت‌مدیره تحولات خاص کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار، ازجمله پیگیری اجرای قطعنامه‌های مربوط به بلاروس، میانمار، ونزوئلا، بنگلادش و نیکاراگوئه را مورد بررسی قرار داد. هیئت‌مدیره سازمان بین‌المللی کار، بخش اجرایی این سازمان است که سه‌بار در سال - در ماه‌های مارس، ژوئن و نوامبر - برای تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های اجرایی این سازمان، دستورکار کنفرانس بین‌المللی کار و همچنین، برنامه و بودجه آن تشکیل جلسه می‌دهد.

سیصد و پنجاه و سومین اجلاس هیئت‌مدیره سازمان بین‌المللی کار از ۱۰ تا ۲۰ مارس ۲۰۲۵ در ژنو برگزار شد. در این جلسه، اعضا در مورد موضوعات کلیدی سیاستی و همچنین تحولات خاص کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار تحت رویه‌های نظارتی این سازمان، بحث و تبادل نظر داشتند. دستورکار این جلسه شامل بحث و گفتگو در مورد نتایج راهبردی پیش‌بینی‌شده تحت برنامه و بودجه پیشنهادی برای سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۷ و حوزه‌های سیاستی مهم در مورد دنیای کار، ازجمله پیش‌نویس قطعنامه مربوط به دومین اجلاس جهانی برای توسعه اجتماعی بود که در کنفرانس بین‌المللی کار مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت. همچنین،



برگزاری یکصد و سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی کار در سال ۲۰۲۵

در مورد مشارکت سازمان بین‌المللی کار؛
 - مقاوله‌نامه کار دریایی - تصویب اصلاحات ۲۰۲۵
 در قانون کنوانسیون کار دریایی.
 گیلبرت اف. هونگبو، مدیرکل سازمان بین‌المللی کار (ILO)، در مراسم افتتاحیه یکصد و سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی کار، ضمن تأکید مجدد بر «اهمیت راهبردی وظایف سازمان بین‌المللی کار» در دنیای کار که دستخوش تحولات عمیقی است، بر نقش این سازمان در پیشبرد عدالت اجتماعی از طریق سیاست‌های یکپارچه تأکید کرد. وی همچنین تأکید کرد که نهادهای چندجانبه مانند سازمان بین‌المللی کار با دوره‌ای از تغییرات عمیق روبرو هستند. او ضمن اذعان به عدم قطعیت پیرامون آینده چندجانبه‌گرایی، نسبت به نوستالژی برای گذشته‌ای آرمانی هشدار داد. همچنین تأکید کرد که رشد کندتر جهانی و افزایش تنش‌های تجاری، بر ایجاد شغل فشار وارد می‌کند. وی تأکید کرد که «اشتغال نتیجه منفعل رشد اقتصادی نیست، بلکه باید بخش فعالی از آن باشد» و خواستار پیوندهای قوی‌تر بین ایجاد شغل، حمایت از کارگران و

یکصد و سیزدهمین کنفرانس سازمان بین‌المللی کار در ژوئن سال ۲۰۲۵ با حضور نمایندگان کارگر، کارفرما و دولت از ۱۸۷ کشور عضو سازمان بین‌المللی کار برگزار شد تا به طیف وسیعی از مسائلی که تأثیر بلندمدت بر دنیای کار دارند، بپردازند. دستور جلسه این کنفرانس شامل موارد زیر بود:

- خطرات بیولوژیکی در محل کار - بحث دوم در مورد استانداردهای پیشنهادی؛
- کار شایسته در اقتصاد پلتفرمی - بحث اول در مورد تعیین استاندارد؛
- پیش‌نویس برنامه و بودجه برای سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۷ - بررسی هزینه‌ها، مشارکت‌ها و صورت‌های مالی پیشنهادی؛
- گذار به سمت رسمی شدن اقتصاد و کار شایسته - بحث کلی در مورد رویکردهای نوآورانه؛
- اعمال استانداردهای بین‌المللی کار ۲۰۲۵ - اطلاعات و گزارش‌ها در مورد اعمال کنوانسیون‌ها و توصیه‌ها؛
- اجلاس توسعه اجتماعی ۲۰۲۵ - نظرات سه‌جانبه

توسعه فراگیر و دموکراتیک شد.

علاوه بر این، دومین مجمع سالانه ائتلاف جهانی برای عدالت اجتماعی با حضور شرکای ائتلاف و هیئت‌های سه‌جانبه معتبر سازمان بین‌المللی کار هم‌زمان با این کنفرانس برگزار شد. در دوران تحولات سریع، این مجمع به‌عنوان بستری قابل‌اعتماد برای گفتگوی معنادار و تعهدات مشخص برای پیشبرد یک دستور کار اجتماعی انسان‌محور عمل می‌کند. گردهمایی امسال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در سالی مهم برگزار می‌شود که به دومین اجلاس جهانی توسعه اجتماعی منجر خواهد شد. این ائتلاف که از زمان تأسیس خود در سال ۲۰۲۳ به‌طور کامل عملیاتی شده است، بیش از ۳۷۰ شریک راهبردی را گرد هم آورده است که متعهد

به پیشبرد اقدامات مشخص برای عدالت اجتماعی برای همه و در همه‌جا می‌باشند. جلسات این مجمع به شش حوزه مهم و موضوعی، همسو با مداخلات کلیدی ائتلاف خواهد پرداخت که هریک از آنها در حال حاضر نتایج ملموسی را در عمل ایجاد کرده‌اند.

- این موضوعات عبارتند از:
- ارتقای دستمزدهای معیشتی؛
- رفتار مسئولانه کسب‌وکار؛
- گذارهای عادلانه از طریق گفتگوی اجتماعی؛
- پیشرفت اقتصاد حقوق بشر؛
- توانمندسازی جوانان؛
- استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی برای توسعه اجتماعی.



تصویب اولین توافق‌نامه جهانی در مورد همه‌گیری

به رسمیت شناختن واقعیتی است که مدت‌ها به تعویق افتاده بود: «حمایت و توانمندسازی کارکنان خط مقدم، کلید تاب‌آوری در برابر همه‌گیری است». همه‌گیری کووید-۱۹، یک زنگ بیدارباش جهانی بود. این بحران نه تنها شکنندگی نظام‌های بهداشتی، بلکه نابرابری‌های

در یک اقدام تاریخی، مجمع جهانی بهداشت، اولین توافق‌نامه همه‌گیری را تصویب کرد؛ توافق‌نامه‌ای بین‌المللی که هدف از آن تقویت آمادگی و تضمین پاسخی عادلانه‌تر و یکپارچه‌تر به بحران‌های بهداشت جهانی در آینده است. محور این توافق‌نامه تاریخی،

عمیق مربوط به کارکنانی که این نظام‌ها را در کنار هم نگه می‌داشتند، آشکار کرد؛ از پزشکان و پرستاران تحت فشار گرفته، تا رانندگان تحویل و کارگران دریایی که تحت حمایت کافی نبودند. این بحران نشان داد که تاب‌آوری در برابر همه‌گیری، بستگی به حمایت و توانمندسازی کارکنان مهم موجود در این عرصه دارد.

مجمع جهانی بهداشت در حالی اولین توافقنامه همه‌گیری را تصویب کرد که این توافق تاریخی در طول سه سال گذشته، محور اصلی مذاکرات این نشست بوده است. هدف از این توافقنامه، تضمین یک پاسخ جهانی عادلانه‌تر، هماهنگ‌تر و مؤثرتر به همه‌گیری‌های آینده در جهان است. اگرچه این توافقنامه شامل مفاد حیاتی برای واکسن‌ها، تشخیص‌ها و زنجیره‌های تأمین است، اما نقش محوری نیروی کار - به‌ویژه کارکنان بهداشت و مراقبت - را در آمادگی و واکنش به همه‌گیری نیز به رسمیت می‌شناسد.

این توافقنامه بر نیاز فوری به ایجاد و تقویت نظام‌های بهداشتی با سرمایه‌گذاری در نیروی کار ماهر، آموزش‌دیده و با توزیع عادلانه در حوزه بهداشت و مراقبت تأکید می‌کند و شامل تضمین آموزش و پرورش مبتنی بر شایستگی، استقرار عادلانه، پاداش کافی و راهبردهای حفظ بلندمدت برای همه کارکنان بهداشتی، از جمله کارکنان بهداشت جامعه و داوطلبان می‌باشد. همچنین، این توافقنامه خواستار رویکردهای عادلانه‌ای است که از تعمیق نابرابری‌های موجود در دسترسی به خدمات بهداشتی، به‌ویژه در میان جمعیت‌های حاشیه‌نشین، در اثر همه‌گیری‌ها جلوگیری کند. این توافقنامه بر اهمیت پرداختن به نابرابری‌های جنسیتی و جوانان، تضمین مشارکت معنادار، ایمنی و توانمندسازی همه کارکنان بهداشت و مراقبت، در عین حال حذف فعال

تبعیض، اتهام‌های واهی و دست‌مزد نابرابر، تأکید می‌کند. همچنین بر لزوم اولویت‌بندی ایمنی و امنیت کارکنان بهداشتی برای حمایت از کسانی که در خط مقدم هستند، از جمله دسترسی تضمین‌شده به محصولات مرتبط با همه‌گیری و اجرای اقداماتی برای جلوگیری از خشونت و تهدید علیه پرسنل، تأسیسات و تجهیزات در مواقع اضطراری بهداشتی، تأکید می‌کند.

در نهایت، این توافقنامه خواستار ایجاد نظام‌های برنامه‌ریزی مؤثر نیروی کار برای اطمینان از استقرار به‌موقع و کارآمد پرسنل آموزش‌دیده در طول همه‌گیری‌ها می‌باشد که این اصل را تقویت می‌کند که امنیت بهداشتی بدون امنیت نیروی کار قابل دستیابی نیست.

نقش سازمان بین‌المللی کار: از بحران تا تعهد

این توافقنامه، پیشرفتی قابل توجه در نحوه برخورد جهان با همه‌گیری‌ها و بحران‌های بهداشتی بوده و شامل مفاد کلیدی برای تضمین کار شایسته و اقدامات حمایتی برای کارکنان بهداشتی و مراقبتی و سایر کارگران مهم در این عرصه می‌باشد. مائوریتزیو بوسی، مدیر برنامه اقدام اولویت‌دار سازمان بین‌المللی کار در شرایط بحرانی گفت: «سازمان بین‌المللی کار آماده است تا با کشورهای عضو و شرکای اجتماعی خود برای حمایت از اجرای این توافقنامه مهم چندجانبه همکاری کند». توافقنامه همه‌گیری سازمان بهداشت جهانی چیزی بیش از یک چارچوب قانونی است و دربرگیرنده یک تعهد اخلاقی برای حمایت از کسانی است که از ما محافظت می‌کنند. این امر اذعان می‌کند که سلامت عمومی و حقوق کارگر، جدایی‌ناپذیر بوده و آمادگی برای همه‌گیری‌های آینده باید ریشه در عدالت، انصاف و همبستگی داشته باشد.



امکان دسترسی آزاد به نشریه «بررسی بین‌المللی کار»

ضروری برای محققان، سیاست‌گذاران و شاغلان تقویت کرده و آنها را قادر خواهد سازد تا راحت‌تر با آخرین پیشرفت‌ها در زمینه کار و اشتغال همگام شوند. این اقدام نشریه باعث می‌شود که هزینه‌های مربوط به پردازش و ارسال مقالات، حذف شده و دسترسی دیجیتال رایگان به تمام مقالات منتشرشده، از جمله مقالات آرشیو، فراهم شود.

تیم تحریریه نشریه بررسی بین‌المللی کار به مأموریتی که از تنوع، فراگیری و دقت علمی حمایت می‌کند، افتخار می‌کند. این تیم متشکل از کارشناسان از بخش‌های مختلف جهان، مجموعه‌ای غنی از دیدگاه‌ها را ارائه کرده و تضمین می‌کند که تحقیقات منتشرشده نه تنها بالاترین استانداردهای دانشگاهی مطابقت دارد، بلکه واقعیت‌های متنوع مسائل کاری و کارفرمایی در سطح جهانی را نیز منعکس می‌کند.

برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به وب‌گاه نشریه بررسی بین‌المللی کار (International Labor Review) مراجعه کرده یا نشریه را در پلتفرم جدید کتابخانه آزاد علوم انسانی (Open Library of Humanities) مورد کاوش قرار دهید.

نشریه «بررسی بین‌المللی کار» (ILR) به‌عنوان یکی از نشریات پیشرو در زمینه مسائل جهانی کار و اشتغال که توسط سازمان بین‌المللی کار منتشر می‌شود، از بهار ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) از طریق کتابخانه آزاد علوم انسانی (OLH) در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

نشریه «بررسی بین‌المللی کار» که در سال ۱۹۲۱ توسط هیئت‌مدیره سازمان بین‌المللی کار ایجاد شده است، یک مجله معتبر و میان‌رشته‌ای است که به یک رسانه پیشرو برای پیشبرد تحقیقات دانشگاهی و اطلاع‌رسانی بحث‌های سیاستی در مورد مسائل جهانی کار و اشتغال تبدیل شده است. این نشریه از زمان آغاز به کار، اقدام به انتشار مقالات علمی باکیفیت، تجزیه و تحلیل کارشناسان و به‌روزرسانی‌های به‌موقع در مورد پیشرفت‌های مربوط به کار کرده و اعتباری بین‌المللی کسب کرده است.

تصمیم مربوط به آزاد کردن دسترسی به این نشریه، با هدف دسترسی آزاد به انجام تحقیقات در مورد استانداردهای کار، نهادها و دنیای کار است، به‌گونه‌ای که برای مخاطبان جهانی قابل‌دسترس‌تر و جذاب‌تر باشد. همچنین این امر، نقش این نشریه را به‌عنوان یک منبع

راهنمای تدوین مقالات برای مجله کار و جامعه

- مجله کار و جامعه از مقالات مرتبط با حوزه دانش اقتصادی و اجتماعی کار استقبال می‌نماید. نویسندگان محترم می‌توانند مقالات خود را به آدرس الکترونیکی مجله karojamehe@lssi.ir ارسال نمایند.
- توجه به برخی نکات و رعایت اصول کلی زیر در زمان ارسال مقاله به مجله کار و جامعه ضروری است:
- در نگارش مقاله به طور کامل از شاخص‌های اخلاق علم (از جمله عدم سرقت ادبی، عدم سوءرفتار علمی، عدم جعل یا تغییر عمدی داده‌ها، عدم انتشار دوگانه) تبعیت شود؛
 - رسم‌الخط مقاله بر اساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی تنظیم شود؛
 - نویسندگان (گان) می‌بایست چکیده‌ای از معرفی خود به طور جداگانه در حداکثر ۵ خط به همراه مقاله عرضه کنند؛
 - مقالات در قالب نرم‌افزار WORD ارائه شوند.
 - برای بالا بردن کیفیت انتشار مقاله لازم است اصل تصاویر (اعم از شکل‌ها، نمودارها، نقشه‌ها) در قالب tiff با وضوح حداقل ۳۰۰ DPI ضمیمه شود؛
 - حداکثر حجم مقاله، ۸۰۰۰ کلمه یا ۱۵ صفحه با اندازه خط ۱۲ و فاصله بین خطوط ۱ باشد؛
 - در خصوص مقالات ترجمه‌ای، مترجمان باید متن اصلی مورد استفاده را برای تطبیق با متن ترجمه شده در اختیار واحد انتشارات مؤسسه قرار دهند؛
 - در تمام متن مقاله، باید از اصطلاحات و معادل‌های فارسی یکسانی استفاده شود؛ و شیوه نگارش در تمام متن باید یکسان باشد؛
 - ضروری است نویسندگان قبل از ارسال مقاله برای صفحه‌آرایی نهایی نسبت به ویرایش مفهومی، ادبی و فنی اقدامات لازم را انجام داده باشند؛
 - لازم است نویسنده حتی‌الامکان از درج متون تکراری در متن مقاله خودداری نمایند؛ همچنین از ذکر عین عبارات استخراج شده از سایر مقالات و کتب خودداری شود مگر آن که شیوه نگارش (ذیل پاراگراف، به صورت تورفته داخل گیومه) رعایت گردد.
 - در صورت اعلام اصلاحات لازم توسط واحد انتشارات، نویسنده می‌بایست کلیه اصلاحات درخواست شده را انجام داده (متون جدید با رنگ قابل تشخیص از متن قبلی درج شوند) و در صورت نیاز به صورت جداگانه توضیحات لازم را ارسال نمایند؛ لازم به ذکر است چنانچه اصلاحات بدون دلیل موجه صورت نگیرد، مقاله از روند بررسی خارج خواهد شد.

نکات فنی و ویرایشی

رعایت نکات فنی و ویرایشی زیر در تولید، چاپ و انتشار مقالات الزامی است:

- مقالات باید شامل عنوان، چکیده، کلمات کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها و همچنین منابع باشند؛
- رعایت نیم‌فاصله‌ها و سایر اصول اولیه نگارش در تایپ متن الزامی است (فرهنگ املائی و دستور خط فارسی در وبگاه فرهنگستان زبان فارسی ارائه شده‌اند)؛
- اگر جداول و نمودارها و نظایر آن برگرفته از متون خارجی باشند، باید تمامی کلمات داخل آنها به فارسی ترجمه و درج شده باشند؛
- عنوان جدول به صورت وسط‌چین در بالای جدول و عنوان سایر موارد نظیر شکل، نقشه و... در پایین آن قرار گیرد؛
- تمامی روابط و معادلات داخل متن باید به صورت قابل ویرایش درج شوند و از تصویر استفاده نشود.

نحوه تنظیم ارجاعات

برای استناد به منابع (اعم از درون متن یا انتهای متن) باید از شیوه ارجاعات و نکوور (شماره‌گذاری) استفاده شود:

- منابع به ترتیب ظهور در متن شماره‌گذاری شوند مثل [۱]؛
 - شماره منابع در متن باید قبل از نقطه (.) و یا ویرگول (,) بیاید؛
 - بین شماره منابع مختلف، باید از ویرگول (,) استفاده شود، مثل [۲، ۳]؛
 - بین شماره منابع متوالی، باید از خط‌فاصله (-) استفاده شود، مثل [۱-۴].
- مشخصات تمامی منابعی که در متن مورد ارجاع قرار می‌گیرند باید در انتهای متن نیز در فهرست منابع با رعایت استاندارد و نکوور درج شده باشند:

ارجاع به مقاله:

1. Masten AS. Resilience theory and research on children and families: Past, present, and promise. J Fam Theory Rev. 2018 Sep 13;10(1):12-31. doi:10.1111/jftr.12255

ارجاع به کتاب:

2. Jishi RA, Huff, AS. Feynman diagram techniques in condensed matter physics. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press; 2013.

ارجاع به پایان‌نامه:

3. Holling CS. Resilience and stability of ecological systems [dissertation]. Oxford: University of Oxford; 2022.

ارجاع به وبگاه:

4. Ananya Mandal MD. Cancer glossary [Internet]. 2023 [cited 2023 Nov 22]. Available from: <https://www.news-medical.net/health/Cancer-Glossary.aspx>

Social, Economic, Scientific
Cultural Monthly

Labour & Society

Spring 2025

270



Website: www.lssi.ir

Email: karojamehe@lssi.ir